

شهر میراث شهاب

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)

کنجینه جهکانی مخطوطات اسلامی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی
شناسه پستی ۳۷۱۵۷
تلفن: ۸ - ۷۷۴۱۹۷۰
نمابر: ۷۷۴۳۶۳۷
www.marashilibrary.com...or net or org
E-mail: sm-marashi@marashilibrary.org

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
دکتر سید محمود مرعشی نجفی
سر دبیر: محمد اسفندیاری
زیر نظر شورای سردبیری

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسائل ذیل می پردازد:
- معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
- تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
- معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
- معرفی انتشارات کتابخانه.
- گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
- مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
- مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

میراث شهاب

سال دهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۳۸
زمستان ۱۳۸۳



شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۹-۴۷۸۳

ISSN:1029-4783

فهرست مطالب

سید محمود حسینی	سفرنامه عشق‌آباد، سمرقند و بخارا
تصحیح سید محمود مرعشی نجفی ۳	
سید محمود مرعشی نجفی ۱۳	اسلام، ایران، چین
ایرج افشار ۲۶	وقفنامه کتاب
علی رفیعی علامرودشتی ۲۹	شیفتگان کتاب
ابوالفضل حافظیان بابلی ۴۱	نسخه‌های عکسی
جواد بشری ۷۵	جنگ رباعیات کتابخانه آیه‌الله مرعشی
حسین بن محمد حسن قمی ۹۷	تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین
..... ۱۰۵	نامه‌ها (گزیده‌ای از نامه‌های دانشوران به کتابخانه)

سفرنامه عشق آباد، سمرقند و بخارا

تألیف مرحوم سید محمود حسینی
تصحیح سید محمود مرعشی نجفی

۱. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، این تاریخ ۱۲۷۱ ق آمده که اشتباه و مربوط به سال ولادت مؤلف است. نعمت فسایی در سال ۱۲۷۱ ق در فسا دیده به جهان گشود و پس از ۷۱ سال زندگی در سال ۱۳۴۲ ق دارفانی را وداع گفت. او از خوانین فسا بوده که پدران او حکومت آن سامان را نسل به نسل در اختیار داشته‌اند. نسبت این خانواده به سید علی خان شیرازی، درگذشته ۱۱۲۰ ق، از برجسته‌ترین علمای امامیه که تألیفات بسیاری دارد و صاحب ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه‌السلام است، می‌رسد. نعمت از ادبا، شعرا و خوش‌نویسان فارس است و دیوان اشعار او چاپ شده است. از نمونه شعرهای او یک غزل و دو رباعی آورده می‌شود:

کیم من بنده پیر خرابات گذشته از سر ذکر و مناجات
من از زهد ریائی زارم ای شیخ! به جام و بادام باشد مباحات
مرا پند و نصیحت چند گویی؟ که ترک می‌کنم، هیبات، هیبات
به باد نیستی دادم دل و دین بشستم دفتر کشف و کرامات
بده ساقی به رغم زاهدم می که «نعمت» کرد ترک زهد و طامات
چو عمر بی‌وفا تعجیل دارد بده جامی که فی التأخیر آفات

* * *

ای ترک پری‌وش ای بت حورنژاد یک لحظه مرا ز بند غم کن آزاد
ز آن آب چو آتش قدحی ده لبریز کاین چرخ دهد خاک من و تو بر باد

* * *

از بهر علی گشت دو عالم موجود
وز فیض وجود او عدم یافت وجود
بر دامنش آن که زد چو من دست امید
در هر دو جهان عاقبتش شد محمود

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۴/۶۹۱-۳/۷۰۳؛ رجال ایران، بامداد، ۶/۲۵۷؛
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله،
۵۸/۳۲، نسخه شماره «۱۲۶۲۹»؛ فهرست کتابخانه مجلس، حائری، ۱۷/۲۸۴،
نسخه شماره «۵۸۸۹».

درآمد

الحمد لله چنان که در جلد سی و دوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، وعده کرده بودم، موفق به تحقیق و تصحیح و چاپ و انتشار این رساله یاباب شدم.

این وجیزه گزارشی است از سفر مؤلف به همراه طلبه‌ای سید و دو نفر شیرازی و شخصی تبریزی از مشهد مقدس به شهرهای قوچان، عشق‌آباد، مرو، چارجو، بخارا، سمرقند و مجدداً مسیر برگشت به همین ترتیب تا مشهد ادامه یافته است.

سفر آنها ۲۵ روز، از چهارشنبه ۲۱ ربیع‌الاول آغاز و تا شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۳ به انجام رسیده است.

در فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه بزرگ، مؤلف این رساله بنا به قراینی، از جمله خط خوش نستعلیق شکسته وی، حیطة زندگانی ایشان و همچنین شباهت نام او به میرزا محمود خان فسایی فرزند سید زین‌العابدین حسینی فسایی، مشهور به «نعمت فسایی» و متخلص به «نعمت»، درگذشته سال ۱۳۴۲ ق،^۱ معرفی شده، و این رساله

در خاتمه با درود و سلام به روان پدر بزرگوارم، آن پیر روشن ضمیر که با رنج و مشقت فراوان چنین مجموعه ستگری را فراهم آورد و آن همه را در طبق اخلاص نهاد و به جامعه بشری به رایگان تقدیم نمود و خود با کوله‌باری ارزنده از فعالیت‌های دینی و اجتماعی، با خاطری آسوده، بنا به وصیت خودش، زیر پای محققان و خدمت‌گزاران به علوم آل محمد علیهم‌السلام که به این کتابخانه رفت و آمد می‌نمایند، و در جوار این مجموعه بی‌بدیل، به آرامی غنود. روانش شاد و راهش پر رهرو باد. **اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى.**

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از گرفتن تذکره ایرانی و روسی به زحمت و مشقت زیاد با سیدی طلبه، ظهر روز چهارشنبه بیست و یکم شهر ربیع‌الاول ۱۳۱۳ در گاری آسیبی نشسته از مشهد مقدس به طرف «عشق‌آباد»^۱ حرکت کردیم. دو نفر شیرازی و یک نفر تبریزی نیز همراه بودند. از مشهد تا عشق‌آباد چهل فرسخ است و تمام راه را شوسه کرده و مبلغی گزاف خرج نموده‌اند. به «قوچان» که وارد شدیم، چون وصف فقیر محمد علی را شنیده بودم میل ملاقاتش نمودم. با درویشی که می‌گفت نامم «درویش همه» است، راهی دور و دراز پیموده به خانقاه پیر رسیدیم. در باغ رُزی که متعلق به خود اوست عمارتی محقر ساخته، گویند که سی سال است در آنجا منزوی شده و کسی شکل او را ندیده [است]. یک نفر بر در صومعه نشسته بود، از دور که ما را دید، آهسته به فقیر گفت که دو نفر به دیدن شما می‌آیند. زمان ورود اذن نداد؛ گفت: در اتاق بنشینید. ندانم باعث وجود

به وی انتساب یافته است؛ اما باید عنایت داشت که نعمت خود شاعر بوده و دارای دیوان شعری است که چاپ شده است. و ضمناً چنان که در منابع آمده، تذکره‌نویس بوده و در این زمینه نیز کتابی به نظم و به نام: **بدیع‌التواریخ** - که در آن کلیه تاریخهای درگذشت معاصران خود را به نظم کشیده است - تألیف نموده و در تذکره مدینه‌الادب عبرت نائینی نیز نوشته‌هایی به خط او دیده می‌شود و در این سفرنامه از اشخاصی نام برده شده؛ اما از احوال آنها هیچ مطلبی آورده نشده - چنان که رسم تذکره‌نویسان است و اجتناب از آن بعید می‌نماید. همچنین تمام اشعاری که در این وجیزه آورده شده، مربوط به دیگر شاعران است و حتی یک بیت از اشعار «نعمت» در آن به چشم نمی‌خورد. نیز وجود سفرنامه‌های دیگر که بی‌تردید مربوط به سفر مؤلف به بمبئی است که در همین رساله مؤلف به آن سفر اشاره کرده است؛^۱ ولی در منابعی که از نعمت فسایی شرح‌حالی آورده‌اند، از سفر و این سفرنامه‌ها سخنی به میان نیامده و فقط در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، به سفر اروپا و سیاحتی که نعمت از آن سامان داشته، اشاره شده است.^۲ اما باز طبق روال مؤلف این سفرنامه‌ها، بعید می‌نماید که سیاحت و سفری چنین مهمی به آن سامان داشته باشد، ولی سفرنامه‌های در آن مورد به نگارش درنیامده و یا اطلاعی از آن در دست نباشد؛ لذا به نظر اینجانب انتساب این سفرنامه‌ها به نعمت فسایی محل تردید و ابهام است. شاید مؤلف این دو رساله شخصی گمنام بوده و در منابع ذکری از او نشده است.^۳

به هر حال این نسخه در سال ۱۳۱۳ قمری، به خط خوش نستعلیق شکسته مؤلف، بر کاغذ فرنگی و در ۲۰ برگ (۳۹ صفحه) نگارش یافته است. تعداد سطور در هر صفحه ۷ سطر و قطع رساله (متن ۶×۱۱ سانتی‌متر و جلد ۱۱×۱۸ سانتی‌متر) و نوع جلد مقوای کرمی، عطف و گوشه‌ها چرم زرشکی است.

نسخه، اصل و به خط مؤلف است. اندکی حاشیه‌نویسی دارد. برگها دارای رکابه‌نویسی است. در صفحه پایانی رساله، یادبودی با این مضمون آمده است: «به جهت یادبود، خدمت جناب حکیم تقدیم شد».

۱. این رساله هم‌اکنون جزو مجموعه کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. (نک: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۲۸۴/۱۷، نسخه شماره «۵۸۸۹».)
۲. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۶۹۱/۴.
۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، ۵۸-۵۷/۳۲.

۴. عشق‌آباد پیش‌تر جزو خراسان بزرگ ایران بوده است؛ اما زمانی که مؤلف به آن سامان سفر نموده جزو اتحاد جماهیر شوروی و کرسی و مرکز ترکمنستان بوده است. این شهر در حال حاضر پایتخت کشور ترکمنستان، و دارای مراکز علمی است. تولیدات آن صنایع نساجی از قبیل پنبه و ابریشم و نیز مواد غذایی است.

آن درویش بود که با مرشد اظهار رقابت می‌کرد، یا قابل نبودن بنده یا اینکه کلیتاً مایل نیست کسی او را ببیند. به هر حال بعد از تعارفات رسمیه جویای حالم شد. مختصراً گفتم به چپاری از شیراز به تهران^۱ و از تهران به خراسان آمده‌ام و کنون به عزم سیاحت عشق‌آباد حرکت کرده محتمل است که به بخارا^۲ و سمرقند^۳ نیز بروم. سه مرتبه گفتم: بسیار خوب. از صحبت داشتنش مردی دانا و خردمند به نظر می‌آمد. نیم‌ساعتی توقف کرده مراجعت نمودیم. خرابی قوچان از زلزله شنیده شده بود؛ ولی به این قسم گمان نمی‌رفت. حقیقت که جای حسرت و محلّ عبرت است. از چهل - پنجاه هزار خانه بی‌گرافه‌گویی دیواری که یک ذرع بلندی داشته باشد، بر سر پا نیست. عمارت‌هایی عالی و بناهای محکم بر باد شده یکسر با خاک شده یکسان.

گفتند در زلزله اول که شب بوده، بیست هزار نفر و در زلزله دوم که بعد از هفت - هشت ماه دیگر، روز اتفاق افتاده، ده هزار نفر تلف شده‌اند. در این باب به اختلاف گفتگو می‌کردند. حالا هم کمتر شب و روزی می‌شود که زمین آنجا حرکت نکند. به تازگی شهری جدید دو فرسخ دور از قوچان قدیم بنا نهاده و کم‌کم عمارت ساخته‌اند. شنیده شد که در آنجا هم زلزله و فایبی به خرج داده گاه‌گاهی سر می‌زند. مرد تبریزی که در گاری نشسته بود صحبت می‌کرد که اگر کسی کتاب فارسی یا عربی همراه داشته باشد، در باجگیر دولت روس که هفت فرسخی عشق‌آباد است، ضبط می‌کنند و روانه «تفلیس»^۴ می‌نمایند. ناچار کتابهایی که با خود برده بودم، نزد شخصی که در باجگیر دولت علیّه ایران مأموریت داشت به امانت گذاشتم. عصر روز سه‌شنبه بیست و هفتم ربیع‌الاول وارد عشق‌آباد شدیم و در کاروانسرای حاجی محمد جعفر منزل کردیم. هر مسافری از وضع و شریف که وارد شود، لابد باید در آنجا منزل می‌کرد. کاروانسرای خوش‌طرح وسیعی است. حمام پاکیزه‌ای هم دارد و شب و روز باز است. هنگام ورود دختری مسیحی دیدم که چهره‌اش شرم آفتاب برد و طره‌اش غیرت مشک‌ناب. معلوم شد که بوی عشقی از عشق‌آباد می‌آید. دور شهر تقریباً دو فرسخ است و تخمیناً چهارده - پانزده هزار نفر جمعیت دارد.

دوازده - سیزده سال قبل مهندسین قابل به‌طور سلیقه و دلخواه زمین مسطحی را از عرض و طول به یک اندازه خیابان وسیع کشیده و درخت نشانیده‌اند. خیابانها با همدیگر تقاطع کرده و مکانهای مربع به هم رسیده از چهار سمت خانه و دکان ساخته‌اند که در تمام خانه‌ها و دکانها در خیابان باز می‌شود. وضع بسیار خوبی است. اگرچه ربع آبادی بمبئی^۵ را ندارد؛ ولی می‌گویند، بعد

۱. در اصل: «تهران».

۲. بخارا شهری است مشهور در ماوراءالنهر که زمانی یکی از پایتخت‌های ساسانیان بوده است. علما و فضیای بزرگی از آن برخاسته‌اند. این سرزمین فراز و نشیب‌های فراوانی را متحمل گشته است و زمان مسافرت مؤلف جزو اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده و پس از فروپاشی هم اکنون جزو جمهوری ازبکستان است.

۳. یکی از شهرهای مشهور و قدیمی ماوراءالنهر است. از قدیم الایام محل و مأوی بازرگانان جهان بوده است. حاصلش غلات و میوه‌های اعلاست. کاغذ این دیار از شهرت جهانی برخوردار است. زمانی جزو خراسان بزرگ بوده است. در زمان مسافرت مؤلف این دیار جزو کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است و پس از فروپاشی یکی از شهرهای جمهوری ازبکستان است. اینجانب تاکنون بیش از پنج بار به منظور شرکت در همایش‌های گوناگون که در شهرهای تاشکند، سمرقند، بخارا، خیوه و فرغانه برگزار شده بود به کشور ازبکستان سفر کردم و در هر سفر از شهرهای سمرقند و بخارا بازدید به عمل آوردم، این دو شهر دارای آثار تاریخی بی‌شماری است. مسجد جامع بخارا و مناره کالیان که در کنار در اصلی آن مسجد قرار گرفته از آثار بسیار قدیم واقع در بخارا است که در نیمه سده ششم هجری ساخته شده است. در سمرقند نیز آثار بی‌شماری قرار دارد از جمله آرامگاه تیمور، مدرسه الغیبیک که حجره عبدالرحمن جامی هم اکنون در آن قرار گرفته، مدرسه میرعرب - این منطقه را در سمرقند ریگستان می‌نامند - همچنین رصدخانه الغیبیک که بر بالای تپه‌ای قرار گرفته، قبر نوح به منصور سامانی که در یکی از پارکهای بزرگ سمرقند قرار دارد و قبر امام اسماعیل بخاری مؤلف کتاب صحیح که در روستای «خرتنگ» از روستاهای حومه سمرقند می‌باشد. اینجانب به مناسبت یک‌هزار و دو‌یست و پنجاهمین سالگرد درگذشت آن محدث که همایشی بر سر مزار وی چند سال قبل برگزار شد، شرکت نمودم و عنوان مقاله‌ام: استادان شیعه امام بخاری بود که در همانجا به چند زبان ترجمه و تکثیر گردید.

۴. نام شهری است از اجزای ایران قدیم و مرکز گرجستان. در زمان حکومت صفویان در تصرف ایران بوده است. زمان مسافرت مؤلف جزو اتحاد جماهیر شوروی بوده و پس از فروپاشی هم اکنون پایتخت جمهوری گرجستان است.

۵. نام ایالت و بندری در هند و در جزیره‌ای از دریای عمان، بر ساحل غربی هند، نام قدیمی آن «تهانه» بوده است. این شهر مرکز صنعت نساجی، هواپیماسازی، اتومبیل‌سازی، مصنوعات مکانیکی، استخراج آهن و صنایع شیمیایی است و نیز محل جذب جهانگردان است.

مثل پاریس^۱ خواهد شد. شهر از چراغ نفت روشن می‌شود و هنوز چراغ گاز (الکتریسیته) معمول نشده [است].

یک روز بعد از ورود، رفتم به منزل جناب میرزا عبدالحسین خان قونسول که در بمبئی با او آشنا شده و در کشتی تا بوشهر با هم بودیم. شب را دعوت کرد که بروم به «کلب»^۲ که به زبان انگلیسی «کلب» می‌گویند و مهمانخانه مخصوصه است. یک ساعت از شب گذشته رفتیم. چون در آنجا زنها و دخترهای محترمه خوشگل زیاد می‌آیند، کسی را که نشناسند راه نمی‌دهند، مبادا که خلاف رسم معقولیت با خانمها رفتار کند. در این جهت قونسول، زمان ورود، نام خود و مرا در کتابچه‌ای که مخصوص همین کار حاضر کرده بودند، ثبت نمود و نیز ضمانت کرد که از من کاری ناشایسته سر نزند.

داخل باغ و عمارت که شدم فوجی زن و دختر دیدم:

همه در باغ جان نازک نهالان

همه در باغ دل رعنا غزالان

همه چون شاخ گل پیمانه در دست

تماشایی خراب و باغبان مست^۳

برخی نشسته و برخی ایستاده بازی می‌کردند. جوقی^۴ با چرخ راه می‌رفتند. در آن میان دختری سرو قد سیمین بر می‌خرامید که رخ دلارایش روشن تر از روز وصال بود و موی دلایزش سیاه تر از شب هجران. چند میز گذاشته و همه قسم مأكولات و مشروبات حاضر و آماده کرده بودند. جایی وسیع و مسطح محض رقصیدن زنها و دخترها بود. تا شش ساعت از شب رفته در آنجا بودیم. زایدالوصف خوش گذشت. شبها و روزها سواره و پیاده در خیابانها و دکانها گردش و تماشا می‌کردیم. سه روز و سه شب توقف شد. دو ساعت به غروب مانده روز جمعه سلخ [ربیع الاول] از عشق آباد با ترن بخار (پشتوای) به سمت سمرقند روانه شدیم. هشت تومان و سه هزار کرایه دو نفر گرفتند. دو نوع ترن بخار است: یکی «پشتوای» و دیگری «تراونیک».

پشتوای گاری پست است و به سرعت حرکت می‌کند و تراونیک گاری بارکش است و چندان سریع السیر نیست و در استاسیونها^۵ معطل می‌شود، آن هم دو قسم است: یکی بارکش صرف است و دیگری مسافر نیز حمل می‌کند، واگونها پستوای نظیف تر و بهتر است.

خلاصه در واگون با یک نفر زن عیسوی هم منزل شدیم که رخسار دلکشش یک طبق گل بود و گیسوی دلبندهش یک خرمن سنبل. پیره‌زالی منحنی نیز همانجا منزل گرفت و همنشین شد که مادر دهر بود و خواهر روزگار. آری گنج و مار، و گل و خار، و غم و شادی به هم‌اند. شب اول با هم بودیم، صبح آن زن جوان پری‌وش پیاده شد و رفت و پیره‌زن دیوسیرت بماند و بی‌پیر تا سمرقند همراه بود. گل به تاراج رفت و خار بماند، گنج برداشتند و مار بماند. هر وقت ترن به استاسیون می‌رسید، زنها و دخترهای روسی به تماشا می‌آمدند، یک مرتبه استاسیون گلستانی پر از رنگ و بوی می‌شد.

چهار ساعت از شب رفته بود که به «مرو» رسیدیم. جمعیت زیادی از زن و مرد حاضر شده بودند در آنجا. سه - چهار دختر دیدم که مویشان سیاه بود و جلوه‌ای دیگر داشتند. در کلب عشق آباد هم چند دختر مشکین موی دیده شد.

فاصله هر استاسیونی تا استاسیون دیگر چهار فرسخ بود و یک ساعت طی می‌شد و ترن در هر نقطه به تفاوت توقف

۱. شهر معروف و پایتخت کشور فرانسه است. این شهر بر ساحل رود سن به فاصله کمی از ملتقای سن با مارن، کرسی ایالت سن و مرکز حکومت فرانسه و اسقف‌نشین آن می‌باشد. شهر پاریس مرکز مد جهان و پس از شهر رُم در ایتالیا در کثرت زیبایی و ابنیه تاریخی مقام دوم اروپا را حائز است. دانشگاه‌ها و دانشکده‌های آن بسیار مشهور و از لحاظ علمی یکی از شهرهای مهم جهان است. این شهر دارای موزه‌های هنرهای متنوعه و علوم و فنون، کتابخانه‌های بزرگ و صنایع ظریفه‌ای چون جواهرسازی، البسه، انواع ادکلن و عطرهاست. از مهمترین ابنیه‌های آن می‌توان به: کتابخانه ملی پاریس، موزه لوور، برج ایفل، پاله روایال، انوالید، بورس، نوتردام، کاخ شهرداری، مادلین، ستون واندنم، تروکادرو، پانتئون، طاق نصرت کاروسل، طاق نصرت اتوال، دروازه سن دنیس و دروازه سن مارتن و ... اشاره کرد.

۲. Club = باشگاه، کانون، انجمن.

۳. سراینده این دو بیت که برگرفته شده از یک مثنوی ۱۱۷ بیتی است، میرزا نصیر بن میرزا عبدالله طیب است که در اکثر کمالات صوری و معنوی فرید عهد و عصر خود بوده است. وی از احفاد میرزا سید علی حسینی خفاف و از سادات اصفهان بوده است. او در اول سال ۱۱۹۱ قمری دار فانی را وداع گفته و به نصیر ثانی ملقب بوده است. دو بیت از اول و دو بیت از انتهای این مثنوی چنین است:

شبی با نوجوانی گفت پیری کهن دردی کشی صافی ضمیری
چو جم صاحب‌دلی روشن روانی در این دیر کهن پیر مغانی...
جهان خرمی با رفتگان رفت به غم ماندیم ما و کاروان رفت
کنون در هیچ سو بانگ جرس نیست در این وادی کسی فریادرس نیست
آتشکده آذر، ۶۵۹/۲ - ۶۷۹.

۴. جوق = دسته، گروه، جمع.

۵. استاسیون (Station) = ایستگاه، موضع، جا.



می‌کرد؛ هر جا آبادتر بود بیشتر می‌ایستاد.

ظهر روز شنبه غرهٔ ربیع‌الثانی رسیدیم به «چارجو»^۱ که گمان می‌رود همان آموی مشهور باشد که شعرای ترکستان وصفش کرده‌اند. دیگر عدوبت آب و لطافت هوای چارجو از تعریف و توصیف خارج است. ربع فرسخی که رفتیم رسیدیم به رود «جیحون»^۲.

دولت روس پلی در نهایت استحکام بر روی آن بسته، می‌گویند یک فرسخ است؛ ولی آنچه حدساً فهمیده شد، نزدیک به نیم فرسخ می‌شود. پل پنج ذرع بلندی دارد و پنج ذرع عرض که هنگام حرکت ترن جای دو نفر از این طرف و آن طرف می‌شود که راه بروند. چون سیم تلگراف هم وصل به پل است. دیگر معلوم است که به چه اندازه محکم ساخته شده که ترن بخار با آن سنگینی در رویش حرکت می‌کند. شنیده می‌شد که تمام پل از آهن است؛ اما چیزی غیر از چوب دیده نشد. اگر کسی مخصوصاً از خراسان محض دیدن آن پل به چارجو برود سزاوار است.

به رود جیحون که رسیدیم و از دور سواد «بخارا» را دیدم، متذکر قصیدهٔ معروفهٔ حکیم رودکی^۳ شدم که امیر نصر سامانی^۴ را در خلوای مستی چنان برانگیخت که بی‌موزه سوار گردیده و به جانب بخارا اسب بتاخت:

بوی جوی مولیان^۵ آید همی

یاد یار مهربان آید همی
ای بخارا شاد باش و شاد زی
شاه سویت میهمان آید همی
شاه ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی

شاه سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی
ریگ آمو و درشتیهای آن
پای ما را پرنیان^۶ آید همی
آب جیحون و شگرفیهای آن

خنک^۷ ما را تا میان آید همی^۸
حیرت دارم که کیخسرو و فرنگیس و گیو که ارباب سیر و تواریخ نوشته‌اند زمانی که از افراسیاب می‌گریختند و از توران به ایران می‌رفتند سوار بر اسب بودند و از جیحون عبور کردند، چگونه در آبی که نیم فرسخ پهنا دارد و پیل را

می‌بیچاند گذشته‌اند؟!

یک فرزند کشتی بخار کوچک در رود لنگر انداخته بود.

۱. نام یکی از معابر رود جیحون به مناسبت شهری به همین نام در آنجا. این شهر از اجزای بخارا بر ساحل جیحون و نزدیک خوارزم است.
۲. نهر و رود بلخ که به خوارزم منتهی می‌شود، آمویه و یا آمودریا نیز خوانده می‌شود، این رود میان خراسان و ماوراءالنهر جاری است و از فلات پامیر سرچشمه می‌گیرد و پس از مشروب کردن خیره به دریاچهٔ آرال می‌ریزد.
۳. جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم رودکی سمرقندی (نیمهٔ سدهٔ چهارم هجری - ۳۲۹ق)، مکنی به ابو عبدالله از شعرای شیرین‌زبان فارسی است. وی در قریهٔ بنج از قرای رودک سمرقند به دنیا آمد و همانجا نیز وفات یافت. از آغاز حیات و کیفیت تحصیلش اطلاع دقیقی در دست نیست. گویند بسیار باهوش و تیزفهم بوده است، به گونه‌ای که قرآن را در هشت سالگی به تمامت حفظ کرد و قرائت آموخت و از همان وقت شعر گفتن آغاز کرد و معانی دقیق می‌گفت. صدایی دلکش و آوازی خوش داشت. بربط و چنگ را نیکو می‌نواخت. گویند که از مادر نابینا متولد شده بود، از طرفی دیگر در اشعار او به اشاراتی برمی‌خوریم که دلالت بر بینایی او در یک زمان می‌نماید و این صحت گفته‌های شاعران و تذکره‌نویسان قریب‌العهد او را زیر سؤال می‌برد که او ابتدا کور نبوده است. انتساب «پدر شعر فارسی» به اوست.

۴. نصر بن احمد بن اسماعیل بن اسد بن سامان (حکومت ۲۹۷ - ۳۳۰ق). وی پس از پدر به پادشاهی رسید، تمام غلامان و دست‌اندرکاران قتل پدرش را به قصاص بکشت و در عدل و داد کوشید و خیرات بسیار کرد. بعد از مدتی به هرات رفت و در آنجا ماندگار گشت تا اینکه رودکی آن شعر معروف را سرود و وی را به مراجعت به بخارا تشویق و ترغیب نمود. امیر نصر مدت سی و سه سال و دو ماه حکمرانی نمود و در ۱۲ رمضان ۳۳۰ درگذشت.
۵. ناحیه‌ای در بیرون شهر بخارا که با نزهت بوده و ملوک سامانی در آنجا کاخها و بوستانهای مفرح ساخته بودند و جوی مولیان شعبه‌ای از رود لمغان بوده که در آن حدود جاری بوده است و امیران سامانی مانند در آنجا را خوش تر می‌داشتند و حتی در بخارا نیز چنین کاخها و قصرهایی ساخته بودند و همانجاست که امیر اسماعیل سامانی را به خاک سپرده‌اند. گویا نام اصلی این مکان مولیان است که به تخفیف مولیان آورده می‌شود.

۶. حریر.
۷. اسب خاکستری موی سفید، اسبی که سپیدی موی بر دیگر رنگهای بدنش غلبه داشته باشد، اسب.
۸. نظامی عروضی سمرقندی در قرن ششم هجری در کتاب خود به نام چهار مقاله یا مجمع النوادر [به کوشش محمد معین، نشر زوار، ۱۳۲۵ ش، و تصحیح محمد قزوینی، چاپ لیدن، ۱۳۲۷ق]، در بخشی از مقالهٔ دوم، ماجرای امیر و این سرودهٔ رودکی را با جابه‌جایی ابیات و تغییراتی چند در کلمه‌های ابیاتی که در این رساله آمده، چنین آورده است:

بوی جوی مولیان آید همی
ریگ آمو و درشتی راه او
آب جیحون از نشاط روی دوست
ای بخارا، شاد باش و دیر زی
میر ماه است و بخارا آسمان
میر سرو است و بخارا بوستان
بوی یار مهربان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی
خنک ما را تا میان آید همی
میر، زی تو شادمان آید همی
ماه سوی آسمان آید همی
سرو سوی بوستان آید همی

عالی و بنائی محکم نیز دیده نشد. تمام سمرقند که گفته‌اند هفت - هشت فرسخ دور آن است، درحقیقت یک پارچه باغ است و کلاً خیابان، و از دو طرف خیابان‌ها جوی است و آب روان. جمعیت شهر بی‌شمار است. همه مردها عمامه بر سر می‌گذارند و جبه و قبا و پیراهن چیت سرخ می‌پوشند. میوه‌جات آنجا به خوبی مشهور است، خاصه خربزه وانجیرش. نان و گوشتش کمال امتیاز دارد. غلات در نهایت فراوانی و ارزانی است.

پس از قدری گردش به منزل مراجعت کردیم. عصر رفتیم به تماشای باغها و خیابانها. متصل آب و درخت

۱. این دو بیت نیز سروده میرزا نصیر بن میرزا عبدالله طیب است که پیش‌تر ذکر آن شد و جزو همان مثنوی ۱۱۷ بی‌بی است. (نک: آتشکده آذر، ۶۶۳/۲-۶۶۴).

۲. جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد بن حسن بلخی (درگذشته ۶۷۲ق). اصل او از بلخ است و والدش ابا عن جد از فضلی آن دیار بوده‌اند. پدر او، بهاء‌الدین، با رنجشی که از سلطان محمد خوارزمشاه پیدا نمود از آنجا همراه عیال و فرزند جلالی وطن نموده و سوگند یاد نمود تا سلطان محمد پادشاه باشد دیگر به خراسان برنگردد. پس به عزم حج بیت‌الله الحرام به حرکت درآمد و چون وارد نیشابور شد با شیخ فریدالدین عطار ملاقات نمود و از صحبت هم بهره‌ور شدند. در آن حال مولانا جلال‌الدین کودک بود. شیخ فریدالدین اسرارنامه‌ای به رسم هدیه به او داد و به پدرش گفت که به زودی از نفس گرم این کودک، آتش در سوختگان عالم افتد. پس از آن از نیشابور حرکت کرده و به حج مشرف شدند و از آنجا به بیت‌المقدس عزیمت نمودند و پس از زیارت مزار انبیای عظام در آنجا به اشاره سید برهان‌الدین محقق ترمذی که در آن سفر همراه بود، با عیال عازم روم شد و ولایت قونیه را برگزید و در آنجا بساط ارشاد و افاده بگسترانید. پس از فوت پدر و حسب‌الوصیت ایشان، جلال‌الدین بر مسند افاده متمکن گردید. گویند هر روز چهارصد فاضل و عارف در حلقه درس او زانو می‌زدند. پس از ورود شیخ شمس‌الدین تبریزی - که اصلش از خراسان بود و در تبریز زاده شده بود - به قونیه، میان آنان الفت و دوستی صمیمانه‌ای برقرار شد، به گونه‌ای که در کتاب مثنوی خود مکرر اسم شمس تبریزی را در اکثر ابیات عاشقانه و عارفانه‌اش برده است. مولوی در قونیه درگذشت و همانجا نیز به خاک سپرده شد. مهمترین کتاب مولوی همان مثنوی اوست که تا کنون به چندین زبان زنده دنیا ترجمه و چاپ شده است.

۳. این دو بیت نیز از همان مثنوی ۱۱۷ بی‌بی سروده میرزا نصیر بن میرزا عبدالله طیب است که در آتشکده آذر، ۶۶۳/۲، با کمی تفاوت این‌گونه آمده است:

همه آگه ز طرز دل‌ربایی همه رسم آشنا در آشنایی
همه از تاب می‌افروخته گل خمارش نرگس و آشفته سنبل
۴. ذقن احتمالاً معرب «زنخ» به معنی چانه و زنخدان است و سبب ذقن تمثیلی است بر چانه خوبرویان:

به بوسه سبب ذقن گفتمش ز گلشن کیست؟

کمال گفت تو انگور خور ز باغ مپرس!

عصر رسیدیم به بخارا. ترن در آنجا یک ساعت توقف کرد. گروهی زن و دختر مسیحی به تماشا آمدند:

همه سرخوش ز جام ارغوانی

همه جویای عیش و کامرانی

همه بر تخت خوبی تاجداران

در اقلیم نکوئی شهریاران^۱

خاصه سه دختر پری‌پیکر را که روی دل‌ربایشان شرم ماه‌نخشب بود و قد دل‌ربایشان رشک سرو کشمیر. پیاده شده در استاسیون مختصر تماشایی کردم. آب و خاک بخارا حکایت صدر جهان که سرتا پا محبت‌آمیز و مهربانگیز است و در مثنوی مولوی^۲ مشروحاً ذکر آن شده به یاد می‌آورد.

دولت روس در آنجا بنایی عالی گذاشته موسوم به «کاگان». گفتند مدتی طول دارد تا به اتمام برسد. از بخارا که گذشتیم، سمت دست چپ یک فرسخی دور از جاده تا چشم کار می‌کرد، متصل به هم باغستان بود. دو ساعت از روز یکشنبه دویم ماه ربیع‌الثانی گذشته رسیدیم به «سمرقند» چو قند.

جمعی از زنان و دختران روسی:

همه آگه ز طرز دل‌ربایی

همه زود آشنا در آشنایی

همه از تاب می‌افروخته گل

خمارین نرگس و آشفته سنبل^۳

به استقبال مسافرین خود تا استاسیون آمده بودند. پیاده شده با سید رفیق در درشکه نشسته از میان «اصل‌آباد» گذشته و قریب یک فرسخ خیابان وسیع پرآب و درخت طی کرده به شهر وارد شدیم.

دولت روس نزدیک استاسیون شهری جدید و معتبر بنا نهاده موسوم به اصل‌آباد. تقریباً نیم فرسخ طول دارد. در آنجا خانه‌های باصفای عالی و باغچه‌های مرتب، گلکاری زیاد دیده شد. چون روز یکشنبه بود، خانم‌های عیسوی زینت کرده و خود ساخته همه بلند بالا و باریک میان، همه سبب ذقن^۴ و نار پستان، بعضی بر در خانه‌ها نشسته و برخی در خیابانها راه می‌رفتند.

باری در کاروانسرای حاجی مؤمن منزل گرفتیم. یک نفر تاجر شیرازی هم در آنجا مسکن داشت. فی‌الغور به تماشای شهر و بازار رفتیم. بازار و دکان با رغبت هیچ ندارد، خانه‌ای

و سبزه بود. الحق قطعه‌ای که حکیم فرّخی^۱ در وصف سمرقند گفته شایسته است:

همه نعیم سمرقند سر به سر دیدم
نظاره کردم و باغ و راغ و وادی و دشت
بسی ز اهل هنر بارها به هر شهری
شنیده بودم کوثر یک است و جنت به هشت
هزار جنت دیدم هزار کوثر بیش
ولی چه سود که لب تشنه باز باید گشت^۲
افسوس که از بی‌عبرت‌ی و بی‌آشنایی در کاروانسرا و میان
شهر منزل کردیم. اگر در اصل آباد توقف نموده و روزها به
تماشای شهر و باغها می‌آمدیم بهتر بود.
اصل آباد کلوب و تماشاخانه دارد و محلّ عیش و راحت
است.

فردا صبح نیز رفتیم به گردش بازار. مسجدی امیر تیمور
گورکان ساخته که حال جز گندش آثاری از آن باقی نیست.
بیست و پنج قدم عرض دهنه طاق است. عکاسی روسی
حاضر شده بود، و عکس آنجا را می‌انداخت.
سه مدرسه عالی روبه‌روی همدیگر، از بناهای قدیم در
آنجاست. یکی موسوم به مدرسه «میرزا الغ‌بیگ»، دیگری
«شیرداد»، و دیگری «طلاکار» [است]. هر سه مدرسه را
تماشا کردیم.

باز عصر در خیابانها گردش نمودیم. چهار - پنج زن
و دختر عیسوی به تفرّج آمده بودند که سلسله زلف خم اندر
خمشان زنجیر دل‌های دیوانه بود و یا قوت لب روح افزایشان
قوت جانهای خسته.

مکانی است مرتفع و چند گنبد در آنجا بنا شده موسوم
است به «شاه زنده»، رفته تماشا کردیم. عکاسی ایستاده بود
و عکس می‌انداخت.

حال آخر خط آهن سمرقند است و در کار هستند که تا
«تاشکند»^۳ نیز بکشند؛ گفتند که نزدیک به اتمام است.

از قراری که شنیده شد، قریب سی سال است که دولت
روس سمرقند را به حیطة تصرف و حوزه تملک درآورده با
قابطه رعیت به رأفت و عطوفت رفتار می‌کند. آنها نیز کمال
رضامندی و تشکر دارند.

سه روز و دو شب در آنجا توقف کرده، سه ساعت از شب
چهارشنبه پنجم ربیع‌الثانی گذشته در ترن «پشتوای»

نشسته و همان مبلغ که در رفت آمدن^۴ داده بودیم، داده به
سمت عشق آباد، روانه شدیم.

از اتفاقات حسنه همان شب اول با دختری سمرقندی
هم‌منزل بودیم که هزار ترک شیرازی فدای خال هندویش
باد؛ خوش است آوارگی او را که همراهی خیال باشد؛ پدر پیر

۱. ابوالحسن علی بن جولوغ متخلص به فرّخی و معروف به حکیم فرّخی
سیستانی (درگذشته ۴۲۹ق) یکی از ستارگان آسمان سخن پارسی است.
وی در سیستان دیده به جهان گشود و پس از گذشت کودکی به دانش‌اندوزی
پرداخت و به یاری قریحه خدا دادی و همت بلند در علوم ادبی و موسیقی به
کمال رسید و سخنوری توانا شد. در آن او ان وضع معیشت او خوب نبود
و لذا چون شنید که امیر ابوالمظفر احمد بن محمد والی چغانیان در
ماوراءالنهر شاهی ادب‌پرور و شعرشناس است و خود نیز شعر می‌سراید
و ارج هنر نیک می‌داند، بدان سامان رهسپار شد و به دربار او راه یافت و با
قصیده‌ای که در مدح امیر سرود از او صله و جایزه فاخر دریافت نمود تا آنجا
که از نزدیکان سلطان شد و ملتزم رکاب.

فرّخی دیرگاه در خدمت امیر بود و پس از آن با جلال و حشمت فراوان
آهنگ غزنه کرد و زمانی به آنجا رسید که سلطان محمود غزنوی در اوج
اقتدار بود. فرّخی به دربار او نیز راه یافت و از نزدیکان وی شد. این ارتباط
و نزدیکی تا زمان فرزندانش محمد و مسعود نیز حفظ شد و برقرار بود.
سبک فرّخی، خراسانی و یکی از استادان بزرگ این سبک است که با چیرگی
در آئین پرداختن سخن رسا و شیوا، به لطف ذوق و وجود قریحه‌اش به
سادگی و روانی شعر می‌سرود و با مایه‌ای که از موسیقی داشت بر ظرافت
سخن می‌افزود؛ تا آنجا که رشیدالدین وطواط در حدائق‌السر در مورد او گفته
است: «سهل و ممتنع شعری که آسان نماید؛ اما مثل آن دشوار توان گفت. در
تازی بوفراس و بختی را این جنس بسیار است و در پارسی امیر فرّخی را».
فرّخی در وصف طبیعت و بیان حال عاشق و معشوق و شرح مجلس‌های
بزم و میدان‌های رزم و ستایشگری بسیار توانا بود.

۲. این قطعه در دیوان فرّخی (چاپ وزارت اطلاعات و جهانگردی، تهران،
۱۳۵۵ش، ص ۴۱۱) چنین آمده است:

همه نعیم سمرقند سر به سر دیدم
نظاره کردم در باغ و راغ و وادی و دشت
چو بود کیسه و جیب من از درم خالی
دلم ز صحن امل فرش خرمی بنوشت
بسی ز اهل هنر بارها به هر شهری
شنیده بودم کوثر یکی و جنت هشت
هزار جنت دیدم هزار کوثر بیش
ولی چه سود که لب تشنه بازخواهم گشت
چو دیده نعمت بیند به کف درم نبود

۳. تاشکند، تاشکنت، تاشگند، چاچ و تاش، شهری است به آسیای مرکزی
که اکنون پایتخت کشور جمهوری ازبکستان است؛ اما قبل از فروپاشی
اتحاد جماهیر شوروی جزو آن مملکت بوده است. محصول این شهر
ابریشم است.

۴. در نسخه کذا.

نتراشیده دیدم که میان زنها و دخترهای ماه‌روی مشکین‌موی در نهایت آزادی راه می‌رفت.

از سر شب تا به صبح در تمام واگونها چراغ روشن است و اجزاء در آمد و رفت هستند. چند مرتبه «بلیت» هر کس را نگاه می‌کنند و نشانی در آن می‌گذارند که تقلب نشود و اگر کسی بلیت را گم کند، باید دوباره پول بدهد. تمام واگونها به همدیگر راه داشت و تقریباً سیصد ذرع طول ترن می‌شد. من گاهی در واگونها رفته تماشای مسافری می‌کردم. در میان جمعیت خانمی مسیحی دیدم که دهانش تنگ‌تر از دل عاشقان بود؛ ز میانش لاغرتر از تن مشتاقان؛ هوا گرم بود و متصل بر گل رویش از عرق، شبنم می‌نشست؛ دریغ که دسترسی نداشتیم که او را به منزل خلوت و راحت خود دعوت کنم.

قبل از ظهر روز پنج‌شنبه ششم ربیع‌الثانی وارد «عشق‌آباد» شدیم. آمد و رفت زن و مرد که جمعی به تعجیل سوار ترن می‌شدند که به بادکوبه^۴ و تفلیس بروند و بعضی

و برادر جوانش نیز بودند، چون که: پری‌روی تاب مستوری ندارد

چو در بندی ز روزن سر بر آرد^۱
یک‌باره حجاب به یک‌سو نهاد و نقاب از چهره برانداخت. هر چه برادر و پدر پیر، دکی^۲ را از بی‌پردگی منع کردند، مفید نیافتاد. آخر الامر برادرش چند سیلی به رخسار گلگونش زد، باز ثمری نبخشید؛ بلکه از آنجا که حکم خوب‌رویی است: «ز پرده خوب‌رو در تندخویی است»، بنای شرخویی و خشونت گذاشت و بیش از پیش خودنمایی کرد. ناچار و ناگزیر برادر غیرتمند و پدر با حمیت به گشاده‌رویی و بی‌حجابی آن دختر گردن نهاده و تن در دادند. همان شب زنی موسوی که در ترن بود و یک واگون با منزل ما فاصله داشت، ناگهان بمرد. وقتی که به استاسیون رسیدیم، مرده را در همان جا بگذاشتند.
طلوع آفتاب دختر ماه‌طلعت با کسانش پیاده شده رفتند.

صبح رسیدیم به «بخارا». باز به طریق زمان آمدن در استاسیون جمعی از زن و مرد و پسر و دختر به انتظار ورود ترن حاضر و ایستاده بودند. پیاده شده قدری گردش کردم. چون آب و هوای بخارا چندان خوب نیست و جایی که تماشا داشته باشد نیز ندارد و اهلیش هم زیاد دیده بودیم، میل به توقف آنجا نکردیم.

هوای عشق‌آباد در سر بود. یک سر روانه شدیم. یک ساعت از ظهر که شد رسیدیم به پل جیحون. همان کشتی بخاری که هنگام رفتن در رود لنگر انداخته بود، دیده شد. عصر وارد «چارجو» شدیم. اکثر قصبه‌جات در عرض راه خوش آب و هواست و میوه‌جات ممتاز و فراوان دارد؛ خاصه چارجو و «مرو»^۳. خربزه چارجو که می‌توان گفت به خوبی خربزه اصفهان است.

گفته شد که از عشق‌آباد تا سمرقند یکصد و پنجاه فرسخ است؛ صد و هشتاد فرسخ هم گفته‌اند. بیشتر راه رمل‌زار است و به زحمت زیاد تدارک کرده خط آهن کشیده‌اند. سابقاً مسافری این راه را به مشقت طی می‌کرده‌اند.

عصر روز دوم حرکت [کرده] به «مرو» رسیدیم. مرو خیلی آباد است. ترن نیم ساعت در آنجا ایستاد. پیاده شده در استاسیون راه می‌رفتیم. درویشی سیاه چرده نخراشیده -

۱. این بیت شعر از سروده‌های شیخ سعدالدین و یا نجم‌الدین محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری (۶۸۷ - ۷۲۰ ق) از عرفای بزرگ و مشایخ مشهور صوفیان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. تولد او در آذربایجان شرقی در ایران، حدود سال ۶۸۷ ق بوده است و مدتی نیز به سیاحت پرداخته و بنا به روایت ریاض‌السیاحه، در شهر کرمان تأهل اختیار نموده و احفاد او در آن شهر به «خواجگان» مشهوراند. شیخ در زمان الحایتو (۷۰۳ - ۷۱۶ ق) و ابوسعید (۷۱۶ - ۷۳۶ ق) در تبریز مردی نام‌آور بوده است. وفات وی را به اختلاف یاد کرده‌اند؛ اما مشهورتر سال ۷۲۰ ق است و شیخ ۳۳ سال بیشتر نرسته است و قبرش در شبستر جنب گور استادش بهاء‌الدوله یعقوب تبریزی زیارتگاه است. از جمله آثار او می‌توان به: حن‌الیقین فی معرفة رب العالمین؛ مرآة المحققین؛ ترجمه منهج العابدین غزالی؛ رساله شاهد؛ سعادت‌نامه و مثنوی گلشن راز اشاره کرد.

۲. دختر.

۳. مرو که نام کنونی آن «ماری» است، در قدیم‌الایام مرکز خراسان بزرگ و شهری مشهور و پهناور بوده است و به دست طهمورث بنیاد نهاده شده است و دانشمندان بسیاری منسوب به مرو می‌باشند. در زمان استیلای مغول بر خراسان، این شهر به کلی ویران شد و از رونق افتاد. در زمان مسافرت مؤلف، این شهر جزو اتحاد جماهیر شوروی بوده و پس از فروپاشی یکی از شهرهای جمهوری ترکمنستان است. اهالی آن مسلمان و شیعه هستند.

۴. بادکوبه یا باکوبه و یا باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان فعلی است که پیش‌تر جزو ایران بوده است و شهری است بادخیز در کنار دریای آسگون در شبه جزیره آپشرون. زمانی که مؤلف به آن سامان رفته است این شهر جزو متصرفات دولت روس بوده است. گویند این شهر را انوشیروان ساسانی بنیاد نهاده است که دارای آتشگاه بزرگ و مشهوری بوده است. ضمناً معادن نفت آنجا نیز مشهور است.

به ...^۱ پیاده می‌شدند، بی‌تماشا نبود. استاسیون آنجا خیلی آباد است.

در شبکه گرایه محض حمل و نقل مسافرین در «گار»^۲ زیاد ایستاده بود. ساعتی توقف کرده بعد سوار شده به همان منزل نخستین فرود آمدیم. روز ششم و هفتم [ربیع‌الثانی] در عشق‌آباد بودیم و حتی‌المقدور در تماشای دکانها و گردش خیابانها و مکانهای باصفا کوتاهی و خودداری نکردیم.

شنیده شد که تا چند روز دیگر، بازاری که فروشندگان متاع تمام زن و دختر هستند، برپا می‌شود. در «بمبئی» مفضلاً آن بازار را دیده و با دخترها و زنها معامله و خرید و فروش کرده بودم.

پنج ساعت از شب هشتم [ربیع‌الثانی] گذشته با چند نفر تبریزی در گاری نشسته به عزم خراسان حرکت کردیم. فرسخی که از منزل دور شدیم، یکی از همراهان گفت: تذکره‌ای که دارید «قول»^۳ کشیده‌اند یا نه. ما که به کلی بی‌خبر بودیم؛ معلوم شد هر کس تذکره‌اش را قول نکشیده باشند؛ در باجگیر روس که هفت فرسخی است، نگاهش می‌دارند و به دست دو سوار ترکمان می‌سپارند که پیاده به عشق‌آباد برگردانند. چنان که شخصی محترم از این نکته غافل، و بی‌قول کشیدن تذکره حرکت کرده بود، در باجگیر او را نگاه داشتند. تا پنجاه تومان هم رشوت داد که مراجعتش ندهند، فایده نکرد و سودی نبخشید. این قصه را که شنیدیم دیگر جای تأمل نماند، پیاده شدیم. چون دور از آبادی و خارج از شهر بودیم و در آن نزدیکی دیگر خانه‌ای نبود، به در خانه مردی مسیحی باده‌فروش، بار فرود آوردیم.

شخص گاریچی هر چه حلقه بر در زد، صاحبخانه در باز نکرد. گفت همانجا بنشینید تا صبح شود. با خود گفتم:

کرم نه پیر مغان در بروی بگشاید

کدام در بزمن چاره از کجا جویم؟^۴

همراهان رفتند و ما دو نفر ماندیم و چراغ روشن کرده بنشستیم. شش ساعت از شب گذشته بود و ابری تیره بالای سر گرفته بود که گفתי الآن می‌بارد. دو سوار قزاق رسیدند و قدری ایستاده فهمیدند که دزد و طرّار نیستیم، رفتند. بعد پیاده‌ای تبریزی آمد و از حال مطلع شد. گفت: شکر کنید که زود اطلاع به هم رسانیدید و الا در باجگیر و زمان مراجعت زیاد زحمت می‌دیدید.

خیلی مزه داشت که من با پای نقرسی پیاده، در رکاب دو سوار ترکمان هفت فرسخ مثل اسیرها افتان و خیزان بروم.

آن مرد می‌خواست برود و درشکه‌ای پیدا کرده بیاورد. سید رفیق می‌گفت جای خوبی است، صبر و تأمل می‌کنیم تا صبح شود. قول محی‌الدین اعرابی^۵ به خاطر آمد که گویند اعتقادش این بوده که در آخر اهل جهنم طبیعت سمندری به هم می‌رسانند و از آتش متأذی و متألم نمی‌شوند؛ بلکه در آنجا خوش و راحت هستند.

درشکه‌ای رسید و سوار شده به منزل برگشتیم. دو ساعت بر در میخانه نشسته بودیم. صبح رفتیم در بازار چند دانه عکس زن خیلی خوشگل دیدیم. خواستیم بخریم، صاحب دکان متغیر شد و گفت: این عکس زنهای نجیب است و فروخته نمی‌شود، محض زینت در اینجا گذاشته شده [است]. دو دختر عیسوی بر در همان کاروانسرای که منزل داشتیم، دکان می‌فروشی داشتند که لعل می‌پرستان هوشیاران را سرمست کرده بود و جعد عنبرشکنشان خردمندان را پا بست. بازارشان گرم بود و دکانشان رواج و رونق داشت.

۱. یک کلمه خوانده نشد.

۲. Garage = گاراژ، تعمیرگاه. لغت بالا مخفف این واژه است.

۳. «قول» ظاهرًا مهر خروج از کشور اتحاد جماهیر شوروی و به زبان محلی آن سامان است.

۴. این بیت از غزلیات مشهور خواجه شیراز، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (درگذشته سال ۷۹۱ق) است که بدون نیاز به شرح و بسط است.

۵. ابوبکر محی‌الدین محمد بن علی حاتمی طائی اندلسی (۵۶۰-۶۳۸ق)، یکی از اعظام حکمای صوفیه. وی به مرسیه اندلس زاده شد و در هشت سالگی با کسان خود به ایشیلیه رفت و مقدمات علوم را در آنجا فرا گرفته و سپس نزد دانشمندان بزرگ آن سامان مانند ابن‌بشکوال به تکمیل معلومات خود پرداخت. در سال ۵۹۰ق به تونس رفت و هشت سال بعد (۵۹۸ق) به مشرق مسافرت نمود و بدانجا متوطن شده و در همان سال توفیق زیارت خانه خدا یافته و دوبار در سالهای ۶۰۱ق و ۶۰۸ق به بغداد مسافرت نموده و مدتی کوتاه در آنجا توقف نمود. در سال ۶۱۱ق برای بار دوم حج گزارد و سال بعد به حلب رفت و پس از آن به موصل و آسیای صغیر مسافرت نمود و هر کجا که وارد می‌شد، بزرگان و امرا و سلاطین و دانشمندان مقدم او را گرمی می‌داشتند. وی در دمشق به سال ۶۳۸ درگذشت و در دامنه «جبل [= کوه] قاسیون» رخ در نقاب خاک کشید و قبر او در آن محل هم‌اکنون موجود و مشهور است. وی آثار فراوانی به جا گذاشته است که مهمترین آنها: فتوحات المکیة، فصوص الحکم، تاج الرسائل، منهاج الوسائل، العظمة، السبعة، حلیة الابدال، محاضرات الابرار و ... است.

فراوان داشت. به «کاظم آباد» سه فرسخی مشهد که رسیدیم، منزلی به دست نیامد. ناچار شب را در گاری به صبح رساندیم. سرما خیلی اذیت کرد.

از طرف بادکوبه و شیروان^۲ و عشق آباد، زیاد از زن و مرد و بزرگ و کوچک به عزم زیارت آمده بودند.

منت خدای را که صبح روز شنبه پانزدهم شهر ربیع الثانی سالماً وارد مشهد مقدس شده به تقبیل آستانه مبارکه فایز و فایض گردیدیم.

در عشق آباد ریش داشتن زیاد مستحسن و مطلوب است. یک نفر روسی ریش تراشیده دیده نشد. به قول مؤلف یخچالیه^۱ هنوز سنشان به سی نرسیده که ریششان به سینه رسیده [است]. مثلاً میرزا عبدالحسین خان قونسول که در کشتی روزی یک بار صورت خود را می تراشید، در آنجا ریشش یک قبضه بود.

جزئی وجهی دادیم، تذکرها را قول کشیدند و عشق آباد را وداع گفته، پنج ساعت از شب یکشنبه، نهم [ربیع الثانی] گذشته حرکت کردیم. در گاری غیر از ما دو نفر دیگر کسی ننشسته بود. شیرازیها که هنگام آمدن همراه بودند، یک شب بیشتر در عشق آباد توقف نکرده به بخارا رفته و به زودی از راه «قهقهه» و «دوشاخ» که راهی نزدیک است و با اسب حرکت می کنند، به مشهد مقدس مراجعت نموده بودند.

وقتی که رسیدیم به میکده معهوده، در باز بود و پیر می فروش در سر راه رفته بود و آب زده، قصه شب گذشته به یادم آمد که مدتی در آنجا معتکف بودیم و بار نیافتیم.

زمانی که به باجگیر ایران رسیدیم، معلوم شد که مأمور آنجا به مشهد رفته و پسرهایش بودند. پس از نشانی گرفتن، کتابهایی که به سیل امانت سپرده بودیم، رد کردند.

عصر روز یازدهم [ربیع الثانی] رسیدیم به «قوچان» که تا عشق آباد بیست فرسخ است.

در حمام خرابه ای که جز آثار خزانه هایش چیزی باقی نمانده بود، لابتاً منزل کردیم. می گفتند در همین حمام در وقت زلزله اخیره قرب صد نفر زن تلف شده اند. چند نفر مسافر نیز همانجا بودند، گفتند که یک ساعت پیش از این زلزله ای شدید آمد. دیروز هم سه مرتبه زلزله آمد.

حال دیگر عمارتی از خشت و گل در قوچان بنا نکرده اند. کسانی که تمکن داشته اند، خانه از چوب ریخته به شکل چادر سربازی ساخته اند. در این زمستان به اهلش خیلی سخت خواهد گذشت.

طرف عصر از منزل بیرون رفته، قدری در عمارتهای خراب گردش کردم. دیگر موفق به رفتن خانقاه فقیر محمدعلی نشدم. شب در آنجا توقف کردیم. روز دوازدهم [ربیع الثانی] که حرکت نمودیم از دور بیلاقات و باغستان به نظر می آمد. هر چه پیشتر می رفتیم، بیشتر از دو طرف آبادی دیده می شد. اکثر دهات در عرض راه آباد بود و میوه

۱. یخچالیه، کتابی در تراجم، همانند تذکرها های شعراست که به صورت طنز و فکاهی و هزلیات تهیه شده است. مؤلف این کتاب میرزا محمدعلی بن ابی طالب اصفهانی متخلص به «بهار» (زنده ۱۲۶۴ ق) است که این کتاب را در خلال سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ قمری، در هجو شعری معاصر خود تألیف نموده است و این نام «یخچالیه» را به شوخی در مقابل کتاب آتشکده آذر، انتخاب نموده است. این کتاب برای نخستین بار به تصحیح محمدحسین فروغی متخلص به «ادیب» و به خط محمد بن اسماعیل خوانساری، در تهران، به سال ۱۲۹۰ ق، در قطع رقعی، چاپ سنگی شده است و آنگاه چندین بار تجدید چاپ شده است از جمله چاپهای: ۱۲۹۷ ق، ۱۳۳۱ ش / ۱۹۵۲ م.

۲. نام شهری در جمهوری آذربایجان، در جنوب شرقی قفقاز، در حوزه علیای نهر «ارس» و رود «کورا» است. در روایات بانی آن را انوشیروان دانسته اند. سالها سلاطین شیروان شاهیه در آنجا پادشاهی داشته اند که در اواخر عهد صفویه انقراض یافته اند. خاقانی شیروانی یا شیروانی و حاج زین العابدین سیاح صاحب بستان السیاحه و حديقة السیاحه و ریاض السیاحه اهل این شهر هستند. این شهر به معنای صحیح «شروان» است نه «شیروان» که غلط مشهور است. این شهر طی عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ ق از ایران مجزا و به کشور روسیه الحاق گردیده است. شایان ذکر است قبور خاندان شیروان شاهان هم اکنون در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان قرار دارد. اینجانب حدود سال ۱۹۸۹ یا ۱۹۹۰ میلادی در سفری که به باکو داشتم، و ضمن سفر از قبور آنان بازدید به عمل آوردم.

این گزارش به مناسبت سفر چین اینجانب و همراهان که ان شاءالله در بهار ۱۳۸۴ ش به صورت رسمی صورت می‌پذیرد، نگاشته شده و گزارش سفر را نیز در این فصلنامه خواهم آورد.

اسلام، ایران، چین

سید محمود مرعشی نجفی

ایرانی و چینی بر این عقیده‌اند که دوستی عمیق و پیوند میان ملت‌های ایران و چین به بیش از دو هزار سال پیش باز می‌گردد. در طول قرن‌ها مهمترین عامل استقرار و توسعه این روابط، جاده ابریشم بوده که از چین آغاز می‌شد و از سراسر شمال ایران می‌گذشت و بازرگانان و سوداگران پیوسته در این راه در رفت و آمد بودند و بی‌شک به همراه مبادلات بازرگانی، تبادل فکری و فرهنگی و هنری نیز، صورت می‌گرفت و خود سرآغاز روابط تاریخی - سیاسی این دو ملت بزرگ بوده است که در نیمه سده دوم پیش از میلاد میان دولت‌های ایران و چین برقرار گردیده است.

در آن روزگار یعنی فاصله بین سالهای ۱۴۱ - ۸۸ پیش از میلاد، چین تحت حکومت امپراتور «لئوچه» ملقب به «اوو» یا «وو» (WU) از دودمان «هان» بود و حکومت وی مقارن با سلطنت دودمان اشکانیان در ایران بوده است، از این رو چینیان، ایران آن روزگار را «آن سی» (Ansee) یعنی اشکانی می‌نامیده‌اند.^۱

پیرنیا، در مورد روابط ایران دوران اشکانی با چینیان نوشته است: «از تجارت ایران با ممالک دیگر غیر از روم، اطلاعاتی از دوره پارتی نیست و نمی‌دانیم که چه به ایران وارد و چه از آن صادر می‌شده، فقط در نوشته‌های چینی در یک مورد از روابطی که با دولت اشکانی داشته‌اند، ذکر شده

پیوند فرهنگی ملت‌های ایران و چین

روابط فرهنگی میان ملت‌های ایران و چین یکی از کهن‌ترین پیوندهای موجود بین ملت‌ها در تمام روی زمین است و ریشه در روابط تاریخی - سیاسی میان ایران و چین دارد، از این رو نخست به اختصار تاریخچه روابط تاریخی - سیاسی بین این دو کشور را بررسی نموده سپس به موضوع «پیوند فرهنگی ملت‌های ایران و چین» به این شرح خواهیم پرداخت:

روابط تاریخی - سیاسی ایران و چین

ایران و چین دو کشور باستانی آسیا به دلیل کهنسال‌ترین تمدن‌های بشری دارای روابط بسیار ممتد و طولانی بوده‌اند و از دیرباز این دو تمدن مستمر و بی‌وقفه با یکدیگر، پیوندی عمیق و ارتباطی دیرینه داشته‌اند که تاکنون نیز، ادامه دارد. جاده ابریشم که از مشرق به مغرب امتداد داشت و خطوط دریایی که از خلیج فارس به دریای چین می‌رسید، دو کشور را به یکدیگر پیوند ریشه‌داری داده، چنانکه آغاز آن به دوران نیمه‌افسانه‌ای تاریخ ایران و حتی پیش از زمان مادها و هخامنشیان باز می‌گردد. گرچه تاریخ دقیق این روابط به روشنی مشخص نیست، اما گروهی از مورخان

دریانوردی و کشتیرانی و بازرگانی و امثال آن به جا مانده و به کار رفته غالباً در مورد کشتی‌های ایرانیان و مهاجران و بازرگانان ایرانی در بنادر چین است.^۴

در زمان ساسانیان نیز، روابط ایران و چین، نزدیک و حسنه بوده است. در سال ۴۳۹ میلادی حکومت «وی» (vee) تمام شمال کشور چین را زیر فرمان خود درآورد. براساس نوشته‌های کتاب «تاریخ دودمان وی» در فاصله سالهای ۴۵۵ - ۵۲۲ میلادی حکومت ساسانی، ده بار فرستادگان و سفیران خویش را به چین اعزام کرد و همه آنها مورد استقبال و پذیرایی گرم حاکمان و پادشاهان حکومت «وی» قرار گرفته‌اند.

پس از تقسیم حکومت دودمان «وی» به «وی شرقی» و «وی غربی» در ۵۳۵ میلادی کماکان روابط ایران با این دو کشور بسیار حسنه بوده، چنانکه خسرو اول، پادشاه ساسانی، در ۵۵۳ میلادی سفیری را با هدایای بسیار به دربار «وی غربی» رهسپار و آنان نیز، متقابلاً سفیری به ایران اعزام نمودند.^۵

در سال ۵۸۹ میلادی که دودمان «سویی» تمام سرزمین چین را زیر فرمان خود درآورد، «یان گوان» یکی از امپراتوران دودمان سویی، هیئتی را به ریاست «لی یو» به فارس فرستاد و حکومت فارس نیز، هیئتی را به نمایندگی خود به همراهی «لی یو» با هدایایی به چین اعزام نمود.^۶

روابط ساسانیان با چین همچنان ادامه یافت تا اینکه در سال ۶۳۴ میلادی نیروهای مسلمان و عرب به سرزمین ایران وارد شدند. حتی در این روزگار پرآشوب نیز - یعنی در سال ۶۳۸ میلادی - حکومت ساسانی سفیر دیگری با هدایایی به چین فرستاد و سرانجام در سال ۶۵۱ میلادی که آخرین پادشاه ساسانی - به نام یزدگرد سوم - شکست خورد و تمام سرزمین ایران به دست مسلمانان افتاد، پسر وی «فیروز» همراه پسر خود «نیریس» به شهر «جان آن‌سیان»

آنهم راجع به زمان مهرداد دوم (اشک نهم) از سلاطین بزرگ و نامدار اشکانی است که عنوان: «کبیر» دارد و در فاصله سالهای ۱۲۴ - ۷۶ پیش از میلاد حکومت می‌کرده است. در این زمان بین ۱۲۰ و ۸۸ پیش از میلاد، در دفعه اول سفارتی به ایران آمده^۱ و نیز براساس مآخذ تاریخی در سال ۱۱۶ پیش از میلاد امپراتور شخصی به نام «جان چیان» را به غرب فرستاد و جان چیان پس از دیدار از مناطق مختلف، معاون خود را برای دیدار از کشور اشکانی فرستاد و معاونش در آنجا مورد استقبال قرار گرفت و در همین دوره روابط رسمی بین حکومت‌های غربی چین و حکومت اشکانی برقرار شد. در نوشته‌ای ذکر شده که از سرزمین کوشانیان به خاک اشکانیان که در غرب واقع شده ۴۹ روز راه است. هنگام بازگشت سفیر دودمان هان از ایران به چین، پادشاه اشکانی نیز، سفیری را به همراه او به چین فرستاد.^۲ در این دوره کشور اشکانی به عنوان حلقه کلیدی برای تجارت شرق و غرب بود. در سال ۹۷ میلادی سفیری دیگر به نام «کان یینگ» از جانب سردار معروف چین «پان چا او» یا «خان چائو» به ایران و روم فرستاده شد. این سفیر از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفته و می‌خواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه در دریای احمر از راه دریا برود، ولی بعد منصرف شده، در این روزگار اشکانیان در ناحیه «میسن» یا «دشت میشان» سکونت داشته‌اند.^۳

درست در همان روزگار که چین گرفتار تجزیه و تقسیم گردید و حکومت یکپارچه آن به سه مملکت: وی (vee)، شو (shoo) و اوو (oo) یا وو (wu) تقسیم شد؛ ایران نیز دستخوش تغییر سلسله پادشاهی بود و در حدود سال ۲۱۱ میلادی، یکی از سران دودمان ساسانی استان فارس که نامش اردشیر بود، علیه اشکانیان قیام کرد و در سال ۲۲۴ میلادی، حکومت اشکانی را واژگون نمود و دودمان ساسانی را بنیان نهاد و از همین زمان، ایران «فارس» نامیده شد.

از این تاریخ به بعد است که در منابع و اسناد چینی از ایرانیان با نام: «پوسو» یا «پوسیو» و یا «پوسه» و یا «پوس» نام برده‌اند که به معنای پارسیان و فارسیان و ایرانیان است که از راه دریایی پارس به چین وارد می‌شده‌اند و به این ترتیب می‌توان گفت که آنچه در اوایل ظهور اسلام و کمی پیش از آن در اسناد چینی راجع به «پوسیوها» یا پارسیان در



۱. ایران باستان، پیرنیا، ص ۲۶۹۸.
 ۲. نامواره دکتر محمود افشار، ۸۱۳/۲.
 ۳. ایران باستان، همانجا.
 ۴. از دریای پارس تا دریای چین، احمد اقتداری، ص ۷۳.
 ۵. نامواره دکتر محمود افشار، ۸۱۵/۲.
 ۶. همانجا.

پایتخت دودمان «تان» رفت و پناهنده شد و به عنوان میهمانی عالی‌قدر، مورد پذیرایی قرار گرفت. آنگاه که بازماندگان سپاه ساسانی در آسیای میانه حکومتی مستقل تشکیل دادند و با دودمان «تان» در چین ارتباط برقرار کردند، طی ۱۱۵ سال یعنی از ۶۴۷ - ۷۶۲ میلادی مملکت فارس ۲۸ بار سفیران و نمایندگان خویش را به چین اعزام نمود.

این روابط باعث سکونت ایرانیان و فارسیان در چین شد و حتی پس از ورود اسلام به ایران نیز، بسیاری از ایرانیان به چین مهاجرت نموده و در آنجا سکونت کردند و برخی از افسران ایرانی در ارتش امپراتوری دودمان «تان» مقام و منصب یافتند^۱ و همین روابط سیاسی و اقتصادی باعث گسترش روابط فرهنگی بین ایران و چین گردید، بویژه پس از ورود اسلام به ایران که بعداً اشاره خواهیم کرد.

نخستین ارتباط اسلام با کشور چین

ارتباط دین مبین اسلام و مسلمانان و جهان اسلام با چین ریشه در رهنمود تشویق آمیز پیامبر گرامی اسلام دارد که برای نخستین بار مسلمانان را تشویق و ترغیب کرد که در طلب علم و کسب دانش حتی به چین، یعنی دورترین نقاط آن روز جهان سفر کنند، آنجا که فرمود: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»؛ دانش بجوید اگرچه در چین باشد.^۲ این پیام نشان می‌دهد که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کشور چین آشنایی داشته است. در برخی منابع، عین همین سخن را از حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام جانشین آن حضرت نیز، نقل کرده‌اند.^۳

این رهنمود پیامبر اسلام، در واقع سرمشمقی شد برای جانشینان وی که در صدد ارتباط برقرار نمودن با چین برآیند. در منابع اسلامی آمده است که نخستین گروه اعزامی از سوی خلیفه سوم عثمان بن عفان، در روز دوم محرم سال ۳۱ / ۲۵ اوت ۶۵۱، در دوره حکومت خاندان پادشاهی «تانگ» به شهر «چانگان» (شانگهای) پایتخت آن روز چین وارد شدند و امپراتور چین این گروه را به عنوان آغاز روابط دوستانه میان چین و عرب تلقی کرد و به گرمی مورد استقبال قرار داد. این نکته و مطلب در کتاب تاریخ جدید تانگ نوشته شده است.^۴

آن هنگام هم که دین اسلام تا نیمه آسیا گسترش یافت و قتیبه بن مسلم، فرمانده سپاه اسلام در زمان عثمان خلیفه سوم، سمرقند و کاشغر را تسخیر کرد، امپراتور وقت چین مجبور شد که یک قرارداد صلح را با مسلمانان امضا کند و هدایایی به عنوان علامت دوستی و صلح بین وی و مسلمانان رد و بدل شد و به این ترتیب روابط، روز به روز توسعه یافت و مستحکم گردید.^۵

ورود و انتشار دین اسلام به چین

پاسخ به این پرسش که دین اسلام دقیقاً چه زمانی وارد چین شده و انتشار یافته، بسیار مشکل است، از این رو مورخان در این مورد اختلاف نظر دارند و در این باره آرای مختلفی ارائه کرده‌اند که نمی‌توان یکی از آنها را به صورت مسلم و قطعی تأیید کرد. از جمله برخی از صاحب‌نظران نوشته‌اند که در زمان حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چهار نفر از صحابی آن حضرت برای کار تبلیغ و اشاعه دین به چین فرستاده شده بودند، روابط غیر رسمی ما بین مسلمانان و چینی‌ها برقرار شده بود. یکی از این صحابه به نام «ادریس قیس» به علت تغییر هوا در راه درگذشت و صحابی دیگر «وقاص» نام در شهر «کنتون» جا گرفت و به تبلیغ اسلام پرداخت و دو صحابی دیگر به شهرهای «یانگ چائو» و «چاوشیر» رفتند و به تبلیغ دین اسلام پرداختند و در مدت کوتاهی بسیاری از مردم چین مسلمان شدند.^۶ البته در منابع اسلامی راجع به این موضوع اشارتی ندیده‌ام و گویا این مطلب از منابع چینی گرفته شده باشد که مستند آن ذکر نشده است. اگر این ادعا درست باشد، دین اسلام از همان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به چین نفوذ کرده است و این در حالی است که سایر منابع ورود اسلام را

۱. نامواره دکتر محمود افشار، ۲/ ۸۱۵-۸۱۷.

۲. کنز العمال، ۱۰/ ۱۳۸، ح ۲۸۶۹۷ و ح ۲۸۶۹۸؛ بحار الانوار، ۱/ ۱۷۷-۱۸۰.

۳. بحار الانوار، ۲/ ۳۲.

۴. «تاریخ اقلیت هویی مسلمان در چین»، ترجمه مهدی و مجید قربانی، مجله مشکوة، ش ۵۳ (زمستان ۱۳۷۵ ش)، ص ۶۱ و «سهم مسلمانان چین در تمدن»، جمال‌الدین بای - شو - یی، ترجمه محمدعلی حسینی، مجله مشکوة، ش ۵۴-۵۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۶ ش)، ص ۵۱.

۵. «روابط چین با مسلمانان در قدیم»، عفان سلجوق، ترجمه خانم نقوی، مجله هلال، مجلد ۱۳، ش ۲ (پیاپی ۵۲)، ۱۳۴۴ ش / ۱۹۶۵ م، ص ۶۵.

۶. همان.

میراث شهاب

و غیره در آنجا تشکیل یافته است. آثار مهمی که به زبان چینی در این زمینه وجود دارد عبارتند از: ۱. کتاب اسلام در چین، از انتشارات استان لینگ شیا؛ ۲. دائرةالمعارف اسلامی چین، از شورای نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی چین، از انتشارات استان سی چوان؛ ۳. پژوهشی در باب فرهنگ سنتی اسلام، نوشته سون جی یو، از انتشارات خلق گانسو.

سهم ایرانیان در انتشار اسلام و ماندگاری آن در چین (و پیوند فرهنگی میان دو ملت ایران و چین)

چنانکه پیش تر اشاره شد: نخستین بار، پیرامون سده دوم هجری، این دریانوردان مسلمان ایرانی بودند که از خلیج فارس به همراه برخی از اعراب سایر نقاط خاورمیانه - که از راه تنگه «مالاگا» به چین رفت و آمد داشتند - باعث وبانی رواج دین اسلام در آنجا شدند.

در واقع بازرگانان مسلمان ایرانی از دو طریق به چین رفت و آمد داشتند و از هر دو طریق که یکی از راه دریا و از خلیج فارس به استانهای جنوبی و دیگری از راه زمینی و ماوراءالنهر به استانهای شمالی و شمال غربی چین رفت و آمد می کردند، به انتشار دین اسلام در چین پرداختند و سهم به سزایی در این راه ایفا نمودند. آنان در استانهای جنوبی مانند «فوجیان» و «گوان دونگ» و در استانهای شمال غربی مانند «سین کیانگ»؛ «چینگ های»؛ «نینگ سیاهوئی» و «گانسو» شروع به تبلیغ و حتی ساخت و ساز مساجد و بناهای اسلامی کردند.

شواهد و قراین بسیاری در مورد اینکه ایرانیان سهم اول و بزرگ در انتشار اسلام در چین و گسترش و ماندگاری

به چین برای نخستین بار در حدود سده دوم هجری گزارش کرده اند و نوشته اند که دین اسلام از سوی دریانوردان ایرانی و عرب که از خلیج فارس و سایر نقاط خاورمیانه از طریق تنگه «مالاگا» به چین رفت و آمد داشته اند، وارد شده است.

این نظریه حکایت از این دارد که ورود اسلام، نخست از طریق راه دریایی بوده و اندکی پیش از ورود اسلام از راه زمینی صورت گرفته است، و برخی معتقدند که ورود اسلام به چین از راه دریا در سده نخست هجری بوده است؛ در حالی که ورود اسلام به شمال غربی چین، یعنی استانهای «سین کیانگ»، «چینگ های» (شانگهای)، «نینگ سیاهوئی» و «گانسو»، در سده چهارم هجری / دهم میلادی، صورت پذیرفته است.^۱

آنچه مسلم است اینکه اسلام در سده های نخستین هجرت، توسط بازرگانان مسلمان که برای تجارت به چین رفت و آمد داشته اند، به چین وارد شده و به مرور زمان که رفت و آمد مسلمانان، بویژه ایرانیان مسلمان، به خاک چین زیادتر گردید، سبب شد تا نفوذ تمدن اسلامی در آن سرزمین روز به روز گسترش یابد و با گذشت زمان تعدادی از مسلمانان در چین سکونت گزیدند و ضمن ازدواج با دختران چینی، به ازدیاد نسل پرداختند، و به این ترتیب در مناطق مختلف چین، جوامع بزرگ اسلامی به وجود آمد و روز به روز بر تعداد آنان افزوده شد؛ به شکلی که در حال حاضر شمار آنان به حدود صد میلیون نفر مسلمان بالغ می گردد.^۲ یکی از منابعی که ورود مسلمانان را به چین در سده های نخست اسلامی یادآور شده، کتاب «الفخری فی أنساب الطالبیین» تألیف سید عزیزالدین ابی طالب اسماعیل بن حسین بن محمد بن حسین بن احمد مروزی آرزورقانی متوفای بعد از سال ۶۱۴ قمری می باشد که در صفحه ۱۵۶ آن کتاب^۳، از جمله نوادگان حضرت زید بن الامام حسن المجتبی علیه السلام را که به ری، نیشابور، مرو و گروهی نیز به چین رفته اند، آورده است. ورود آنان به چین پیرامون سده دوم هجری بوده است.

اندیشه شیعه در چین، نخست در کوه های پالیر و پیرامون شهرهای ختن و یارغند پای گرفته و نیز طریقت های گوناگونی چون: نقشبندیه، قادریه، کبرویه

۱. «نگاهی به مساجد و ابنیه اسلامی در جمهوری خلق چین»، محمدجواد امیدوارنیا، مجله مسجد، س ۲، ش ۱ (مهر و آبان ۱۳۷۲)، ص ۴۹ و «معماری اسلامی چین در مسیر جاده های ابریشم»، چن دا - شنگ، ترجمه محسن جعفری مذهب، مجله وقف میراث جاویدان، س ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۹.

۲. «اسلام در چین»، احمد فدایی، مجله مشکوة، ش ۱۲ و ۱۳ (پاییز و زمستان ۱۳۶۵، ش)، ص ۸۱ و ش ۲۶ (بهار ۱۳۶۹، ش)، ص ۱۶۷.

۳. این کتاب برای نخستین بار بر اساس یک نسخه خطی موجود در کتابخانه بزرگ پدر عزیزم حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام به سال ۱۴۰۹ق، از سوی واحد انتشارات آن کتابخانه چاپ و منتشر گردیده است.

آن در سراسر چین داشته‌اند که به اختصار برخی از آنها را برمی‌شماریم:

الف. رواج سبک معماری ایرانی در بناهای اسلامی

با ظهور اسلام در چین و انتشار آن، دانش معماری اسلامی نیز، وارد چین گردید و در بناها و اماکن مذهبی اسلامی و حتی ساختمانهای مسکونی به کار گرفته شد. گونه‌های بنیادی معماری اسلامی بین کرانه‌های جنوب شرقی و سین کیانگ با یکدیگر متفاوت بود؛ زیرا این هنر در زمانهای متفاوت و از ناحیه‌های گوناگون وارد چین شده بود و با دیگر سبکهای سر راه خود آمیخته شده بود. برای نمونه، بناهای اسلامی در کرانه جنوب شرقی، بیشتر سبک اسلامی خالص (ایرانی - عراقی) داشتند که در فاصله و سالهای ۱۳۲ - ۶۵۶ قمری / ۷۵۰ - ۱۲۵۸ میلادی مستقیماً از راه دریا آمده بود. آثار و بناهای آغازین این دوره از میان رفته‌اند و هیچ سند و مدرکی جز برخی داستانها که از گورهای مقدس یا مساجد این دوره حکایت می‌کنند، در دست نیست. اما آثاری که از فاصله سالهای ۳۴۹ - ۷۶۹ قمری / ۹۶۰ - ۱۳۶۸ میلادی در چین باقی مانده و حفظ شده‌اند، دارای سبک ایرانی و عراقی است که نه تنها در اسناد بسیار و کتیبه‌های عربی و چینی مورد اشاره بوده‌اند؛ بلکه برخی از آنها هنوز وجود دارند و همه آنها سبک معماری اسلامی ایرانی و یا ایرانی - عراقی را دارند. این آثار بیشتر در کرانه جنوب شرقی یافت شده‌اند؛ زیرا بازرگانان مسلمان در سواحل و بنادر مهم چین مانند: «گوانگ ژو»، «چوان ژو»، «فوژو»، «هانگ ژو»، «سونگ جیانگ»، «یانگ ژو» و «جزیره‌های نان» لنگر می‌انداختند. نمونه‌های شاخص این سبک عبارتند از: مناره (کونگ - تا)، مسجد هوی - شنگ - سی و گور مقدس (ترت) ابن‌وقاص در گوانگ ژو (کانتون)، مسجد الاصحاب و گورهای مقدس (ترت) دو تن از اولیاء در چوان ژو (زیتون) و گور مقدس (ترت) علاءالدین ولی در فوژو، بناهای داخلی شبستان مسجد ننگ - هوانگ - سی (مسجد سیمرغ) در هانگ ژو، بنای داخلی شبستان مسجد سونگ جیانگ و جز اینها که به‌طور عمده در آنها سنگ و آجر به کار رفته است.

عناصر اسلامی سبک ایرانی - عراقی در این بناها نه فقط

در پلانهای بیرونی و درونی بنا، بلکه در تزیینات و کنده‌کاری و بویژه در کتیبه‌های عربی آنها به آسانی دیده می‌شود. از این نمونه، آنچه که در سین کیانگ قابل ذکر باشد، فقط به مزار عتیق علی اصلاخان [ارسلان خان] در کاشغر و مزار تعلق تیمور در هوچنگ را می‌توان نام برد؛ زیرا امروزه آثار اندکی از این دوره خاص بر جای مانده است.^۱ اما همین آثار اندک بر جای مانده خود نشانگر حضور پرتوان و قدرتمند معماری اسلامی ایرانی^۲ در این خطه است و دلیلی روشن بر پیشتاز بودن ایرانیان در تبلیغ و انتشار دین مبین اسلام در چین و حتی موجب بقاء و گسترش آن در آن سامان.

۱. «معماری اسلامی چین در مسیر جاده‌های ابریشم»، چن دا - شنگ، ترجمه محسن جعفری مذهب، مجله وقف میراث جاویدان، س ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۷۶ ش، ص ۹۷.

۲. در زمان تیموریان، یکی از مشهورترین مساجد بزرگ را ایرانیان در شهر «هانجو» بنیاد کردند. کتیبه‌ای به خط و زبان فارسی در این مسجد نصب شده بود که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«هذا مسجد أسس على التقوى الحَقُّ إِنَّ الْقُوَّةَ بِاللَّهِ تَعَالَى»

به حکم نص قاطع ربانی و برهان سامع صمدانی که: اِنَّمَا يَعْزُمُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ عَمَرَ بَنِيهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، هر صاحب دولتی را که دیده بصیرت او به نور «فَاعْتَبِرُوا يَا اُولِي الْاَبْصَارِ» متور و چشم بصارت او به کحل «يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَّشَاء» مکحل باشد نزد او اظهر من الشمس و ابين من الامس خواهد بود که بهترین خیرات و مقدس‌ترین مبرات بنای مسجد و ... چنانچه منطوق این حدیث: «من بنى لله تعالى مسجداً بنى الله له بيتاً فى الجنة» عمل این ناظم است و این سعادت مقبول بارگاه احدی و خصوص «حضور» درگاه محمدی را روزی کند. چنانکه در این مدت در عهد این ... فغفور برافزنده اعلام الناس، برافروزنده انوار ...

چاکر درگاه او، خسرو جم اقتدار

بسنده فرمان او، قیصر خاقان تبار

از هنرش گاه رزم، و ز کرمش روز بزم

رستم دستان خجل، حاتم طی شرمسار

تاج سرافرازش، داده ز کسری نشان

تخت شهنشاهیش، مانده ز کی یادگار

باقی و پاینده باد، دولت ...

مملکتش پردوام، سلطنتش برقرار

این سعادت و دولت ... و هدایت به بنای چنین مسجدی بهترین حال

و ذخر مال، هذ جنات عدن فادخلوها خالدین.

عمارتی که ندارد جو کعبه شبه و مثال...

تا اساس مسجد اقصاست اندر آسمان

در زمین کعبه و بیت الحرامست و ...

در پایان چنین آمده است: بنا کرده فخرالدین بن شهاب‌الدین ترمذی.

نقل از مجله مشکوة، ش ۲۱ (زمستان ۱۳۶۷ ش)، ص ۱۳۴ - ۱۴۷.

لله تعالی، اقتدا کردم به امام. همچنین است نیت‌های نماز سنت و نماز فریضه پیشین (ظهر) و نماز سنت و فریضه دیگر (عصر).

دعاها به زبان عربی است و در زیر هر عبارت فارسی و عربی، معنی آن به خط و زبان چینی نوشته شده است^۲ که البته در قدیم به خط فارسی و عربی بوده است.

حتی بسیاری از مراسم عزاداری، عروسی، ختنه‌سوران و امثال اینها نیز، رنگ و بوی ایرانی دارد که دلیل روشنی بر پیوند ناگسستنی میان اسلام در چین با ایرانیان و ادب و زبان فارسی است.

ج. فارسی زبان رسمی اسلام در چین

کهنترین سندی که نشان می‌دهد زبان فارسی در چین سابقه‌ای دیرینه دارد، دستخطی است که در سال ۱۲۱۷ میلادی در شهر «جوان چو» (Quan Zhou) کشف شده؛ این شهر همان «زیتون» است که بارها در سفرنامه‌های جهانگردان عرب و حتی مارکوپولو از آن یاد شده است.

سرگذشت این نوشته به این صورت است که راهبی بودایی و ژاپنی‌الاصل که در شهر زیتون زندگی می‌کرده و شاهد رفت و آمد کشتیهای بازرگانی از خلیج فارس به بنادر چین بوده، از بازرگانان مسلمان می‌خواهد که به زبان خود چند خطی برای او بنویسند و بازرگانی ایرانی چند بیت شعر فارسی برای او می‌نویسد. این راهب بودایی آن دستخط را برای پرستشگاه بودایی خود در ژاپن می‌فرستد و آنان به تصور اینکه نیایشی از بوداست، نگاه می‌دارند. این نوشته با اینکه اهمیت تاریخی چندانی ندارد، ولی آشکارا گواه این نکته است که در بنادر چین از جمله در فوجی ان (Fujian) نمایندگان تمام ملت‌های آسیا داد و ستد می‌کرده‌اند و در میان آنان بازرگانان مسلمان ایرانی فارسی‌زبان نیز بوده‌اند^۳ و نکته دیگر آنکه نشان می‌دهد

یکی از مساجد جالب در شهر «یارکند» چین، مسجد شیعیان است، در سال ۱۹۸۱ میلادی / ۱۳۶۰ شمسی که شیعیان هویت مذهبی خود را که تا آن زمان مخفی داشته بودند، آشکار کردند، این گروه از شیعیان، در سده قبل، از کشمیر به «یارکند» آمده و امروز افزون بر ۳۰۰ نفر هستند. مسجد شیعیان فقط شبستان و یک تالار سوگواری دارد و مسجد کوچکی است.

ب. رنگ ایرانی شعائر و مظاهر اسلامی در چین

از جمله قراین و شواهدی که آشکارا نشان می‌دهد که انتشار اسلام در چین در پرتو زبان و ادبیات فارسی و ایرانیان بوده است، رنگ و بوی شعائر و مظاهر اسلامی در میان مسلمانان چین است. وجود تعداد زیادی از واژه‌های فارسی در زندگی روزمره و بویژه در موقع نماز خواندن مانند: «آبدست»، «نماز بامداد»، «جمعه»، «نماز پیشین»، «نماز دیگر»^۱، اسامی نمازهای پنجگانه، نیت نمازهای پنجگانه و همچنین شعائر اسلامی، عقود و ایقاعات، عقد و ازدواج و طلاق، آخوند، پوشش لباس، بستن عمامه‌های رنگارنگ به سبک مردم خراسان و آسیای میانه و جز اینهاست که همه به زبان فارسی گفته می‌شود. خواه فارسی بدانند و خواه ندانند، حتی بسیاری از اصطلاحات عربی که در ایران برای شعائر دینی به کار گرفته می‌شده، در چین به فارسی گفته می‌شده است.

بر سر در برخی از مساجد کلمه «نمازخانه» و بر سر در برخی از آب‌انبارها کلمه «سرداب» دیده می‌شود. بسیاری از اسامی نقش شده بر سنگهای گورستان‌ها در چین، اسلامی و ایرانی است؛ حتی از سوی انجمن مسلمانان جزوه‌ای در آداب وضو، نماز، غسل، روزه، نیت‌ها و دعاهای مربوط به آنها چاپ و منتشر شده که همه نیت‌ها به زبان فارسی است که به عنوان نمونه عبارتند از:

نیت آبدست (وضو): نیت کردم که آبدست می‌کنم از برای داشتن حدرا و مباح گردانیدن نماز را.

نیت نماز نافله بامداد: نیت کردم که بگذارم دو رکعت سنت نماز بامداد، روی آوردم به سوی کعبه، خالصاً لله تعالی.

نیت فریضه نماز بامداد: نیت کردم که بگذارم دو رکعت فریضه نماز بامداد وقت، روی آوردم به سوی کعبه، خالصاً

۱. «فارسی در چین»، زین یان شن، مجله نشر دانش، س ۴، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۳)، ص ۳۲.
 ۲. «تأثیر زبان فارسی در چین»، سید احمد فدایی، مجله مشکوة، ش ۲۱ (زمستان ۱۳۶۷ ش)، ص ۱۴۴.
 ۳. «نقش زبانهای ایرانی در انتشار ادیان در آسیای مرکزی و چین»، نهال تجدد، مجله نگاه نو، ش ۲۷ (بهمن ۱۳۷۴)، ص ۵۵-۵۶.

زبان فارسی، چگونه و از سوی چه افرادی و از کدام مسیر وارد چین شده است.

حضور گروه انبوه ایرانیان فارسی‌زبان مسلمان که غالباً از طبقه دانشمند و یا اهل حرفه و فن بوده‌اند و نیز بازرگانان کارآموده که از دیرباز به چین رفت و آمد داشته‌اند، دو نتیجه مهم فرهنگی داشته است: ۱. رواج و گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی با تمام مظاهرش؛ ۲. دین اسلام و آیین مسلمانی. که این اخیر همه وقت بر بال زبان فارسی، از دو سوی شرق (دریا) و غرب (ماوراءالنهر و خراسان بزرگ)، به کشور چین نفوذ کرده است و به تدریج سیر تکاملی یافته است.^۱

براساس منابع و مآخذ موجود، زبان فارسی، پیوسته زبان تدریس در مراکز تعلیمات اسلامی در چین بوده است، مانند: مناطق «سنکیانج» (ترکستان)، «شاندونج» و «شانسی». همه دانشمندان و پژوهشگران چینی این نکته را سبب انتشار بیشتر زبان فارسی بین مسلمانان و غیر مسلمانان چین دانسته‌اند.

گرچه دقیقاً مشخص نیست که زبان فارسی در چه زمانی وارد چین شده است، اما به گفته بسیاری از دانشمندان و اهل فن، آنچه مسلم است، زبان فارسی همراه ورود مسلمانان به چین و رفت و آمد بازرگانان ایرانی و فارسی زبان در همان سده نخستین پیدایی اسلام وارد چین شده است، چنانکه در کتب قدیمی دینی چین از نخستین نوشته‌های فارسی آن زمان اشاره شده و نوشته‌اند که زبان فارسی پس از اینکه به چین آمد، پیش از همه در میان مسلمانان چینی مقیم شمال غربی چین، آموخته می‌شد و به زودی در ناحیه سین کیانگ گسترش یافت به شکلی که در زندگی روزمره خود بویژه هنگام نماز به کار گرفته می‌شد. سپس مسلمانان چین به منظور شناخت بیشتر ایران و تمدن درخشان آن، اشتیاق فراوانی جهت فراگیری زبان فارسی، از خود نشان می‌دادند. بدین دلیل در بسیاری از مساجد چین، فعالیت اولیه آموزش زبان فارسی آغاز گردید. برخی از مسلمانان باهوش و کوشای چینی که از ایرانیان زبان فارسی را فرا گرفته بودند، در مساجد خود به مسلمانان چینی همان زبان را می‌آموختند و در همان زمان تعدادی کتب درسی، به زبان فارسی به رشته تحریر درآمد که

در میان آنها می‌توان به کتاب درسی عام «منهاج الطلب» اشاره کرد.^۲

اتفاقاً از برخی عبارات نویسنده همین کتاب، یعنی محمد بن حکیم زینینی یا زینیمی - مؤسس مرکز تعلیمات اسلامی شاندونج - که در ۱۰۷۰ قمری / ۱۶۶۰ میلادی این کتاب را تألیف کرده نیز، به خوبی این نکته را می‌توان دریافت که به سبب انتشار زبان فارسی، دین اسلام به وسیله این زبان، انتشار یافته است. عبارت وی تأکید بر استمرار فارسی به عنوان زبان دینی و فرهنگی درجه اول بین مسلمانان چین دارد. او نوشته است: «بیشتر نصوص فقهی و تصوف و تفسیر در چین به فارسی نوشته شده است و برای فراگیری کسانی که فقه و نصوص دینی را می‌خوانند، راهی غیر از فراگیری خوب زبان فارسی نیست، زیرا در هنگام رو به رو شدن با یک مشکل دینی که احتیاج به دادن فتوا دارد، اگر فارسی نداند، مکتوف الیدین خواهد بود».^۳

دانشمند دیگر چینی محمد نورالحق بن لقمان چینی که سیصد سال پس از محمد بن حکیم، صاحب «منهاج الطلب»، می‌زیسته و عالمی مشهور و فقیهی معروف در مرکز تعلیمات اسلامی شانسی بوده است، در نیمه دوم سده ۱۹ میلادی در کتاب «کیمیاء فارسی» خود به همین نکته اشاره دارد که: «به سبب نزدیکی وطن ما (چین) به سرزمین فارس (ایران) و به دلیل اینکه معظم پیشینیان ما فارسی بوده‌اند، کتابهای فارسی در فقه، تفسیر، توحید و تصوف در چین بسیار زیاد و فراوان است و پیشوایان و مدرسان دینی و دانشجویان راهی جز فراگیری زبان فارسی ندارند».^۴

این دو عبارت از دو دانشمند بزرگ و فقیه مسلمان چینی، خود گواه روشنی است بر اینکه زبان فارسی، زبان رسمی اسلام و تعلیمات اسلامی در چین بوده است و سبب گسترش دین اسلام و علت بقای آن در چین.

۱. «خاندان برهاناان قزوین در چین و کتیبه مزاری از آن»، دکتر سید محمد دبیر سیاقی، مجله وقف میراث جاویدان، س ۲، ش ۱ (۵ پیاپی)، بهار ۱۳۷۳ ش، ص ۹۴.
 ۲. «فارسی در چین»، زین یان شن، مجله نشر دانش، س ۴، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۳)، ص ۳۲.
 ۳. منهاج الطلب، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.
 ۴. کیمیاء الفارسیه، ص ۲ - ۳.

میراث شهاب

داشت تا اینکه درگذشت^۴ و به پاس خدمات ارزشمندش در تحکیم و تقویت مناطق مرزی چین از سوی خاندان حکومتی یوان، مفتخر به لقب «امیر شیان یانگ» شد. او مدتها حاکم ایالتی «یون نان» واقع در جنوب غربی چین بود. پیش از ورود سید اجل به این منطقه، تنها مسلمانان اندکی آنهم برای تفریح به این منطقه می‌آمدند و هیچ مسلمانی در آن زندگی نمی‌کرد، اما پس از به حکومت رسیدن وی، گروه‌های بسیاری از مسلمانان، به قصد اقامت همیشگی در آن ایالت، ترک دیار خود کردند و هرچای منطقه که آبادان شد، مسلمانان نیز، حضور پیدا کردند و ادارهٔ نیمی از شغل‌های دولتی در سطوح مختلف ایالتی را عهده‌دار شدند و بازرگانان مسلمان نیز، از طریق راه‌های ارتباطی به تجارت بین شهرهای مهم منطقه پرداختند. از دورهٔ حیات سید تاکنون، همچنان عاداتها، سنتها و آیین‌های اسلامی در میان مسلمانان یون نان جاری بوده و محفوظ مانده است. در همان ایام مساجد بسیاری به‌منظور ترویج معارف اسلام ساخته شد و براساس روایتی شخص سید، دوازده مسجد در «کونمینگ» تأسیس کرد که از آن میان مساجد «نانچنگ» و «یونگ نینگ» تاکنون باقی است. گرچه زبان رایج میان مسلمانان منطقه زبان «هان» است، اما در گفتگوهای روزمره و مذاکرات مذهبی با زبانی آمیخته از فارسی و عربی تکلم می‌کنند.^۵

تبلیغات مسلمانان ایرانی باعث شد تا بسیاری از بازماندگان چنگیز در چین، مسلمان شوند که یکی از آنها برادر و جانشین «کبک» که نام بودایی وی «ترمه شیرین» بود و پس از مسلمانی نام تازهٔ علاءالدین بر خود نهاد و او نخستین کس از سلاطین چین بود که مسلمان شد.^۶

برمبنای تحقیقات استاد خوانج شی جیان، زبان‌شناس چینی، کلمهٔ (خوی خوی) که به معنای مسلم است در لغت چینی در اصل و در قرون قدیم به معنای «زبان فارسی» یا «کسی که فارسی می‌داند» بوده و چون این لغت در زبان فارسی زبان فرهنگ اسلامی رسمی چین بوده است، زبانی بوده که مسلمانان را با آن تشخیص می‌داده‌اند؛ کلمهٔ (خوی خوی) به تدریج متحول شده تا اینکه به فرد مسلمان اطلاق شده است.^۱

از این اشارات که بگذریم، بسیاری از جهانگردان اروپایی و مبلغان مسیحی که پاپ‌ها آنها را به نزد پادشاهان چین فرستاده‌اند، اظهار داشته‌اند که زبان فارسی، زبان رسمی تجاری و متداول بین ملت‌های آسیای میانه و شرقی راه ابریشم است. حتی اینکه مکاتبات و نامه‌نگاری بین پادشاهان و حاکمان چین با پادشاهان اروپا، به زبان فارسی انجام می‌گرفته است.^۲ این اظهار نظر، به‌خوبی موقعیت زبان فارسی را در چین نه تنها میان مسلمانان، بلکه در میان سایر ملل و حتی دربار چین نشان می‌دهد.

ایرانیان مسلمان در دوران مغول از نظر بازرگانی، دیپلماسی، فرهنگی و علمی همان نقشی را داشتند که ایرانیان بودایی از سدهٔ دوم میلادی به بعد در چین داشتند. در سال ۱۲۵۳ میلادی در قراقروم بعد از گفتگوی میان پیروان کنفوسیوس، تائو، مسیحیان، بوداییان و مسلمانان، خان بزرگ مغول، این پنج مذهب را به پنج انگشت یک دست همانند می‌کند. نمایندگان این دین‌ها از ملیت‌های گوناگون که همه در قراقروم به سر می‌بردند، به زبان فارسی با یکدیگر گفتگو می‌کردند،^۳ که این مطلب اهمیت و گسترهٔ زبان فارسی را به خوبی نشان می‌دهد و همچنین تأکیدی است بر نقش و سهم زبان فارسی در انتشار ادیان بویژه اسلام در چین و آسیای مرکزی.

عبدالحسین نوایی نوشته است: از امتیازات مهم دوران «قوبیلای قآن»، یکی رفت و آمد تجار مسیحی و مسلمان به چین و دیگری انتشار زبان فارسی در آن کشور بود. نفوذ ایرانیان در دربار قوبیلای و عمال اداری او در چین چندان بود که این خان مغول، وزارت خود را پس از محمود یلواج، به یک ایرانی مسلمان داد که نام وی سید اجل شمس‌الدین بخارایی الاصل بود و او مدت ۲۵ سال این مقام را بر عهده

۱. المخطوطات الاسلامیة فی العالم، ۱۵/۳-۱۶.

۲. همان، ۱۴/۳-۱۵.

۳. «نقش زبانهای ایرانی در انتشار ادیان در آسیای مرکزی و چین»، نهال تجدد، مجلهٔ نگاه نو، ش ۲۷ (بهمن ۱۳۷۴)، ص ۵۶.

۴. ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ص ۳۸.

۵. «نقش بزرگ یک مسلمان در آبادانی مناطق مرزی چین»، یحیی لین سونگ، ترجمهٔ محمدعلی حسینی، مجلهٔ مشکوة، ش ۴۵ (زمستان ۱۳۷۳ ش)، ص ۱۰۵-۱۱۲.

۶. «مسلمین چین»، شکیب ارسلان، در کتاب: امروز مسلمین یا عالم نوری اسلام، از لوتروب ستودارد، ترجمهٔ سید احمد مهدب، ۱۵۳/۲، چاپ ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ش.

نه تنها در چین روزگاران گذشته زبان رسمی اسلام و مسلمانان فارسی بوده، حتی در روزگار خاندان مینگ، قاموس چینی - فارسی نوشته شده بود که نسخه‌های آن هم اکنون در چین موجود است؛ بلکه کتابهایی که بعدها نوشته شده، مانند: ظاشیه (داشیه)، دعوات، قندیلنامه‌ها و حتی کتابهایی جدید مانند: مناسک کامل اسلامی که شرح شعائر اسلامی است نیز به زبان فارسی نگاشته شده^۱ و همه و همه مشعر بر این است که تاکنون نیز زبان رسمی اسلامی در چین، فارسی است.

سرانجام پس از مدتی فارسی‌آموزی و مطالعه و بررسی زبان فارسی از چهارچوب مساجد چین خارج شد و به مراکز آموزشی مهم همچون دانشگاه پکن، دانشکده رادیو، دانشکده اسلامی و دانشکده اقلیت‌های ملی شمال غربی راه یافت و کلاسهای آموزش فارسی توسعه بسیار یافت. در همین اواخر چند صد نفر دانشجوی چینی، زبان فارسی را آموزش دیده‌اند. آنها پس از تکمیل آموزش‌های خود، به نوشتن کتاب و مقالات فارسی پرداخته‌اند و از این رهگذر، در توسعه دوستی و مودت چین و ایران نقش‌های عمده ایفا نموده‌اند. دانشجویی از دانشگاه پکن به نام «دکتر جان هون نیان» کتاب تاریخ ادبیات فارسی نگاشته است. «دکتر یه یی لیان» دانشجوی دانشگاه پکن کتاب تاریخ دوستی و مودت چین و ایران را تألیف نموده است. «دکتر سین بین شون» دانشمند چینی در رشته فارسی، غزلیات حافظ را به زبان چینی ترجمه کرده است. «دکتر جان هوی» دیگر دانشمند چینی در رشته فارسی، گزیده ابیات رودکی را به چینی ترجمه و به چاپ رسانده است. از سوی دیگر تعدادی از آثار ادبی فارسی، مانند: بوستان سعدی، منتخب ابیات بهار و تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر رضازاده شفق، به زبان چینی ترجمه و چاپ شده است.

د. نسخه‌های خطی فارسی اسلامی در چین

برمبنای پژوهشهای نسخه‌شناسان آثار مکتوب اسلامی بویژه پژوهشهای مظفر بختیار که به تازگی در مورد نسخه‌های خطی اسلامی در چین انجام گرفته، بیش از ۹۸٪ از نسخه‌های خطی اسلامی موجود در چین، به زبان فارسی نگاشته شده است که با توجه به اینکه زبان فارسی چنانکه

پیش‌تر به آن اشاره شد، زبان رسمی اسلام و مسلمانان چین بوده، چندان دور از انتظار نیست و آن ۲٪ از نسخه‌های خطی اسلامی که به عربی است نیز، غالباً متون حوزوی است که از سوی مؤلفان ایرانی نگاشته شده و تاکنون نیز بیشتر آنها در حوزه‌ها متداول هستند و بقیه نیز مصاحف شریف است که دارای ترجمه و زیرنویس فارسی است. این بررسی و مطالعات و نتیجه‌گیری آماری خود به تنهایی و صرف‌نظر از سایر اسناد و قراین، به خوبی نشان می‌دهد که فارسی، زبان رسمی اسلامی و فرهنگی مسلمانان چین بوده است و همچنین نقش و تأثیر زبان و ادب فارسی را در انتشار و گسترش و ماندگاری دین مبین اسلام در این سرزمین پهناور را باز می‌نمایاند.

براساس این بررسی نسخه‌های خطی فارسی موجود در چین مشتمل است بر ترجمه‌های قدیمی و کهن قرآن کریم که برخی از آنها از نظر نسخه‌شناسی بسیار نفیس و منحصر بفرد هستند؛ متون گوناگون نظم و نثر ادبیات فارسی و عرفانی، متون تفسیری، فقهی، فرهنگ‌های لغت فارسی و کتابهای مستقل دستور زبان و آموزش فارسی، و اخترشناسی و پزشکی، تاریخ اسلام، سیره پیامبر ﷺ و متفرقات دیگر.^۲

برای ما ایرانیان که شیفته و دوستار فرهنگ ایران و اسلام و علاقه‌مند به کتاب هستیم، دانستن و خواندن بسیاری از مطالبی که در این بررسی و سایر پژوهشهایی که در مورد نسخه‌های خطی فارسی در چین گزارش شده، شگفت‌انگیز و باعث غرور است که صرف‌نظر از شهرهای بزرگ چین و کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و دانشگاهی بزرگ چین، مثلاً در دهکده‌های کوچک و دورافتاده «داون تو» در اقصای چین، مزار مثالی شیخ عبدالقادر گیلانی و خانقاه باشکوه کبرویه قرار دارد و در همین خانقاه مجموعه‌ای از دواین شعری شاعران بزرگ ایرانی و متون عرفانی فارسی نگهداری می‌شود و طومار نفیس و کهنی به طول دو متر از شجره طیبه ائمه اثنی‌عشر علیهم‌السلام زیارت می‌گردد، بسیار مایه

۱. المخطوطات الاسلامیة فی العالم، ۱۳/۳ - ۱۴.

۲. المخطوطات الاسلامیة فی العالم، ۸/۳ - ۱۱ به بعد و نک: «بررسی‌نامه

نسخه‌های خطی اسلامی در جهان»، مجله کتابداری، شماره ۲۱-۲۳

(۱۳۷۴ ش)، ص ۸۹-۵۳.

مباهات و افتخار است و یا در روستای گمنام «توچیاو» در استان «سی چوان» نزد مسلمانی سالخورده، یکی از نفیس‌ترین و کمیاب‌ترین نسخه‌های قرآن مجید در جهان به اندازه ۲/۵×۲ سانتیمتر و به وزن یک مثقال که در ایران نوشته شده و یا در قصبه دورافتاده «شیائو نان» در شمال چین بقعه باباحمزه اصفهانی زیارتگاه است و کتابهای فارسی در آنجا وجود دارد و یا در شهرک «باجور» (مرال وشی) در غرب چین نسخه خطی «جنگنامه» ای که روایت داستان پردازانه جنگهای حضرت علی علیه السلام است، دیده می‌شود و یا در مسجد کوچک دره «انگور» در حومه شهر «تورفان» رساله چهل حدیث و مختصر الصلوة ماچینی را به زبان فارسی می‌توان یافت و یا در شهر «هاربین» در شمالی‌ترین نقطه چین از کتاب: «صفوة الهادی» در دستور زبان فارسی می‌توان سراغ گرفت و یا در کتابخانه شهر «نین جین» رساله دویست ساله «آداب مشق و خوش‌نویسی خط فارسی» را می‌توان دید و یا در شهرک «یان چی» (قره شهر) در دورافتاده‌ترین نقطه در غرب چین رساله «قرآن‌گشا» را در باب آداب گشودن قرآن و تلاوت آن به زبان فارسی می‌توان خواند و یا در شهر «چوانچو» (شهر زیتون) در جنوبی‌ترین نقطه چین قرآن مجید با ترجمه کهن فارسی می‌توان زیارت نمود و یا در دهکده‌های دورافتاده و کویری استان‌های «گانسو» و «نینگ شیا» و مرکز چین، بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ و مثنوی و آثار عبدالرحمان جامی را در دست مردم، می‌توان مشاهده نمود و سرانجام در کتابخانه ملی چین در پکن کتاب نفیس (Huinui Yao Fang) نگهداری می‌شود. این کتاب دستنویس کهنی به زبان چینی و ترجمه شده از نسخه‌های پزشکان ایرانی است که از منابع مهم طب سنتی چین به‌شمار می‌رود^۱ و صد اثر و نسخه دیگر به زبان فارسی که در گوشه - گوشه سرزمین پهناور چین می‌توان دید که همه بیانگر این نکته مهم است که وجود این آثار و کثرت و پراکندگی‌شان در اقصی نقاط چین، گواه بر زبان رسمی اسلامی بودن زبان فارسی در چین از یکسو و علت گسترش و ماندگاری دین اسلام و مسلمانان در چین از سوی دیگر است و برای ما ایرانیان بسیار ارزشمند و افتخارآمیز به‌شمار می‌رود.

میراث شهاب

مهمترین نسخه‌های خطی اسلامی فارسی در چین

چنانکه اشاره شد، نسخه‌های خطی فارسی در چین بسیار بوده است که به مرور زمان از میان رفته است و بسیاری از مسلمانان ناحیه ترکستان چین از نسخه‌های مشهور ادبی فارسی مانند: شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و دیگر دواوین شعری شاعران فارسی مشهور سخن گفته‌اند که به خارج از چین رفته یا در اثر انقلاب فرهنگی چین نابود شده‌اند و آنچه که از این نسخه‌ها باقی مانده و در چین متداول بوده و هست، در ایران و سرزمین‌های دیگر فارسی زبان، بعضی از این متون فارسی نایاب است، مانند: کتاب مخمس تبادکانی طوسی، کتاب طاشیه یا داشیه یا (زاشی به زبان چینی) که نسخه اصل آن فارسی بوده است، شرح اربعین، قندیلنامه، تحریر چینی فرهنگ فارسی وفائی و برخی از مجموعه‌ها و شرح‌های متون ادبی و عرفانی فارسی. از نفیس‌ترین و قابل‌توجه‌ترین متون یافت شده در این مجموعه‌ها نسخه منحصر به فرد تفسیر ابوعلی جبائی در چین است که پیش‌تر از این تصور می‌شد، از بین رفته است.

از نصوص مشهور ادبیات فارسی که اکنون در چین موجود است می‌توان به گلستان، بوستان، دیوان حافظ و شروح و تعلیقات گوناگون این سه کتاب، مثنوی مولانا و کتابهای عبدالرحمان جامی اشاره کرد.

برخی از عوامل و دلایل گوناگون که منجر به نابودی نسخه‌های خطی اسلامی و بویژه فارسی در چین شده را پژوهشگر فرزانه مظفر بختیار به این شرح خلاصه کرده است:

یک. جنگهای داخلی حکومت محلی در چین و ستیزهای دینی و تعصبات نژادی بویژه در ترکستان.

دو. انقلاب فرهنگی سال ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ میلادی که در چین روی داد و باعث از میان رفتن بسیاری از آثار مهم اسلامی در چین گردید و گروهی از افراد به تصور اینکه این آثار و نسخه‌ها که بسیاری از آنها شامل فنون و معماری اسلامی بودند، تجسم عقب‌ماندگی است، آنها را از میان

۱. نک: المخطوطات الاسلامیة فی العالم، ۸/۳ به بعد و نک: «بررسی نامه نسخه‌های خطی اسلامی در جهان» - نسخه‌های خطی فارسی و عربی در چین - مجله کتابداری، شماره ۲۱-۲۳ (۱۳۷۴ ش)، ص ۹۳-۸۹.

بردند و برخی را به آتش کشیدند و امروزه مسئولان و سردمداران سیاسی و اجتماعی چین از آن تندروی‌ها اظهار تأسف می‌کنند و رفتار این گروه‌های تندرو را موجب از میان رفتن میراث فرهنگی چین به‌شمار آورده‌اند.

سه. عامل مهم دیگری که برای از میان رفتن نسخه‌های خطی در چین ذکر شده، این است که ترکستان چین و کشورهای آسیای میانه به عنوان بازارهای خوب فروش نسخه‌های خطی فارسی و عربی در اوایل سده نوزدهم میلادی، شهرت فراوانی یافتند، از این‌رو نسخه‌شناسان و کتابشناسانی که قدر و منزلت این مخطوطات را به خوبی می‌شناختند، از اطراف و اکناف عالم برای خرید این نسخه‌ها به ترکستان چین به‌ویژه به منطقه کاشغر که بیشترین و نفیس‌ترین نسخه‌های خطی اسلامی را در خود جا داده بود، هجوم بردند و این‌گونه نسخه‌ها را به ثمن بخش خریداری و از چین خارج کردند.^۱

هم‌اکنون در گنجینه کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته یک نسخه خطی با عنوان: مسلك المتقين، به فارسی، در فقه عرفانی منظوم، از: صوفی‌الله یار بخاری نقشبندی، متوفای پیرامون سال ۱۰۵۶ق، به شماره «۱۴۰۱» وجود دارد که به خط نستعلیق چهارستونی تایغای فخردین، در چهارشنبه ۲۸ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۸ در کاشغر چین کتابت شده است. این نسخه در ایالت سین کینگ یا منطقه مسلمان‌نشین شمال غربی چین قرار داشته و قطع آن رحلی سلطانی است.

به هر حال آنچه از این آثار اکنون باقی مانده، غنیمت است و حتی برخی از آنها نسخه‌های منحصر به فرد هستند و بعضی از آنها فقط در چین یافت می‌شود و در سایر نقاط جهان از آنها خبری در دست نیست.

گزیده‌ای از آثار و نسخه‌ها که می‌توان در این مقال به آنها اشاره کرد، عبارتند از:

۱. کتاب: ارشاد، تألیف ابومحمد عبدالله بن محمد قلانسی، که در اصول اخلاق دینی نگاشته شده، موجود در کتابخانه مسجد دون شی، پکن.
۲. کتاب: اربعون که نام «خطب الرسول» نیز، بر آن نهاده‌اند و اصل آن عربی است، تألیف تاج‌الدین حافظی بخارایی که حسام‌الدین بن علاء‌الدین نوجابادی آن را در

سال ۸۳۵ قمری، ترجمه کرده و اکنون نسخه‌هایی چند از این دو متن فارسی شیرین در کتابخانه‌های دانشگاه، مسجد جامع و انجمن اسلامی پکن موجود است.^۲

۳. قرآن مجید با ترجمه کهن فارسی که بسیار نفیس و ارزشمند و کهن‌ترین مصحف شناخته شده یا معرفی شده در چین است که از لحاظ قدمت نسخه از اهمیت خاصی برخوردار و در مسجد نیوجیه (NIUJIE) پکن نگهداری می‌شود.^۳ این مسجد به سال ۹۹۶ میلادی بنیاد گردیده است. در کنار این مسجد، قبر محمد بن محمد برهانی قزوینی متوفای ۶۷۹ قمری و قبر علی بن قاضی عمادالدین بخارایی معروف به «قوام داعی» متوفای ۶۸۲ قمری قرار دارد، این مسجد با کمک مالی اتابک السلطان -نخست‌وزیر ایران در عصر قاجار- به سال ۱۹۰۳ میلادی بنا گردیده است.

۴. کتاب: کامل التعییر، از ابوالفضل حسین بن ابراهیم بن محمد تفلیسی (متوفای ۶۲۵ قمری) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مسجد دون شی در شهر پکن موجود است.^۴

۵. دو ترجمه از کتاب: عقد الفرید للملك السعید، از سالم بن ابی طلحه در خطب و اخلاق که ترجمه اول تنها از فصل پنجم کتاب است و محمد امین بن بزرگ خواجه خجندی ملقب به کاشف، انجام داده و ترجمه دوم که کامل است به نام: «نقد الفرید فی حل العقد الفرید»، از محمد عیسی بن ابی‌القاسم خان اریقی است که در عهد محمد یعقوب بیگ بهادرخان غازی و به تمایل او ترجمه و تألیف شده است و هر دو نسخه در یک مجلد در کتابخانه ملی پکن موجود است.

۶. کتاب: منهاج الطلب،^۵ نوشته محمد بن حکیم زینیمی

۱. المخطوطات الاسلامیة فی العالم، ۱۲/۳-۱۳.

۲. «تأثیر زبان فارسی در چین»، سید احمد فدائی، مجله مشکوة، ش ۲۱ (زمستان ۱۳۶۷ ش)، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۳. «فارسی در چین»، مظفر بختیار، مجله آینده، س ۱۷، ش ۹-۱۲ (آذر-اسفند ۱۳۷۰)، ص ۸۶۷.

۴. «چند نسخه خطی فارسی در چین»، غلامرضا ستوده، مجله راهنمای کتاب، س ۲۱، ش ۸-۱۲ (آبان-اسفند ۱۳۵۷)، ص ۶۶۶-۶۶۷.

۵. تصویری از یک نسخه خطی این کتاب که به خط چینی کتابت شده و اصل آن در یکی از کتابخانه‌های چین موجود می‌باشد، در کتابخانه بزرگ پدر عزیزم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، به شماره «۱۴۱۵» موجود و در ج ۳ فهرست نسخه‌های عکسی آن کتابخانه گزارش شده است.

که در کشمیر و در ۹۷۵ قمری نوشته شده و در زیپو (ZEPU) بوسکام ترکستان چین است.

۱۵. گلستان سعدی که یکی از قدیمی ترین نسخه های موجود آن در چین، در مسجد نیوجیه در پکن نگهداری می شود. از گلستان، نسخه های بسیاری همراه با شرح و تفسیر فارسی در چین موجود است.

۱۶. شرح بوستان سعدی که دارای نسخه های متعددی در سراسر چین است.

۱۷. شرح دیوان حافظ که از آن نیز نسخه ها و شرح های متعددی در سراسر چین یافت می شود.

۱۸. مثنوی مولانا جلال الدین رومی به خط نستعلیق از سده دهم هجری همراه با تزیینات هنری که در ضریح یوسف خاص حاجب (YUSUF HAS HAJIB TOMB) در شهر کاشغر نگهداری می شود. از این کتاب نیز، نسخه های متعددی در چین موجود است.

۱۹. اختیارات بدیعی، زین الدین شیرازی در طب، مورخ ۹۷۷ قمری که در همانجا و در کاشغر قرار دارد.

۲۰. اشعة اللمعات، عبدالرحمان جامی، کهن ترین نسخه ای که تاکنون در چین شناخته شده در استان خودمختار تینگ شی و شهر جویان موجود است. دیگر آثار جامی نیز دارای نسخه های متعددی است که در مناطق مختلف چین وجود دارد.^۲

۲۱. تذکرة الاولیاء عطار، به خط نسخ چینی یوسف بن عثمان در کتابخانه شیجی (XIJI).

۲۲. لطائف البساتین، به فارسی، از: احمد بن محمد بن زید طوسی، نسخه کهن مورخ سده ۱۰ هجری، در کتابخانه لینشیا (LIXIA).

۲۳. رساله معرفت عالم کبیر و صغیر، در ترجمه فارسی رساله مبدأ و معاد نسفی، نسخه کهن مورخ ۹۸۲ قمری، در کتابخانه هایوان (HAIYUAN) در چین.

۲۴. شرح مثنوی، به فارسی، از: رخشا بادی بخارایی، در کتابخانه جینگ تونگ شیا (QINGTONGXIA).

یا زینینی شندو بی چینی که در ۱۰۷۰ قمری در اصول دستور زبان فارسی نگاشته شده است و نسخه های متعددی از این کتاب در پکن و سایر مناطق چین موجود است و ظاهراً یک کتاب درسی بوده و به سال ۱۳۶۰ شمسی، به کوشش دکتر محمد جواد شریعت در اصفهان چاپ شده است.^۱

۷. مخمس محمد تبادکانی طوسی خراسانی، نسخه کهن همراه با شرح فارسی مختصر اصطلاحات و قصائد عربی، موجود در شهر باجو (BACHU) در ترکستان (سنکیانگ).

۸. جنگنامه، در مورد غزوات حضرت رسول ﷺ که در واقع روایت داستان پردازانه جنگهای حضرت علی علیه السلام است و در شهر باجو (BACHU) در ترکستان موجود می باشد.

۹. تفسیر ابوعلی جبائی (متوفای ۳۰۳ ق) که با کمک فرزندش هاشم نگاشته و از نوادر نسخ خطی فارسی در چین است که در مسجد نیوجیه پکن وجود داشته است.

۱۰. علم معرفة و وعظ، از خواجه ابومحمد عبدالله بن محمد قلانسی نسفی، نصی عرفانی که دارای نسخه های فراوانی است، ولی کهن ترین نسخه آن در مسجد دون شی شهر پکن قرار دارد.

۱۱. لطائف التفسیر یا: تفسیر زاهدی سیف الدین ابی نصر احمد درواجکی (متوفای ۵۴۹ ق)، نسخه ای مورخ سده هشتم هجری که کهن ترین نسخه از این تفسیر در چین است و در کتابخانه ملی چین در پکن و در یارکند نگهداری می شود.

۱۲. تفسیر فارسی بصائر، قاضی معین الدین محمد بن محمود نیشابوری، نسخه مورخ قرن دهم هجری که در خانقاه و مزار شیخ عبدالقادر گیلانی در روستای داون تو (DAWANTOU) در دونج شیانگ قرار دارد.

۱۳. نسخه خطی منحصر بفردی راجع به موالید و وفیات و انساب ائمه شیعه در اندازه ۲۱۰ × ۶۰ سانتیمتر به فارسی به خط توقیع که در سده دوازدهم هجری، نگاشته شده و در داون تو قرار دارد و در همان خانقاه و مزار شیخ عبدالقادر گیلانی است.

۱۴. وجه دین، از ناصر خسرو قبادیانی که نسخه ای از آن

۱. «جنگ چینی یا سفینه ایلانی (پوس)»، ایرج افشار، مجله آینده، س ۸، ش ۸ (آبان ۱۳۶۱)، ص ۴۷۹ - ۴۸۰.

۲. المخطوطات الاسلامیة فی العالم، ۲۳/۳ - ۶۹ و نک: نشریه نسخه های خطی، دفتر ۱۱ - ۱۲ (۱۳۶۲ ش)، ص ۱۰۱۶ - ۱۰۲۶.

۶. بحار الانوار، علامه مولی محمد باقر مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۷. راهنمای کتاب (نشریه)، س ۲۱، ش ۸ - ۱۲ (آبان - اسفند ۱۳۵۷).
۸. کتابداری (نشریه)، ش ۲۱ - ۲۳ (۱۳۷۴ش).
۹. کنز العمال، علاء‌الدین حسام‌الدین هندی، به کوشش بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۱۰. کیمیاء الفارسیة، محمد نورالحق بن لقمان چینی، چاپ ۱۳۴۳ق / ۱۹۲۴م و نسخه خطی آن.
۱۱. المخطوطات الاسلامیة فی العالم، بخش چین، مظفر بختیار، مؤسسه الفرقان لندن، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.
۱۲. مسجد (نشریه)، س ۲، ش ۱ (مهر و آبان ۱۳۷۲).
۱۳. مشکوة (نشریه)، ش ۱۲ - ۱۳ (پاییز و زمستان ۱۳۶۵ش) و ش ۲۱ (زمستان ۱۳۶۷ش) و ش ۲۶ (بهار ۱۳۶۹ش) و ش ۴۵ (زمستان ۱۳۷۳ش) و ش ۵۳ (زمستان ۱۳۷۵ش) و ش ۵۴ - ۵۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۶ش).
۱۴. منهاج الطلب، محمد بن حکیم زینینی، چاپ ۱۳۰۹ق / ۱۸۱۹م و به کوشش دکتر محمد جواد شریعت، اصفهان، ۱۳۶۰ش.
۱۵. نامواره دکتر محمود افشار (روابط تاریخی میان چین و ایران)، جو - جه - چین، تهران، ۱۳۶۵ش.
۱۶. نسخه‌های خطی (دفتر ۱۱ - ۱۲)، دانش پژوه، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۷. نشر دانش (نشریه)، س ۴، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۳).
۱۸. نگاه نو (نشریه)، ش ۲۷ (بهمن ۱۳۷۴).
۱۹. وقف میراث جاویدان (نشریه)، س ۲، ش ۱، (پیاپی ۵) (بهار ۱۳۷۳ش) و س ۵، ش ۱، (پیاپی ۱۷) (بهار ۱۳۷۶ش).
۲۰. هلال (نشریه)، مجلد ۱۳، ش ۲ (پیاپی ۵۲) (۱۳۴۴ش / ۱۹۶۵م).

۲۵. غنیة المبتدی، فارسی، از: سدید‌الدین کاشغری، در کتابخانه ساتشا یارکند (SACHE YARKAND) در ایالت سنکیانگ.
۲۶. فصل الخطاب، فارسی، از خواجه محمد پارسا بخارایی، در همان کتابخانه.
۲۷. خطبه دوازده ماهی، فارسی، شامل مجموعه‌ای از خطب و دعوات، در کتابخانه زیپو (ZEPU) بوسکام در ایالت سنکیانگ.
۲۸. مجمل الاصول فی احکام التّجوم با ترجمه فارسی و چینی، از: کوشیار دیلمی، ترجمه فارسی و چینی آن به سال ۱۳۸۳ میلادی، حدود ۶۲۲ سال قبل انجام شده است.
۲۹. تنسوق‌نامه، فارسی، از: خواجه رشیدالدین فضل‌الله، مورخ ۷۱۳ قمری، به خط نسخ چینی.
۳۰. قرآن کریم، نسخه کهن مورخ ۷۱۸ قمری، به خط محمد بن احمد بن عبدالرحمان سرایی، یکی از کهن‌ترین قرآن‌های موجود در چین.
۳. عمدة الاسلام، فارسی، از ابوطاهر ملتانی، در مسجد کبیر، در منطقه تیانجین (QINGZHEN DASI TIANJIN).

منابع:

۱. آینده (نشریه)، س ۸، ش ۸ (آبان ۱۳۶۱) و س ۱۷، ش ۹ - ۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۷۰).
۲. از دریای پارس تا دریای چین، احمد اقتداری، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳. امروز مسلمین یا عالم‌نوی اسلام، لوتروب ستودارد، ترجمه سید احمد مهذب، تهران، ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ش.
۴. ایران باستان یا تاریخ مفضل ایران قدیم، حسن پیرنیا مشیرالدوله، تهران، ۱۳۶۲ش.
۵. ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۴ش.

وقفنامه کتاب

ایرج افشار

دیدم که بانویی علاقه‌مند نسخه‌ای از وقفنامه شاه سلطان حسین را که بر کتابهای وقفی او تحریر شده است از روی نسخه‌ای که در سال ۱۳۷۴ در فهرست شما (جلد ۲۵) معرفی شده بود با پاکیزگی به چاپ رسانیده‌اند.

چون من نسخه‌ای اصیل از این وقفنامه را که بر صدر نسخه خطی شفا، تألیف حسین بن داعی الی الله محمد بن احمد بن یحیی بن الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم در فقه زیدی مورخ ۱۰۶۲ دیده بودم در سال ۱۳۵۱ در مجله راهنمای کتاب (۱۵) صفحات ۸۵۹ - ۸۶۲ به چاپ رسانیده‌ام، از نظر آنکه در آینده بتوان تطبیقی نسخه بدلی بالمآل درباره این دو متن انجام داد، ضرورت بود که نشر پیشین به اطلاع رسانیده شود.

ضمناً مناسبت دارد عرض کنم در آنجا من اشاره کرده‌ام که کلمات و عبارات:

الله اله الهی
محمد مصطفی چهارده معصوم
صاحب الزمان

که در بالای وقفنامه نوشته شده است و در متن چاپ شده در میراث شهاب هم در بالا آورده‌اند هر یک مربوط می‌شود به جایی از مطلب و از باب احترام و تعظیم مرسوم بوده است که چنان نامهایی را از متن خارج می‌کرده و در فوق نوشته می‌نویسانیده‌اند. این رسم در فرامین سلاطین هم مراعات می‌شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
آله الله لله
محمد مصطفی چهارده معصوم
صاحب الزمان

حمدی که وافغان امیرالملک و ملکوت و شانی که عارفان معام فدر جبرین
کوارش از دیناچه صحیفه معرفت و دانائی دانند و ادای انرا مقدره کتاب فتم
و شناسائی خواستند خداوند علام الغیوب را و راست گرانگ و حدیث است
چون و انار قدرت کامله از فاس پروردان بنیان فلم کن فیکون بر او از اول
نهار و صحیفات اجزای روزگار بخبر بر بیان فرمود ناظر الی ان علوم را بی
معارف ایمانی بگویند صحیفه انشوری و رموز دفا بونی همز پروری راه برده
عالم احکام کتابهای اسمانی و کاشف سنا را از وجه الفاظ و معانی کردند
در سابل صلوات نامتات و صحیفه‌های تسکینات نامیات و وقف مسکن رسول صین
و صاحب مقام امین و اوصیای کریم و اولاد مفضولین و اولاد علیهم
را شاید که بتعلم اصول و فروع دین و ارشاد حق الیقین صاحبان مدارک و امام
و سالکان مسالک پروردی نموده نام را بنسختی المطلب فوز ابدی و حیا و الطور
سعادت سوره‌های رسانیدند و هدایت کافیه و دلالت و انبیه سبب جوانان
مدرسه ایجاد و وظیفه خواران زاد معاد را قابل مرئوب عالیایمان و سالکان

شماره ۳۵ و ۳۶ میراث شهاب رسید و بهره‌ور شدم. معرفی نسخه‌های تازه یاب شما و تازه دیده برایم دریچه تابناکی است به دنیای نسخه خطی. گشاده باد به روی کتابخانه شما و همه مشتاقان.

چون وقف‌نامه مندرج بر کتاب شفا جنبه اصالت نسخه‌ای دارد عکسی از آن را تقدیم می‌کنم که برای ثبت و ماندگاری در مجله به صورت تصویر به چاپ رسانیده شود تا علاقه‌مندان و روندگان به نسخه‌های خطی توجهی وافی به اهمیت و اختصاص بر افزوده‌های نسخه‌ها بوده و در معرفی آنها این‌گونه موارد را بیش از آنچه در فهرست‌نگاری گذشتگان معتاد و متداول بوده است، مطمح نظر و پژوهش قرار دهند.

نیز به تأکید گفته شود که احتمالاً نسخه وقفی کتاب شفا تاکنون یگانه از نسخه‌هایی است که از وقف شده‌های شاه سلطان حسین - تا آنجا که من مطلع شده‌ام - در روزگار مانده و این نسخه مهمور به مهر بادامی شکل آن پادشاه است. نسخه را موقعی که برای کتابخانه مجلس سنا ارزیابی می‌شد (در معیت شادروانان محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر اصغر مهدوی و احتمالاً دکتر عباس زریاب خویی) دیده بودم و به آن کتابخانه وارد و ثبت شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الله اله الهی
محمد مصطفی چهارده معصوم
صاحب الزمان

حمدی که واقفان اسرار مُلك و ملكوت و ثنائی که عارفان معالم قدس و جبروت گزارش آن را دیباچه صحایف معرفت و دانایی دانند و ادای آنرا مقدمه کتاب فهم و شناسائی خوانند خداوند علام‌الغیوب را رواست که آیات وحدت ذات بی‌چون و آثار قدرت کامله از قیاس بیرون را به بنان قلم کن فیکون بر اوراق لیل و نهار و صفحات اجزای روزگار تحریر و بیان فرمود تا طالبان علوم ربّانی و جویندگان معارف ایمانی بکنوز حقایق دانشوری و رموز دقایق هنرپروری راه برده عالم احکام کتابهای آسمانی و کاشف استار از وجوه الفاظ و معانی کردند و رسایل صلوات تامّات و مجموعه‌های تسلیمات نامیات وقف مسکن رسول مبین و صاحب مقام امین و اوصیای گزین و اولاد معصومین او صلوات الله علیهم اجمعین را شاید که به تعلیم اصول و فروع

دین و ارشاد به حقّ الیقین صاحبان مدارك و افهام و سالکان مسالك پیروی ائمه انام را به منتهی المطلب فوز ابدی و حیات القلوب سعادت سرمدی رسانیدند و به هدایت کافیه و دلالت وافیه سبق‌خوانان مدرسه ایجاد و وظیفه‌خواران زاد معاد را قابل مراتب عالیّه ایمان و ساکن حجرات بهشت جاویدان گردانیدند.

اما بعد کشف مضامین صدق مفاد شرح این مقاصد خیر بنیاد است که چون نواب کامیاب خلائق مآب شاهنشاه دین پناه ظلّ الله المنصور المؤید من عندالله بانی مبانی شریعت پروری مُشید ارکان معدلت‌گستری باسط بساط عدل و داد ماحی آیات جور و بیداد بنده خاکسار آستان سید انبیا و چاکر دربار سرور اولیا و اصفیا خادم عتبات ائمه اثنی‌عشر مروج سنن سنیه حضرت خیرالبشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر واسطه نظام لیالی و ایام شیرازه اوراق شهرور و اعوام گردون رفتی که عنوان منشور باهر التور شهریاریش به طغرای غزای قل اللهم مالک الملک تُوتی الملک من تشاء مُطرز و موشح است آسمان شوکتی که دیباچه فرمان فرمانفرمائی و جهانداریش به سر لوح زیبای و آئینه مُلکاً عظیماً مُزین و منقش است صاحب نسب بزرگوار نبوی فایز حسب با اعتبار علوی پشت و پناه اهل ایمان مُظهر آثار لطف و احسان سلطان سلاطین زمان پادشاه پادشاه نشان السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر ابوالمنصور شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان مدالله تعالی ظلال معدلته علی مفارق الانام و جعل دولته متّصلة بدولة صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام پیوسته انتشار قواعد علوم دین مبین و اشتهار شعایر شرایع ملت مستبین حضرت سید المرسلین علیه افضل صلوات المصلین و تکثیر علمای دین‌دار و ترقیه طالبان علوم سعادت‌مدار و تهیه اسباب تحصیل و تمهید مایحتاج تکمیل آن قوم نبیل را منظور نظر انور کیمیا اثر و مرکوز ضمیر منیر حق‌پرور عدالت‌گستر نموده و از خالص مال حلال مدرسه عدیم‌المثال در جنب چهارباغ دارالسلطنه اصفهان صانها الله تعالی عن طوارق الحدثان به جهت سکنی و مأوای ایشان احداث و بنا فرموده‌اند و به فضل خالق انام آن نیکومقام رتبه اتمام یافته لهذا از جمله تهیه اسباب تحصیل آن فریق توفیق نشان که تیسیر آنها منظور آن

مناسب باشد اگر کسی خواهد و محلّ اعتماد مدرّس باشد یا رهن دهد بعد از تجویز مدرّس و قبض به مهر او جایز است که آن کتاب را به موعّد معین به نحو مزبور از اصفهان بیرون برد و بعد از انتفاع و رفع رجوع باز آورده به کتابدار سپارد. و به هر تقدیر در محافظت آن از تضییع و تلف کمال اهتمام و سعی نمایند و مادام که در اصفهان باشد هر شش ماه یک مرتبه به نظر مدرّس رسانند تا خاطر خود را از وجود و ضایع نشدن آن جمع نماید و هرگاه باز خواهند و مدرّس اذن جدید دهد باز برده به نحو مسطور از آن بهره یاب گردند و مدرّس مدرّسه مبارکه مزبوره در باب منتفع شدن ارباب احتیاج بل کافّة طلبه علوم و شیعیان از آنها و ضبط از تلف و ضایع شدن نهایت سعی و اهتمام و در هر یک از مراتب مزبوره فوق به لوازم آن قیام نماید و اعلیٰ حضرت واقف حرسه الله تعالی من جمیع المخاوف شرط شرعی فرمودند که کتب مزبوره را نخرند و نفروشند و نبخشند و رهن نمایند و در عرضه زوال و انتقال درنیاورند و جمعی که به جهت انتفاع آنها را نگاه می دارند معطل نگذارند و هرگاه اهل علم از آنها منتفع شوند در اوقات شریفه آن ولی نعمت عالمیان و قبله گاه جهانیان را به دعای خیر یاد نمایند تغییر دهنده وقف مزبور به لعنت الله و نفرین حضرت رسالت پناهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین گرفتار گردد فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و اعلیٰ حضرت واقف جعله الله تعالی آمناً من جمیع المخاوف و واقفاً علی سبیل الهدی فی کلّ المواقف ثواب این وقف را قربه الی الله تعالی هدیه نمودند به ارواح مطهره حضرات مقدّسات سدره مراتب عرش درجات چهارده معصوم علیهم السلام که اول ایشان حضرت رسول امین مختار جناب رب العالمین مقصود از ایجاد افلاک مخصوص خطاب لولاک خاتم النبیا صلوات الله و آله وسلّم و آخر ایشان خاتم اوصیا هادی راه هدی و معراج غایت امروزه از صاحب نام یعنی پیشوای مطلق حجّه الرحمن صلوات الله و سلامه علیه است و کان بخبر ذلك فی شهر ربيع الثاني من شهر سنة عشرین و مائة بعد الاف من الهجرة المقدّسة النبویة علی مهاجرها و آلاف صلوة و سلام و تحیة.

خسرو اهل زمان است این کتاب مسمی به شفا را که در فقه زیدیه است با سایر کتبی که در ظهر هر یک وقفیه به همین شرح مرقوم گردیده است قربه الی الله تعالی و طلباً لمرضاته وقف صحیح لازم مؤبّد شرعی و حبس صریح جازم مخلّد ملی نمودند بر شیعیان اثنی عشریه کثرهم الله تعالی بین البریه به این نهج که همیشه در ضبط و تحویل کتابداری که به جهت مدرّسه مبارکه مزبوره تعیین می شود بوده هر یک از طلبه عظام سکنه مدرّسه مذکوره که محتاج به آنها باشند به تجویز مدرّس مدرّسه مزبوره بگیرند و به قدر احتیاج نگاه داشته از آن منتفع شوند و زیاده از قدر احتیاج نگاه ندارند و اگر کسی از شیعیان غیر ساکنین آن مدرسه محتاج به آنها باشد و خواهد بعد از تجویز مدرّس قبض به مهر مدرّس به کتابدار مذکور سپارد و کتاب را گرفته به قدر احتیاج نزد خود نگاه داشته از دارالسلطنه اصفهان بیرون نبرد و اگر مدرّس خاطر به او جمع نماید و مناسب داند رهن از او گرفته کتاب را به او دهد و هر یک از کتب مزبوره که بردن آن به مشاهد مشرفه به جهت زیارات و سایر اعمال مرغوبه و عبادات

بلواته ان فقام نماید و اعلیٰ حضرت واقف حرسه (فقال من جمیع المخاوف و نفرین فرمودند که کتب مزبوره را نخرند و نفروشند و نبخشند و رهن نمایند و در عرضه زوال و انتقال درنیاورند و جمعی که به جهت انتفاع آنها را نگاه میدارند معطل نگذارند و هرگاه از آنها منتفع شوند در اوقات شریفه آن ولی نعمت عالمیان و قبله گاه جهانیان را به دعای خیر یاد نمایند تغییر دهنده وقف مزبور بلعنت) و نفرین حضرت رسالت پناهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین گرفتار گردد فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و اعلیٰ حضرت واقف جعله الله تعالی آمناً من جمیع المخاوف و واقفاً علی سبیل الهدی فی کلّ المواقف ثواب این وقف را قربه الی الله تعالی هدیه نمودند به ارواح مطهره حضرت مقدّسات سدره مراتب عرش درجتها) علیهم السلام که اول ایشان حضرت رسول امین مختار جناب رب العالمین مقصود از ایجاد افلاک مخصوص خطاب لولاک خاتم النبیا صلوات الله و آله وسلّم و آخر ایشان خاتم اوصیا هادی راه هدی و معراج غایت امروزه از صاحب نام یعنی پیشوای مطلق حجّه الرحمن صلوات الله و سلامه علیه است و کان بخبر ذلك فی شهر ربيع الثاني من شهر سنة عشرین و مائة بعد الاف من الهجرة المقدّسة النبویة علی مهاجرها و آلاف صلوة و سلام و تحیة



شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش ۲۴

و نیز، از عبدالصبور بن عبدالسلام و مسعود بن حسن ثقفی روایت کرده است.

در سال ۵۷۵ قمری، در مصر مجلس املا داشته و ملک الافضل بن سلطان صلاح‌الدین از او دانش آموخته است و منذری گوید: سلفی استادش، از وی اناشیدی کتابت کرده است و علی بن مفضل حافظ از او حدیث نموده، و نیز محمد بن ابی‌بکر بلخی، زین الامناء ابوالبرکات، تاج‌الدین بن ابی‌جعفر و جماعتی دیگر از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

۹۷. ابوسعید (ابوعبدالله) محمد بن ابی‌السعادات عبدالرحمن بن محمد بن مسعود بن احمد بن حسین مسعودی خراسانی بنجدیهی^۱ (۵۲۲ - ۵۸۴ ق / ۱۱۲۸ - ۱۱۸۸ م) فقیه، محدث، صوفی، ادیب و لغوی. وی در برخی منابع «بندهی» آمده است.

وی در آغاز ربیع الآخر در پنج ده از نواحی مرو دیده به جهان گشود (پنج ده به گفته یاقوت حموی، پنج ده و روستای جدای از هم از نواحی مرو و خراسان بود که در اثر عمارت و آبادانی و گسترش به هم متصل شده و به صورت یک محل و قریه واحدی درآمدند و آن را «پنج ده» نامیدند و ابوسعید یا ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن مسعودی، در نسبت به آن «پنجدهی» یا «بنجدیهی» شهرت یافت). او در خراسان از: ابوشجاع عمر بن محمد بسطامی، ابوالوقت سجزی، محمد بن ابی‌بکر سنجی، عبدالسلام بن احمد بلیتره، ابونصرفامی، مسعود بن محمد غانمی، حسن بن محمد موسابادی و دربغداد از ابوالمظفر محمد بن احمد بن تریکی و در مصر از عبدالله بن رفعه و در اسکندریه از سلفی، دانش آموخت، حدیث شنید و روایت کرد. او از پدر خود

۱. الانساب سمعانی، ۲۱۶/۴ - ۲۱۶/۴؛ اللباب، ۳۸۷/۱؛ معجم الادباء، ۲۱۵/۱۸ - ۲۱۶؛ انباه الزوارة، ۱۶۶/۳ - ۱۶۷؛ معجم البلدان، ۷۴۳/۱؛ وفيات الاعیان، ۳۹۰/۴؛ ذیل تاریخ مدینة السلام بغداد، ابن‌الدیبی، ۴۱/۲ - ۴۲؛ المختصر المحتاج الیه، ۶۷/۱ - ۶۸؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۲۱ - ۲۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۵۸۱ - ۵۹۰ ق)، ص ۱۹۲ - ۱۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷۳/۲۱ - ۱۷۵؛ العبر، ۲۵۳/۴؛ التکملة لوفیات النقلة، ۸۶/۱ - ۸۸؛ مرآة الجنان، ۴۴۸/۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۳۳/۳؛ طبقات الشافعیة اسنوی، ۴۵۸/۲؛ الفلاکة و المفلوکین، ص ۸۸؛ طبقات الشافعیة ابن‌قاضی شهبه، ۳۷۰/۲؛ لسان المیزان، ۲۵۶/۵؛ المقفی الکبیر، ۴۷/۶ - ۴۹؛ بغیة الوعاة، ۱۵۸/۱ - ۱۵۹؛ شذرات الذهب، ۲۸۰/۴ - ۲۸۱؛ دیوان الاسلام، ۳۱۵/۱؛ هدیة العارفین، ۱۰۱/۲؛ معجم المؤلفین، ۱۵۵/۱۰ (۴۰۲/۳)؛ میزان الاعتدال، ۹۳/۳؛ کشف الظنون، ۱۷۹۰/۲؛ بروکلمان، ۳۵۶/۱؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۳۳۳/۲ - ۳۳۴؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۱۶۱ - ۱۶۴، ۲۶۴؛ ریحانة الادب، ۳۱۸/۱؛ روضات الجنات، ۲۸۲/۴، ۲۸۳، ۲۹۰.

میراث شهاب

هر چه می‌خواست از کتابهای وقفی این کتابخانه مهم و نفیس را تصرف کرد و آنها را بار کرده و به منزل خویش برد و هیچ کس مانع وی نگردید و در آخر زندگی، همه آنها را وقف بر خانقاه «سمیاسطیة» دمشق کرد.

از آثار او می‌توان: شرح بزرگ پنج جلدی بر «مقامات حریری» و کتاب «الاعتبار فی ناسخ و منسوخ الحدیث» را نام برد که در یکی از کتابخانه‌های استانبول موجود است.

۹۸. ابویعقوب یوسف بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبداللّه شیرازی بغدادی^۱ (۵۲۹-۵۸۵ ق / ۱۱۳۵-۱۱۸۹ م) حافظ، محدث، رجالی و شیخ صوفیه رباط ارجوانی بغداد.

ابویعقوب در بغداد زاده شد و در همانجا پرورش یافت و پدرش او را به جلسات درس افرادی سرشناس مانند: حافظ ابوالقاسم سمرقندی، ابومحمد بن طراح، ابوالحسن بن عبدالسلام، ابوسعید احمد بن محمد بغدادی، عمر بن احمد بندنیجی و کروخی می‌برد، تا در همان اوان کودکی به نقل حدیث این بزرگان حدیث، گوش فرا دهد، سپس در دوران جوانی، خود از کسانی چون: ابن ناصر، ابن زاغونی، و افراد دیگری از این طبقه، دانش آموخت، حدیث شنید و پس از آن به سیر و سیاحت بلاد اسلامی روی آورد و مابین بلاد خراسان بزرگ آن روزگار، فارس، جزیره، شام، حجاز و جبال را درنوردید و در کوفه از ابوالحسن بن غبره، و در کرمان از ابوالوقت سجزی، و در بصره از عبداللّه بن عمر بن سلیم، و در واسط از احمد بن بختیار قاضی، و در هرات از عبدالجلیل بن ابی‌سعد، و در نیشابور از ابوبکر محمد بن علی طوسی و عبدالملک بن جامع فارسی، و در بلخ از ابوشجاع بسطامی، و در اصفهان از

ابن خلیل ادمی او را در نقل حدیث موثق و امین ندانسته و ابن‌نجار در مورد او نوشته که وی از فضایی در هر فن از جمله، فقه، حدیث و ادب، بوده است.

در سال ۵۵۴ قمری به بغداد رفته و به گفته برخی به دمشق نیز، سفر کرده و در آنجا از عبدالرحمن بن ابی‌الحسن دارانی و فلکی حدیث شنیده است و ابوالعزّ بن کادش به وی اجازه داده است.

سمعانی درباره وی چنین اظهار نظر کرده که او فقیه‌ی پرهیزکار و نیکوسیرت بود و نزد پدرم فقه آموخت و کتاب «جامع» ابوعیسی را از ابوسعید محمد بن علی بن ابی‌صالح قاضی در «بغشور» استماع نموده و در «مرست» یکی از روستاهای پنجگانه اشاره شده دیده به جهان گشوده است.

مسعودی بنجدی یا بندهی در شعر و شاعری نیز، دستی داشته و برخی ابیات او را می‌توان در منابع و مآخذی که شرح حالش را نوشته‌اند یافت که از آن جمله این ابیات است:

قال: عهدتک تبکی	دماً حذار التنائی
فَلِمَ تعرّضت عنها	بعد الدماء بماء؟
فقلت: ما ذاك مني	لسلوة او عزاء
لكن دموعي شابت	من طول عمر بكائي

مسعودی نزد صلاح‌الدین ایوبی بسیار محترم و معزز بود و همین نزدیکی وی به صلاح‌الدین در دولت و مکتب به روی او گشود و بالاخره در آخر ربیع الاول ۵۸۴، در دمشق، چشم از جهان فرو بست و در دامنه کوه قاسیون به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

بنجدیهی علاقه و شیفتگی خاصی به کتاب داشت و در پرتو احترام و عنایتی که پادشاهان ایوبی و بویژه صلاح‌الدین ایوبی به وی داشتند، توانست، کتابهای فراوان و نفیسی گردآورد و تهیه کند که در آن روزگار مانند آنها برای کسی میسر نبود، چنانکه از ابوالبرکات هاشمی نقل شده که وقتی صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۷۹ قمری، بر حلب مسلط شد، دست مسعودی بنجدیهی را در تصرف کتابهای مخزن جامع حلب باز گذاشت و او وقتی وارد کتابخانه جامع حلب شد،

۱. تلخیص مجمع الآداب، ۱/۴۶۰؛ تاریخ اربل، ۱/۱۲۳-۱۲۵؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۴۱؛ تاریخ الاسلام ذمبی (حوادث و وفیات ۵۸۱-۵۹۰ ق)، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ تذکرة الحفاظ، ۴/۱۳۵۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۱/۲۳۹-۲۴۱؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۸۰؛ المختصر المحتاج الیه، ۳/۲۳۱؛ النجوم الزاهرة، ۶/۱۱۱؛ شذرات الذهب، ۴/۲۸۴؛ ایضاح المکنون، ۱/۵۳؛ الاعلام زرکلی، ۹/۲۸۴؛ مخطوطات الحدیث بالظاهرية، ص ۴۳۵؛ معجم المؤلفین، ۴/۱۴۱؛ الوافی بالوفیات، ۲۹/۸۱-۸۲؛ التکملة لوفیات النقلة، ۱/۱۱۹-۱۲۰؛ طبقات علماء الحدیث، ۴/۱۳۱-۱۳۲؛ هدیة العارفين، ۵۵۳؛ بزرگان نامی پارس، ۱/۲۳۵.

اسماعیل بن علی حمّامی معمر و مسعود ثقفی ورستمی و گروهی دیگر، و در همدان از نصر بن مظفر و شیرویه، و بالاخره در دمشق از عبدالواحد بن هلال، دانش آموخت و حدیث شنید.

دبشی او را موثق دانسته و ابن‌نجار نیز او را توثیق نموده است و کسانی مانند ابوالموهّب بن صصری، عبدالرحمن بن عمر واعظ، تاج‌الدین محمد بن ابی‌جعفر قرطبی، ابوعبدالله بن دبشی و دیگران از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

از طرف خلیفه وقت به عنوان پیک دستگاه خلافت به روم فرستاده شد و پس از آن مدارج ترقی را یکی پس از دیگری طی کرد و به ثروت و مکتب فراوانی دست یافت و به عنوان متولی رباط مادر خلیفه که در «درب زاخی» واقع شده بود، برگزیده شد و خانه ابن‌تلمیذ در بازار عطر فروشان، به او داده شد و بالاخره در رمضان ۵۸۵، در بغداد، دیده از جهان فرو بست.

او کتابی به عنوان «اربعی البلدان» نوشته و به گفته ذهبی، بسیار هم خوب نوشته است و باز در توصیف او گفته: وی زیاد نوشته و تألیفات بسیاری داشته است، اما تنها از همان کتاب «اربعی البلدان» که از آن با عنوان «الاربعون البلدیة فی الحدیث» نیز، یاد شده و «فوائد منتقاة عن مشایخه» نام به میان آمده است.

شیفتگی وی به کتاب:

صدی در علاقه شدید وی به کتاب و گردآوری آن نوشته است که وی: کتب فراوانی گرد آورده بود و امهات کتب و منابع اصلی را فراهم نموده بود و علاوه بر این خود نیز، کتابهای بسیاری به خط خود نوشته است.

۹۹. ابوالموهّب حسن بن ابی‌الغنائم هبة‌الله بن

ابی البرکات محفوظ بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن حسن بن احمد بن محمد بن حسین بن صصری زبّعی تغلبی بلدی الاصل دمشقی^۱ (۵۳۷ - ۵۸۶ ق / ۱۱۴۲ یا ۱۱۴۳ - ۱۱۹۰ م) محدث، حافظ و معدل.

وی در دمشق دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت؛ ابتدا نامش نصرالله بوده و بعد به «حسن» تبدیل شد.

او در دمشق از ابوالبرکات جد خویش، نصرالله بن محمد مصیصی، عبدان بن زرّین مقری، علی بن حیدره علوی، نصر بن احمد بن مقاتل، حسین بن البّنّ اسدی، ابویعلی بن حبیبی، ابوالمظفر فلکی، حمزة بن کروس، ابوالحسین هبة‌الله بن حسن، ابویعلی حمزة بن اسد تمیمی، ابوالدّری حسان بن تمیم و گروهی دیگر دانش آموخت، حدیث شنید و روایت کرد. او مدتها ملازم ابوالقاسم بن عساکر بود و از او بسیار حدیث شنید و در حماة از محمد بن ظفر الحجّة، و در حلب از ابوطالب بن عجمی و ابن یاسر جتانی، و در موصل از حسن بن علی کعبی، سلیمان بن محمد بن خمیس، یحیی بن سعدون مقری و جمعی دیگر، و در بغداد از هبة‌الله بن حسن دقاق، محمد بن عبدالباقی بن بطّی، یحیی بن ثابت، صالح بن رحله، شهدة الکاتبه و گروهی دیگر، و در همدان از ابوالعلاء عطّار حافظ، و در اصفهان از محمد بن احمد بن ماشاذه صاحب سلیمان بن ابراهیم حافظ، ابورشید عبدالله بن عمر، علی بن محمد بن احمد بن مردویه، ابوموسی مدینی، و در تبریز از محمد بن اسعد عطّاری نیز، دانش آموخته و حدیث شنیده است.

دبشی او را موثق دانسته و ذهبی نیز، وی را توثیق کرده و متقن، مستقیم الطریقه، سخاوتمند و کریم به شمار آورده است. از شاگردان او جز فرزندش امین‌الدین سالم، از کسی دیگر نامی به میان نیامده است.

وی در ۵۸۶ قمری، در ۴۹ سالگی، در دمشق دیده از جهان فرو بست و در «رکنیه» در دامنه کوه قاسیون، به خاک سپرده شد.

۱. تاریخ اربل، ۱۲۵/۱، ۲۲۹؛ التکملة لوفیات النقلة، ۱۴۶/۱ - ۱۴۸؛ المختصر المحتاج الیه، ۲۷/۲؛ المشتبه فی الرجال، ۱۱۵/۱، العبر، ۲۸۵/۴؛ تذکرة الحفاظ، ۱۳۵۸/۴؛ دول الاسلام، ۹۸/۲؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۴۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۵۸۱ - ۵۹۰ ق)، ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۶۴/۲۱ - ۲۶۶؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۸۰؛ مرآة الجنان، ۴۳۲/۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۹۲/۱۲ - ۲۹۴؛ توضیح المشتبه، ۴۸/۲؛ النجوم الزاهرة، ۱۱۲/۶، ۲۷۲؛ شذرات الذهب، ۲۸۵/۴؛ ایضاح المکنون، ۵۴۷/۱ و ۱۳۰/۲، ۱۹۶، ۵۰۹؛ الرسالة المتطرفة، ص ۷۴؛ معجم المؤلفین، ۳۰۱/۳ (۵۹۷/۱)؛ الوافی بالوفیات، ۲۴۹/۱۲؛ تاج العروس، ذیل «شذرا»؛ موسوعة الفلستینیة، ۲۳۹/۲؛ الاعلان بالتوبیخ، ص ۲۳۷؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۲۸۵/۱، ۵۳۹ و ۲۵۴/۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۸/۴ - ۱۰۹.

آگاهیها دربارهٔ فعالیت علمی او و پدرش را در اثر ابن ابی اصیبعه می‌توان یافت که خود در تألیف کتابش از آثار ابن مطران بسیار بهره برده است.

چندان مشخص نیست که ابن مطران چگونه به صلاح‌الدین ایوبی پیوسته، ولی همهٔ منابع اشاره کرده‌اند که نزد صلاح‌الدین از پایگاهی بلند برخوردار شد و سلطان ایوبی که همواره با صلیبیان در پیکار بود، ابن مطران را نیز با خود به همراه می‌برد و او را از عطایای کلان خود بهره‌مند می‌کرد.

ابن مطران، به دلیل طبابت برای امرای دولت و رقابت این امیران با یکدیگر، در اعطای مال و تقرب بیشتر به او بر یکدیگر پیشی می‌جستند، چندان کارش بالاگرفت که سخن از وزارت او نیز، به میان می‌آمد. در همین دوره بوده که ابن مطران، به تشویق صلاح‌الدین ایوبی و توسط وی مسلمان گردید و سلطان ایوبی یکی از کنیزان خود را که «جوزه» یا «جوره» نامیده می‌شد و بسیار مورد علاقهٔ همسرش بود را به زنی ابن مطران درآورد.

وی علاوه بر اینکه پزشک مخصوص سلطان به‌شمار می‌رفت، در بیمارستان نوری دمشق نیز، به تدریس طب و مداوای بیماران می‌پرداخت و شاگردان بسیار برجسته‌ای تربیت کرد که مهمترین و برجسته‌ترین آنان مذهب‌الدین دخواار بود که در سفرها ابن مطران، به همراه استادش بود و از روش معالجهٔ ابن مطران در بیمارستان مذکور، داستانها نقل کرده است.

ابن مطران سرانجام در دمشق، دیده از جهان فرو بست و پیکرش در دامنهٔ کوه قاسیون به خاک سپرده شد و همسرش جوزه، مقبره‌ای برای او ساخت و مسجدی نیز، در کنار آن بنا کرد.

۱. عیون الانباء ابی ابی‌اصیبعه، ص ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۱۷، ۳۷۵، ۶۵۱ - ۶۵۹؛ مرآة الزمان، ۴۱۱/۱۸ - ۴۱۲؛ الفتح القسی، ص ۵۷۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۵۸۱ - ۵۹۰ ق)، ص ۲۶۳ - ۲۶۴؛ تاریخ ابن‌فرات، ۴۶/۲/۴؛ شذرات الذهب، ۲۸۸/۴؛ کشف الظنون، ۲۴۳/۱ و ۱۳۸۸/۲؛ المخطوطات العربیة شیخو، ص ۱۷؛ معجم الاطباء، احمد عیسی، ص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ اعیان الشیعة، ۲۹۵/۳؛ معجم المؤلفین، ۲۴۵/۲ (۳۴۹/۱)؛ فهرس الطب، شیوخ، ص ۱۸۲؛ فهرس الطب، حمارنة، ص ۱۹۲ - ۱۹۳؛ بروکلیمان، ذیل ۸۹۲/۱؛ مجلة معهد المخطوطات، ۲۶۹/۵ و ۳۲۹/۶؛ ریحانة الادب، ۲۴/۶ - ۲۵؛ قاموس الاعلام، ۴۴۸۵/۶؛ مطرح الانظار، ص ۱۷۱.

شیفتگی وی به کتاب:

ابوالموهب که خود اهل تألیف و تصنیف بود و کتابهایی نیز، در موضوعات مختلف نوشته که از آن میان می‌توان به «رباعیات التابین»، «فضائل الصحابة»، «معجم الشیوخ» در ۱۶ جلد؛ «فضائل بیت المقدس»؛ «عوالی ابن عیینه» اشاره کرد، به گردآوری کتب نیز علاقه‌مند بود و کتابهای فراوانی گرد آورده بود که در آتش‌سوزی محلهٔ کلاسۀ دمشق، کتابخانه‌اش آتش گرفت و همهٔ کتابهایی که گرد آورده بود همراه با آثار و تألیفات خودش از میان رفت و بار دیگر، اقدام به گردآوری کتب کرد و کتابخانه‌ای دیگر تشکیل داد و در اواخر عمرش آنها را وقف کرد.

درمورد خود او و خاندانش تحت عنوان «ابن صصری» مقاله‌ای مفصل، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته شده است.

۱۰۰. موفق‌الدین ابونصر اسعد بن ابی‌الفتح الیاس بن

جرجس مطران معروف به «ابن مطران»^۱ (متوفی ۵۸۲ق / ۱۱۹۱م) ادیب نحوی، لغوی، پزشک و داروشناس مسیحی تبار و پزشک مخصوص صلاح‌الدین ایوبی و حکیم نامور دمشقی.

تاریخ تولد وی دانسته نیست، ولی در دمشق پا به هستی نهاده و در همانجا نیز، پرورش یافته و علوم ادبی چون نحو و لغت را از تاج‌الدین ابویمن زید بن حسن‌کندی آموخته و در آنها مهارت یافته است و نزد مذهب‌الدین بن نقاش طبیب دانش پزشکی و داروشناسی فرا گرفته است و چون غیر از این دو تن، از اساتید وی نامی به میان نیامده است، معلوم نیست که دیگر نزد چه کسانی به تحصیل پرداخته، اما می‌توان حدس زد که وی پیش از همه، نزد پدرش دانش آموخته است، چون پدر وی نیز، پزشکی مبرز و حاذق بوده و همیشه در طلب علم و فضیلت، به سیر و سیاحت می‌پرداخته و به روم و عراق سفر کرده و در نهایت به دمشق رفته و در آنجا درگذشته است.

به هر حال از زندگی او پیش از آغاز طبابتش اطلاع زیاد و بیش از آنچه یاد کردیم، در دست نیست و مبسوط‌ترین

وی مردی هوشمند بود و به‌رغم ملازمت سلطان در سفر و حضر، بسی پرکار بود. ابن ابی‌اصیبه او را پیشوای حکیمان و یگانه عالمان خوانده و در طب نظری و عملی وی را از اهل زمانه خودش، برتر دانسته است و ذهبی او را شیخ پزشکان شام دانسته که اهل ظرافت و نظافت و فصاحت بوده است. و همچنین وی را خوش‌سیما، بخشنده، جواد و کریم دانسته، ولی او را متکبر و خودبین به‌شمار آورده است.

او نسبت به شاگردان خود و طالبان طب و حکمت عنایت بسیار داشت و آنان را از عطایا و یاری‌های خویش بی‌نصیب نمی‌گذاشت و به عیادت بیماران تنگدست می‌رفت و برای آنان دارو تهیه می‌کرد و مجانی به آنها می‌داد و به آنان بسیار با نیکی و روی خوش برخورد می‌نمود. از داستان‌هایی که درباره او گفته‌اند به خوبی برمی‌آید که مروت و جوانمردی بسیار داشته و از تقرب خود نزد سلطان ایوبی کمال استفاده و بهره را به نفع نیازمندان می‌برد. با این همه نسبت به بزرگان دولت و سلطان پرهیزی چون صلاح‌الدین، تکبر و بزرگ‌منشی از خود نشان می‌داد.

ابن فرات، او را شیعی و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام خوانده و این‌جوزی نیز، به این امر اشاره کرده است، گرچه برخی شیعه بودن وی را با ملازمت وی با سلطانی شیعه‌ستیز چون صلاح‌الدین ایوبی بعید دانسته‌اند، اما ابن عَنین شاعر بدزبان و هجاگوی روزگار وی نیز، او را در هجویه‌ای که راجع به او سروده است، رافضی و شیعه خوانده است. ابن مطران با صوفیان نیز، معاشرت داشته و در مجالس سماع آنان شرکت می‌جسته، چنانکه نوشته‌اند حتی در شب عروسیش با «جوزه» همسری که سلطان به او داده بود، در مجلس سماع صوفیان، به درخواست صوفیان به صبح آورد.

شیفتگی وی به کتاب:

در منابع و مآخذی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، یکی از برجسته‌ترین صفات ابن مطران را علاقه شدید او به مطالعه و شیفتگی وی را به کتاب و گردآوری آثار و تألیفات گذشتگان، عنوان کرده‌اند و اشاره کرده‌اند که همیشه کتابی

در آستین داشت و در اوقات فراغت، حتی در دستگاه سلطان، به مطالعه می‌پرداخت.

او خود کتابهای فراوانی را استنساخ کرده بود که ابن ابی‌اصیبه برخی از آنها را دیده و درستی کتابت و استنساخ کردن و خط و اعراب آن را ستوده است. گذشته از این وی سه استنساخ‌گر و وراق را به خدمت گرفته بود و به آنها حقوق پرداخت می‌کرد و آنان همواره مشغول استنساخ کتاب برای وی بودند و به همین دلیل وقتی چشم از جهان فرو بست، حدود ده هزار جلد کتاب پزشکی و جز آن، برجای نهاد که همه فروخته شدند.

ابن ابی‌اصیبه در این مورد به تفصیل سخن گفته است و نوشته که ابن مطران در گردآوری کتب و آثار گذشتگان دارای همتی عالی بود و عنایت بسیاری به استنساخ کتب و تحریر آنها داشت و یکی از نساخ وی جمال‌الدین بن جماله بود. سپس اضافه می‌کند که بیشتر کتابهایی که در کتابخانه‌اش بود را تصحیح کرده بود و بر آنها تعلیقه نوشته و خط خودش بر آنها بود و از شدت علاقه و شیفتگی وی به کتاب آن بود که بسیاری از کتابها و جزوات و مقالات متفرقه پزشکی را در مجموعه‌هایی با خط و استنساخ خویش گرد آورده بود و از این مجموعه‌های کوچک مجلدات بسیاری فراهم ساخته بود.

و بعد به نقل از حکیم عمران اسرائیلی می‌افزاید که پس از مرگ ابن مطران، همین حکیم عمران اسرائیلی در فروش کتابهای ابن مطران حاضر بوده و در حالی که از آن مجموعه‌ها و اجزاء کوچک هزاران جزوه بوده به خط ابن جماله و قاضی الفاضل، یکی از علما و بزرگان آن روزگار درخواست کرد که این کتابها را به نزد وی ببرند و چون آنها را دید برگرداند و در حراج کتابها قیمت این جزوات کوچک به سه هزار درهم آن روزگار بالغ شد و حکیم عمران بیشتر آنها را خریداری کرد و برایم نقل کرد که با وراثت ابن مطران در خرید کتابهای وی به توافق رسیدند که هر جزوه را به یک درهم خریداری کند و غیر از او پزشکان دیگر نیز، از این اجزاء و مجموعه‌های کوچک به همین قیمت خریداری کردند.

آثار: ابن مطران خود نیز، دارای آثار و تألیفات بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. آداب طب الملوك؛

شهر اسکندریه به راه افتاد تا شاید در آنجا کار و شغلی بیابد، در آنجا به نزد قاضی بن حدید ابوطالب احمد بن عبدالمجید کتانی قاضی اسکندریه رفت و وضع حال خود را برای وی بیان کرد و قاضی او را نایب خویش در کتابت قرار داد و در هر ماه سه دینار به او حقوق می‌داد. پس از تصرف عسقلان به دست فرنگیان و صلیبیان، برادر و خواهرش نیز، به او ملحق شدند و نزد وی ماندند. وقتی قاضی اسکندریه به غایت فصاحت و بلاغت وی آگاهی یافت، او را بسیار مورد تکریم قرار داد و هرگاه می‌خواست به دیوان مصر، نامه بنویسد، به قاضی فاضل می‌گفت و او می‌نوشت. ترقی و رشد و وضع خوب کتابت وی، مورد حسادت کاتبان دیگر قرار گرفت، از این رو از جایگاه و موقعیت خویش و از دست دادن آن به وحشت افتاد.

دشمنان و سعایت‌گران، نزد الظافر بن حافظ، سعایت وی کردند. محمد بن محمد بن محمد بن بنان انباری که آن زمان کاتب انشاء بود، گوید: الظافر مرا احضار کرد و به

۲. اختصار کتاب الادوار از ابن وحشیه؛ ۳. الادوية المفردة که ناتمام بوده است؛ ۴. بستان الاطباء وروضة الالباء، مجموعه‌ای از مطالب گوناگون پزشکی مانند تعاریف برخی واژه‌ها و بیماری‌ها و داروها و روشهای مداوا و جراحی و مطالب غیرپزشکی که در تألیف آن از منابع متعددی بهره جسته و استفاده کرده و در جای جای از کتاب خود از آنها نام برده است. این کتاب از مآخذ عمده ابن ابی‌اصیبه در تألیف کتاب عیون الانباء، بویژه در بخش «صناعت طب» آن بوده است و همچنین در بخش «طبقات مترجمان یونانی» از آن بی‌ذکر نام ابن‌مطران، استفاده کرده و عبداللطیف بغدادی نیز از این کتاب، در کتاب «فی المرض المسمی دیابیطس» از آن استفاده کرده است. این کتاب به کوشش مهدی محقق، در تهران و در ۱۳۶۸ ش، چاپ شده است؛ ۵. الحکایات الطیبة؛ ۶. المقالة الناصریة فی حفظ امور الصحیة؛ ۷. المقالة النجمیة فی التدابیر الصحیة.

۱۰۱. مجیرالدین (یا محی‌الدین) ابوعلی عبدالرحیم بن علی بن محمد بن حسن بن حسین (حسن) بن احمد بن مفرج بن احمد لخمی عسقلانی بیسانی مصری، معروف به «ابن القاضی الاشرف الفاضل» و «قاضی الفاضل»^۱ (۵۲۹-۵۹۶ ق / ۱۱۳۲-۱۲۰۰ م) کاتب، شاعر، مورخ و وزیر و متولی دیوان انشاء در دولت صلاح‌الدین و پس از آن.

وی در نیمه جمادی الآخر ۵۲۹، در عسقلان دیده به جهان گشود و پرورش یافت و چون پدرش قاضی بیسان بود، او را «بیسانی» نیز، خوانده‌اند. به هر حال او نزد کسانی مانند: ابوطاهر سلفی، ابومحمد عثمانی، ابوطاهر بن عوف، ابوالقاسم بن عساکر، عثمان بن سعید بن فرج عبدری و گروهی دیگر دانش آموخته، حدیث شنیده و از آنها روایت کرده است.

برخی نوشته‌اند که وی در سن کهنولت از این شیوخ و اساتید، حدیث شنیده است و بسیار اندک روایت کرده است.

او پس از مرگ پدرش در عسقلان در سال ۵۴۶ قمری در حالی که به دلیل مصادره اموال پدرش، چیزی برایشان باقی نمانده و سخت گرفتار فقر و فاقه شده بود، پیاده به طرف

۱. النکت العصریة، ص ۵۳، ۷۹؛ الكامل فی التاریخ، ۱۲/۱۵۹؛ خریدة القصر (قسم شعراء مصر)، ۱/۳۵-۵۴؛ المشتراک وضعاً، ص ۷۶؛ معجم البلدان، ۱/۷۸۸-۷۸۹؛ ذیل الروضتین، ص ۱۷؛ بدائع البدائے، ص ۴، ۱۶، ۲۷۰، ۲۷۶، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۴؛ مرآة الزمان، ۸/۴۷۳؛ مفرج الکروب، ۳/۱۰۹-۱۱۰؛ التکملة لوفیات النقلة، ۱/۳۵۱-۳۵۲؛ وفیات الاعیان، ۳/۱۵۸-۱۶۳؛ الجامع المختصر ابن ساعی، ۹/۲۸-۲۹؛ المختصر فی اخبار البشر، ۳/۹۸؛ نهاية الارب، ۱/۸-۵۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث ووفیات ۵۹۱-۶۰۰ ق)، ص ۲۴۴-۲۵۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۱/۳۳۸-۳۴۴؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۴۵؛ دول الاسلام، ۲/۱۰۵؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۸۲؛ المختار من تاریخ ابن الجزری، ص ۷۴؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۱۰؛ العبر، ۴/۲۹۳؛ تاریخ ابن‌الوردی، ۲/۱۱۵-۱۱۶؛ مسالك الابصار، (دولة الممالیک)، ص ۸۶، ۸۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۲؛ البداية و النهایة، ۱۳/۲۴-۲۶؛ الدرّ المطلوب، ص ۱۴۱-۱۴۶؛ مرآة الجنان، ۳/۴۸۵-۴۸۷؛ تاریخ ابن‌خلدون، ۵/۳۳۷؛ العقد النمین، ۵/۴۲۲-۴۲۸؛ السلوک مقریزی، ۱/۱۵۳؛ طبقات الشافعیة الکبری، سبکی، ۴/۲۵۳؛ الفلاکة و المفلوکین، ص ۷۸۹؛ المسجد المسبوک، ص ۲۵۷؛ النجوم الزاهرة، ۶/۱۵۶-۱۵۸؛ حسن المحاضرة، ۱/۲۷۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۴۵۷؛ تاریخ ابن‌سیاط، ۱/۲۲۸؛ کشف الظنون، ۲/۱۰۱۶؛ شذرات الذهب، ۴/۳۲۴-۳۲۷؛ تحفة الاحیاب سخاوی، ص ۶۹؛ الاعلام زرکلی، ۴/۱۲۱؛ بدائع الزهور، ۱/۲۵۳؛ المواعظ و الاعتبار، ۲/۳۶۶-۳۶۷؛ تاریخ الازمنة دویهی، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ الکواکب الدریة حسین جسیر، ص ۲۱؛ بلوغ الارب فی علم الادب جرمانوس فرحات، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین، ۲/۱۳۳-۱۳۴؛ روضات الجنات، ۵/۷۴-۷۵؛ ریحانة الادب، ۴/۴۱۸؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۱/۱۲۱؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۷۷-۲۸۱؛ صبح الاعشی، ۱/۲۷۸؛ خطط مقریزی، ۲/۳۶۷ و ۳۸۷.

من امر کرد که نامه‌ای به والی اسکندریه بنویسم تا ابن‌بیسانی عسقلانی را از قاضی بن حدید بگیرد و دست وی را قطع کند و به نزد او بفرستد! من سبب این امر و فرمان را ندانستم و ابن‌بیسانی را هم نمی‌شناختم و دوست داشتم که این نامه و فرمان، به خط دیگری غیر از من باشد، ولی به هر حال قلم و دوات را برداشتم و به والی اسکندریه چنین نوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم وبطلت الكتابة! پس ظافر به من نگاه کرد و گفت: تو را چه می‌شود؟ گفتم: مرا عفو کنید! گفت: این مرد را می‌شناسی؟ گفتم: به خدا قسم که او را نمی‌شناسم. گفت: این رقع‌ای است که از دیوان به من رسیده و مرا از سوء ادب و سبکی این شخص خبر داده‌اند و آن این است که او کتابی و نامه‌ای نوشته و بین هر سطر با سطر دیگر، یک شبر فاصله گذاشته و این نیست مگر از یک فاضل به مفضل و به من گفته‌اند که وی دوست دارد که دولت و حکومت ما از میان برود! من گفتم: بهتر است که کاتب را دعوت و احضار کنی و از نزدیک به حال او آگاه شوی و این ابلغ و بهتر است از نوشتن نامه. سپس گفتم: این کتاب و نامه که نوشته است، مانند ندارد و کاتب آن یگانه عصر خویش است و آنچه درباره‌اش نوشته‌اند می‌تواند که از راه حسادت به او باشد. الظافر پس از این صحبتها وی را به قاهره احضار کرد و در مجلس ظافر حضور پیدا نمود و من نیز، در آن جلسه حاضر بودم و چون وی را دیدم، او را جوانی ظریف یافتم که در جلوی ظافر ایستاده بود، ظافر به گفت که او را در نگارش نامه آزمایش کن و من به او گفتم که مولای ما امر می‌کند که تو منشوری به یکی از متولیان دولت بنویس که متضمن تولیت وی باشد. فاضل گفت: اطاعت می‌کنم. پس دوات و قلمی به نزد او حاضر کردند و او ایستاده آن فرمان را نوشت و به خادم داد و خادم آن را به ظافر داد و ظافر خط وی را بسیار نیکو یافت و دید که آن خطی ملیح و زیبا به سبک ابن‌مقله بود، پس به من گفت: بخوان! من گفتم: شنیدن آن از خود انشاءکننده و کاتبش بهتر است و فاضل ابن‌بیسانی، آن را با بیان گرم و زیبا و فصیح خویش خواند و ظافر او را مورد تحسین و تکریم قرار داد و دستور داد تا به او خلعت دهند و از آن

پس در ایام ظافر و فائز و عاضد در دیوان انشاء به خدمت و کتابت مشغول گردید.

بعدها جزو خواص دربار الکامل بن شاور درآمد و او بود که به وی لقب «الفاضل» به او داد زیرا پیش از آن ملقب به «اسعد» بود. وی مدتها در خدمت الکامل بود تا اینکه اسدالدین شیرکوه، به مصر آمد و شاور و الکامل فرزند وی را به قتل رساند و در طلب الفاضل برآمد، اما با شفاعت العاضد از دست انتقام اسدالدین شیرکوه، نجات و رهایی یافت و به خدمت وی درآمد و شیرکوه به او گفت: نامه‌ای به نورالدین محمود بن زنگی بنویس و در آن داستان این طاعی فاسد یعنی شاور را بنویس. فاضل نامه را نوشت ولی از شاور جز به نیکی در نامه سخن دیگری ننوشت، اسدالدین شیرکوه بسیار خشمگین گردید و پرسید: چرا آنچه را من به تو گفتم ننوشتی؟ گفت: در قدرت من نیست که آنها را بنویسم، زیرا او به گردن من حق دارد. اسدالدین گفت: اگر نویسی به خدا سوگند که تو را خواهیم کشت! پس از آن فاضل بن بیسان، گفت: الان دیگر می‌نویسم، زیرا عذر از من برخاست و من آلتی در دست شما بیشتر نیستم و هر چه امر کنید باید اطاعت کنم. اسدالدین از این زیرکی و چگونگی فرار وی از این ماجرا خوشش آمد و از آن به بعد با او مانوس شد و چون شیرکوه مرد افراد زیادی بودند که طمع در به دست آوردن جایگاه و منصب او را داشتند و صلاح‌الدین جزو آنان نبود و طمعی نداشت و اتفاقاً در یک مجلس با فاضل در قصر سلطانی با هم جمع شدند و درمورد جانشین اسدالدین سخن به میان آمد و صلاح‌الدین در این مورد زیاد سخن گفت و افراد زیادی را نام برد بدون اینکه از خودش نام ببرد، فاضل او را به خلوت فرا خواند و گفت: آیا قدرت آن را در خود می‌بینی که متولی این مقام شوی؟ صلاح‌الدین گفت: چگونه می‌شود، در حالی که فلان و فلان هستند؟ فاضل گفت: تو به این موضوع کار نداشته باش و برو منتظر و آماده باش، چون من امر تو را تدبیر خواهم کرد، در این موقع فاضل را العاضد به نزد خویش فرا خواند و درمورد افرادی که برای وزارت خوب هستند با فاضل مشورت کرد و فاضل گفت: امیرالمؤمنین خود اعلیٰ و اعرف هستند؛ عاضد گفت: نظر تو درباره فلانی چیست و او نظرش را

میراث شهاب

هند و مغرب بوده است. به هر حال این ثروت بزرگ به وی امکان را داده بود که از مصر و سایر بلاد اسلامی، کتابهای مهم و نفیسی تهیه و گردآوری نماید.

۲. عامل دیگری که به او کمک کرد تا بتواند کتابهای نفیس و مهمی گردآوری کند، بازگذاشته شدن دست وی توسط صلاح‌الدین در غارت و چپاول کتابهای کتابخانه فاطمیان در قاهره بود که خود یکی از بزرگترین کتابخانه‌ها و غنی‌ترین مخزن کتاب جهان اسلام به شمار می‌رفت و قاضی فاضل بهترین نسخه‌ها، نفیس‌ترین و مهمترینشان را به دست آورد. عماد کاتب که یکی از معاصران وی بوده و خود شاهد غارت این کتابخانه به دستور صلاح‌الدین بوده، نوشته است که وظیفه غارت و توزیع کتابهای این کتابخانه (خزانة الحکمة فاطمیان) را همین قاضی الفاضل وزیر صلاح‌الدین به عهده داشت و بسیار هم از واگذاری این مسئولیت به او خوشحال بود و بین کتابهای این کتابخانه نفیس‌ترین آنها را برای خود برگزید، بدون اینکه از صلاح‌الدین اجازه بگیرد و بسیاری از آنها را هم خریداری کرد، تفصیل این واقعه در منابع بسیاری از جمله توسط ابن ابی طی آمده است.

وی در پرتو این دو عامل مهم، بیش از هفتاد هزار جلد کتاب در علوم و فنون مختلف گرد آورد و به قولی بیش از صد هزار جلد کتاب فراهم نمود و کتابخانه‌ای مهم و نفیس که نظیر نداشت برای خود ایجاد و تأسیس نمود که از هر نوع کتابی در آن یافت می‌شد.

اضافه بر این در قاهره مدرسه‌ای به نام «الفاضلیه» تأسیس و وقف بر فقیهان شافعی نمود و در آن کتابخانه‌ای مهم و بزرگ تأسیس کرد و کتابهای مهم و نفیس بر آن وقف کرد که در تفسیر، حدیث و شروح آنها و دیگر اصناف علوم گردآوری شده بود و یک سالن هم در آن مدرسه برای قرائت قرآن ساخته بود و شاطبی متولی و سرپرست آن بود.

او دارای رسائل و نامه‌های فراوانی بوده که نوشته‌اند بیش از صد مجلد بوده و بیش از پنجاه هزار بیت شعر سروده و دیوان شعر وی در یک جلد به کوشش احمد بدوی در قاهره و در ۱۹۶۱ م به زیور طبع آراسته شده است. اثر دیگر او «سیره الملك المنصور قلاوون» است.

می‌گفت تا جماعتی را نام برد، بعد به فاضل گفت: تو کدامیک را صلاح و شایسته می‌دانی؟ فاضل گفت: در بین این جماعت که یاد شدند کسی را شایسته‌تر از یوسف بن ایوب برادرزاده اسدالدین شیرکوه نمی‌بینم، چون من او را آزمایش کرده‌ام و در دین‌داری و امانت‌داری، قابل اعتماد است. عاضد گفت: می‌ترسم او را این قوم نپذیرند! فاضل گفت: تو او را قبول کن و لباس به او بپوشان و وزیر کن و او مال و ثروتش را در این راه بذل و بخشش می‌کند و نظر افراد را جلب می‌نماید و عاضد چنین کرد. پس آن عده که نامبرده شده بودند، از دارالاماره خارج شدند و تنها بر قامت یوسف بن ایوب صلاح‌الدین لباس سبز بود و همه دانستند که او صاحب امر شده و دنیا نیز، با او مساعد شد و کمک کرد و هیچ کس در مورد او چیزی نگفت و خزائن شیرکوه را میان مردم تقسیم کرد و با مردم به نیکی رفتار نمود و صلاح‌الدین پس از اینکه بر اوضاع مسلط شد، فاضل بن بیسانی را به‌عنوان وزیر خویش برگزید و امور دولت خویش را به او واگذار کرد و هیچ امری صادر نمی‌کرد مگر با مشورت فاضل و در تمام امور نایب صلاح‌الدین بود و مقام و موقعیت ممتازی یافت.

او در انشاء و نامه‌نگاری و بلاغت ترسل یگانه روزگار خویش بود و در این صنعت و فن مهارت و چیرگی داشت و معانی ابتکاری داشت که پیش از آن کسی نداشت و گفته‌اند که وی صنعت و فنون کتابت را از الموفق یوسف بن خلّال شیخ انشاء متأخرین از خلفاء بنی عبید آموخته بود. وی در قاهره و در ششم ربیع الآخر ۵۹۶، دیده از جهان فرو بست و در همانجا نیز، به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

قاضی الفاضل بن بیسانی، سخت شیفته کتاب و گردآوری آن بود و در فراهم آوردن کتابها و آثار و تألیفات عالمان گذشته و روزگار خویش، دو عامل مهم به او کمک کرد که عبارتند از:

۱. امکانات گسترده مالی و ثروت و مکتب بی‌کرانی که در پرتو متولی دیوان انشاء و وزارت در دستگاه خلافت نصییش شده بود، به شکلی که گویند درآمد سالانه وی حدود پنجاه هزار دینار بود و البته این مبلغ غیر از سود تجاری وی از

۱۰۲. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن حَمَادِی بن احمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله قرشی تیمی بکری بغدادی حنبلی معروف به «ابن الجوزی»^۱ (۵۱۰ - ۵۹۷ ق / ۱۱۱۶ - ۱۲۰۱ م)

محدث، فقیه، حافظ، مفسر، واعظ، ادیب و مورخ.

وی در بغداد در ۵۱۰ قمری و به قولی در ۵۰۸ یا ۵۰۹، دیده به جهان گشوده و در همانجا پرورش یافته و چون در وسط منزلشان در واسط یک درخت جوز «گردو» وجود داشته و دیگر در کل شهر واسط درخت جوز نبوده، پدرش به «جوزی» و خود او به «ابن جوزی» شهرت یافته است.

نخستین بار در سال ۵۱۶ قمری حدیث شنیده و سپس در سال ۵۲۰ قمری به بعد، به استماع حدیث پرداخته و از کسانی مانند ابن‌الحصین، علی بن عبدالواحد دینوری، حسین بن محمد بارع و ابوالسعادات احمد بن احمد متوکلی، ابوسعید اسماعیل بن ابی‌صالح مؤذن، ابوالحسن علی بن زاغونی، ابوغالب بَنَاء، ابوبکر محمد بن حسین مزرقی، هبة‌الله بن طبر، ابوغالب محمد بن حسین ماوردی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد راوی، ابو سعود احمد بن مجلی، ابومنصور عبدالرحمن بن محمد قرزاز، علی بن احمد بن موحد، ابوالقاسم بن سمرقندی و گروهی دیگر که از شماری از آنان اجازه نیز، دریافت کرده است. او در جای جای کتاب المنتظم، بیش از هفتاد تن و در کتاب مشیخة خویش ۸۹ تن از اساتید خود را نام برده است.

از آن پس خود به تدریس پرداخت و در واقع تدریس بخش مهمی از زندگی اجتماعی وی را تشکیل داده بود. او استادی بزرگ و مدرسی توانا بود و چنانکه خود تصریح کرد در پنج مدرسه به نامهای مدرسه ابن‌شمل در مأمونیه بغداد؛ مدرسه بنفشه که خانه نظام‌الدین ابونصر بن جهیر بود؛ مدرسه شیخ عبدالقادر جیلی؛ مدرسه درب دینار و به قولی در مدرسه نظامیه بغداد، تدریس کرده و گروه زیادی در رشته‌های مختلف علمی از وی بهره‌مند شد و جمعی کتابهایی را نزد او خوانده‌اند و گروه زیادی از حافظان، فقیهان و جز اینان از وی حدیث شنیده و تصانیف خود او را نزد وی خوانده‌اند که برخی از آنان عبارتند از: طلحه علثی، ابوعبدالله ابن تیمیه، محی‌الدین یوسف بن عبدالرحمن فرزند خودش، شمس‌الدین یوسف واعظ معروف به «سبط

ابن جوزی» سبط خود او، حافظ عبدالغنی، بهاء‌الدین عبدالرحمن، ابن دبیثی، ابن قطیعی، ابن نجار، زین‌الدین بن عبدالدائم، نجیب‌الدین عبداللطیف حرّانی، موفق‌الدین ابن قدامه.

گروهی نیز، از او اجازه گرفته‌اند و روایت کرده‌اند مانند ابن جبیر اندلسی، زکی‌الدین عبدالعظیم منذری، صائن‌الدین محمد بن انجب نعال بغدادی، ناصح‌الدین بن حنبلی واعظ، شمس‌الدین عبدالرحمن، احمد بن ابی‌الخیر، خضر بن حمویه، قطب بن عصرون، فخرالدین علی بن بخاری، تقی‌الدین اسماعیل بن ابی‌الیسر و عزالدین عبدالعزیز بن صیقل.

ابن جوزی در روزگار شش خلیفه عباسی از «المسترشد» تا «الناصر» عباسی می‌زیسته و در این روزگار، بغداد، همچون دیگر شهرهای جهان اسلام و مانند بسیاری از دوران‌های دیگر، پرآشوب و محل برخوردهای تعصب‌آمیز بین فرقه‌های

۱. رحله ابن جبیر، ص ۱۹۶ - ۲۰۰؛ الکامل فی التاریخ، ۱۷۱/۱۲؛ مشیخة النعال، ص ۱۴۰ - ۱۴۲؛ التقیید ابن نقطه، ص ۳۴۳ - ۳۴۴؛ مرآة الزمان، ۴۸۱/۲/۸ - ۵۰۲؛ الروضتین، ۲/۲۴۵؛ ذیل الروضتین، ص ۲۱ - ۲۵؛ مشیخة قاضی القضاة ابن قدامة، ۹۱/۱ - ۹۲؛ آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۳۱۶ - ۳۲۰؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۰۱/۳؛ التکملة لوفیات النقلة، ۳۹۴/۱ - ۳۹۵؛ وفیات الاعیان، ۱۴۰/۳ - ۱۴۲؛ الدرر المطلوب، ص ۱۵۰ - ۱۵۱؛ الجامع المختصر، ۶۷/۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (۵۹۱ - ۶۰۰ ق)، ص ۲۸۷ - ۳۰۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۶۵/۲۱ - ۳۸۴؛ العبر، ۴/۲۹۷؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۸۲؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۱۱؛ المختصر المحتاج الیه، ۲۰۵/۳ - ۲۰۸؛ تذکرة الحفاظ، ۱۳۴۲/۴ - ۱۳۴۸؛ ذیل طبقات الحنبلیة، ۳۹۹/۱ - ۴۳۳؛ الوافی بالوفیات، ۱۸۶/۱۸ - ۱۹۴؛ تاریخ ابن‌الفرات، ۲۱۰/۲/۴ - ۲۲۰؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۱۵۵، ۱۵۶؛ الوفیات ابن قفغذ، ص ۳۰۱؛ تاریخ الخمیس، ۴۱۰/۲؛ مرآة الجنان، ۴۸۹/۳ - ۴۹۲؛ غایة النهایة، ۳۷۵/۱؛ المسجد المسبوك، ص ۲۶۸؛ عقد الجمال، ۱۷/ ورقه ۲۶۰ - ۲۶۱؛ التاج المکمل، قنوجی، ص ۶۴ - ۷۴؛ النجوم الزاهرة، ۱۷۴/۶؛ تاریخ ابن‌سباط، ۲۳۴/۱؛ طبقات المفسرین سیوطی، ص ۱۷؛ طبقات المفسرین، داودی، ۲۷۰/۱؛ تاریخ الخلفاء، ص ۴۵۷؛ شذرات الذهب، ۳۲۹/۴ - ۳۳۱؛ کشف الظنون، ۱۷/۱، ۲۱، ۲۴، ۲۶ و موارد دیگر؛ هدیة العارفین، ۵۲۰/۱ - ۵۲۳؛ مفتاح السعادة، ۲۰۷/۱ - ۲۰۸؛ الرسالة المستطرفة، ص ۴۵؛ تاریخ علماء المستنصرية، ناجی معروف، ۱۴۳/۱ - ۱۴۶؛ معجم طبقات الحفاظ و المفسرین، ص ۱۰۹؛ آداب اللغة، ۱۰۱/۳؛ الاعلام زرکلی، ۸۹/۴؛ دائرة المعارف الاسلامیة، ۱۲۵/۱؛ معجم المؤلفین، ۱۵۷/۵ - ۱۵۸ (۱۰۰/۲) - ۱۰۲؛ مشیخة ابن الجوزی، به کوشش محمد محفوظ، بیروت، ۱۹۸۰ م؛ بروکلمان، ۴۹۹/۱ - ۵۰۸ و ذیل ۹۱۴/۲ - ۹۲۰؛ عشاق الکتب، ص ۶۹ - ۷۷؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۱۰؛ معجم المطبوعات العربیة و المعربة، ۶۷/۱ - ۶۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۶۲/۳ - ۲۷۷؛ صفحات من صبر العلماء، ص ۳۲۴؛ رساله فی الحث علی طلب العلم، ص ۲۶، ۲۷، ۳۵ به بعد.

میراث شهاب

ابلیس؛ صید الخاطر و المنتظم، بارها و بارها علیه شیعه تاخته و صریحاً حدیث «ردّ الشمس» را که علمای بزرگ اهل سنت در مورد حضرت علی علیه السلام پذیرفته‌اند و سبط خود او «سبط بن جوزی» در کتاب «تذکره الخواص» خویش صحیح دانسته و عقاید جد خویش در مورد این حدیث را صریحاً مردود دانسته، ابن جوزی رد کرده است و اضافه بر این وی به عنوان مسئول مبارزه با بدعتها (تفتیش عقاید) شدیداً علیه شیعیان علم مخالفت برافراشت و صریحاً در منبر و عظم و خطابه اعلام کرد که: خلیفه به موجب فرمانی به من اجازه داده است که با بدعتها مبارزه کنم، پس اگر کسی را دیدید که به صحابه اهانت روا می‌دارد، حتی اگر از وعظ باشد، به من گزارش کنید تا خانه وی را ویران کنم و او را تا ابد به زندان افکنم. از قراین و شواهد برمی‌آید که منظور اصلی وی شیعه بوده است. به این ترتیب وی نه تنها شیعه نبوده، بلکه از مخالفان سرسخت شیعه و دشمن قسم‌خورده پیروان ولایت بوده است و در رأس مذهب حنابله و امام و پیشوای آنان بوده است و به دلیل همین ستیزه‌جویی‌ها بود که خانه و کتابخانه‌اش را مصادره و او را به واسط تبعید کردند و مدت پنج سال در خانه‌ای در واسط تحت نظر بود. با این حال معرفت و ارادت او نسبت به حضرت علی علیه السلام را هم نمی‌توان انکار کرد. وی فصلی از کتاب «صید الخاطر» خویش را با عنوان «الحق مع علی بن ابی‌طالب» به بیان منزلت والای آن حضرت نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص داده است و می‌گوید: علما در این نظر اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام نجنگید مگر آنکه می‌دانست که حق با وی است و به این حدیث مشهور نبوی استناد می‌کرد که: «اللهم أدر مع الحق کیفما دار».

شخصیت اجتماعی و علمی و مذهبی ابن جوزی بسیار ممتاز بوده و به همین دلیل با القاب مبالغه‌آمیز «شیخ العراق»؛ «امام الآفاق»؛ «امام الحافظ العلامه»؛ «شیخ الوقت»؛ «عالم العراق و واعظ الآفاق»؛ «الامام الاوحد» و «الحبر المتکلم» و مانند اینها خوانده‌اند.

یکی از ممتازترین موقعیت‌های اجتماعی وی «وعظ و خطابه» بوده است و نخستین بار در سال ۵۲۰ق/۱۱۲۶م که هنوز کودکی ۹ ساله بود، بر منبر رفت. او خود می‌نویسد که مرا نزد ابوالقاسم علی بن یعلی علوی هرروی بردند، او سخنانی از وعظ به من آموخت و پیراهنی بر من پوشاند و آنگاه

مختلف و گروه‌های کلامی و مذاهب فقهی بود که به صورت‌ها و اشکال گوناگونی مانند مناظره، مجادله و منازعات شدید جلوه‌گر می‌شد و علمای مذاهب مختلف به هم می‌تاختند و گهگاه همدیگر را تکفیر می‌کردند. درست در همین روزگار است که این عالمان غافل و دستگاه خلافت عباسی و بزرگان و امیران، فقیهان و محدثان بغداد، در برابر یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان و اسلام یعنی جنگ‌های صلیبی (۴۹۰ - ۶۹۰ق) که میان مسلمانان و مسیحیان و میان شرق و غرب، نزدیک به دوپست سال ادامه داشت، سکوتی نسبتاً آشکار داشته‌اند و خلفای عباسی ناتوان، امیران و وزیران جاه‌طلب و بی‌کفایت و عالمان متعصب و غافل بغداد، چنان سرگرم بازی‌های سیاسی، درگیری‌های شدید، قدرت‌جویی‌های فردی، منازعات کلامی و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای بودند که نه تنها هیچ اقدامی در برانگیختن مسلمانان و گسیل کردن نیرو، برای مقابله با صلیبیان مهاجم انجام ندادند، بلکه استمداد مکرر گروه‌هایی از مسلمانان جنگ‌زده شامات که به بغداد پناه می‌آوردند نیز، بی‌پاسخ گذاردند. ابن جوزی در چنین روزگاری می‌زیسته و خود او یکی از همین عالمان غافل از جهان و هجوم ویرانگر صلیبیان بوده، چنانکه در آثار و تألیفات فراوان او بویژه کتاب مهم «المنتظم»، که بیانگر حوادث و وقایع آن روزگار است، به نکته و اشاره‌ای که حکایت از همدردی و نگرانی وی در برابر این تصادم بزرگ و تهاجم وحشیانه صلیبیان بر ضد جهان اسلام و مسلمانان کند، بر نمی‌خوریم و تنها در المنتظم، جز خبرهای کوتاهی از این درگیری‌ها که گاه از لابه‌لای حوادث هر سال به دست می‌دهد، چیز قابل توجهی راجع به این هجوم گسترده و اشغال سرزمین‌های اسلامی و کشتار وحشیانه مسلمانان و آواره کردن گروه بسیاری از آنان، چیزی نمی‌یابیم! در حالی که این کتاب و سایر تألیفات وی مشحون از اختلافات میان اهل سنت و شیعه و دیگر فرق اسلامی است.

جالب است که برخی پنداشته‌اند که وی شیعه بوده، زیرا در آثارش ستایشهایی از اهل بیت علیهم السلام نظیر ذکر فضایل علی علیه السلام نموده و حضرت فاطمه علیها السلام و ذکر روایاتی در ستایش حضرت امام حسین علیه السلام و نقل حدیث از برخی امامان معصوم، در حالی که وی در کتابهای خویش مانند تلبیس

که برای وداع با مردم بغداد در ریاطی نزدیک باروی شهر نشست، مرا بر منبر فرستاد، من آنچه از وی آموخته بودم، در اجتماعی که نزدیک به پنجاه هزار تن می‌شد، بیان کردم. او در زمان وزارت ابن‌هبیره (۵۴۴ - ۵۶۰ ق) با سخنرانیهای خویش که هر جمعه در منزل او تشکیل می‌شد، به شهرت رسید. در مجالس وعظ او خلفاء، وزراء، دانشمندان و بزرگان شرکت می‌کردند. در دوره خلافت «المستضی» ابن جوزی به اوج شهرت رسید، تا آنجا که به عنوان بزرگترین واعظ حنبلیان شناخته شد.

در کنار تدریس و وعظ و خطابه، ابن جوزی به کار تألیف و تصنیف می‌پرداخت، چنانکه نوشته‌اند در سیزده سالگی به تألیف پرداخت و از آن پس تا پایان عمر خویش از نوشتن باز نایستاد. ابن‌دبیشی گوید: کسی را نمی‌شناسم که بیش از ابن جوزی در رشته‌های گوناگون علمی تألیف کرده باشد و ابن‌تیمیه گوید: من یکبار آثار او را برشمردم، بیش از هزار تصنیف بود و پس از آن باز آثاری از او دیدم که در آن شمارش به حساب نیآورده بودم. در برخی از منابع آمده که از او درباره آثارش پرسیدند، در جواب گفت: بیش از ۳۶۰ تصنیف است که برخی از آنها ۲۰ مجلد و برخی فقط یک جزوه است. سبط بن جوزی می‌نویسد: از او شنیدم که در اواخر عمر بر بالای منبر می‌گفت: «من با این دو انگشتم دو هزار مجلد کتاب نوشته‌ام»، در باب کثرت آثار او گفته‌اند: اگر شمار جزواتی را که نوشته است بر روزهای زندگی وی تقسیم کنند، معلوم می‌شود که وی در هر روز ۹ جزوه کتابت کرده است و از این جهت وی را با ابوجعفر محمد بن جریر طبری که گفته شده روزی ۴۰ صفحه کتابت می‌کرده است می‌توان مقایسه نمود.

برخی از محققان و پژوهشگران از این همه آثار با ناباوری اظهار شگفتی و حتی تردید کرده‌اند، اما با توجه به اینکه وی از حدود سیزده سالگی دست به تألیف زده و نوشتن آغاز کرده و حدود نود سال زندگانی نموده است و چنانکه خود اشاره کرده، هرگز وقت خود را ضایع نکرده، جای شگفتی نیست.

شیفتگی وی به کتاب:

پیش از این اشاره شد که وی یکی از بزرگترین

نویسندگان و مؤلفان جهان اسلام است و به تصریح خودش بیش از دو هزار جلد کتاب نوشته است و این خود نشان می‌دهد که وی چقدر شیفته کتاب بوده است. او خود در کتاب صید الخاطر چنین نوشته است: «من از کودکی شیفته دانش بودم، پس بدان پرداختم، آنگاه علاقه‌مند شدم که همه رشته‌های علوم را بیاموزم و درصدد برآمدم که هر رشته را نیز، به کمال فراگیرم». و باز می‌گوید: «تحمل سختیها در راه کسب دانش در کام جان من از غسل برایم شیرین‌تر بود، در کودکی قرصی چند نان خشک برمی‌داشتم و برای آموختن حدیث بیرون می‌رفتم و بر کنار نهر عیسی می‌نشستم، آن نان را بدون آب نمی‌توانستم بخورم، پس لقمه‌ای نان می‌خوردم و با آن جرعه‌ای آب می‌نوشیدم، چشم همت من چیزی جز لذت کسب دانش نمی‌دید». شیفته مطالعه بود. خود می‌نویسد: «از مطالعه سیر نمی‌شوم، فهرست کتابهای وقف شده بر مدرسه نظامیه را که بالغ بر شش هزار مجلد است، دیده‌ام، همچنین فهرست کتابهای ابوحنیفه، حمیدی، شیخ عبدالوهاب بن ناصر و ابومحمد بن خشاب را هم که چندین بار چهارپا بود، دیده‌ام و بیش از بیست هزار جلد کتاب مطالعه کرده‌ام و هنوز در طلب آموختنم».

او در مورد غنیمت دانستن وقت و استفاده از فرصتها و هدر ندادن اوقات خویش چنین گفته است: «گروه بسیاری، همانطور که مردم عادت دارند، با من دیدار می‌کنند، از آنجا که وقت گرانبهارترین چیزهاست، این دیدارها را خوش نمی‌دارم، اما اگر از این کار، خودداری کنم، ارتباطات مألوف می‌گسلد و اگر به این دیدارها ادامه دهم، وقت ضایع می‌شود، پس تا آنجا که می‌توانم از دیدار سرباز می‌زنم و اگر ناگزیر دیداری پیش آید، کم سخن می‌گویم، تا زمان دیدار کوتاه شود. افزون بر این، کارهایی برای هنگام ملاقات و دیدار با مردم از پیش آماده می‌کنم، تا آن زمان بیهوده سپری نشود، پس قطعه قطعه کردن کاغذ، تراشیدن قلم، دسته کردن دفترها و کارهایی مانند اینها را که نیاز به اندیشیدن و حضور ذهن ندارد - اما همین کارها نیز، وقت‌گیر است - برای این اوقات می‌نهم».

باز در مورد شیفتگی خود به کتاب چنین نوشته است: «وقتی کتابی را می‌یافتم که قبلاً ندیده بودم، چنان خوشحال

ابن جوزی» نوشته است. به هر حال علوچی آثار ابن جوزی را برحسب موضوعات به شرح زیر طبقه‌بندی می‌کند: ۲۷ کتاب در قرآن و علوم قرآنی؛ ۴۲ کتاب در حدیث، رجال و علوم حدیث؛ ۵۴ کتاب در مذاهب، اصول، فقه و عقاید؛ ۱۴۳ کتاب در وعظ، اخلاق، ریاضیات؛ ۱۰ کتاب در طب؛ ۱۶ کتاب در شعر و لغت؛ ۹۲ کتاب در تاریخ، جغرافیا، سیر و حکایات که در مجموع ۳۸۴ کتاب می‌شود. بسیاری از این آثار بر اثر سوانح طبیعی، جنگها و آتش‌سوزیها از میان رفته است و شمار زیادی که باقی مانده است نیز، هنوز چاپ نشده است و هم اکنون در کتابخانه‌های جهان موجود است، اما برخی از آثار که هم اکنون چاپ شده و انتشار یافته، عبارتند از:

۱. المنتظم فی تاریخ الملوك والامم که مهم‌ترین اثر ابن جوزی در تاریخ است. شش مجلد از این کتاب (ج ۵ - ۱۰) مشتمل بر حوادث و وفیات سالهای ۲۵۷ - ۵۷۴ ق / ۸۷۱ - ۱۱۷۸ م، با برخی حواشی و تصحیحات در ۱۳۵۷ - ۱۳۵۹ قمری، در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده و در ۱۳۶۰ - ۱۳۶۲ قمری، نیز فهرست اعلام مجلدات پنجم تا نهم آن توسط سید ظهیرالدین حسن تهیه و منتشر شده است. چاپ جدید این کتاب در ۱۸ جلد اخیراً منتشر گردیده است.
 ۲. تلبیس ابلیس، در سیزده باب که در دهلی و در ۱۳۲۳ قمری، چاپ شده است.
 ۳. زاد المسیر فی علم التفسیر، دمشق ۱۴۰۶ قمری.
 ۴. المدهش، بغداد، ۱۳۴۸ قمری.
 ۵. اخبار اهل الرسوخ، قاهره، ۱۳۲۲ قمری.
 ۶. دفع الشبهه التشبيه والرد علی المجسمه، دمشق، ۱۳۴۵ قمری.
 ۷. بستان الواعظین وریاض السامعین، قاهره، ۱۹۳۴ م. بقیه آثار چاپی او در منابع اشاره شده که به آنها باید رجوع شود.
- وی پس از آخرین وعظ خویش در ۱۷ رمضان ۹۵۷، بیمار شد و پس از پنج روز در شب جمعه میان نماز مغرب و عشاء در خانه خود در «قُطُفُتَا» محله‌ای در شرق بغداد، درگذشت و در تشییع او جمعیت انبوهی شرکت کردند و او را در مقبره احمد بن حنبل، به خاک سپردند.

می‌شدم که گویی به گنجی دست یافته‌ام و هیچگاه از مطالعه سیر نمی‌شدم و همیشه چون افراد تشنه، در پی یافتن کتاب و مطالعه آن بودم». او غیر از آثار خویش که بیش از دو هزار جلد بوده، کتابهای فراوانی گرد آورده بود که به اعتراف خودش تعداد بیست هزار جلد آنها را مطالعه کرده بود و به خوبی می‌توان عظمت کتابخانه وی را از تعداد تألیفات وی و همچنین اظهارات خود او در شیفتگیش به مطالعه و شدت خوشحالیش در موقع به دست آوردن کتابی، کشف کرد و نتیجه گرفت که او کتابخانه‌ای عظیم و نفیس داشته و کتابهای فراوانی را تهیه کرده بود.

برخی نوشته‌اند که وی مدرسه‌ای در «باب دینار» بغداد ساخت و بسیاری از کتابهای خویش بویژه تألیفات خودش که تعدادشان ۳۴۰ عنوان کتاب را بر آن مدرسه وقف کرد که هر کتاب شامل چندین کراسه، جزوه و جلد بوده و برخی از آنها بیش از ۲۰ جلد یا کراسه بوده است.

آثار ابن جوزی:

جمعی از محققان به بحث و استقصای آثار او پرداخته‌اند تا ابهامات و اشتباهات موجود در زمینه آثار او و تعدادشان را مرتفع سازند، خاصه اینکه هنوز بسیاری از نسخ خطی آثار وی در کتابخانه‌های شرق و غرب عالم پراکنده است و برخی از آنها نیز، همچنان ناشناخته مانده است.

او خود نخستین کسی است که آثار خویش را فهرست کرده است و این فهرست را ابن‌قطیعی به خط خود ابن جوزی، چنانکه ابن‌رجب اشاره کرده دیده است. گذشته از متقدمان، متأخرین و از جمله سید عبدالحمید علوچی، کتابی با عنوان مؤلفات ابن جوزی نوشته و در آن به شمارش و طبقه‌بندی آثار او پرداخته است و آثار وی اعم از خطی، چاپی و مفقود او را طبقه‌بندی کرده است. این کتاب در ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م در بغداد به چاپ رسیده است. استدراک‌ی نیز، توسط سید محمد باقر نوشته شده که در مجله (المورد، ص ۱۸۱ - ۱۹۰) چاپ شده است و در این استدراک یازده تألیف ابن جوزی که در کتاب علوچی نبوده، آمده است و ناجیه عبدالله ابراهیم در مورد آثار ابن جوزی تحقیقات تازه‌ای دارد و کتابی به عنوان «المستدرک علی مصنفات

نسخه‌های عکسی

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی

ابوالفضل حافظیان بابلی

بخش پنجم

اسد در زمانی می‌زیست که توانست از بزرگان و رجالی نام‌آور در حدیث و فقه بهره‌گیرد؛ در این میان کسانی چون سفیان بن عیینه، عبدالله بن مبارک، عبدالله بن وهب، فضیل بن عیاض، و کعب بن جراح شایان ذکرند.

وی به نوبه خود شاگردانی تربیت کرد که فرزندش سعید بن اسد، عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم، ربیع بن سلیمان مرادی، عبدالله بن محمد خشاب، عبدالملک بن حبیب و محمد بن عبدالله ابن برقی از آن گروهند.^۲

آثار اسدالسنة از این قرار است:

۱. رسالة اسد بن موسی الی اسد بن فرات فی لزوم السنة والتحذیر من البدع.
۲. فضائل الشیخین.
۳. کتاب الزهد.
۴. المسند، که از نخستین مسانید در عالم حدیث به شمار می‌رود.^۳

(۱۱۷۰) کتاب الزهد (حدیث - عربی)

از: اسد بن موسی بن ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان بن حکم اموی (۲۱۲ق)

ابوسعید اسد بن موسی اموی معروف به «اسدالسنة» از خاندان عبدالملک بن مروان است که در سال ۱۳۲ق در بصره (یا مصر) به دنیا آمد و پس از ۸۰ سال زندگی، در محرم ۲۱۲ق در مصر درگذشت.

در مصادر مختلف شرح حال وی آمده و با اوصافی همچون حافظ، ثقة، ذوالتصانیف و مشهورالحدیث از او یاد شده است. بخاری وی را مشهورالحدیث دانسته و قشیری در کتاب الامام در باره او گفته است: «هو أول من صنّف المسند» و نسائی در باره وی چنین اظهار نظر کرده: «ثقة، ولولم یُصنّف لکان خیراً له»، و در میزان الاعتدال آمده است: «روی أحادیث منكرة وکان ثقة».^۱

۱. سیر اعلام النبلاء: ۱۶۲/۱۰ - ۱۶۴.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۲۷۰/۸.

۳. الأعلام، زرکلی: ۲۹۸/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۲۷۱/۸؛ سیر اعلام النبلاء: ۱۶۳/۱۰ - ۱۶۴.

میراث شهاب

۲۷۰/۸ - ۲۷۱؛ سیر أعلام النبلاء: ۱۶۲/۱۰ - ۱۶۴؛ شذرات الذهب: ۱۱۳/۲؛ الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط، الحدیث النبوی: ۸۷۵/۲؛ فهرست المخطوطات العربیة بالمکتبة الملكية فی برلین: ۲۷۴/۲ - ۲۷۵؛ معجم المؤلفین: ۲۴۱/۲.

آغاز: کتاب الزهد تألیف أسد بن موسی رحمة الله علیه روایة أبی یزید یوسف بن یزید القراطیسی عنه...

بسمله باب الزهد، ۱. ثنا الشیخ الامام العالم الحافظ شمس الدین أبوعبدالله محمد بن عبدالمنعم ابن عمار بن هامل الحرّانی قراءة علیه، قال انا شیخنا الامام العالم الحافظ ضیاء الدین أبوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن أحمد المقدسی بقراءة تي علیه...

انجام: ۱۰۴. ثنا أسد: ثنا حمّاد بن سلمة عن عمرو بن دینار عن صُهبّ الحذاء عن عبدالله بن عمرو بن العاص أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: من قتل عصفوراً بغير حقّه سأله الله عنه يوم القيامة. آخر کتاب الزهد....

تصویر حاضر از نسخه چاپ شده در ویسبادن آلمان در سال ۱۹۷۶م تهیه شده است. نسخه چاپی مذکور شامل ۱۲۴ صفحه بوده و تصویری حاضر از صفحه ۵۰ شروع می شود و متن کتاب را در بر دارد، در اول نسخه عکسی یادداشتی از مرحوم آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله در باره کتاب الزهد و مؤلف آن به تاریخ ۱۳ شهر رمضان ۱۴۰۳ دیده می شود.



(۱۱۷۲) جمیع نوامیس الكنيسة والقانون المقدّس

(مسیحیت - عربی)

از: ؟

مجموعه‌ای از قوانین و دستورات مربوط به مسیحیان کاتولیک است که در مجمع‌های مختلف اسقف‌ها و کشیشان آنان به تصویب رسیده و با عناوین «مجمع»، «مصحف»،

۱. نک: ایضاح المکنون: ۳۰۱/۲؛ الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط، الحدیث النبوی: ۸۷۵/۲ - ۸۷۶؛ فهرس کتب الحدیث فی مکتبة المصغرات الفیلمیة فی قسم المخطوطات فی عمادة شؤون المکتبات فی الجامعة الاسلامیة: ۲۲۵ - ۲۳۴؛ کشف الظنون: ۱۴۲۲/۲ - ۱۴۲۳.
۲. فهرست المخطوطات العربیة بالمکتبة الملكية فی برلین: ۲۷۴/۲ - ۲۷۵.
۳. الفهرس الشامل، الحدیث النبوی: ۸۷۵/۲.
۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۲۷۱/۸.

کتاب الزهد از قدیم‌ترین تألیفات بر جای مانده اسلامی است که در آن پاره‌ای احادیث مربوط به آخرت و چگونگی آن گرد آمده است.

شایان ذکر است که جمعی از دانشمندان و محدّثین شیعه و سنی به جمع‌آوری احادیث وارده درباره زهد اهتمام کردند، از جمله عبدالله بن مبارک، احمد بن حنبل، بیهقی، محمد بن احمد شعبی، حسین بن سعید اهوازی و اسد بن موسی اموی کتاب الزهد دارند.^۱

مؤلف در این کتاب ۱۰۴ حدیث مُسنَد در باره روز قیامت، شفاعت در آن زمان، پل صراط و جهنم و وصف آن گرد آورده است. اسد در این اثر بیشتر از مشایخ بصری و کوفی خود روایت می‌کند و تنها شیخ مصری مذکور در این کتاب، ابن لهیعه است.

عناوین ابواب کتاب: باب الزهد، باب ذکر أهون أهل النار عذاباً، باب ذکر أودیة جهنّم و جبالها، باب ذکر حیّات النار و عقاربها، باب ذکر شراب أهل النار، باب ذکر شدة عذاب أهل النار، باب ذکر الصراط والممر علیه، باب نزول الله تبارک و تعالی فی ظلل من الغمام للحساب، باب شفاعة النبی صلی الله علیه وسلم لأهل الموقف، باب ذکر الموازین يوم القيامة، باب وضع الحساب يوم القيامة، باب ذکر ما یدعی يوم القيامة، باب ذکر محاسبة الله تبارک و تعالی العباد يوم القيامة، باب ذکر القصاص يوم القيامة.

دو نسخه خطی از کتاب الزهد سراغ داریم:

۱. نسخه شماره ۱۵۵۳ کتابخانه سلطنتی برلین، کتابت شده در ۶۶۵ به خط علی بن سالم بن سلمان ابن محرباتی حصنی.^۲

۲. نسخه شماره ۷۱ دارالکتب ظاهریه در دمشق.^۳ این کتاب نخستین بار توسط لشینسکی در سال ۱۹۰۹م به عنوان بخشی از کتاب «روایات اسلامی در باره دادرسی واپسین» منتشر شد و بار دیگر به کوشش خوری در ویسبادن آلمان به سال ۱۹۷۶م منتشر شده است.^۴

در چاپ خوری، سماع‌های متعددی که در آخر نسخه خطی بوده، درج شده و فهرست اعلام و اماکن به آخر کتاب افزوده شده است. در این چاپ ظاهراً نسخه برلین اساس تصحیح قرار گرفته است.

منابع: الأعلام: ۲۹۸/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی:

«رساله»، «رسم» و «باب» در این کتاب درج شده است.

جالب اینکه در برخی از سرفصلهای کتاب جمله مبارک «بسم‌الله الرحمن الرحیم» درج شده است! به دلیل نامرغوب بودن تصویر حاضر و آبدیده بودن نسخه اصل و خط بد و ناخوانای مغربی، استفاده از این نسخه عکسی و استخراج اطلاعات لازم از آن دشوار است. کتابشناسی تفصیلی این اثر را در فهرست کتابخانه ملی اسپانیا (صص ۲۴۲ - ۲۴۴) بخوانید.

مغربی، برخی از عبارات معرب، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت، گویا از سده نهم هجری، عناوین به خط درشت، به نسخه اصل رطوبت رسیده و تصویر حاضر کم‌رنگ و ناخوانا درآمده است.

۸۸۰ صفحه، ۲۳ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه ملی اسپانیا، نسخه شماره ۵۹۳. فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانه ملی مادرید (اسپانیا): ۲۴۲ - ۲۴۴.



(۱۱۷۵) خلاصه تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان

(تفسیر - عربی)

گویا از: آقا محمد بن محمدرفع بیدآبادی (۱۱۹۸ق).

تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان اثر نظام الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری (۷۲۸ق؟) است که با تلخیص تفسیر فخر رازی و افزودن مطالبی از کشف و بحر الحقائق نجم‌الدین دایه رازی و تفاسیر دیگر و علاوه کردن علوم لدنی که بر وی کشف شده، این تفسیر را پدید آورده است. وی در ابتدا یازده مقدمه آورده و روش تفسیری او چنین است که نخست آیات را می‌آورد، آنگاه در چهار بخش: (القراءة، الوقوف، التفسیر، التأویل) به بررسی آیات می‌پردازد.

مؤلف در باره کتابش می‌گوید: این کتاب من خلاصه‌ای است از تفسیر الکبیر که بسیاری از تفاسیر را در خود گرد آورده، و کشف که علمای اکناف آن را پذیرفته‌اند. با این حال نکته‌های غریب زیبا و تأویلهای دلنشین در آن یافت می‌شود که در تفسیرهای دیگر یاران به دست نمی‌آید... تأویلات اکثر از کتاب نجم‌الملة والدین معروف به دایه گرفته شده است. بخشی هم معانی است که در دل من زاده است. اما قصد ندارم بگویم که معنی آیه مطلقاً چنین است.^۱

این تفسیر مورد توجه علمای شیعه نیز قرار گرفته است، به طوری که مرحوم آقا محمد بیدآبادی در مدرسه حکیم اصفهان آن را متن درسی خود قرار داده و ضمن تدریس، منتخباتی از آن را یادداشت کرده است.^۲ نسخه‌ای از منتخب غرائب القرآن نیز در کتابخانه مجلس موجود است که مؤلف آن شناخته نشد.^۳

مرحوم خوانساری در روضات الجنات این تفسیر را از بهترین تفاسیر قرآن مجید و جامع‌ترین تفسیر از لحاظ فوائد لفظی و معنوی و حاوی فوائد قشری و لُتی معرفی کرده و آن را از لحاظ سبک و ترتیب و کمیّت و کیفیت نزدیک به تفسیر مجمع البیان معرفی می‌نماید و می‌گوید: نیشابوری غرائب را به مانند مجمع البیان، و لب التأویل را به مانند تأویلات کاشانی ساخته است.^۴

تفسیر نیشابوری بارها در تهران، قاهره و بیروت به چاپ رسیده است.^۵ و نسخه‌های خطی فراوانی دارد.

استاد ارجمند جناب دکتر سید محمدباقر حجّتی در کشف الفهارس ۳۰ نسخه از این تفسیر، موجود در کتابخانه‌های ایران را گزارش کرده است.^۶

در باره تفسیر غرائب القرآن نگاه کنید به: آن سوی آینه، دکتر محمدرضا موحدی: ۱۴۴ - ۱۵۳؛ التراث العربی: ۱۲۴/۴؛ دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی: ۷۵۲/۱؛ روضات الجنات: ۱۰۲/۳؛ کشف الظنون: ۱۱۹۵/۲ - ۱۱۹۶؛ کشف الفهارس: ۵/۴ - ۱۰؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع: ۲۴۹/۵ - ۲۵۰؛ مکتب تفسیر اشاری: صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

فیلسوف و عارف بلندپایه مرحوم آقا محمد بن محمدرفع گیلانی بیدآبادی اصفهانی از اجله حکماء متألهین و افاضل اهل سیر و سلوک و زهد و تقوا و ریاضت و عبادت و یقین بوده، بلکه وی را از صاحبان مقامات عالیّه و کرامات زاکیه می‌شمردند. در علوم عقلی ادراک صحبت

۱. مکتب تفسیر اشاری: ۲۰۸ و ۲۰۹؛ در باره تأثیرپذیری غرائب القرآن از بحر

الحقائق نک: آن سوی آینه: ۱۴۴ - ۱۵۳.

۲. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۴۴۸/۸.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس: ۱۹۲/۳۵.

۴. روضات الجنات: ۱۰۲/۳.

۵. المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع: ۲۴۹/۵ - ۲۵۰.

۶. کشف الفهارس (فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های

جمهوری اسلامی ایران): ۵/۴ - ۱۰.

میراث شهاب

محمد بیدآبادی است گرچه این نسخه بسیار متفاوت است با نسخه دانشگاه که ظاهراً به خط بیدآبادی بوده است.

این نسخه از اوائل تفسیر تا آیه ۲۵ از سوره مبارکه اعراف را در بر دارد.^۳ و در هاشم آن حواشی به فارسی و عربی درج شده است، متأسفانه این حواشی تفسیری و عرفانی بدون امضاست.

اصل نسخه در کتابخانه آیه الله روضاتی در اصفهان بوده است و ایشان در ابتدای نسخه نوشته‌اند: «بسم الله سبحانه هذا تفسیر عجیب عظیم عزیز، لانظیر له فیما رأینا من التفاسیر و هذه نسخة الأصل بخط مؤلفه الحبر البحر التحریر و من المؤسف فقد الورقة الأولى منها فلم نعرف اسم المؤلف رفع الله مقامه ولا اسم کتابه رزق الله أهل الخیر توفیق طبعه و نشره، فانه من جلائل آثار الشیعة و مفاخرها والحمد لله لواهبه والصلوة والسلام علی محمد المصطفی و آله».

سپس با خط دیگری ذیل یادداشت جناب استاد روضاتی آمده است: «و بعد التأمل والفحص رُجِحَ فی النظر انّ المفسر هو الفاضل الوحید والعارف الرشید والحکیم الفرید آقا محمد البیدآبادی الشهیر المتوفی سنة ۱۱۹۸ فی اصفهان والله تعالی اعلم بحقایق الأمور».

آغاز نسخه: متى اصطلح الغنم والذئب قال الراعی من حين اصطلح الراعی مع الله وانّ الله سمى نفسه رحماناً ورحیماً فكيف لا یرحم. نقل انّ سائلاً وقف علی باب رفیع... الحمد لله رب العالمین المدح للحيّ ولغير الحي كاللؤلؤ والحمد للحيّ فقط والمدح قد يكون قبل الاحسان وقد يكون بعد الاحسان والحمد يكون بعد الاحسان.

انجام نسخه: قال فیها أي فی المحبة تحيون بصدق الهمة وقرع باب العزیمة و فیها تموتون بطلب الحق علی جادة الشریعة بأقدام الطریقة ومنها تخرجون الی عالم الحقیقة والعلم عندالله تعالی.

نسخ زیبا، بدون نام کاتب و بی تاریخ، گویا از سده دوازدهم، در حاشیه و متن تصحیح شده و حواشی به فارسی و عربی دارد از جمله به نقل از بحر الحقایق،

مولانا اسماعیل خواجویی نموده و در اخبار و حدیث تلمذ از خدمت میرزا محمدتقی الماسی - که از احفاد مجلسی اول است - فرموده و در مراتب عرفان با عرفای زمان همچون سید قطب‌الدین نیریزی طریق سلوک پیموده و خود جمعی کثیر از مستعدین را به درجات عالیة علم و عمل ارتقاء داد و بسیاری هم از فیض مجلس درس او در تفسیر و حکمت الهی بهره‌مند گردیدند. ملا علی نوری، صدر الدین کاشف دزفولی، ملا محراب گیلانی و میرزا محمد باقر نواب لاهیجی از برجسته‌ترین شاگردان مکتب بیدآبادی‌اند.

شرح حال مرحوم بیدآبادی در منابع مختلف درج شده است، از جمله در رستم التواریخ (صص ۴۰۵ - ۴۰۸)، روضات الجنات (۱۲۲/۷ - ۱۲۳)، تذکرة القبور (صص ۴۸ - ۴۹)، طرایق الحقایق (۲۱۴/۳ - ۲۱۵)، معارف الرجال (۳۴۸/۲ - ۳۴۹) و مکارم الآثار (۶۶/۱ - ۷۰) شرح حال وی آمده است. اخیراً نیز دو کتاب مستقل به نامهای آشنای حق و حکیم بیدآبادی اصفهانی در شرح حال و آثار وی به چاپ رسیده است.

چنانکه گفتیم مرحوم بیدآبادی در مدرسه حکیم اصفهان، درس تفسیر داشته و متن درسی‌اش تفسیر غرائب القرآن نظام‌الدین اعرج نیشابوری بوده است. وی در ضمن تدریس به تلخیص غرائب القرآن پرداخته و نسخه دستنویس او به کتابخانه فخرالدین نصیری راه یافته و در مجله معهد المخطوطات معرفی شده است.^۱ پس از آن، این نسخه به کتابخانه دانشگاه تهران منتقل شده و هم اکنون در همانجا محفوظ است.

مرحوم دانش‌پژوه در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، این نسخه را به شماره ۱۸۵۴ معرفی کرده و آن را نسخه اصل دانسته که تاریخ کتابت در پایان آن، روز سه‌شنبه ۱۴ رجب ۱۱۷۳ درج شده است. نسخه مذکور در ۱۹۸ برگ به خط شکسته نستعلیق ناخوانا و به صورت چلیپایی تحریر شده و از آغاز قرآن تا پایان سوره بنی‌اسرائیل را در بر دارد و گویا مؤلف بنا داشته منتخباتی از تفسیر صافی فیض را در ادامه نسخه تحریر کند.^۲

و اما نسخه مورد بحث ما - که بر خلاف نسخه دانشگاه - نسخه‌ای خوش‌خط و خواناست تلخیصی از تفسیر غرائب القرآن را در بر دارد که به گمان مالک نسخه از مرحوم آقا

۱. معهد المخطوطات: ۴۴/۳.

۲. فهرست دانشگاه تهران: ۴۴۸/۸ - ۴۴۹.

۳. از نسخه چاپی غرائب القرآن (دارالکتب العلمیة بیروت، ۱۴۱۶ق) برابر است با ج ۱، ص ۷۹ تا ج ۳، ص ۲۲۰.

طرفین نسخه افتاده و در ابتدای آن یادداشت آیه‌الله روضاتی است که نسخه را به خط مؤلف دانسته است و یادداشت دیگری است که این نسخه را تفسیر آقا محمد بیدآبادی معرفی می‌کند.

۵۵۵ صفحه، ۲۳ سطر.

نسخه اصل: کتابخانه آیه‌الله روضاتی در اصفهان.



(۱۱۷۷) آداب الدعاء (دعا - عربی)

از: ؟

مختصری است در آداب دعا به روش اهل سنت و سپس متن چند دعا که در مناسبت‌های مختلف خوانده می‌شود. گویا بخشی از کتابی مفصل باشد.

برخی از آداب دعا که در این رساله مطرح شده از این قرار است: تجتنب الحرام فی المأكل والمشرب والملبس والمكسب، اخلاص لله تعالی، تقدیم عمل صالح، التتظف والتطهر والوضوء، استقبال القبلة، الثناء على الله تعالی، الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم، بسط اليدين ورفعها، التأدب والخشوع والخضوع، السؤال بأسماء الله الحسنى وصفاته العلى، اجتناب السجع والتكلف، التوسل بانبياء الله والصالحين من عباده، خفض الصوت، الاعتراف بالذنب، اختيار الادعية الصحيحة عن النبي صلى الله عليه وسلم، الدعاء للوالدين و اخوان المؤمنين و ...

اوقات مناسب برای دعا با عنوان اوقات الاجابة چنین مطرح شده است: ليلة القدر، يوم عرفه، شهر رمضان، ليلة الجمعة، يوم الجمعة، نصف الليل الثاني و ثلث الليل الأول و ثلث الليل الآخر و جوفه و وقت السحر و ...

پس از بیان آداب و اوقات مناسب برای دعا، متن چند دعا نقل شده است، از جمله: اسماء الحسنی (شامل ۹۹ نام پروردگار متعال)، دعا در هنگام طلوع خورشید، دعای روز و شب، دعاء من نزل به كرب أو شدة، دعای فراغ از اكل و شرب، دعاء الاستسقاء، دعاء اذا سمع الرعد والصواعق، دعاء اذا رأى المطر، دعاء اذا سمع صياح الديكة و دعاء اذا سمع نهيق الحمير و اذا سمع نياح الكلاب و اذا رأى الكسوف و اذا رأى الهلال و اذا نظر الى القمر و اذا رأى ليلة القدر، و اذا أبلغ سلاماً من أحد و اذا عطس و اذا أراد نموّ ماله و اذا رأى أخاه المسلم يضحك و اذا اصطنع اليه معروف، و اذا ابتلى بالدين، الدعاء عند الغضب و ...

در این رساله، احادیثی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم نقل شده و در جایی از عمر بن خطاب مطلبی آمده و از نووی و کتاب الدعاء واحدی نیز مطالبی نقل شده است.

آغاز: آداب الدعاء بسمله. منها ما يبلغ أن يكون ركناً و أن يكون شرطاً و أن يكون غير ذلك من مأمورات و منهيّات و غيرها و هي تجتنب الحرام في المأكل والمشرب والملبس والمكسب والاخلاص لله تعالی.

انجام: و من انتهى الى مجلس فليسلم فان بدا له أن يجلس ثم اذا قام فليسلم د ت س.

نسخ معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، گویا از سده سیزدهم هجری، تصحیحات اندکی در حاشیه برخی صفحات دیده می‌شود، در ابتدای نسخه نام کتاب «آداب الدعاء» ثبت شده است، در بین برخی جملات کلماتی به رمز نهاده شده مانند: «مس»، «م»، «خ د مس»، «ع»، «د ت س»، «ت س ح ب» و ...، شماره گزاری در بالای صفحات از ۳۴ شروع و به ۵۹ ختم می‌شود، در جایی از نسخه کلمه «بلغ» دیده می‌شود.

۵۴ صفحه، ۹ سطر.



(۱۱۷۸) الايضاح (فقه اسماعیلیه - عربی)

از: قاضی نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مصری (۳۶۳ق).

فقیه برجسته فاطمی قاضی نعمان بن محمد بن حیون در واپسین دهه سده سوم هجری زاده شد. در جوانی به اسماعیلیان پیوست و فقه، تاریخ و فلسفه خواند. در ۳۱۳-۳۲۲ ق در خدمت مهدی، نخستین خلیفه فاطمیان بود. اندکی پیش از وفات قائم به منصب قضا گماشته شد. در حکومت معز به اوج شهرت و عالی‌ترین مقام در سلسله مراتب «دعوت» رسید. او را یکی از مؤسسان فقه اسماعیلی شمرده‌اند. دعائم الاسلام وی نزد فاطمیان به مرتبه کتاب شرعی رسمی رسید. در ۳۶۳ ق در قاهره درگذشت.^۱

قاضی نعمان آثار و تألیفات بسیاری داشته که برخی از آنها از بین رفته و تعدادی نیز به صورت خطی باقی مانده و شماری نیز به چاپ رسیده است.

آثار چاپی قاضی نعمان:

۱. الايضاح، اطلاعات تفصیلی در باره این کتاب ذیلاً خواهد آمد.
۲. دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام، قاهره، ۱۹۵۲م، تحقیق آصف فیضی، ۲ جلد.
۳. تأویل دعائم الاسلام (= تربية المؤمنین بالتوقیف علی حدود باطن علم الدین)، قاهره، ۱۹۶۹م.
۴. کتاب الاقتصار، دمشق، ۱۹۵۷م.
۵. اساس التأویل، بیروت، ۱۹۶۰م.
۶. کتاب الهمة فی آداب اتباع الائمة، ضمن سلسله مخطوطات الفاطمیین، ۱۹۴۷م.
۷. افتتاح الدعوة فی ذکر امراء الدعوة بالمغرب الی المهدي وابتدائها فیها، بیروت، ۱۹۷۰م، تحقیق دکتر وداد قاضی.
۸. المجالس والمسایرات، تونس، ۱۹۷۸م.
۹. الأرجوزة المختارة، کندا، ۱۹۷۰م.^۱
۱۰. شرح الأخبار فی فضائل النبی المختار وآله المصطفین الأخیار من الائمة الأطهار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق، تحقیق محمدحسین حسینی جلالی، ۳ جلد.
۱۱. الرسالة المذهبة، به کوشش عارف تامر در خمس رسائل اسماعیلیه، ۱۹۵۶م، ص ۲۷ - ۸۸.^۲
- الایضاح مفصل ترین اثر فقهی قاضی نعمان است که در اواخر ایام حکومت مهدی عباسی (۲۹۷ - ۳۲۲ق) و به دستور او تألیف شده و شامل ۲۲۰ باب بوده و در بیش از سه هزار صفحه تدوین شده بود. مؤلف به درخواست خلیفه فاطمی، تلخیصی از این کتاب با نام مختصر الايضاح تألیف نمود و در تدوین دعائم الاسلام نیز الايضاح را مبنای کار خود قرار داد و بعد از آن، متن خلاصه دیگری نیز از دعائم با نام مختصر الآثار یا اختصار الآثار تدوین نمود.

متن مسند کتاب الايضاح اطلاعات مهمی در باره ماهیت و منابع فقه اسماعیلیه بدست می دهد. ویلفرد مادلونگ در مقاله ای با عنوان «منابع فقه اسماعیلی» منابع مورد استفاده در تألیف الايضاح را معرفی نموده است.^۳

از کتاب الايضاح تا کنون نسخه کاملی شناخته نشده و نسخه منحصر بفرد آن نیز تنها بخشی از «کتاب الصلاة» را در بر دارد. این نسخه در اختیار عباس همدانی بوده و سپس به دانشگاه توبینگن آلمان انتقال یافته و هم اکنون با شماره VI ۳۲۲ در کتابخانه دانشگاه مذکور نگهداری می شود.

تصویری از این نسخه را یک بار جناب آقای دکتر حسین مدرسی از آلمان به ایران آورده و در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه حاضر معرفی شده است.^۴ و بار دیگر پرفسور فان اس میکروفیلیم آن را برای این کتابخانه فرستاده و تصویر حاضر از میکروفیلیم مذکور تهیه شده است.

دوست دانشمند جناب آقای کاظم رحمتی با استفاده از نسخه عکسی شماره ۱۴۳ کتابخانه حاضر، به تصحیح و تحقیق کتاب الايضاح همت گماشته و آن را ضمن دفتر دهم میراث حدیث شیعه (صص ۳۵ - ۲۱۸) به چاپ رسانده است.

چنانکه گفته شد نسخه موجود تنها بخشی از کتاب الصلاة را شامل است. عناوین برخی از ابواب موجود در نسخه چنین است: باب من ذکر فضل الصلاة والاقبال علیها، أبواب الرغائب فی الصلاة، ذکر مواقیت الصلاة، أبواب الأذان والاقامة، أبواب المساجد، أبواب الامامة، أبواب صلاة الجماعة، أبواب صفات الصلاة و سنتها.

منابع: تاریخ نگارش های عربی: ۸۳۸/۱ - ۸۴۲؛ تراجم المؤلفین التونسیین: ۲۰۰/۵ - ۲۰۲؛ فهرسة الكتب والرسائل للمجدوع: ۳۲ - ۳۵؛ مقدمه تحقیق الايضاح چاپ شده در دفتر دهم میراث حدیث شیعه؛ هدیه العارفین ۴۹۵/۲.

أغاز نسخه: عن زید الشحام عن ابی عبدالله قال سمعته یقول أحب الأعمال الی الله الصلوة وهی آخر وصایا الانبیاء فمأشئ أحسن من أن یغتسل الرجل أو یتوضأ فیسبغ الوضوء.

انجام نسخه: ذکر ما یقرأ فی الصلاة من السور فی الكتب الجعفریة بالاسناد المذكور... عن علي عليه السلام قال كان

۱. تراجم المؤلفین التونسیین: ۲۰۰/۵ - ۲۰۲.

۲. تاریخ نگارش های عربی: ۸۳۸/۱ - ۸۴۲.

۳. نک: میراث حدیث شیعه: ۴۷/۱۰ - ۵۹.

۴. فهرست نسخه های عکسی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی: ۱۳۷/۱

نسخه شماره ۱۴۳.

رسول الله صلى الله عليه و على آله يحبّ سورة سبج اسم ربك الاعلى الذى.

نسخ، بدون نام كاتب و بى تاريخ، عناوين در نسخه اصل به سنگرف، در حاشيه تصحيح شده است، در اول و آخر نسخه مهر مصلع به سجع: «بمحمد و بعلی فیض العلی من العلی ۱۲۸۴»، در ابتداى نسخه عکسى حاضر يادداشت متولى کتابخانه آقاى دکتر سيد محمود مرعشى است مبنى بر ارسال ميكرو فيلم كتاب حاضر از طرف پرفسور فان اس در آذرماه ۱۳۶۸ ش. ۲۴۵ صفحه، ۱۵ سطرى.

نسخه اصل: کتابخانه دانشگاه توبينگن آلمان، نسخه شماره ۳۲۲ VI.



(۱۱۸۰) غرر الخصائص الواضحة و عرر النقائص الفاضحة

(اخلاق، ادب - عربى)

از: جمال الدين محمد بن ابراهيم بن يحيى انصارى كتبی معروف به وطواط (۷۱۸ ق).

وطواط كتبی اديب و دانشمند مصرى است كه در ۶۳۲ ق زاده شد. وى به شغل وراقى و فروش كتاب اشتغال داشت و تأليفاتى نيز از خود بجای گذاشت. مباحث الفكر و مناهج العبر و غرر الخصائص از آثار به چاپ رسیده اوست.^۱

در اين كتاب گفتارهاى كوتاه ادبى و برخى از اشعار و روايتها و آيات و امثال در باره اخلاق پسندیده و ناپسند، طى ۱۶ باب و هر باب داراى سه فصل گردآورى شده است.

نسخه‌هاى متعددى از اين كتاب، در كتابخانه‌هاى ايران، عراق، يمن، مصر و فرانسه نگهدارى مى‌شود، از جمله دو نسخه از آن به شماره‌هاى ۲۵۲۷ و ۱۰۳۲۴ در كتابخانه حاضر موجود است.^۲ نسخه خط مؤلف در دارالكتب المصرية نگهدارى مى‌شود.^۳

و بارها در قاهره و بيروت به چاپ رسیده است، از جمله:

۱. قاهره، مطبعه بولاق، ۱۲۸۴ق، ۴۷۳ص.

۲. قاهره، مطبعه شرفيه، ۱۲۹۹ق.

۳. قاهره، مطبعه ادبيه، ۱۳۱۸ق، ۳۰۴ص.

۴. قاهره، مطبعه كلييه، ۱۳۳۰ق، ۳۴۳ص.

۵. بيروت، دارصعب، ۱۹۷۰م، ۴۹۶ص.^۴

عناوين ابواب شانزده گانه كتاب: ۱. فى الكرم ۲. فى اللؤم

۳. فى العقل ۴. فى الحمق ۵. فى الفصاحة ۶. فى العي ۷. فى الذكاء ۸. فى التغفل ۹. فى السخاء ۱۰. فى البخل ۱۱. فى الشجاعة ۱۲. فى الجبن ۱۳. فى العفو ۱۴. فى الانتقام ۱۵. فى الاخوة ۱۶. فى العزلة.

منابع: الأعلام، زرکلى: ۲۹۷/۵؛ التراث العربى: ۱۲۷/۴ - ۱۲۸؛ كشف الظنون: ۱۲۰/۲؛ معجم المؤلفين: ۲۲۲/۸؛ المعجم الشامل للتراث العربى المطبوع: ۳۳۹/۵؛ هديه العارفين: ۱۴۳/۲.

آغاز: الحمد لله الذى جعل اللسان عنوان عقل الانسان و آلة تظهر سرالجنان بفصيح العبارة و صريح التبيان و صلواته على سيدنا محمد المجتبى من سرّة عدنان المبعوث بجوامع الكلم الشاملة لأنواع البيان الباهرة بفصاحتها عقول ذوى الفطن والاذهان.

انجام: يجريه بالمحبة منها مجرى الدم فى العروق أنه من راجيه قريب ولداعيه سميع مجيب و صلى الله على سيدنا محمد خير خلقه أجمعين و على آله و صحبه الطيبين الطاهرين....

نسخ، بدون نام كاتب و بى تاريخ، گویا از اوایل سده یازدهم هجرى، عناوين و نشانیها در نسخه اصل به سنگرف، در صفحه عنوان نام كتاب و مؤلف درج شده و چند يادداشت تملک و مطالعه دیده مى‌شود از جمله: تملک ابى السعود شهاوى در ۲۸ ذيقعد ۱۰۱۹ و احمد بن رمضان دمشقى در ۱۰۶۲ و يادداشتى از مرحوم آية الله مرعشى نجفى در باره كتاب و مؤلف و نسخه حاضر، در آخر نسخه تملک عبدالواحد بن فتح الله بن دادنجى به تاريخ ۱۰۷۷ ثبت شده است. ۳۹۷ صفحه، ۲۱ سطرى.

نسخه اصل: کتابخانه آية الله مرعشى نجفى، نسخه شماره ۲۵۲۷.

فهرست نسخه‌هاى خطى کتابخانه آية الله مرعشى نجفى:

۱۱۳/۷ - ۱۱۵.



۱. المعجم الشامل للتراث العربى المطبوع: ۳۳۹/۵.

۲. نک: مخطوطات الادب فى المتحف العراقى: ۲۳۵ - ۴۳۶؛ فهرست نسخه‌هاى خطى کتابخانه آية الله مرعشى نجفى: ۱۱۳/۷ - ۱۱۵ و ۲۶۵/۲۶.

۳. نک: الأعلام، زرکلى: ۲۹۷/۵.

۴. المعجم الشامل للتراث العربى المطبوع: ۳۳۹/۵.

گفتنی است که نسخه‌های نفیسی از الارشاد در کتابخانه حاضر نگهداری می‌شود و تاکنون ۵ نسخه از آن در فهرست‌های چاپ شده این کتابخانه معرفی شده است.
 منابع: التراث العربی: ۱۸۷/۱ - ۱۸۸؛ دائرة المعارف تشیع: ۷۵/۲؛ الذریعه: ۵۰۹/۱ - ۵۱۰؛ الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد: ۳۹ - ۴۹؛ فهرست آثار خطی شیخ مفید در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی: ۳۴ - ۳۸؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار: ۴۱؛ مرآة الکتب: ۳۹۲/۳.

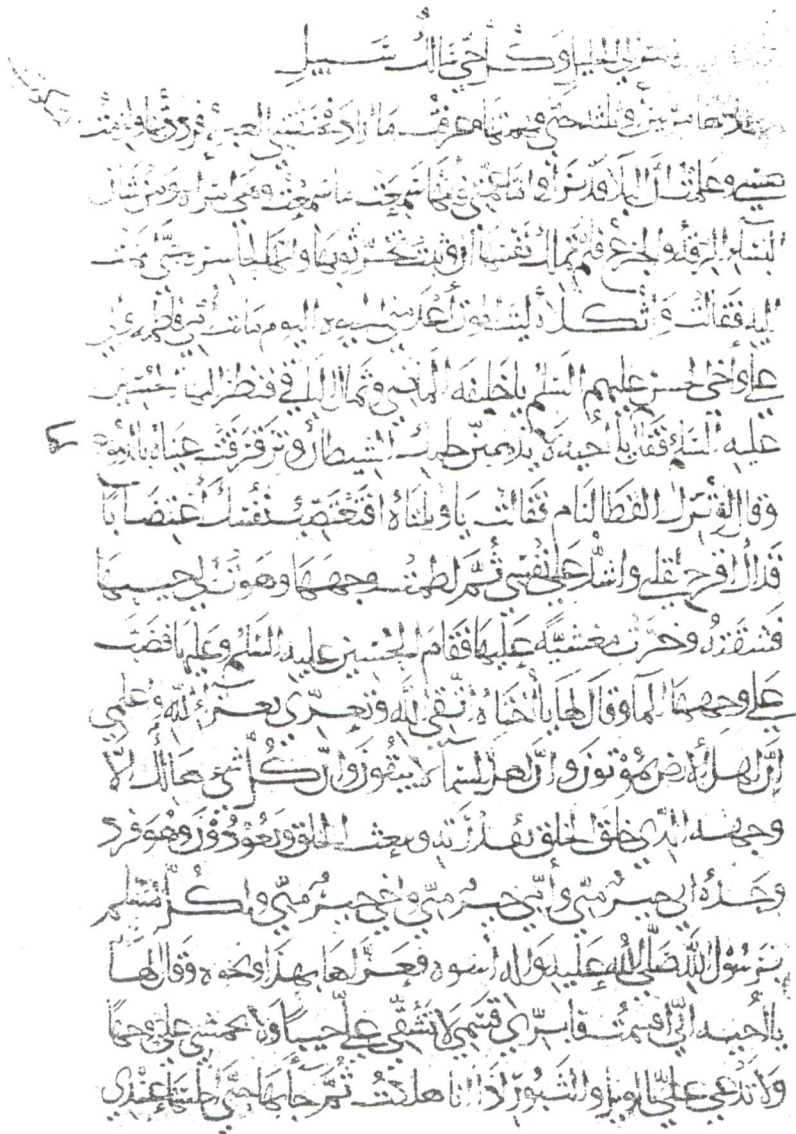
۱۱۸۱) الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

(تاریخ - عربی)
 از: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری
 بغدادی (۴۱۳ ق)
 کتابی است کلامی و تاریخی از متکلم بزرگ شیعی شیخ مفید در تاریخ زندگی و حقایق و معجزات ائمه اطهار (ع) و از بهترین و کهن‌ترین کتابها در موضوع خود به شمار می‌رود و چون شیخ مفید با سه چهار واسطه از ائمه (ع) نقل خبر و روایت می‌کند، از این رو می‌توان الارشاد را در عداد منابع مهم روایتی شیعه به شمار آورد.

الارشاد شامل دو بخش است: بخش اول که نیمی از کتاب است به شرح احوال و ذکر فضایل و سخنان حکمت‌آمیز و براهین امامت امام علی بن ابی طالب علیه السلام اختصاص دارد و بخش دوم، به شرح زندگانی و فضایل دیگر ائمه علیهم السلام تخصیص یافته و با شرحی در علائم ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) پایان می‌یابد.

بیش از یک سوم از بخش دوم کتاب به شرح زندگانی سیدالشهداء (ع)، احوال مسلم در کوفه، واقعه کربلا و شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) و یارانش می‌پردازد. دهها نسخه خطی نفیس از ارشاد باقی مانده و تا کنون بارها به چاپ رسیده و به زبانهای فارسی، انگلیسی و اردو ترجمه شده و ترجمه‌های گوناگون آن نیز به چاپ رسیده است.

استاد فقید مرحوم آیه الله سید عبدالعزیز طباطبایی در کتاب شریف «الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد» خصوصیات ۳۰ نسخه خطی کهن و ۱۷ چاپ و ۲ شرح و یک تلخیص و ۶ ترجمه فارسی و چند ترجمه انگلیسی و اردو از کتاب ارشاد را ارائه داده است.



ارشاد شیخ مفید، تصویر شماره ۱۱۸۱

طرفین نسخه حاضر افتاده و برگهای آن جابجا شده است. آغاز نسخه: باب ذکر طرف من أخبارهم و كان عبدالله بن علی بن الحسین علیه السلام أخو أبي جعفر يلي صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله و صدقات أمير المؤمنين علیه السلام و كان فاضلاً فهماً فقيهاً و روى عن آبائه عن رسول الله.

انجام نسخه: فصل فی ذکر غزاة أحد ثم تلت بدرأ غزاة أحد فكانت رایة رسول الله صلی الله علیه و آله بيد أمير المؤمنين علیه السلام

نسخ جلی و معرب مایل به ثلث، عناوین به خط ثلث درشت، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده هفتم هجری، آغاز و انجام نسخه افتاده و در حاشیه با خطی جدیدتر تصحیح شده است، نسخه اصل رطوبت دیده و برخی از صفحات اول و آخر آن ناخواناست و برگهای آن جابجا شده است، در شروع بخش دوم کتاب چند یادداشت تملک و مطالعه دیده می‌شود، از جمله یادداشت مطالعه از محمد بن محمد بن زین‌العابدین حسینی در ماه رمضان ۸۵۰ ق و یادداشت مطالعه از محمد بن محمد بن محمد بن بهادر مؤمنی شافعی در روز پنج‌شنبه مستهل جمادی الاول سال...؟

۳۶۱ صفحه، ۱۷ سطر.

نسخه اصل: کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی، قم، نسخه شماره ۳۱۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله گلپایگانی: ۲۷۶/۱.



المزار (۱۱۸۳)

از: شهید اول محمد بن مکی عاملی (۷۸۶ ق). ضمن دو باب دارای فصول، ادعیه و اعمالی را که زائرین مشاهد مشرفه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هنگام زیارت انجام می‌دهند، گردآوری کرده است: باب اول فی الزیارات، باب دوم فی أعمال الأمکنة المتبرکة.

باب اول شامل هشت فصل و یک خاتمه در سه فصل و باب دوم شامل هفت فصل و یک خاتمه در سه فصل است.

مزار شهید تا کنون دو بار به چاپ رسیده است:

۱. قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۱۰ ق.

۲. قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق، تحقیق محمود بدری.

نسخه‌های خطی فراوانی از این کتاب، در کتابخانه‌های ایران موجود است، اما متأسفانه در غالب فهرست‌نامه‌ها، به عنوان «مزار شیخ مفید» معرفی شده است.

در این باره مرحوم محقق طباطبایی و دانشمند معاصر آقای رضا مختاری افاداتی دارند و منشأ اشتباه را روشن کرده‌اند.

منابع: التراث العربی: ۵۰/۵؛ الذریعه: ۳۲۲/۲۰ و ۳۲۵؛ الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد: ۱۱۵ - ۱۱۷؛ فهرست آثار خطی شیخ مفید در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی: ۱۵۱ - ۱۵۲؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی: ۴۵۰/۱۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس: ۲۷۱/۳۵ - ۲۷۲. یک صفحه از آغاز نسخه افتاده است.

آغاز نسخه: الفصول الثمانية الفصل الأول في زیارة النبي صلی الله علیه و آله وسلم من بعد أو قرب فاذا أردت زیارته من البعد فمثل بین یدیک شبه القبر و اکتب علیه اسمه.

انجام: والأخذ بثارهم من العصابة الملعونة الفاجرة فجزاك الله عن النبي صلی الله علیه و آله و من أهل بيته علیهم السلام.

نسخ جلی و معرب، بخش نونویس (دو برگ آخر) به خط ابوطالب بن ابی المفاخر حسینی خادم در روز یک‌شنبه ۲۹ ذی‌قعدة ۱۱۵۲، وی در انجامه نسخه نوشته است: «قد اشتریت هذا المزار و کتبت تتمته و قابلته و صححته من أوله الى هنا بعون الملك الغفار العبد المذنب ابو طالب بن ابی المفاخر الحسينی الخادم الراجی رحمة ربّه الجبار...»، در اول نسخه یادداشت و وقف به تاریخ ۱۲۳۸ ق درج شده است. ۳۴۰ صفحه، ۱۲ سطر.

نسخه اصل: کتابخانه مدرسه فیضیه قم، نسخه شماره ۱۸۹۴.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه، استادی: ۲۴۱/۱، (در فهرست به عنوان مزار شیخ مفید معرفی شده است).



از مصنفات قدوة الافاضل حافظ تنش بخاری»، در اول و آخر نسخه یادداشتهای متفرقه درج شده است. ۷۸۰ صفحه، ۲۳ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آکادمی علوم آذربایجان، باکو، نسخه شماره M157. فهرست کتابهای خطی شرقی در آکادمی علوم آذربایجان: ۲۸/۱.



(۱۱۸۷) تاج التواریخ (خواجه تاریخی) (تاریخ - ترکی) از: خواجه سعدالدین محمد بن حسن جان بن محمد تبریزی رومی افندی (۱۰۰۸ ق).

شیخ الاسلام عثمانی خواجه سعدالدین افندی تبریزی اصل، دانشمند و تاریخ‌نگار مشهور، در ۸۴۳ ق زاده شد و به سال ۱۰۰۸ ق وفات یافت. تاج التواریخ، ترجمه تاریخی لاری و سلیم‌نامه منظوم از آثار اوست.

شرح حال وی در عثمانلی مؤلفری: ۶۶/۳ - ۶۷؛ قاموس الاعلام: ۲۵۶۸/۴ و هدیه العارفین: ۲۶۴/۲ آمده است.

تاج التواریخ که به «تاریخ خواجه» و «خواجه تاریخی» مشهور شده، تاریخ عثمانی‌هاست از ابتدای دولت‌شان تا آخر عصر سلطان سلیم (۹۲۶ ق). حاجی خلیفه در کشف الظنون می‌نویسد: «هو تاریخ ترکی مشهور لخص فیه تواریخ آل عثمان بانشاء لطیف و کتب من أول الدولة الی آخر عصر السلطان سلیم القدیم و روی ممن انتمی الیه انه سوده الی زمانه لکنه لم یخرج سوی ما هو المتداول».^۴

به نوشته عثمانلی مؤلفری، مؤلف در این کتاب، ضمن نگارش وقایع اتفاقیه عصر هر پادشاه، به شرح حال علما و مشایخ هر عصر نیز توجه کرده و ترجمه آنان را آورده است.^۵ نسخه‌های متعددی از تاج التواریخ در آذربایجان، ترکیه^۶

(۱۱۸۵) عبدالله‌نامه (شرفنامه شاهی) (تاریخ - فارسی) از: حافظ تانیش بن میرمحمد بخارایی (قرن ۱۰ و ۱۱ ق). حافظ تانیش فرزند میر محمد بخارایی از تاریخ‌نگاران فرارود و روزگار ابوالغازی عبدالله‌خان ازبک شیبانی (۹۹۱-۱۰۰۶ ق) بوده است و این کتاب را در تاریخ شاهی همان عبدالله‌خان، از زایش و تخت‌نشینی تا رویدادهای سال ۹۹۲ ق نگاشته و به «شرفنامه شاهی» و «عبدالله‌نامه» مشهور شده است. بخاری در این کتاب زندگی‌نامه برخی از سران نامی دربار او و پیران را نیز آورده و به تاریخ سلسله شیبانی در ماوراءالنهر اشاره کرده و در آغاز ضمن بیان اسامی انبیاء الهی و پیشوایان دین، از مشایخ و شیخ‌الاسلام عهد خود، خواجه جویباری یاد کرده است.

این اثر همراه با تاریخ جهانگیری و بدایع الوقایع، مهمترین کتابهای تاریخی هستند که اخبار پادشاهان ازبک را، به ویژه در دوران صفویه که رابطه ایران با آن بلاد قطع شده بود، گزارش داده‌اند. شرفنامه شاهی در ۹۹۲ ق تألیف شده و در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است.

مقدمه: در ذکر نسب عبدالله بهادرخان ازبک. مقاله یکم: ولادت و دوران نخستین زندگانی عبدالله ازبک تا هنگام برآمدن وی به تخت شاهی. مقاله دوم: چگونگی جلوس عبدالله‌خان به تخت سلطنت و رزم‌ها و بزم‌های وی.

خاتمه: درباره گفته‌های عبدالله‌خان و احوال مشایخ طریقت، امرا و فضلی روزگار مؤلف.

نسخه‌هایی از عبدالله‌نامه در کتابخانه‌های آلمان، آذربایجان، ازبکستان،^۱ ایران،^۲ پاکستان،^۳ تاجیکستان و روسیه نگهداری می‌شود و از چاپ آن اطلاعی به دست نیامد. منابع: دانشنامه ادب فارسی: ۵۳۲/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی: ۱۰۲۷/۲ - ۱۰۲۸؛ فهرست مشترک پاکستان: ۶۵۱/۱۰. آغاز: زواهر جواهر حمد بی‌غایت نثار کبریا سپاس والا اساس مالک الملکی سزاست که صدای ملکوتش قل اللهم مالک است.

انجام: به فراغ بال دعای دولت گفته مرفه حال و آسوده احوال باشند اللهم استجب تم.

نستعلیق خوش، بدون نام کاتب و بی تاریخ، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف چنین آمده است: «عبدالله‌نامه

۱. فهرست نسخ خطی فارسی انستیتو شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم ازبکستان: ۷۶/۱.
۲. فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار: ۲۵۱/۵.
۳. فهرست مشترک پاکستان: ۶۵۱/۱۰.
۴. کشف الظنون: ۲۶۹/۱.
۵. عثمانلی مؤلفری: ۶۷/۳.
۶. فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه موزه طوب قایی سرای استانبول: ۲۱۱/۱ و ۲۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی تاریخ و جغرافی در کتابخانه‌های استانبول: ۲۵۱-۲۴۲.

ومصر^۱ موجود است و در سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ ق در استانبول به چاپ رسیده است.^۲

این کتاب به زبان ایتالیایی ترجمه شده و در سالهای ۱۶۴۶ و ۱۶۵۲ م در وین و مادرید به چاپ رسیده است.^۳
منابع: عثمانلی مؤفلمری: ۶۶/۳ - ۶۷؛ فهرس المخطوطات التركیة العثمانیة: ۹۰/۱ - ۹۱؛ فهرس المطبوعات التركیة العثمانیة: ۳۴۸/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی تاریخ و جغرافی در کتابخانه‌های استانبول: ۲۴۲ - ۲۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه موزه طوپ قاپی سرای استانبول: ۲۱۱/۱ - ۲۱۲؛ قاموس الاعلام: ۲۵۶۸/۴؛ کشف الظنون: ۲۶۹/۱؛ هدیه العارفین: ۲۶۴/۲.

نسخه حاضر اندکی از آغاز افتاده است.

آغاز نسخه: بیان کیفیت لطلوع آل عثمان و بیان اصول وفروع این شجره طیبه سلطنت جهانبانی و ذکر مآثر و مفاخر صدرنشینان بخت سلطانی ابدالله هذه الدولة بمراسم سلامی.

انجام: وگزیده علمای روم و مرتب ارباب فهوم مولانا لطفی بو تاریخ لطیفی دمشدر تاریخ:

هست تاریخ بهترین او را نورالله قبره نورا ۸۸۶
نسخ زیبا، بدون نام کاتب و بی تاریخ، تمامی صفحات
مجدول، آغاز نسخه افتاده است.

۶۰۴ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آکادمی علوم آذربایجان، باکو،
نسخه شماره C.۲۳۶.

فهرست کتابهای خطی شرقی در آکادمی علوم
آذربایجان: ۳۳/۱.



(۱۱۸۸) سیر البلاد (ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد)

(جغرافیا - فارسی)

از: محمد مراد بن عبدالرحمن (قرن ۱۱).

ترجمه «آثار البلاد و اخبار العباد» ابو عبدالله زکریای قزوینی (۶۸۲ق) است، و برابر آن در ۷ «اقلیم» که به دستور معزالدوله موسوی به فارسی درآورده و بخش دوم آن را میان سالهای ۱۰۳۷ - ۱۰۵۴ ق ساخته است. نسخه‌های خطی شماره ۳۲۹۲ و ۳۲۹۳ کتابخانه حاضر، سیر البلاد را در بر دارد^۴ و نسخه‌های دیگر از این کتاب در فهرستواره کتابهای فارسی^۵ معرفی شده است.

ابو عبدالله زکریای محمود قزوینی به سال ۶۷۴ ق آثار البلاد و اخبار العباد را در یک مقدمه و هفت اقلیم نگاشته و در ۱۸۴۸ م پس از آن بارها به چاپ رسیده و ترجمه‌های فارسی متعددی دارد، که برخی از آنها در فهرستواره کتابهای فارسی^۶ معرفی شده است. معرفی متن عربی آثار البلاد در تصویر شماره ۱۲۴۴ خواهد آمد.

منابع: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۱۰۵/۱ - ۱۰۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی: ۳۹۶۸/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی: ۲۲۵/۱؛ نشریه نسخه‌های خطی: ۲۳۱/۹.

آغاز: حمد عالی اساس و سپاس بیرون از حدّ و قیاس مالک الملکی را در خور و سزاست که فتور و قصور را در ملک و ملکوتش راه نیست و هیچ سری از سرّ جبروت و لاهوتش آگاه نه.

انجام: آن پوشید و مدّتی در میان آن مردم بوده و آفریدگار عالم حقیقت مخلوقات را نیکو داند، تمت.

نستعلیق، بدون نام کاتب، ۱۰۹۷ ق، تمامی صفحات
مجدول، در حاشیه تصحیحات اندکی به چشم
می‌خورد. عناوین مطالب در هامش صفحات درج
شده است، فهرست اقالیم هفت‌گانه کتاب در اول
نسخه ثبت شده است.

۷۵۵ صفحه، ۱۷ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آکادمی علوم آذربایجان در باکو،
شماره: M.۲۲۶.

فهرست کتابهای خطی شرقی در آکادمی علوم
آذربایجان: ۴۴/۱.



(۱۱۸۹) المفاخر العُتبیة فی المآثر القطبیة (تاریخ - فارسی)

از: ؟

تاریخ فرمانروایان هرمز است، در یک مقدمه و سه
قسم و هر قسم شامل چند گفتار، که برای قطب‌الدین

۱. فهرس المخطوطات التركیة العثمانیة (دارالکتب القومیة، قاهره): ۹۰/۱ - ۹۱.

۲. فهرس المطبوعات التركیة العثمانیة: ۳۴۸/۲.

۳. قاموس الاعلام: ۲۵۶۸/۴.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی: ۷۵/۹ - ۷۶.

۵. فهرستواره کتابهای فارسی، منزوی: ۲۲۵/۱.

۶. همان: ۱۶۱/۱ - ۱۶۲.

تہمتن دوم (۷۱۹ - ۷۴۷ق) فرزند رکن‌الدین گردانشاہ نگاشته است.

مقدمہ: در بیان طبقات نسب حضرت علیا (تہمتن فرزند گردان‌شاہ فرزند سلغر فرزند محمود).

قسم اول: در ایضاح مبادی اشیاء.

قسم دوم: در قصص رسل و انبیا ممتن الیہم المنتہی.

قسم سوم: در ذکر سلاطین این دولتخانہ غرا از مبتدی تا منتہی.

تنہا نسخہ شناختہ شدہ از این کتاب، در کتابخانہ آکادمی علوم باکو نگہداری می‌شود و در فہرست آنجا بہ عنوان «المفاخر العبتیة فی الماثر القطبیة» از مؤلفی ناشناس معرفی شدہ، و برگل و منزوی از آنجا اخذ کردہ و از آن یاد کردہ اند.

منابع: فہرست نسخہ‌های خطی فارسی: ۴۳۸۹/۶؛

فہرستوارہ کتابهای فارسی: ۱۰۸۵/۲؛ برگل روسی:

۱۰۶۶/۲ ش ۹۲۹.

آغاز: سپاس بی‌قیاس آن معبودی را کہ اشرف ملاء اعلیٰ و اصناف قطان خطہ سفلی بزفان بیان از مبتدا خلق.

انجام: و بہ دین مسیح عیسی بن مریم علیہ السلام متدین شدند و انساب ایشان مجهول شد و باقی در زمین جزیرہ مقیم گشتند واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب.

نسخ، سلیمان بن حاجی بن معروف بن عبد اللہ...

جمادی الاول ۸۹۲، عبارات عربی معرب است.

۹۱۵ صفحه، ۱۳ سطری.

نسخہ اصل: کتابخانہ آکادمی علوم آذربایجان در باکو،

شماره: D ۴۵۹.

فہرست کتابهای خطی شرقی در آکادمی علوم

آذربایجان: ۱۶/۱.



(۱۱۹۰) تاریخ قراباغ

(تاریخ - ترکی)

از: میر محمد مهدی بن میر ہاشم بیک موسوی رضوی

متخلص بہ خزانی (قرن ۱۳).

کتابی است بہ زبان ترکی آذری در تاریخ شہر قرہ باغ

آذربایجان، شامل یک مقدمہ و ۲۴ فصل و یک خاتمہ کہ

بہ امر بزرگی نگاشته است.

مؤلف، خود را در مقدمہ چنین معرفی کردہ: «الراجی الی

اللہ آخوند السید میر مهدی بن مرحوم میر ہاشم بیک بن

میرزا محمد باقر الموسوی الرضوی وزیر ولایات الثلثہ مشہد

المقدس الاصل و قراباغی المسکن المتخلص بہ خزانی»

وگفتہ کہ بزرگی از او درخواست نمودہ کہ مجموعہ‌ای

مختصر بہ زبان ترکی در تاریخ قدیم و جدید قراباغ و انساب

واحوال خوانین سابقین مرحومین پناہ خان و ابراہیم خان

و مہدیقلی خان و حکایات جنگهای ایران و روس بنویسد.

مؤلف در ذکر وقایع مختلف از تاریخ ہجری قمری

و میلادی استفادہ می‌کند و آخرین تاریخ ذکر شدہ در کتاب،

۱۸۳۸ میلادی است.

آغاز: حمد و ثنای بیحد و عدد اول مالک کل ممالک

و خالق کل خلائق خداوند شایستہ و لا یقدور کہ تاج دولت

و شرافتی.

انجام: مہدیقلی خان ایمرپاتور... و حرمت فرمانی

۱۸۳۸ ٹیلنک اوکتمبر آیی ننک اوتوز مجی گونی صادر

اولوب یتشمشدی.

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، سدہ سیزدہم

ہجری، عناوین بہ خط درشت و نشانیہا مشکئی، در

حاشیہ تصحیح شدہ و حواشی بہ امضای «منہ» دارد،

در اول نسخہ جدول تطبیق تاریخ ہجری قمری با

تاریخ میلادی دیدہ می‌شود کہ در آن تاریخهای:

۱۱۶۰ق سال وفات نادرشاہ، ۱۱۶۱ جلوس پناہ خان

بہ حکومت قراباغ، ۱۱۷۰ بنای قلعہ شوشی، ۱۱۷۴

وفات پناہ خان و حکومت ابراہیم خان، ۱۲۱۰ وفات

آقا محمد شاہ و جلوس فتحعلی شاہ، ۱۲۲۲ وفات

ابراہیم خان و جلوس مہدیقلی خان، ۱۲۴۲ شاہزادہ

کلن و مصالحوہ دولتین و تطبیق این سالها با تاریخ

میلادی ثبت شدہ است.

۲۱۳ صفحه، ۱۴ سطری.

نسخہ اصل: کتابخانہ آکادمی علوم آذربایجان در باکو،

شماره: B ۵۱۸.

فہرست کتابهای شرقی در آکادمی علوم آذربایجان:

۵۳/۱ - ۵۴.



۱۱۹۱) الأما لی

(حدیث - عربی)
از: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری
بغدادی (۴۱۳ق).

مهمترین اثر حدیثی به جا مانده از شیخ مفید، مجموعه روایاتی است که به نام امالی شهرت دارد. شیوه روایت این کتاب به صورت املا بوده که شیخ، روایاتی را می‌خوانده و راویان آنها را یادداشت می‌کردند.

احادیث این کتاب در فاصله اول ماه رمضان سال ۴۰۴ تا بیست و هفتم ماه رمضان سال ۴۱۱ق طی ۴۲ مجلس املا شده است و حدود ۳۷۸ حدیث است.

بحث‌های گوناگون مربوط به امامت، چون لزوم ولایت، لزوم اطاعت امام، فواید محبت اهل بیت علیهم‌السلام، فضایل شیعه، علم و مظلومیت ائمه، قسمتی از موضوعات روایات این اثر است.

علامه طهرانی این کتاب را به نامهای «الأمالی» و «المجالس» معرفی کرده و مرحوم آقا عزیز طباطبایی در معرفی آثار شیخ مفید، در این باره به تفصیل بحث نموده و هفت نسخه خطی و خصوصیات هفت چاپ از این کتاب را بر شمرده است.

منابع: التراث العربی: ۳۰۶/۱؛ الذریعه: ۳۱۵/۲ - ۳۱۶ و ۳۶۷/۱۹؛ الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد: ۵۸ - ۶۳؛ فهرست آثار خطی شیخ مفید در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی: ۵۵ - ۵۸؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی: ۸۸/۱۴ - ۸۹.

نسخه حاضر از انجام افتاده است.

آغاز: بسمله. مجلس یوم السبت مستهل شهر رمضان سنة أربع وأربعمئة بمدينة السلام.
انجام نسخه: و صنعتم بنا ما صنعتم ولم تروا لنا حقا قال أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابی... قال حدثنا سليمان بن حرب قال حدثنا حماد بن.

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نشانیها مشکى، در حاشیه و متن تصحیح شده است. نام کاتب و مؤلف در صفحه عنوان چنین آمده: کتاب المجالس تألیف الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان قدس سره، هم چنین یادداشت تملک نسخه در اصفهان و مهر مربعی به سجع: «عبده صدرالدین

محمد الحسینی» در همین صفحه دیده می‌شود و عبارت «از کتب موقوفه مرحوم میرزا ابوطالب قمی» در اول نسخه درج شده است.
۳۳ صفحه، ۱۷ سطری.



۱۱۹۲) [الأدلة العقلية]

(اصول فقه - عربی)

از: ؟

بخشی از کتابی مفصل در اصول فقه شیعی است، که باید نگاشته یکی از فقها و اصولیون نیمه دوم سده سیزدهم هجری باشد؛ چرا که از این افراد نقل قول می‌کند: سید بحرالعلوم (ره)، محقق بهبهانی، صاحب ریاض، شریف العلماء، صاحب فصول، فاضل قمی (ره)، صاحب مدارک و فاضل نراقی. این بخش در بیان ادله عقلیه، شامل مقدمه و سه مقصد است و از عنوانهای «فصل»، «مسأله»، «فائدة» و «تبصرة» استفاده شده است.

المقدمة: في نبذ مما يحتاج اليه قبل الخوض في المسائل (في تعريف الدليل الشرعي).

المقصد الأول: في الحسن والقبح (في انّ العقل هل يدرك الحسن والقبح أم لا).

المقصد الثاني: في أصالة الاباحة، تنها چند سطر از این مقصد را نوشته و این بحث را ناتمام گذاشته است.

المقصد الثالث: في الأصول الثلاثة العملية وهي أصالة البرائة والاشتغال والتخيير.

از ارجاعات مؤلف (بکار بستن «قد ذكرنا» و «سيأتي») مشخص می‌شود که وی مشغول نگاشتن دوره کامل اصول فقه بوده و بخش حاضر، قسمتی از کتاب مفصل اوست؛ چنانکه می‌گوید: «... قد ذكرنا حقيقة هذا المعنى في أوائل الباب السابع في حجية العلم الاجمالي» و «كما فصلناه في بحث الاجزاء» و «فقد مررنا في مقصد العلم» و «سيأتي في مقصد الاستصحاب» و «كما فصلناه في تحرير دليل الانسداد».

فهرستنگار کتابخانه ملی، این نسخه را به عنوان «تقریرات شیخ مرتضی» از شیخ مرتضی انصاری معرفی کرده است؛ گویا از یادداشت عطف کتاب برداشت کرده، که نوشته است: «تقریرات الشیخ في الحسن والقبح و أصالتي الاباحة والبراءة».

وقف بدین عبارت: «از کتب موقوفہ مرحوم میرزا ابوطالب قمی».

۲۰۰ صفحہ، ۱۷ سطری.

نسخہ اصل: کتابخانہ مرحوم میرزا ابوطالب قمی کہ در نزد آقای سید حسن سیدی در قم بودہ است.



(۱۱۹۶) **الہدایۃ** (فقہ، حدیث - عربی)

از: شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویہ قمی (۳۸۱ ق).
فقہ فتوایی است برگرفته از متن احادیث و روایات
مأثورہ از حضرات معصومین علیہم السلام و بدین جہت از
منابع معتبر فقہی و روایی شیعہ بہ شمار می‌رود.
مؤلف در ابتدا بابہایی را بہ بیان عقاید شیعہ اختصاص
داده و پس از آن ابواب فقہی را بہ ترتیب کتابہای فقہی
شیعہ از طہارت تا ارث آورده است. این کتاب در مجموع
دارای ۱۷۹ باب است کہ دہ باب اول آن مربوط بہ اصول
و فروع دین و ۱۶۹ باب دیگر آن در ارتباط با فروع فقہ است.
برخی از عناوین ابواب کتاب:

- باب ما يجب أن يعتقد في التوحيد من معاني أخبار
النبي والائمة عليهم السلام.

- باب النبوة.

- باب الامامة.

- باب معرفة الائمة الذين هم حجج الله على خلقه بعد
نبيّه بأسمائهم.

- باب التقيّة.

- باب الاسلام والايمن.

- باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.

- باب الجهاد في سبيل الله.

- باب الدعائم التي بني الاسلام عليها.

- باب النية.

- أبواب الطهارة.

- أبواب الصلاة.

- أبواب الزكاة.

- باب الخمس.

- أبواب الصوم.

- أبواب الحج.

- باب النكاح.

آغاز: في الأدلة العقلية وفيه مقدمة ومقاصد. أمّا
المقدمة ففي نبد مما يحتاج اليه قبل الخوض في المسائل
اعلم أنّ الدليل عبارة عما يمكن التوصل بصحيح النظر فيه
الى مطلوب خبري و قيد الامكان لادراج المغفول والخبري
لاخراج الحد.

انجام: فضلاً عن اعتقادها كيف يقدر ان يحكم بان ايجاب
الوضوء عليه سبب لتضرره لأنّ الايجاب وعدمه سيان في
هذا التضرر، فافهم، تمت.

نسخ، گویا بہ خط مؤلف، سدہ سیزدہم ہجری، در
حاشیہ تصحیح شدہ و متن خط خوردگی دارد، با
حواشی بہ امضای «منہ عفی عنہ»، در سر صفحہ ہا
این عبارت درج شدہ: «بسمہ تعالی یا علی مدد
امع فح ن یا ابا عبد اللہ ادکنی یا رجال الغیب یا
عبد العظیم». مہر کتابخانہ محتشم السلطنہ در اول
نسخہ با سجع: «داخل کتابخانہ حاجی محتشم
السلطنہ شد».

۲۸۸ صفحہ، ۱۷ سطری.

نسخہ اصل: کتابخانہ ملی ایران، تہران، شمارہ:

ع/ ۱۳۷۴.

فہرست نسخ خطی کتابخانہ ملی: ۳۷۲/۹.



(۱۱۹۳) **الأمالی** (حدیث - عربی)

از: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری
بغدادی (۴۱۳ ق).

نسخہ حاضر از آغاز افتادگی دارد و گویا ادامہ نسخہ
عکسی شمارہ ۱۱۹۱ باشد.

آغاز نسخہ: یرید عن یحیی بن سعید عن عاصم عن
عبید اللہ بن عبد الرحمن بن ابان بن عثمان عن ابيہ عن
عثمان بن عفان قال أنا آخر الناس عهداً بعمر بن الخطاب.

انجام: یمسک الفضل من قوله و یرج الفضل من ماله
والحمد لله رب العالمین، تمت.

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نشانہا مشکئی،
در حاشیہ و متن تصحیح شدہ است، در آخر نسخہ
بلاغ مقابله ثبت شدہ، با حواشی، آغاز نسخہ افتادہ
است، در آخر نسخہ مہر مربعی بہ سجع: «عبدہ صدر
الدین محمد الحسینی» و در اول نسخہ یادداشت

روي أن شريح القاضي بينما هو مجلس القضاء... قالت فأتني أبول بهما ويمسكان معاً قال شريح والله ما سمعت بأعجب من هذا، قالت.

نسخ، بدون نام كاتب و بی تاریخ، این رساله در نسخه اصل ضمن مجموعه ایست به خط محمد شجاع بن محمد مسعود توسرکانی، کتابت شده در ۱۰۸۶ ق، نشانیها مشکئی، در حاشیه تصحیح شده است، یکی دو برگ از آخر نسخه افتاده است، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان درج شده است.
۹۸ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه مدرسه فیضیه قم، نسخه شماره ۱۷۰۲.
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، استادی ۱۱۹/۲.



(۱۲۰۰) **لطف التدبیر** (سیاست - عربی)
از: ابو عبدالله محمد بن عبدالله خطیب اسکافی (۴۲۰ ق)
خطیب اسکافی فقیه، ادیب و لغوی که در اصفهان متولد شد و روزگاری خطیب ری بود و از اطرافیان صاحب بن عباد به شمار می‌آمد.
از آثار اوست: ۱. خلق الانسان ۲. درة التنزیل و غرة التأویل فی الآیات المتشابهة (ط، مصر، مطبعة السعادة ۱۳۲۶ ق). ۳. شواهد سیبویه ۴. العزّة ۵. غلط کتاب العین ۶. لطف التدبیر ۷. مبادئ اللغة العربية (ط، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ ق) ۸. نقد الشعر.

لطف التدبیر مجموعه‌ای از اخبار و حکایات حکمت‌آمیز است که پادشاهان را در تدبیر مملکت بکار آید، شامل ۳۲ باب و یک خاتمه:

- الباب الأول: فی أوائل ماتحتاج الملوك الى معرفته.
- الباب الثاني: فی لطف التدبیر فی الحروب.
- الباب الثالث: فی فتح القلاع.
- الباب الرابع: فی لطف التدبیر فی فتح البلاد.

۱. الفهرست، ابن ندیم: ۲۹۲.

۲. رجال النجاشی: ۳۹.

۳. نک: الهدایة، تحقیق مؤسسة الامام الهادی (ع): ص ۲۵ - ۳۰؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه: ۶۷ - ۶۸؛ التراث العربی: ۴۷۵/۵.

- أبواب الطلاق.
- باب النذور و الايمان و الكفارات.
- باب القضاء و الأحكام.
- باب الحدود.
- باب الكبائر.
- باب الديات.
- أبواب الأطعمة.
- باب الصيد و الذبائح.
- باب المكاسب و التجارات.
- باب الربا.
- باب الدين.
- باب الوصايا.
- باب الوقف.
- أبواب الارث.

نام کتاب در الذریعه به عنوان «الهدایة بالخیر فی الأصول و الفروع» ضبط شده و در نسخه‌ای که «هدایة المتعلمین» ثبت شده است. ولی شیخ صدوق در الاعتقادات از آن به عنوان «الهدایة» یاد کرده و ابن ندیم^۱ و نجاشی^۲ نیز آن را تنها «الهدایة» خوانده‌اند و در غالب نسخه‌های موجود نیز، فقط «الهدایة» درج شده و بعضاً «کتاب الهدایة» نامیده شده است. تا کنون حدود بیست نسخه خطی از این کتاب شناخته شده^۳ و بارها به چاپ رسیده است، از جمله:

۱. ایران، چاپ سنگی ضمن الجوامع الفقهية، ۱۲۷۶ ق.
۲. تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷ ق، همراه با «المقنع».
۳. بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۴ ق، همراه با «المقنع».
۴. قم، تحقیق و نشر مؤسسة الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق، ۲۳۰ + ۴۱۷ صفحه.

این کتاب را شیخ محمد رضا بن قاسم غراوی نجفی در سال ۱۳۵۵ ق شرح کرده است.

منابع: الذریعه: ۱۷۴/۲۵؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه: ۲۵ - ۳۰؛ مقدمه تحقیق الهدایة: ۵ - ۳۰؛ کتابشناسی نسخه‌های خطی آثار شیخ صدوق در ایران: صص ۴۰۵ - ۴۰۹.
نسخه حاضر اندکی از آخر افتاده است.

آغاز: الحمد لله الذي له الخلق والأمر وهو أحسن الخالقين و صلى الله على محمد خاتم النبيين وآله الأبرار أجمعين.

انجام نسخه: باب ميراث المولود له مال للرجال و مالنساء

وبروکلیمان در تاریخ الادب العربی «لطف التدبیر فی حیل الملوک» نام برده است.^۱ و در ابتدای نسخه حاضر «کتاب لطف التدبیر فی تدبیر الریاسة» درج شده است. دو نسخه از این کتاب در کتابخانه‌های عاشر افندی و احمد ثالث در استانبول ترکیه شناسایی شده و نسخه سومی نیز در اختیار احمد عبدالباقی بوده و همو کتاب را

الباب الخامس: فی لطف التدبیر فی عقد مُلک.
الباب السادس: فی کسر العساکر بقوة الرأي لابقوة المکاترة.
الباب السابع: فی کسر الجیوش بتقریق کلمتها.
الباب الثامن: فی التدبیر علی مفسد أو مستعص.
الباب التاسع: فی تسکین شَعَب و اصلاح نفار أو ذات بین.
الباب العاشر: فی التضریب والاعراء.
الباب الحادی عشر: فی تدبیر المُنهزم.
الباب الثاني عشر: فی لطف التدبیر.
الباب الثالث عشر: فی المکائد علی الاعداء.
الباب الرابع عشر: فی مکایدة صغیر لکبیر.
الباب الخامس عشر: فی دفع مکروه بقول.
الباب السادس عشر: فی دفع مکروه بمکروه.
الباب السابع عشر: فی دفع مکروه بلطف.
الباب الثامن عشر: لطف التدبیر فی دفع مکروه.
الباب التاسع عشر: فی مداراة السلطان.
الباب العشرون: فی الانتقام من سالبی مُلک.
الباب الحادی والعشرون: فی الخلاص من نعمة من یعین علی قطیعة الرحم بالقتل.
الباب الثاني والعشرون: فی الفتک والأمر به أو الاحتراز منه.

الباب الثالث والعشرون: فی جزالة الرأي.
الباب الرابع والعشرون: فی اظهار أمر و اخفاء غیره.
الباب الخامس والعشرون: فی اطلاع علی مکتوم.
الباب السادس والعشرون: فی ذرک ثار و طائفة.
الباب السابع والعشرون: فی فسح العزائم.
الباب الثامن والعشرون: فی انهاء خبر بلا تصریح.
الباب التاسع والعشرون: فی مخاطرة الملوک بأنفسهم.
الباب الثلاثون: فی اللطف فی حطّ منزلة.
الباب الحادی والثلاثون: فی دفع الفیلة.
الباب الثاني و الثلاثون: فی دفع ظنة.
الخاتمة یجمع ضروباً مختلفة فی لطف التدبیر.

این کتاب به نامهای مختلف خوانده شده، یاقوت در معجم الادباء، از آن به عنوان «لطف التدابیر فی سیاسات الملوک» یاد کرده، حاجی خلیفه در کشف الظنون «لطف التدبیر فی سیاسات الملوک» ضبط نموده و در معجم المطبوعات «لطف التدبیر فی سياسة الملوک» ثبت شده

سَمِ اللّٰهُ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ وَتَفَقَّهْ

حداثة اوجیبل کللام رسخه العفلون کل انعام وما بعد کتابه المزله علی انبیا بین
وبعد جراح کلیم صلوات الله علی جمیعهم اشرف من ثراث العقول التي رثها الابرار الابرار
وینتدنها فی الدین الی المعلوم الاصل ویتسم بها للذی صبره الامر المصلح عند
سیاسة البیاد و عمارة البلاد قد الوادی من سبل التعلات و فیض الانهار من سبل القطر
وان كان فی النار من یؤیده الله من صوابا لرای بما یهینه عن استمداد یؤفضه حتی لا
یحتاج ففواج الخطوب الی استمداد نکات الاوار علی المہمات انفع و لظالم الشیر
ارفع والله یهدی تلویب اولیایه و یخذل صایرهم علی اعدایه بینه و هذا المجموع
اثنان وثلثون باباً مجتمعة بابین ضروب مختلفة باب

اولیایه ایچناج الجکالی معرفت قبل ان الملمون جمع یوما و لده قال الایچی
لیعلم الکبیرین کما انما عظم قدن صغیر عظیم و قوتی قوتی صغیراً طاعوه
و شرف منزله بعوام انصعوا له فلا یزعمونه تعظیم المعجم ایاه الی صغیر و تعزیر و اثر
الی نذ لیله و لایستأذن بقایده و رفین و نه و لا یولعن بسینه عبداً کما حبب الاعمام
ولیا و احافان الشی الذی فواد من اجرا خسیة و معان من ذمومه فهو ایضا
خیس من ذموم و کل امری من اولیک جزین عن امرایه و عماد من اعدا اروه و لای
اخلت اجراؤه و ذاک دعایمه مال الی عماد و هدم کل و تدقیل ان من ملک اجراؤه
طایعین کان اشرف من ملک جیداً سکرین را عملوا ان قلوب الی حیه و ترابها
فما اودعها فلیعلم انه نه و لایما امره لرجوا فیما اشیهه علیکم من الذر



تحقیق کرده و در سال ۱۹۶۴م به چاپ رسانده است. به گفته وی در ابتدای برخی نسخه‌ها، تألیف کتاب به خطیب بغدادی نسبت داده شده، که اشتباه است.

منابع: اثر آفرینان: ۳۵۱/۲؛ الاعلام، زرکلی: ۲۲۷/۶؛ تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین: ۴۲۷/۸؛ فهرس المخطوطات المصورة، فؤاد سید: ۵۵۴/۱؛ کشف الظنون: ۱۵۵۵/۲؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع: ۲۸۱/۲ - ۲۸۲.

آغاز: بسمله. حمدالله أوجب قبل کلّ کلام و منحة العقل فوق کلّ إنعام و ما بعد کتب الله المنزلة علی أنبیائه و بعد جوامع کلمهم أشرف من ثمرات العقول التي يرثها الآخر عن الأول.

انجام: فيقول له لعلك ذكرت القرد فيقول نعم، فيقول من ثمة لم تبرأ، تمت النسخة المباركة المسماة بلطف التدبير.

نسخ معرب زیبا، بدون نام کاتب، اول رمضان ۸۸۰، عناوین به خط درشت، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف بدین صورت درج شده: «کتاب لطف التدبیر من جمع الشيخ الامام العالم الفاضل الكامل الحبر العلامة ابی عبدالله الخطیب» و مهر کروی به سجع «الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله...» و امضا و مهر مرحوم آیه الله مرعشی نجفی در اول نسخه دیده می شود.

۱۱۶ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه احمد ثالث منتقل شده به موزه طوپ قاپی سرای در استانبول، شماره ۲۶۳۳.



(۱۲۰۱) حاشیه عده الأصول (اصول فقه - عربی)

از: ملا خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۸۹ق).

حاشیه بسیار مفصلی است با عناوین «قوله - قوله» بر «عده الاصول» شیخ طوسی، که طبق نسخه‌های موجود در سه مجلد نگاشته است. تعلیقات و توضیحات وی بیشتر جنبه کلامی داشته و در واقع جواب القائات و شبهات عضالدین ایجی در شرح مختصر ابن حاجب است؛ چنانکه جلد اول کتاب فقط در شرح عبارت «قوله لأنّ الشریعة کلها مبنیة علیه» نوشته شده و همانند تألیفی مستقل است و جلد دوم از مطلب «معنی الاصول و الفقه» از دیباجه شروع و تا اواخر فصل سوم «فی ذکر اقسام فعل المکلف» ادامه دارد. جلد سوم از «قوله فی حقیقة الکلام و بیان اقسامه

و جمله من احکامه» از فصل چهارم تا اواخر «قوله فصل فی ذکر حقیقة البیان و المجل و ماهیة النص» را شامل است. صاحب الذریعه از ریاض العلماء نقل کرده که مؤلف کتاب خود را بسیار تغییر می داد و لذا نسخه‌ها با یکدیگر چنان اختلاف دارند که نمی توان آنها را جمع نمود.

هشت نسخه خطی از این حاشیه در کتابخانه حاضر و نه نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی و دو نسخه در کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم رحمته و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه ملی محفوظ است.

استاد ارجمند جناب آیه الله سید محمد علی روضاتی در فهرست کتابخانه خود، به تفصیل پیرامون حاشیه ملا خلیل بر عده الاصول و حواشی بر حاشیه او بحث کرده‌اند.

منابع: التراث العربی: ۳۲۱/۲؛ الذریعه: ۱۴۸/۶؛ ریحانة الادب: ۴۵۲/۴؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی: ۱۵۱/۱۶ - ۱۵۵؛ فهرست نسخه‌های خطی آستانه حضرت عبدالعظیم رحمته: ۲۱۷/۱؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار: ۲۸۶؛ فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان: ۲۸۹/۱ - ۳۰۳.

آغاز: الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سیدنا و نبینا و عدتنا فی شدتنا محمد و علی سید الاوصیاء و سند الاولیاء امیرالمؤمنین و آلهما الطیبین الطاهیرین... انّ أكثر طلبة العلم من أهل زماننا قد رغبوا عن کتب أصول الفقه لأصحابنا الامامية.

انجام نسخه: قول فکان ذلك فی حکم کل من لم يعرف حاله کذا فی النسخة و المراد ان کلام من الاقسام المذكورة فی حکم ما لم يعرف حاله من الأحکام المجهولة التي لم یرویها خطاب فکما یحتاج فیها الی البیان یحتاج فیما نحن فیہ الیه، تمت الحواشی الخلیلیة علی النصف الاول من کتاب العده فی اصول الفقه... و یتلوه فی النصف الثانی فصل فی ذکر الوجوه التي یحتاج الیها الی بیان و ما به یقع البیان.

نسخ، ولی بن ملا محمد، ۱۰۹۷ق، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و حواشی به لفظ «منه ره» دارد و در آخر نسخه کلمه «بلغ» مشاهده می شود. ۵۵۰ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه ملی ایران، تهران، شماره ۱۸۵۵/ع. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی: ۴۳۶/۱۰ - ۴۳۷.



میراث شهاب

مختصری در نهایت وضوح به زبان فارسی بر وفق اخبار ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین که در تفسیر آیات به نظر رسیده یا بر طبق اقوال مفسرین آنچه به فهمها اقربست در موضعی که از خبر اثری نرسیده بنویسد تا عامه مردمان در اثنای تلاوت قرآن از آن منتفع توانند و مأخذ اخبار و اقوالی که ایراد می‌نمایم در تفسیر صافی منسوب به عم استاد عالم ربانی و عقلانی محمد محسن بن مرتضی الکاشانی افاض الله علیه فیضه الوافی... و این تحفه گرامی را به کتاب مبین نامیدم.»

در مقدمه تحقیق تفسیر المعین ادعا شده که تألیف تفسیر مبین در ۱۰۷۴ق انجام گرفته است. اما در نسخه حاضر - که ظاهراً به خط مؤلف است - تاریخ ۱۱۲۰ ق درج شده است. تا کنون دو نسخه خطی از این کتاب شناسایی شده است: ۱. نسخه کتابخانه آیه الله روضاتی دراصفهان، که ظاهراً به خط مؤلف در ۱۱۲۰ق کتابت شده و تصویر حاضر از این نسخه تهیه شده است.

۲. نسخه شماره ۱۳۸۴ (۱۸۲ تفسیر) کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، با تاریخ کتابت ۱۲۷۴ق.^۵
منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری: ۲۰۲/۱؛ الذریعه: ۳۱۵/۴ و ۵۸/۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی: ۵۸/۱؛ مقدمه تحقیق تفسیر المعین: ۷/۱ - ۱۷.
آغاز: بعد از ادای شکر نعمای بی منتهای الهی و اهداء درود نامتناهی به روح و روان حضرت رسالت پناهی و ارواح مطهره عترت او... سورة الفاتحة اعوذ بالله السميع العليم پناه می‌گیرم به معبود به حق و خداوند مطلق که شنوای هر شنیدنی و دانا به همه چیز است.

انجام: والحمدلله که به اتمام رسید آنچه مقصود بود از ترجمه کلام ربّانی در اواخر شهر شعبان سنه هزار و صد و بیست از هجرت نبوی... فرغ منه مؤلفه محمد بن مرتضی المدعو بنورالدین...

۱. الذریعه: ۲۲۸/۱؛ «اجازات فیض کاشانی» منتشر شده در میراث حدیث شیعه: ۶۱۹/۲ - ۶۲۰.
۲. تلامذه العلامة المجلسی: ۶۵.
۳. فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار: ۳۴۵ - ۳۴۶.
۴. نک: مقدمه تحقیق تفسیر المعین: ۸/۱ - ۱۷.
۵. فهرست کتب کتابخانه آستانه مقدسه رضویه: ۵۸/۱؛ فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی: ۴۹۲.

(۱۲۰۳) مبین (ترجمه و تفسیر قرآن کریم) (تفسیر - فارسی)
از: نورالدین محمد بن مرتضی اخباری کاشانی (بعد از ۱۱۲۰ق).

ادیب، محدث و مفسر شیعی قرن دوازدهم هجری نورالدین محمد فرزند مرتضی فرزند محمد مؤمن فرزند شاه مرتضی، نوه برادر فیض کاشانی است و از پدرش و جناب فیض^۱ و علامه مجلسی^۲ و ملا محمد طاهر قمی اجازه روایت داشته است.

بیش از ۲۰ تألیف در زمینه‌های تفسیر، حدیث، ادعیه، کلام و عقاید، اخلاق، ادب و رجال به فارسی و عربی نگاشته است و تنها سه اثر از وی به چاپ رسیده:

۱. درر البحار، تلخیص بحارالانوار علامه مجلسی است که تنها جلد سوم آن (در امامت) به سال ۱۳۰۱ق در تهران، چاپ سنگی شده است.^۳
۲. تفسیر المعین، تفسیر مختصر و مأثور است به زبان عربی که در ۳ جلد با تحقیق حسین درگاهی و به همت انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی^۴ به چاپ رسیده است.
۳. منتخب التصانیف، در مقدمه تحقیق تفسیر المعین (صص ۱۸ - ۳۱) به چاپ رسیده است.

عناوین برخی از آثار چاپ نشده وی از این قرار است:
۱. آئینه حق نما ۲. الادعیه الکافیة ۳. ترجمه حیات فیض ۴. ترجمه کتاب الحقائق ۵. تفسیر مبین ۶. تنویر القلوب ۷. الحقائق القدسیة والرقائق الانسیة ۸. دیوان شعر عربی ۹. دیوان شعر فارسی ۱۰. الرجال ۱۱. روح الارواح و حیاة الاشباح ۱۲. الکلمات النوریة والایات السریة ۱۳. مصفاة الاشباح و مجلاة الارواح ۱۴. النوادر و...^۴

کتاب المبین تفسیر فارسی مختصری است بر قرآن کریم در حدود ترجمه تحت اللفظی. مؤلف در مقدمه به وجود تفسیرهای عربی و فارسی اشاره نموده و می‌گوید: «مقصود اصلی از جمله آنها اظهار معانی کلام الهی است و بهترین اوقات فهمیدن، هنگام قرائت قرآن است و تفاسیری که نوشته شده به جهت ایجاز الفاظ یا اطناب، ملاحظه معانی متعلقه در حالت تلاوت از آنها متعذر است و ترجمه‌های تحت‌اللفظی نیز به جهت انجماد بر ترجمه ظاهر الفاظ قاصرند؛ لهذا به خاطر فاطر این خادم علوم دین مبین محمد بن مرتضی المدعو بنورالدین رسید که تفسیر بسیار

نستعلیق، به خط مؤلف، اواخر شعبان ۱۱۲۰، آیات قرآنی به خط نسخ تحریر شده و نشانیهای سنگرف دارند، در حاشیه تصحیح شده و متن نیز خط خوردگی دارد، نام سوره‌ها در فراز صفحه‌ها ثبت شده و مالک نسخه در ابتدای آن شماره برگهای آغاز سوره‌ها را درج کرده است.
۵۴۸ صفحه، ۲۲ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آیت‌الله روضاتی در اصفهان.



(۱۲۰۴) القسطاس المستقیم (منطق - عربی)

از: ابو حامد محمد بن محمد غزالی (۵۰۵ق).

شرح قصه مباحثه‌ایست که مؤلف را با دیگری در باره میزان سنجش ادراکات و روش استدلال، دست داده بود. چنانکه در مقدمه آورده: «فقد استقبلني في بعض أسفاري رفيق من رفقاء أهل التعليم وغافني بالسؤال والجدال مغافصة من يتحدى باليد بالياء والحجة الغراء، وقال لي: أراك تدعي كمال المعرفة بأي ميزان تدرك حقيقة المعرفة؟ أبعين الرأي والقياس وذلك في غاية التعارض والالتباس، ولأجله ثار الخلاف بين الناس أو بميزان التعليم، فيلزمك اتباع الامام المعصوم المعلم وما أراك تحرص على طلبه؟ فقلت: أما ميزان الرأي والقياس، فحاشا لله ان اعتصم به فذلك ميزان الشيطان...».

غزالی سخن حریف را با «قال» و «قال الرفيق» و نظر خویش را با «قلت» و «اقول» می‌آورد. وی در کتابهای دیگرش همچون «فیصل التفرقة

بین الاسلام والزندقة» و «المنقذ» از این کتاب یاد کرده و در باره آن گفته است: «و هو كتاب مستقل بنفسه، مقصوده بيان ميزان العلوم و اظهار الاستغناء عن الامام المعصوم لمن أحاط به»^۱

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مجلس محفوظ است و استاد عبدالحسین حائری در فهرست آورده است:

«کتابی است در منطق، مختصر و به روشی خاص. غزالی نظریه خاصی در باره میزان سنجیدن و تشخیص خطا و صواب در مسائل علمی در این کتاب ابراز داشته و خلاصه آن این است که استدلالها را باید با قسطاس مستقیم که از قرآن استفاده می‌شود سنجید. مقصود وی از قسطاس مستقیم، موازن خمسه: میزان تلازم، میزان تعاند، میزان تعادل اکبر، میزان تعادل اوسط و میزان تعادل اصغر است، و هر یک از این میزانها را تفسیری شبیه به تفسیری که در منطق برای آنها می‌شود کرده است. غزالی در این کتاب،

وأيكم ان تحطوا المعقوك اصلا والمنقول تابعاً وديفاً فإزاً
بشع منعت وقد امركم الله بتك التشيع والمجادلة بلا حجة
فأيكم ان تحالفوا الامر فتهلكوا وتضلوا وتظلموا واذاء
وصيبي وقد اندرس الحق وانكسر البوق وانتشرت الشناعة
وطارت في الافطار وصارت ضحكة في الامصار فان قوم الخو
هددوا الكفر بمجورا وجعلوا التعليمات النبوية هيا مشهورا
وكل ذلك من فضول الجاهلين ودعواهم في نصره الذي منصب
العارفين وان كثير البضول ما هو امر عمر عن انك علم الله
بخبر القسطاس المستقيم ظهر لهم للثنا مسفة
شهر الله الحرام ذي الحجج من سنة ١١٢٠ وبعثه له منعه صاحب
والحمد لله رب العالمين وسلوة على سيدنا محمد النبي واله الأكرم
وآله الصالحين وكتبه
جله الكتاب اربع وعشرون رقعة كل رقعة اثنان عشر
وكله مائة وستون

القسطاس المستقيم، غزالی، تصویر شماره ۱۲۰۴

منطق فلاسفه و هر گونه مقیاس دیگری را که تصور شود، تخطئه کرده و مخصوصاً فلاسفه را از این نظر سخت انتقاد می‌کند. بنابراین باید گفت این کتاب منطق نیست، بلکه نقض و انتقاد اساس آن است»^۲.

۱. المنقذ، چاپ دمشق، ۱۹۳۴م: ص ۱۱۸؛ فیصل التفرقة بین الاسلام والزندقة؛

چاپ قاهره، ۱۳۴۳ق: ص ۶۷ و ۷۸.

۲. فهرست کتابخانه مجلس: ۲۱۸/۴ - ۲۱۹ نسخه شماره ۱۵۰۷.

به صاحبه عبدالمجید بن الفضل الطبری» و یادداشت وقف: «وقف الشیخ درویش الحمودی علی المسلمین سنة ۱۲۰۳»، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف این چنین درج شده است: «کتاب القسطاس المستقیم للامام الاجل الزاهد حجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد بن احمد الغزالی قدس الله روحه»، در همین صفحه حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده: «قال النبی علیه الصلوة والسلام: لَرَدِّ دَانِقٍ مِنْ حَرَامٍ اَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً» و نیز شرح حال مختصر غزالی ثبت شده است.

۴۸ صفحه، ۲۴ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه چستربیتی، ایرلند جنوبی، نسخه شماره ۳۹۲۹.

فهرست نسخه‌های خطی عربی چستربیتی، آربری: ۶۳/۴؛ فهرس المخطوطات العربية فی مکتبة تشستربیتی، آربری، ترجمه محمود شاکر سعید: ۵۴۱/۱.



(۱۲۰۵) لغات القرآن (علوم قرآنی، لغت - عربی)

از: عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قرشی (۶۸ق).

تهذیب از: محمد بن علی بن مظفر معروف به وزان حنفی (قرن ۴ و ۵ ق).

رساله مختصری است در الفاظ قرآن به روشی ابتکاری؛ بدین صورت که به ترتیب از سوره‌های قرآن الفاظی را انتخاب کرده و مشخص می‌کند که هر لفظی از لغات ولهجه‌های کدامیک از قبایل عرب یا غیر عرب است.

به عنوان مثال، بخشی از الفاظ سوره بقره از این رساله نقل می‌شود: «البقرة قول الله عزوجل قالوا أنؤمن كما آمن السفهاء السفهاء كنانه، وقوله رغداً يعني الخصب بلغة طي، وقوله فأخذتكم الساعة بلغة عمان، وقوله رجزاً يعني العذاب بلغة هذيل...، قوله ولبئس ما شروا به أنفسهم يعني باعوا بلغة هذيل، قوله تلك أمانيتهم يعني أباطيلهم بلغة قريش، قوله الآمن سفه نفسه يعني من خسر نفسه بلغة

قدیمی‌ترین نسخه شناخته‌شده از این کتاب، در سال ۵۰۸ کتابت شده و به شماره ۳۹۲۹ در کتابخانه چستربیتی نگهداری می‌شود و تصویر حاضر از این نسخه تهیه شده است. دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه حاضر نگهداری می‌شود و در فهرست به عنوان «میزان الحق»، معرفی شده است.^۱

عبدالرحمن بدوی در مؤلفات الغزالی، نسخه‌های شناخته شده از «القسطاس المستقیم» را معرفی کرده است.^۲

چاپهای کتاب: ۱. قاهره، مطبعة الترقی، ۱۳۱۸ق؛ ۲. قاهره، ضمن مجموعه الجواهر الغوالی من رسائل حجة الاسلام الغزالی، ۱۳۵۳ق؛ ۳. بیروت، ۱۹۵۹م.

محمد قاضی بن سید محمد لاله‌زاری شرحی بر آن نگاشته به نام «المیزان القویم...» که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مصر و ترکیه موجود است.^۳

این کتاب به زبانهای عبری و فرانسوی ترجمه و منتشر شده است.^۴

منابع: فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية، التصوف:

۴۳۷/۲ - ۴۳۸؛ فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية،

الفلسفة والمنطق: ۶۲ - ۶۳؛ فهرست کتابخانه مجلس: ۲۱۸/۴ -

۲۱۹؛ کشف الظنون: ۱۳۲۶/۲؛ مؤلفات الغزالی: ۱۶۰ - ۱۶۵.

آغاز: بسمله. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه أنیب، أحمدالله تعالی أولاً وأصلي علی رسوله المصطفى ثانياً و أقول: اخواني هل فيكم من يعيرني سمعه لأحدثه بشيء من أسماري؟ فقد استقبلني في بعض أسفاري رفيق من رفقاء أهل التعليم.

انجام: في نصره الدين منصب العارفين وان كثيراً ليضلون بأهوائهم بغير علم، ان ربك هو أعلم بالمهتدين.

نسخ، عبدالمجید بن فضل (فرازی) طبری، ظهر روز سه شنبه نیمه ذیحجه ۵۰۸، کاتب در انجامه نگاشته: «نجز القسطاس المستقیم ظهيرة يوم الثلاثاء منتصف شهر الله الحرام ذی الحجّة من شهر سنة ثمان وخمس مائة، متّع به صاحبه، والحمد لله رب العالمين، و صلواته علی سیدنا محمد النبی وآله الأکرمین و حسبنا الله وحده و کفی. جملة الكتاب أربع وعشرون قائمة كل كراسة اثنتا عشرة و كله كراستان»، در اول نسخه تملک کاتب بدین عبارت: «نفع الله تعالی

۱. التراث العربي: ۳۲۵/۵.

۲. مؤلفات الغزالی: ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳. همان: ص ۱۶۱.

۴. همان: ۱۶۴ - ۱۶۵.



في القرآن من لغات القبائل والأمم. رتب الكتاب على السور، فهو يبدأ بقرة حتى ينتهي الى آخر سورة، ويسرد

طي، قوله ابراهيم بلغة توافق السريانية، قوله وسطاً يعني عدلاً بلغة قريش...».

ما في كل سورة من ألفاظ القبائل العربية، وألفاظ الأمم الأخرى كالفرس والروم والأنباط والسريان والعبرانيين. فهو من هذه الناحية يبين لنا مصادر القرآن اللغوية، ويلقى ضوءاً على لغات القبائل قبيل الاسلام ويحدد نسبة ما أخذ القرآن من ألفاظ كل قبيلة من هذه القبائل... وهو يكاد يكون الكتاب الأول الذي وقع بين أيدينا وأفرد لهذا الموضوع... وهذا الكتاب يدلنا على ان القرآن قد أخذ من ألفاظ قريش بأوفرنصيب... وبعد قريش، نجد ألفاظ هذيل، ثم كنانة، ثم حمير، ثم جرهم، ثم تميم، وقيس عيلان، ثم خثعم، وأزدشنوءة، وأهل عمان، ثم طى ومدحج ومدين وعتبان، ثم بني حنيفة وحضرموت وأشعر، ثم أنمار، ثم خزاعة وبني عامر ولخم وكندة، ثم سبأ، وأهل اليمامة ومزينة وثقيف

اعتنى كليل من هذا نصيب من ذلك قول امير حمير كل من ابي صبيبا الخ
تذوق النبطية وتال قد لعلقت اى حمة في لسانك لرجع والبلون منه
لمع لم وتال خرجت في امره اى شكك في امره وهو ماخوذ من قول
اهم عن وحل ولاك في صدرك يخرج منه اى يتك وهو لغز قريش طغفت
الادريه فاعطيت به عمت من قول امير حمير فطق مساجد عم
وهي لغز غسانيه لحر كل اللغات والحلولة اولاد احر او صلح عمير وعيل
للبحر ولم وكان الربع من نسخها السيف خامس من البحر الحرام مشهور
سند حمير وسعد في زمانه وشبه العبد القوم لله عز وجل عبد الله
الصفدي عن سلسله قريش ودماله
بالنغمه والرحمة لطبع
الله اعلم

رسالة الطائر

للميم اى سبأ، يا من انراه العيون واخذت النون والشمس
واصنوع وايفره كوادث وايشه عليه الارب وبيدنا نيل
جاء ومكامل النكار وعداد الامطر وورق الاشجار وما فيه من
اليل وما اضا عليه امير كمر لا يورى منه سبأ وازادنا و
جبا في وعده وادخر ما في قعره ولا طائر ما في ذكركه سكران
تسل على خلدنا وعمل سيدنا حمد وان تجعل خير عمري اخر

لغات القرآن، تصوير شماره ١٢٠٥

وسدوس وسعد العشيرة والعمالقة وخذرة والأزد وتغلب والأوس وهمدان... وهكذا نجد أن القرآن قد ضم ألفاظاً من معظم القبائل. وهذا الأمر يرمي الى غاية سياسة قصد اليها النبي عليه صلوات الله، هي: توحيد العرب، وجعل القرآن كتاباً تجد فيه كل قبيلة من ألفاظها الخاصة بها، ثم ايجاد لغة واحدة تكون اللغة الرسمية للعرب جميعاً، هي تلك اللغة الكاملة التي نجدها في القرآن.^١

در صفحه عنوان نسخه حاضر، اين رساله چنين معرفى شده است: «كتاب لغات القرآن عن ابن عباس رضى الله عنه لمحمد بن على بن المظفر المعروف بالوزان الحينفي، لغة قريش وهذيل وكنانة وختعم والخزرج واشعروصين والنبطه وجرهم وقيس بن عيلان والحبشة والسريانية وبربر واليمن وازدشنوءة وكندة وتميم وهجره والعبرانية وحميرية ومدين ولخم وسعد العشيرة وحضرموت والقبط والروم وسدوس والعمالقة والحجاز وخدام وانمار وعتبان ومدحج وخزاعه وطفان وسبأ وعمان والفرس وبني حنيفة وتغلب وطي و عامر بن صعصعة واوس ومزينة وثقيف».

نسخه های شناخته شده از رساله لغات القرآن:

١. نسخه شماره ١٦٠٤ دارالكتب ظاهريه دمشق، به خط محمد بن محمد بن مرتضى در ٦٥٢ق در مصر.^٢

صلاح الدين منجد در مقدمه تحقيق اين رساله مى نويسد: «لغات القرآن موضوع جليل ذوشأن... و کتابنا هذا، هو أحد الكتب التي ألقت في هذا الباب. فقد أفرد لما

١. كتاب اللغات في القرآن، تحقيق صلاح الدين المنجد: ٤-٨.

٢. فهرس مخطوطات دارالكتب الظاهرية، المجاميع: ٢٢٩/١ و علوم القرآن

الكريم: ٢٦٦/٢.

علی تاریخ التراث العربی، قسم التفسیر و علوم القرآن: ۵۵/۲ - ۵۶؛ مجله المجمع العلمی العربی بدمشق: ۱۶۴/۲۲.

آغاز: بسمله. وبه الاعانة الحمد لله رب العالمين وصلى الله على نبيه محمد وآله وصحبه وسلم أخبرنا أبو بكر الفبار (؟) عبدالله بن محمد قال حدثنا أبو عمرو عثمان بن موسى بن محمد قال حدثني محمد بن يحيى بن عبدلي بقزوين قال حدثنا أبو الحسن علي بن أبي علي المقري القرشي الهمداني قال ثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن أبان القرشي مولى عثمان بن عفان أبو جعفر المقري سودبن جعفر بن سلمه عن عبد الملك بن جريح عن عطاء عن ابن عباس في قول الله جل و عز بلسان عربي مبين قال بلسان قريش ولو كان غير عربي ما فهموه... البقرة قول الله عزوجل قالوا أنؤمن كما آمن السفهاء السفهاء بلغة عمان.

انجام: فلايك في صدرك حرج منه أي شك وهي لغة قرشية، طفقت الى درهم فاعطيته يعني عمدت من قول الله عزوجل فطفق مسحاً يعني عمد وهي لغة غسانية، آخر كتاب اللغات والحمد لله أولاً و آخرأ وصل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

نسخ، محمد بن عبدالرحمن صفدی، روز شنبه ۱۵ ذی حجة ۸۷۵، عناوین در نسخه اصل به شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است، در آخر نسخه دعاء الطایر با سرآغاز: اللهم انی أسألك یا من لاتراه العیون ولا تخالطه الظنون... و «فضل یوم عاشورا وما یفعل فیہ من الطاعات والصلاة» ثبت شده است، نام کتاب و اسامی قبایلی که لغات آنها در این رساله آمده در صفحه عنوان نسخه درج شده است. ۱۸ صفحه، ۲۰ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه چستربیتی، ایرلند جنوبی، نسخه شماره ۴۲۶۳.

فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانه چستربیتی، آربری: ۸۲/۵؛ فهرس المخطوطات العربیة فی مکتبة تشستربیتی، آربری، ترجمه محمود شاکر سعید: ۷۰/۱۲.



۱. فهرست مخطوطات مکتبة الجامع الكبير صنعاء: ۷۶/۱.
۲. نک: تاریخ التراث العربی، سزگین: ۶۸/۱.
۳. همان: ۱۱۱/۱.

۲. نسخه شماره ۱۵۷۴ مکتبه جامع کبیر صنعاء در یمن، کتابت شده در ۸۳۴ ق.^۱

۳. نسخه شماره ۴۲۶۳ کتابخانه چستربیتی در ایرلند جنوبی، به خط محمد بن عبدالرحمن صفدی در ۸۷۵ ق.

۴. نسخه شماره ۹۱ کتابخانه اسعد افندی در ترکیه، کتابت شده در ۹۴۹ ق.^۲

۵. نسخه شماره ۶۲۵۵ کتابخانه آستان قدس رضوی که در فهرست (ج ۱۳، ص ۳۲) ناشناخته مانده است.

صلاح‌الدین منجد در سال ۱۳۶۵ ق این رساله را از روی نسخه دارالکتب ظاهریه تصحیح و تحقیق کرده و مطبوعه الرساله در قاهره آن را در ۸۰ صفحه به چاپ رسانده است. نام کتاب بر روی جلد آن «کتاب اللغات فی القرآن» درج شده است. سلسله راویان رساله در نسخه ظاهریه با راویان آن در نسخه حاضر متفاوت است، در ابتدای نسخه ظاهریه آمده است:

«أخبرنا الشيخ أبو محمد اسماعيل بن عمرو بن اسماعيل بن راشد الحداد المقرئ قراءة عليه قال حدثني أبو احمد عبدالله بن الحسين بن حسنون المقرئ، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن عبيد، قال حدثنا الحسين بن محمد، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن أبان القرشي قال حدثنا أبو جعفر محمد بن أيوب المقرئ عن عبد الملك [بن عبدالعزيز] ابن جريح عن عطاء عن ابن عباس».

در باره نام رساله نیز گفتنی است که فهرستنگار ظاهریه آن را «اللغات فی القرآن» نامیده، صلاح‌الدین منجد آن را «کتاب اللغات فی القرآن» خوانده، و در فهرست «صنعا» معرفه اللغات مما فی کتاب الله عزوجل من لغات سائر العرب والعجم» ضبط شده، و آربری در فهرست چستربیتی «لغات القرآن» آورده و محمود شاکر سعید در ترجمه فهرست مذکور، آن را «لغة القرآن» ثبت کرده است، اما در صفحه عنوان و انجامه نسخه حاضر به عنوان «کتاب لغات القرآن» ثبت گردیده است.

نسخه چستربیتی و اسعد افندی تهذیب شده محمد بن علی بن مظفر معروف به وزان از علمای اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری است.^۳

منابع: تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین: ۶۸/۱؛ فهرس دارالکتب الظاهریه، علوم القرآن: ۲۶۶/۲ - ۲۶۷؛ استدراکات



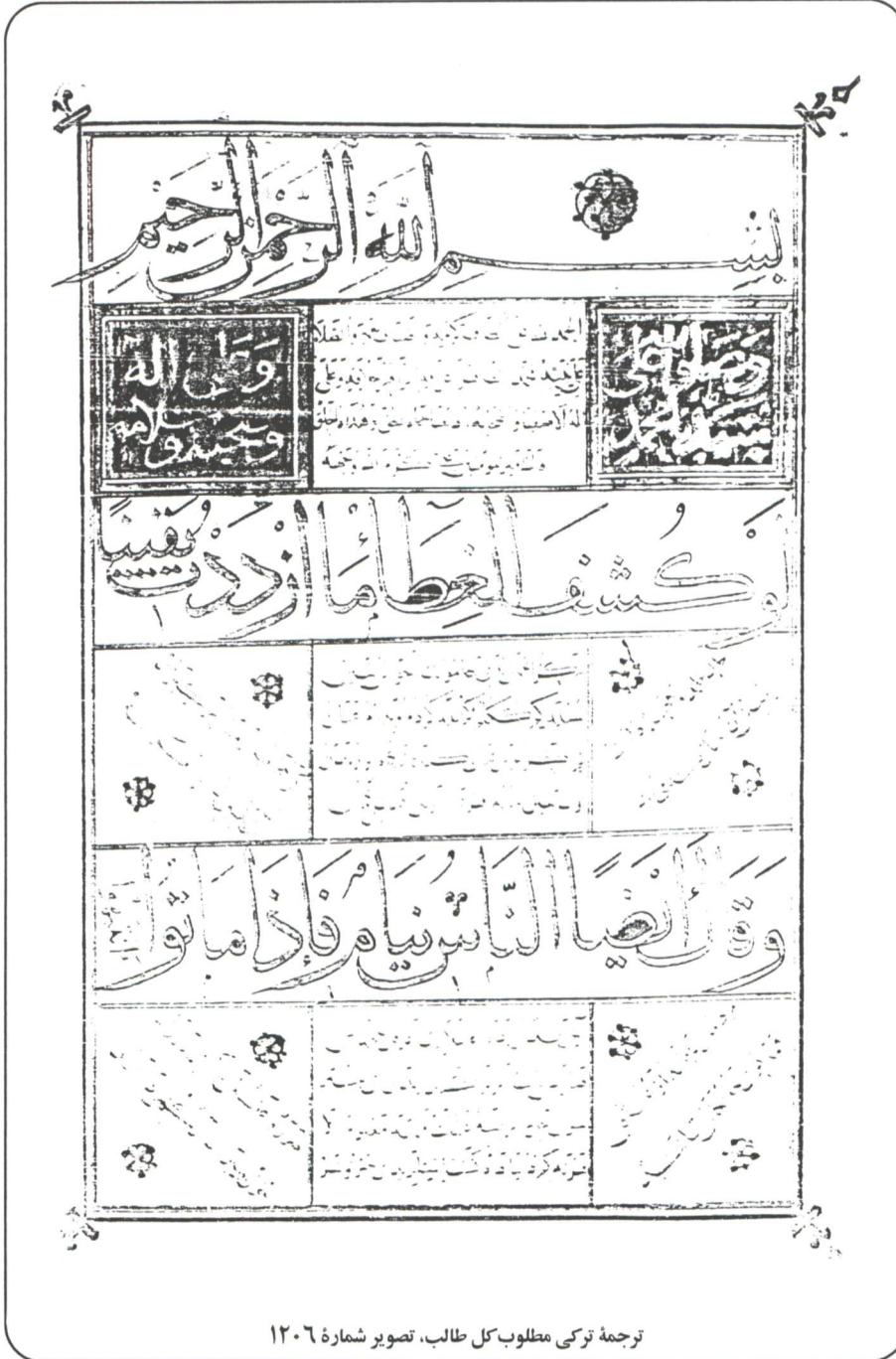
۱۲۰۶) ترجمه مطلوب کل طالب (حدیث منظوم - ترکی) در فهرس المخطوطات الترتیبیة به عنوان «شرح کلمات الامام علی (علیه السلام)» از شارحی ناشناس معرفی شده است.^۴ از:

ابو عثمان عمرو بن بحر بصری معروف به جاحظ (۲۵۵ق) صد کلمه از کلمات قصار امام علی (علیه السلام) را گرد آورد و معتقد بود که هر یک از این کلمات با هزار کلمه از کلمات ادبای عرب برابری می‌کند.

صدها نسخه خطی از «مائه کلمه» جاحظ باقی مانده و بارها به چاپ رسیده و به زبانهای مختلف به نظم و نثر ترجمه و شرح شده است.^۱

رشید الدین وطواط (۵۷۸ق) یکی از شارحان «مائه کلمه» است، که ابتدا هر کلمه را با نثر عربی، و پس از آن، به نظم و نثر فارسی شرح کرده است و آن را «مطلوب کل طالب من کلمات علی بن ابی طالب» نامیده است. از این رساله نسخ خطی فراوانی در دست است و بارها به صورت سنگی و سربی به چاپ رسیده و به آلمانی و ترکی ترجمه و منتشر شده است.^۲

«مائه کلمه» جاحظ و «مطلوب کل طالب» وطواط، هر کدام چند ترجمه منظوم ترکی دارند، از جمله مصطفی قسطنطونی «مطلوب کل طالب» را به نظم ترکی ترجمه کرده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عارف حکمت در مدینه نگهداری می‌شود.^۳



ترجمه ترکی مطلوب کل طالب، تصویر شماره ۱۲۰۶

۱. نک: اهل البيت في المكتبة العربية: ۴۳۸ - ۴۴۴؛ مجلة تراثنا، عدد ۵، صص ۳۲ - ۳۴؛ دانشنامه امام علی (ع): ۴۷۱/۱۲ - ۴۷۶؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی بن ابی طالب: ۲۸۸ - ۲۸۹.
۲. تراثنا: ۳۴/۵ - ۳۶؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی بن ابی طالب: ۳۰۴ - ۳۰۵.
۳. تراثنا: ۳۵/۵؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی بن ابی طالب: ۸۰.
۴. فهرس المخطوطات الترتیبیة العثمانیة: ۷۱/۳؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی بن ابی طالب: ۲۱۰.

نسخه حاضر متن عربی «مائه کلمه» جاحظ و ترجمه منظوم فارسی از «مطلوب کل طالب» وطواط و ترجمه منظوم ترکی از ناظمی ناشناس را در بر دارد. در این ترجمه‌ها، هر یک از احادیث در دو بیت ترجمه شده است. اصل نسخه در کتابخانه بغدادلی ترکیه محفوظ است. نسخه دیگری از آن در دارالکتب قاهره نگهداری می‌شود



منابع: اهل البيت في المكتبة العربية: ۴۳۸ - ۴۴۴؛ تراثنا: ۳۲/۵ - ۳۶؛ دانشنامه امام علي (ع): ۴۷۱/۱۲ - ۴۷۶؛ فهرس المخطوطات التركية العثمانية: ۷۱/۳؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علي بن ابي طالب: ۸۰ و ۲۱۰ و ۲۸۸-۲۸۹ و ۳۰۴-۳۰۵. آغاز: بسمله. الحمد لله على الطاف كرمه واصناف نعمه والصلاة على نبيه محمد الطاهر عن آفة الزاهر اخلاقه وعلى آله الاصفياء واصحابه الاتقيا حماة الحق وهداة الخلق، قال اميرالمؤمنين على كرم الله وجهه: لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً؛ حال خلد و جحيم دانستم به يقين آن چنان که می باید گر حجاب از میان بگریزند آن یقین ذره نیفزاید سگز اخماق یدی طامونک احوالن یقین... انجام: وقال ايضاً قلب الأحقق وراء لسانه.

مرد احقق که در سخن گفتن دل خود تابع زبان دارد چه باید بگوید و آنگاه دل بر آن قول گفته بگمارد ابلهک کوکلی همیشه چون دلی ازنده در سويلمک استرئیزی اندیشه ممزاغزنه اجر هر نه کم اغزنه کالره ب دلندن دوکلر بس پشيمان او ترر خيرینی شوندن سچر نسخ مشکول زيبا، بدون نام کاتب و بی تاریخ، این نسخه سلطنتی است و برای تقدیم به خزانه سلطان منصور بن يوسف ملكی اشرفی کتابت شده است، تمامی صفحات مجدول، در صفحه اول و آخر شمس مذهب که در آن تقدیم این نسخه به خزانه سلطان منصور ثبت شده است، متن مائة کلمه به خط ثلث جلی است و در هر صفحه سه سطر از آن درج شده و ترجمه منظوم فارسی از مطلوب کل طالب وطواط در حاشیه به صورت

میراث شهاب

چلیپایی کتابت شده و ترجمه منظوم ترکی در وسط صفحات و در هر صفحه شش بیت از آن درج شده است. ۳۵ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه بغدادلی در استانبول ترکیه، نسخه شماره ۵۷۷.



(۱۲۰۷) سبک النصار و کسب المفاخر و نثر الدرر ونظم الجواهر (تاریخ - عربی)

از: عبدالله بن محمد بن عبدالله، ابن زکی غزی مغربی (زنده در ۸۹۷ ق).

جمال الدین ابن قاضی القضاة شمس الدین غزی معروف به ابن زکی تاریخ نگار قرن نهم هجری است. از تألیفات اوست:

۱. الشجر البسام عن محاسن اصطلاح الموثقين والحکام فی بیان مناهج الأقضية وأصول الأحکام.
۲. سبک النصار وکسب المفاخر ونثر الدرر ونظم الجواهر.

عِينًا فَلْيَسِدْ دُخْلًا جَلْ مِنْ لَعْنَبٍ فِيهِ وَعَلَا وَوَأَنْفَقَ
النَّاعِ مَدِيًا فِي أَثْنَاءِ كَيْفِمْ رَجِيعِ أَشْنَاءِ
من هر چند سبک و نثر و عیان
مایه

عَلَى بَيْتِهَا عِبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمْرَانَةَ التُّرْكِيَّ الْغَزِيَّيَّ اِكْتُلَى عَمْرَانَةَ
وَاصحها واصلها واصلها واصلها
لا ينجى بعاء
آ

تاریخ ما نقل مجد این قلیتبا یوم العید خامس عشر شهر ربيع الثانی
شبه ربيع و تسع حبه بارض النزه فلطال بیده ثم تولی خاله فانصرو یوم الیوم ربيع الثانی عشر

۱۲۰۹) تحصيل الايقان في شرح نظم البرهان في سمط الايمان
(کلام - عربی)

از: سید حسین بن محمد ابراهیم حسینی قزوینی (۱۲۰۸ق).

شرح استدلالی مفصلی است بر ارجوزه «نظم البرهان فی سمط الايمان» خود شارح، در کلام و اصول اعتقادی شیعه اثنا عشری، با استفاده از «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیر الدین طوسی و نقل احادیث و اقوال متکلمین و فلاسفه.

تألیف بحث نبوت از این شرح در ۱۱۹۵ق و بحث توحید آن در ۱۲۰۲ق به پایان رسیده است.

در برخی منابع از این شرح با عنوان «تحصيل الايقان فی مراسم الاطمئنان» یاد شده است.^۱

دو نسخه از این شرح در کتابخانه حاضر، به شماره‌های ۲۳۵۳ و ۳۲۱۸ نگهداری می‌شود.^۲ و نسخه‌ای از آن به شماره ۲۹۳۱ع در کتابخانه ملی موجود است.^۳ و نسخه‌هایی نیز در کتابخانه مسجد اعظم قم و میرحسینای قزوینی در قزوین و سریزدی در یزد دارد.^۴

منابع: التراث العربی: ۴۵۸/۱؛ الذریعه: ۱۰۸/۱۴ و ۲۰۰/۲۴؛ معجم التراث الکلامی: ۱۷۰/۲ - ۱۷۱.

نسخه حاضر مبحث عدل از جلد اول کتاب را در بر دارد و ادامه تصویر شماره ۱۴۷۳ است که پس از این معرفی خواهد شد.

آغاز نسخه: الحمدلله الذي أمر العالمين بالعدل والاحسان ونهينهم عن الفحشاء والمنكر والعدوان... أما بعد فيقول الفقير المعترف بالعجز والتقصير حسين بن محمد ابراهيم الحسيني أحسن الله اليهما بلطفه الخفي والجلي المقصد الثالث في العدل.

انجام نسخه: وهو الفياض لمن شكر والموفق لمن ايتمر وانزجر... قد وقع الفراغ من المجلد الأول من تحصيل الايقان في شرح نظم البرهان في سمط الايمان والحمدلله

غزی کتاب حاضر را در بیان سیره مقرر اشرف سیفی آقبای کفیل مصر در عهد اشرف قایتبای نگاشته و در ربیع‌الثانی ۸۹۷ق تألیف آن را به اتمام رسانده است. وی در ابتدا به ذکر تاریخ انبیای الهی و خلفا و حاکمان اسلامی پرداخته و پس از آن، تاریخ حاکمان مصر را آورده و سپس فصولی را به بیان سیره آقبای اختصاص داده است.

نسخه اصلی خط مؤلف در کتابخانه احمد ثالث ترکیه بوده و تصویری از آن در دارالکتب مصر موجود است.

منابع: الأعلام، زرکلی: ۱۲۷/۴ - ۱۲۸؛ الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: ۵۴/۵ - ۵۵؛ فهرس المخطوطات المصوّرة (معهد المخطوطات العربیة)، الجزء الثاني (التاریخ): ۱۵۳/۱.

آغاز: الحمدلله مادّ مواءم الكرم فی سرادق الفضل والامتنان وسادّ بسدّ الأمن دون یا جوج المخافة طرق العدوان ومؤید بنصره من قلده أمراً فعمل فيه بقوله تعالى انّ الله یأمر بالعدل والاحسان.

انجام: فلها اسوة بكلّ مردود، وأسأل من وقّف علی ألفاظ هذه السيرة السنّیة ورأى عیباً فلیسدّد خلا جلاً من لاعیب فيه و علا، و وافق الفراغ منها فی اثناء شهر ربیع الثاني من شهور سنة سبع و تسعین و ثمان مایة، علی ید منشئها عبدالله بن محمد بن عبدالله الزکی الغزّی الحنبلي عفی الله عنه والحمدلله وحده و صلّاته و سلامه علی من لاتبّی بعده.

نسخ معرب، به خط مؤلف، ربیع‌الثانی ۸۹۷ق، عناوین به خط درشت و سنگرف، در حاشیه تصحیح شده است، مؤلف در کتابت این نسخه از علائم نگارش همچون همزه، ویرگول، نقطه بین جملات، سه نقطه بین مصرعها و... استفاده کرده است، نام کتاب در صفحه عنوان چنین آمده: «کتاب سبک النظار وکسب المفاخر و نثر الدرر و نظم الجواهر من سیره المقر اشرف السیفی آقبای الاسد الظافر کافل المملکه العزیزة...» و ۱۳ بیت عربی در وصف کتاب و یادداشت مطالعه از عبداللطیف محمد بن محمد بدوی در آغاز نسخه ثبت شده است.

۱۸۰ صفحه، ۱۱ سطری.

نسخه اصلی: کتابخانه احمد ثالث منتقل شده به موزه طوب قایی سرای استانبول در ترکیه، نسخه شماره ۳۰۴۶.

۱. التراث العربی: ۴۵۸/۱.

۲. التراث العربی: ۴۵۸/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه‌الله مرعشی

نجفی: ۳۲۸/۶ و ۱۹/۹.

۳. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۳۶/۱۴.

۴. نک: معجم التراث الکلامی: ۱۷۰/۲ - ۱۷۱.



آغاز: الحمد لله الذى خلق النفوس الصحيحة تتراح عند سماع الأقوال الفصيحة... اما بعد فاتى أحببت ان أثبت شعر مولانا الصنو العلام... فى هذه الاوراق لكونه مما ترقق للاسماع وراق و ترجمت هذا الديوان بالقول الحسن من شعر الحسين.

انجام: وردته وبحق الليل وانية

تشكوه الى الفجر ان لم تطعم الغمضا نسخ، بدون نام كاتب و بى تاريخ، صفحات مجدول، در اول نسخه تملكى به تاريخ ۱۹ ذیحجه ۱۲۱۹ و تملك ديگرى به تاريخ ۱۲۹۲ ثبت شده است. در اول نسخه چند مسأله نحوى و اشعارى به نقل از اصمعى و ابوالعلا معرى نقل شده است.

۹۴ صفحه، ۱۷ سطرى.

نسخه اصل: كتابخانه موزه بریتانیا، لندن انگلستان، نسخه شماره ۳۹۳۶ OR.



(۱۲۱۱) **لباب المحصل فى اصول الدين** (كلام - عربى)

از: عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون حصرى (۸۰۸ ق). ابوزيد ولى الدين عبدالرحمن بن ابى عبدالله محمد بن محمد ابن خلدون حصرى اشبیلی تونسى (۷۳۲ - ۸۰۸ ق)، جامعه شناس، سياستمدار، متفكر، مورخ و قاضى مالكى مذهب، كه خود را از نسل وائل بن حجر كندى صحابى مى داند، و بر آنست كه نسبش بايد با بيست پشت به خلدون برسد.

شرح حال و آثار ابن خلدون در منابع مربوطه ثبت شده و در اين مختصر مجالى براى تفصيل نيست. لباب المحصل از نخستين تأليفات ابن خلدون است كه در ۲۹ صفر ۷۵۲ تأليف آن را به اتمام رسانده، يعنى زمانى كه ۱۹ سال و ۶ ماه از عمر او گذشته بود.

اين كتاب تلخيص «محصل افكار المتقدمين والمتأخرين من العلماء والحكماء والمتكلمين» اثر امام فخر رازى (۶۰۶ ق) است، كه در نزد استادش محمد بن ابراهيم أبلى آن را خوانده و به دستور وى اين تلخيص را نگاهشته است.

ابن خلدون در مقدمه لباب المحصل، انگيزه اش از نگارش اين كتاب را چنين بيان مى كند: «الى أن قرأنا بين

أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً فى سنة خمس و تسعين و مائة بعد الف من هجرة خير البرية عليه و آله آلاف صلوة و تحية و يتلوه فى المجلد الثانى شرح الامامة.

نسخ، ظهير الدين محمد ابراهيم بن نورالدين محمد، شنبه ۱۷ شعبان؟، بخشى از نسخه به خط فرزند كاتب محمد على بن محمد ابراهيم است، متن ارجوزه به نسخ معرب نگاهشته شده، نشانيها مشكى، در حاشيه تصحيح شده و حواشى به امضای «لمحرره عفى عنه» دارد.

۴۴۰ صفحه، ۲۵ سطرى.

نسخه اصل: در نزد خاندان مؤلف محفوظ است.



(۱۲۱۰) **القول الحسن من شعر الحسين** (شعر - عربى)

از: حسين بن عبدالقادر بن ناصر حسنى يمنى كوكبانى (۱۱۲ ق).

حسين بن عبدالقادر كوكبانى، دانشمند، فقيه و شاعر يمنى است كه به سال ۱۰۶۱ ق در كوكبان زاده شد و در ۱۲ ربيع الثانى ۱۱۱۲ ق وفات يافت.

ديوان شعر او را، برادرش سيد محمد بن عبدالقادر گردآورده و مقدمه اى بر آن نگاهشته و آن را «القول الحسن من شعر الحسين» ناميده است.

در ابتدای ديوان قصايدى در مدح پيامبر اکرم ﷺ است و پس از آن قصيده اى در مدح برادرش محمد (جامع ديوان) آمده و پس از آن مدح استادش علامه محمد بن حسن حيمى است و سپس قصايدى در مدح معاصرین و غير از آنست.

اشعار كوكبانى مورد توجه اهل ادب قرار گرفته و عده اى به شرح برخى قصايد وى همت گماشته اند كه خصوصيات آنها در «مصادر التراث اليمنى فى المتحف البريطنانى» آمده است.

نسخه هاى از اين ديوان در كتابخانه هاى يمن و در موزه بریتانیا نگهدارى مى شود.

منابع: اعلام المؤلفين الزيدية: ۳۷۴ - ۳۷۵؛ فهرست مخطوطات مكتبة الجامع الكبير صنعاء: ۱۶۹۳/۴؛ مؤلفات الزيدية: ۳۵۹/۲؛ مصادر التراث اليمنى فى المتحف البريطنانى: ۹۸ - ۹۹.

جامعه به دست آوردهای عقل بی توجه است و دعوت به تفکر عقلانی، در صورتی که شرایط عمومی جامعه و نیازهای آن مقتضی نباشد، اثر چندانی ندارد.^۱

گفتنی است «المحصل» فخر رازی تلخیص‌ها و شروح دیگری نیز دارد، مانند: المفضل کاتبی و تلخیص المحصل خواجه نصیرالدین طوسی.

یدیه کتاب المحصل الذي صنفه الامام الكبير فخرالدين بن الخطيب، فوجدناه كتاباً احتوى على مذهب كل فريق، وأخذ في تحقيقه كل مسلک وطريق الا أن فيه اسهاباً لاتمیل همم أهل العصر اليه واطناً لاتعول قرائهم عليه، فرأيت بعون الله تعالى أن أحذف من ألفاظه ما يستغني عنه، وأترك منها ما لا بد منه، وأضيف كل جواب الى سؤاله، وأنسج في

جميعها على منواله، فاختصرته وهذبته وحذو ترتيبه رتبته، وأضفت اليه ما أمكن من كلام الامام الكبير نصيرالدين طوسی و قليلاً من بنيات فكري و عبرت عنهما بـ «ولقائل أن يقول» وسميته «لباب المحصل» فجاء بحمدالله رائق اللفظ والمعنى مشيد القواعد والمبنى».

در دائرة المعارف بزرگ اسلامی پیرامون این کتاب آمده است: «... ولی هیچ یک از آثاری که در دوره جوانی و در کشاکش فعالیت‌های سیاسی در دربارهای مغرب نوشته، جز لباب المحصل به جای نمانده است. این اثر در ۱۹۵۲ م به کوشش ل. روبیو در تطوان (مراکش) چاپ شده است. ابن خلدون لباب را به اشاره آبلی، استاد مورد ستایش خود، فراهم آورده است. توجه ابن خلدون به این اثر نشان دهنده

خصایل اخلاقی و فکری بسیاری است که او هیچ‌گاه یکسره از آن نگسست. لباب از چهار قسمت تشکیل شده است: مبانی شناخت، مباحث ویژه فلسفی فلاسفه و متکلمان مسلمان، مسائل صرفاً کلامی و در آخر مسائل سنتی اسلام. در واقع، همه مسائل بزرگ فکری - عقیدتی مورد بحث فلاسفه و متکلمان اسلامی در این اثر به طرز نو مندرج است. ابن خلدون با توجه به انتقادهای خواجه نصیر طوسی و فاصله زمانی که او را از عصر تألیف المحصل جدا می‌کند، آراء و اندیشه‌های خاص خویش را نیز مطرح می‌سازد و به این نتیجه می‌رسد که کلام دیرزمانی است متروک شده،

تأليف العبد المذنب
عبد الرحمن بن محمد بن خلدون
في سنة ١٣١١ هـ

هو «مع طب التارخ العظيم ارثل المغرب والتقى بغيره
بالشلع وشبع يوم شقعة عمده بعون الله وكان له
كل اصل السكته طب وآله فاستمع طب المس
حب نورسج خل مصر وولي اللص اعز من مصر
وكان الصغر على حاله وله في ادب الير البيط فغلب
عليه اللغيبه واستمر به وله مع ليل الغلب الخلاب
مكامله ارم ليه ايلات عن سلامة صبه وحدثه
وقوه فجمه ورفه خيله واختطاره من اباسه وكتب
عبر الله ريدار لسر الموحسر الحسني خال الله بحلانه

لباب المحصل، به خط مؤلف، تصویر شماره ۱۲۱۱

نسخه اصل لباب المحصل به خط مؤلف در کتابخانه اسکوریال در اسپانیا نگهداری می‌شود و از روی همین نسخه در سال ۱۹۵۲ م به چاپ رسیده و به زبان اسپانیایی نیز ترجمه شده است.

منابع: الأعلام، زرکلی، ۳/۳۳۰؛ تراجم المؤلفین التونسیین: ۲۱۱/۲ - ۲۲۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۴۴۴/۳ - ۴۵۸؛ کشف الظنون: ۱۶۱۴/۲.

آغاز: بسمله. صلی الله علی سیدنا محمد وآله أحمد من

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۴۵۱/۳.

لقب گرفت و بر همه فرمانروایان سرزمین شام برتری یافت. وی دارای آثار بسیاری در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا، صرف و نحو، حدیث، فقه، ادبیات، طب و نیز ادیان است. از آثار او المختصر فی اخبار البشر، تقویم البلدان، الکتاش، العروض والاطوال، نظم الحاوی الصغیر، الموازین، التبرالمسبوک فی تواریخ الملوک، مختصر اللطائف السنیة فی التواریخ الاسلامیة، شرح نظم الکافیة، نوادرالعلوم ومجموع فی الاخلاق والآداب والزهد والوعظ را می‌توان نام برد. کتاب تاریخ المختصر فی اخبار البشر در ۴ مجلد است. این کتاب متضمن اطلاعات مربوط به ادوار پیش از اسلام و عهد اسلامی تا ۷۲۹ق است. بخشهای اولیه المختصر بیشتر مبتنی بر مطالب الکامل ابن اثیر است.

جلد اول در باره انبیا، شاهان ایران، مصر، یونان و روم اعراب پیش از اسلام و تاریخ اسلام از آغاز تا خلافت منصور عباسی و قتل ابو مسلم خراسانی است.

جلد دوم در باره سلسله امویان اندلس، عصر خلافت عباسیان و نیز امیران و فرمانروایان ایران و شام تا دوران عمادالدین زنگی در حلب است. جلد سوم کتاب از اخبار اسماعیلیه شام آغاز شده است. در این جلد از دوران ایوبیان، جنگهای صلیبی، ملوک مصر و شام و تونس تا وفات الاشرف صاحب حمص سخن رفته است. جلد چهارم از فتح قیصریه و مرگ هلاکوخان مغول در ۶۶۳ق آغاز می‌گردد. مطالب الکامل ابن اثیر تا حوادث ۶۲۸ق پایان می‌پذیرد، ولی ابوالفدا حوادث تاریخ اسلام را تا ۷۳۰ق آورده است.^۱

کسانی چون ابن حبیب دمشق و ابن شحنه و دیگران ذیلهایی بر تاریخ او نوشته‌اند که معروف‌ترین آنها تتمه المختصر ابن وردی است.

حاجی خلیفه در کشف الظنون تاریخ ابوالفداء را چنین معرفی کرده است: «المختصر فی اخبار البشر، فی مجلدین للملک المؤید اسمعیل بن علی الایوبی المعروف بصاحب حماة المتوفی سنة ۷۳۲، اورد فيه شيئاً من التواریخ القديمة والاسلامیة لیکون تذکرة مغنیة عن مراجعة الکتب المطولة واختصر من الکامل و غیره من نحو عشرين مجلداً

تفرّد بعظمته و کبریائه... و بعد فانّ العلوم کثیرة والمعارف جمّة غزيرة.

انجام: و لنختم الکتاب حامدین لله و مصلین علی نبیه... الفراغ من اختصاره عشية يوم الاربعاء التاسع والعشرين لصفرة عام اثنين وخمسين وسبع مائة. و کتب مصنف الفقير الى الله تعالى عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی. خط مغربی، مؤلف (عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون حضرمی)، ۲۹ صفر ۷۵۲، عناوین به خط درشت، در حاشیه و متن تصحیح شده و متن خط خوردگی دارد. در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف چنین ثبت شده: «لباب المحصل فی اصول الدین تصنیف العبد الفقير الى الله تعالى الغنی به عمّن سواه الراجی عفوه عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی غفرالله له ولوالديه ولجميع المسلمين»، در آخر نسخه توضیح مختصری راجع به کتاب و مؤلف به خط عبدالله حسنی دیده می‌شود. ۱۲۸ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه اسکوربال در اسپانیا، نسخه شماره ۱۶۱۴. فهرست نسخه‌های خطی عربی اسکوربال: ۱۶۳/۳؛ المخطوطات العربیة فی مکتبة الاسکوربال، ترجمه السیده می کنفانی: ۲۲۰-۲۲۱.



(۱۲۱۲) المختصر فی أخبار البشر (تاریخ ابوالفداء)

(تاریخ - عربی)
از: ابوالفداء الملک المؤید اسماعیل بن علی ایوبی حموی (۷۳۲ق).

ابوالفداء الملک المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب بن شادی بن مروان ایوبی حموی (۶۷۲ - ۷۳۲ق)، مورخ و جغرافی‌دان و امیرحماة. لقب او ابتدا الملک الصالح بود که پس از مدتی به الملک المؤید تغییر یافت ولی او را بیشتر با کنیه ابوالفداء می‌شناسند.

ابوالفداء که از خاندان ایوبیان بود - نیای بزرگ او شاهنشاه برادر صلاح الدین ایوبی بوده است - در دمشق تولد یافت. وی چند بار برای به دست آوردن حکومت حماة تلاش کرد و سرانجام در ۱۷ محرم ۷۲۰ق «الملک المؤید»

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۱۱۷/۶.



(تاریخ - عربی) **مختصر سیره‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** (۱۲۱۳)

از؟

رساله مختصری است در بیان سیره و تاریخ پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفا و گروهی از صحابه، شامل فصولی با عناوین: فی نسبه، فی نشأته، فی ذکر اولاده، فی حججه و عمره، فی غزواته، فی اعمامه و عماته، ذکر ازواجه، خدم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ذکر افراس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حماره، فی صفة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فی اخلاقه، فی معجزاته، فصل فی ابوبکر الصدیق، عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه، ابو محمد طلحه، ابو عبیدالله زبیر بن عوام، ابو اسحاق سعد بن ابی وقاص، ابوالاعور و سعید بن زید، ابو محمد عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده عام ابن عبدالله بن الجراح. نام رساله در صفحه عنوان نسخه «کتاب مختصر سیره‌النبی»

ثبت شده و در انجامه آمده است: «تمت السیره النبویه».

رساله‌ای در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از تقی‌الدین عبدالغنی مقدسی (۶۰۰ ق) می‌شناسیم، موسوم به «الدره المضيئة فی السیره النبویه» که آغاز آن چنین است: «الحمد لله خالق الارض والسماء... اما بعد فهذه جملة مختصرة من احوال سيدنا المصطفى...»^۱

نسخه‌هایی از الدره المضيئة مقدسی - که آغاز آن شباهت با آغاز رساله حاضر دارد - در کتابخانه‌های عاشر افندی و دانشگاه استانبول و لاله‌لی و ملی پاریس نگهداری می‌شود.^۲

هم‌چنین چند رساله با عنوان «مختصره السیره النبویه» از مؤلفین مختلف، همچون ابراهیم بقاعی (۸۸۵ ق)، احمد طبری (۶۹۴ ق)، عزالدین کنانی، عبدالؤمن دمیاطی (۷۰۵ ق)، محیی‌الدین ابن عربی (۶۳۸ ق) و شمس‌الدین برماوی (۸۳۱ ق) در معجم ما کتب عن الرسول و اهل‌البيت معرفی شده است.^۳

عجالتاً در باره نام رساله حاضر و مؤلف آن نتیجه‌نهایی حاصل نشد، اما احتمال اینکه الدره المضيئة مقدسی باشد، بعید به نظر نمی‌رسد.

۱. کشف الظنون: ۱۶۲۹/۲.

۲. فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار: ۸۱۶؛ معجم‌المطبوعات، سرکیس: ۳۳۵/۱.

۳. نوادر المخطوطات العربية فی ترکیا: ۱۰۰/۱.

۴. فهرست مخطوطات عربی کتابخانه ملی پاریس، دی‌سیلان: ۳۵۱، شماره ۱۹۶۶؛ کشف الظنون: ۷۴۴/۱؛ معجم ما کتب عن الرسول و اهل‌البيت، رفاعی: ۵۵۹/۱؛ نوادر المخطوطات العربية فی ترکیا: ۱۰۰/۱.

۵. معجم ما کتب عن الرسول و اهل‌البيت: ۱۹۵/۳ - ۲۰۲.

و رتب التواریخ القديمة على مقدمة و خمسة فصول و التواریخ الاسلامية على السنین حسب تألیف الكامل، فالمقدمة تتضمن امور: الاول فی كثرة الاختلاف بین‌المورخین، الثاني فی معرفة نسخ التوراة، الثالث فی معرفة جدول اقترحه يتضمن ما بین التواریخ من الممدد؛ والفصل الاول: فی ذکر الانبیاء و حکام بنی اسرائیل، والثاني: فی ذکر ملوک الفرس، والثالث: فی ذکر الفراعنة و غیرهم، والرابع: فی ملوک العرب، والخامس: فی ذکر امم العالم، و انتهى فيه الى سنة ۷۰۹...»^۱

المختصر نسخه‌های خطی متعددی دارد و بارها در کشورهای مختلف به چاپ رسیده و به زبانهای لاتین، فرانسوی و انگلیسی ترجمه و منتشر شده است.^۲

منابع: الاعلام، زرکلی: ۳۱۹/۱؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی:

۱۱۵/۶ - ۱۱۹؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار: ۸۱۶؛ کشف الظنون: ۱۶۲۹/۲؛ معجم‌المطبوعات، سرکیس: ۳۳۳/۱ - ۳۳۶.

نسخه حاضر از حوادث سال ۴۴۱ تا ۷۱۰ ق را در بر دارد. آغاز نسخه: معه ذکر وفاة مودود فی هذه السنة فی

رجب توفی ابوالفتوح مودود بن مسعود بن محمود بن سبکتکین صاحب غزنه... ثم دخلت سنة اثنتین و اربعین و اربع مائة فی هذه السنة سار السلطان طغرل بك من

خراسان و حاصر اصفهان.

انجام: رابع المحرم من سنة عشرة و سبع مائة بمقامی بدمشق و تصدق على السلطان... فاستقرت بدمشق و نزحت من حماة، هذا آخر تاریخ المرحوم الملك المؤید صاحب

حماة رحمه‌الله...

نسخ، در بیشتر موارد معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ [گویا از سده نهم هجری]، عناوین به خط

جلی و شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است، در اول نسخه مهر کروی به سجع «الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله» درج شده و در

ابتدای این تصویر مهر و امضای مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله دیده می‌شود.

۳۶۵ صفحه، ۲۵ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه سلطان احمد ثالث در ترکیه، نسخه شماره ۲۹۳۶.



برگزار شده و مباحث ادبی در آن بسیار مطرح شده است. مؤلف در مقدمه آورده است: «و قد سبق لی قبل هذا الكتاب بتوفیق الله و حسن تیسیره مجموعات ثلث فی هذا العلم معانی التفسیر و مسند التفسیر و مختصر التفسیر و قدیماً كنت أطلب باملاء كتاب فی تفسیر القرآن و سبب ینحط عن درجة البسیط الذی یتجرّد فیہ أذیال الأقوال و یرتفع عن رتبة الوجیز الذی اقتصر فیہ علی الاقلال و...».

بیش از صد نسخه خطی از الوسیط شناسایی شده و در سال ۱۴۱۵ق، دارالکتب العلمیة در بیروت آن را در چهار جلد به چاپ رسانده است.

منابع: التراث العربی: ۴۵۶/۵؛ الذریعة: ۷۳/۵؛ الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط، علوم القرآن، مخطوطات التفسیر: ۲۰۸/۱ - ۲۲۸؛ فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية، علوم القرآن، التفسیر: ۴۶۱/۳ - ۴۶۳؛ فهرس المخطوطات العربیة المحفوظة فی مكتبة الاسد الوطنیة، الجزء الرابع (التفسیر): ۶۹۵ - ۷۰۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۳۵۴/۱ و ۲۳۴/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس: ۱۵۵/۲۵ و ۹۶/۳۵؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۱۵۵/۱ - ۱۵۶ و ۱۵۶/۲ - ۱۵۸؛ کشف الفهارس: ۲۷۹/۴ - ۲۸۳.

نسخه حاضر از سورة فاتحه تا پایان سورة حجر را شامل است و برگ آغاز آن افتاده است.

آغاز نسخه: من النار و کلّ علم سوی الكتاب و السنة و ما یستند الیهما فهو باطل... القول فیما روی من فضایل سورة الفاتحة أخبرنا ابونصر احمد بن محمد بن ابراهیم المهرجانی.

انجام نسخه: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما اوحی الی أن أجمع المال و أكون من التاجرین ولكن اوحی الی ان سبّح بحمد ربّك و كن من الساجدین و اعبد ربّك حتّی یأتیک الیقین.

نسخ، در بیشتر موارد معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، باید از سده هفتم یا هشتم هجری باشد، عناوین به خط درشت، در حاشیه تصحیحات و نسخه بدلها و حواشی لغوی اندکی به چشم می خورد.

۵۴۴ صفحه، ۲۷ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه بایزید، نسخه شماره ۶۰۶ منتقل شده به کتابخانه سلیمانیه در استانبول.



آغاز: الحمد لله خالق الأرض و السماء و جاعل النور و الظلماء و جامع الخلق لفصل القضاء... أما بعد فهذه جملة مختصرة من احوال سیدنا و نبینا محمد لا یستغنی عنها أحد من المسلمین نفعنا الله بها و من قرأها و سمعها، نبدأ بنسبه صلی الله علیه و سلم فهو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم... هذا النسب ذکره محمد بن اسحق بن یسار المدني فی احدی الروایات عنه و الی عدنان متّفق علی صحته من غیر اختلاف.

انجام: یدخلهم جئات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله ألا ان حزب الله هم المفلحون، تمّت السیرة النبویة بحمدالله و عونہ و حسن توفیقه.

نسخ معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ [از سده نهم هجری]، عناوین به خط درشت، این نسخه سلطنتی است و برای تقدیم به سلطان ملک ظاهر ابی سعید جقمق کتابت شده است و در صفحه عنوان داخل شمس مذهب نوشته شده: «برسم المقام الشریف مولانا السلطان الملك الظاهر ابی سعید جقمق...» و در صفحه آخر شمس مذهب است که داخل آن نوشته است: «خدمة المملوک ایاس المحمودی الملكي الظاهری مشیر اول». دو صفحه از اول و دو صفحه از آخر نسخه مجدول است، در اول نسخه مهر کروی است به سجع: «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا ان هدانا الله».

۱۰۹ صفحه، ۹ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه‌ای در استانبول، نسخه شماره ۲۶۳۸.R.



(۱۲۱۵) **الوسیط بین المقبوض و البسیط** (تفسیر - عربی)
از: ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری شافعی (۴۶۸ق).

واحدی نیشابوری از ادبا و مفسران و مشاهیر نحو در قرن پنجم هجری است که علوم قرآن و تفسیر را از ثعلبی صاحب تفسیر معروف فرا گرفت. وی سه تفسیر بر قرآن کریم نوشته است به نام‌های «البسیط» و «الوسیط» و «الوجیز» که مجموعاً به نام «الحاوی لجميع المعانی» و تفسیر واحدی معروف است. الوسیط در چهار مجلد است و به صورت «قوله - قوله»



۱۲۱۶) تنزیذ ذهب الآل فی تشیید مذهب الآل

(عقاید زیدیه - عربی)

از: عبدالله بن علی بن محمد بن ابی القاسم (۸۲۹ق).

عبدالله بن علی از نسل امام هادی (از ائمه زیدیان) مجتهد و متکلم زیدی است که تألیفاتی از او به جا مانده است، از جمله: ۱. تنزیذ ذهب الآل فی تشیید مذهب الآل ۲. الشمس الكاشفة لشبهة الفلاسفة ۳. فاتحة العلاء فی الرد علی ابن علا ۴. فتح العقيدة فی شرح القصيدة. چهار اثر مذکور به خط مؤلف در نسخه خطی شماره ۷۷۲ مکتبه جامع کبیر صنعا موجود است.

مؤلف، رساله حاضر را برای یکی از دوستان خود نگاشته

و تألیف آن را در روز جمعه دهه آخر جمادی الاول ۸۱۴ در جمیم از بلاد اذرع به پایان برده است.

این رساله در بیان اثبات حقانیت مذهب زیدیه و ذکر مبانی اعتقادی آنان است.

منابع: اعلام المؤلفین الزیدیه: ۶۰۴ - ۶۰۵؛ فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعا: ۵۷۷/۲؛ مؤلفات الزیدیه: ۳۳۵/۱ و ۲۱۵/۲ و ۳۰۱ و ۳۰۸.

آغاز: بسمله. وبه نستعین یقول أفقر عبادالله تعالی الیه وأحوجهم الی لطفه و عطفه العایذ لعطفه من عطفه... وبعد فقد دعانی الی مکاتبته و ندبنی لمخاطبته المودّة الی الیه و صلة الاخوان و الجامعة بین ذوی الایمان وان كانوا متباعدی البلدان.

انجام: وقد سمیت هذه الرسالة تنزیذ ذهب الآل فی تشیید مذهب الآل فرغ منها منشیها العبد الفقیر... بین صلاتی الظهر و العصر یوم الجمعة فی العشر الاخریات من جمادی الاولی سنة ثمانمائة و اربع عشرة من الهجرة النبویة...

نسخ، به خط مؤلف، جمعه دهه آخر جمادی الاول ۸۱۴ در جمیم از بلاد اذرع، عناوین به خط درشت، در متن و حاشیه تصحیح شده و متن

خط خوردگی دارد، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف به خط مؤلف درج شده و مهر کتابخانه عمومی متوکلیه دیده می‌شود، در آخر نسخه چند بیت شعر درج شده و در ابتدای ابیات آمده است: «هذه ابیات مستغربات فی الامثلة الحسنة و المکاتبات نقلت من بعض الدواوین...» ۳۸ صفحه، ۱۹ سطر.

نسخه اصل: کتابخانه جامع کبیر صنعا در یمن، نسخه شماره ۷۷۲.

فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعا: ۵۷۷/۲.



و اوصل الله حواءه الی ارضنا الیه ما اهدک المومن لایضه المومن اصل من کلمه حکمه سمعها منه فانطوى علیها یُریده الله بها هدی و ترکه عن ترذ الا و انما التعلک ا حیا نسر و کل حیاها و کانا ا حیا الناس جمیعا و هو بعالی حیث من عبده به فقد قال انا جنت من عندک لی بلیطی ما شأ و هو المومل ان کما قصدی مطابقا لمراجعه موافقا لرضاه یبلغنی منه اقصی الی المرام و اعلاه و ان یروقی الثواب و یوقتی الملائمة الصواب و ان یعرف لیلو الذی یجمع المکرم و المسلمات و حکم لی بحیرة الممات و یلقی عنی عند سوال اللص عن اسلفته من الاعمال المقدمات و یقینی عند و زرد العراضات و لا یکن عنی ما جنته من السیات و اجتر جنته من التبعات و هو علی کل شیء مدبر و الایجابه خدی و انا الیه تقدر و العسر علیة لیسر و صلواته و سلامه علی کل عامر برسله البشر الذکر و علی عترته الیمن جعلهم للاسلام انور من القمر المنیر و من الفصل اشهدکم عن صدوقه و تبایر و قد سمیت هذه الرسالة تنزیذ ذهب الآل فی تشیید مذهب الآل و غرنا حشبا العبد الفقیر العبد عبد الله بن علی بن محمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حسین بن ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد بن الامام المصطفى بالله من الله الامام الناصر لیسر محمد بن الامام الهادي الی الحق من الحسین الحافظ من الامام القاسم تر حسان الدین بن ابرهیم بن العبد بن اسمعیل الذی باج من ابرهیم التیمه من الحسن الرضی الخالد من الحسن السبط سید شباب اهل الجنة بن علی بن ابي طالب بن ابي طالب بن صلاتی الظهر و العصر یوم الجمعة فی العشر الاخریات من جمادی الاولی سنة ثمانمائة و اربع عشرة من الهجرة النبویة...

تنزیذ ذهب الآل، به خط مؤلف، تصویر شماره ۱۲۱۶



(۱۲۱۷) تذکره شعراء (رامز تذکره سی) (تراجم - ترکی)

از: رامز بن مصطفی نعیم افندی (۱۲۰۲ق).

شرح حال و نمونه‌های از اشعار بیش از ۳۵۰ تن شعرای ترک‌زبان معاصر با مؤلف است، به ترتیب الفبایی اسامی شاعران از الف تا یاء.

نام کتاب و مؤلف در فهرست نسخه‌های تاریخ و جغرافی در کتابخانه‌های استانبول چنین درج شده است: (آداب ظرفا - رامز تذکره سی) از رامز حسین عرب‌زاده.

فهرست اسامی شاعرانی که ترجمه آنان در این تذکره آمده، در آغاز نسخه ثبت شده است. مترجمین در این تذکره غالباً درگذشتگان بین سالهای ۱۱۴۰ق تا ۱۱۹۹ق هستند.

اسامی شاعران چنین است:

الف - اثر بخاری، انیس ادرنوی، اسحاق افندی، اسعد افندی، اسعدیانه‌لی، اسعد حمزه‌زاده، امیری آمدی، ادیب، ادیب آمدی، اقبال، آگاه سمرقندی آمدی، آگاه دیگر، امین برسوی، امین ابوالاسعاد، امین‌بک، امین برادر صاحب تذکره، انیس برسوی، ارشد، امین توقادی، امین دیگر، امین دیگر، آهنی، اجود قرمائی‌زاده، ادیب دیگر، اریب.

ب - باهر، باهر دیگر، باهر دیگر، باهر دیگر، باقی، باقی دیگر، بختی امام‌زاده، بدری یانه لی، براعی رهاوی، بزمی، بسیم قریمی، بسیم دیگر، بلیغ برسوی، بلیغ قیصر یلی، بلیغ یکیتهری، بناه، بهجت، بهجت دیگر، بهجت دیگر، بهشتی، بهجتی عینتابی، ببری افندی قاضی عسگر، ببری دیگر.

ت - تائب افندی، ترابی سینوبلی، توفیق عتاتی‌زاده، توفیق دیگر، توفیق دیگر.

ث - ثاقب دده، ثنایی کتاهبه لی، ثروت.

ج - جازم افندی، جاکری آمدی، جندی ترحاله لی، جودت، جمالی ادرنوی.

ح - حائر، حاذق ارخرومی، حازم، حایم کوپرلی زاده، حاسم آمدی، حافظ، حاتم رقعنویس، حامد بورلی، حامد دیگر، حامی آمدی، حسنی پاشا، حسنی دیگر، حسامی، حبیب، حبیب برسوی، حبیب دیگر، حبیب دیگر، حشمت افندی، حفظی، حفظی دیگر، شیخ اسماعیل حقی، حاتمی، حاتمی دیگر، حاتمی پاشا، حمدی، حمید افندی، حنیف، حیاتی قونیوی.

خ - خاتم، خاکی رهاوی، خالص، خطی رهادی، خلف

خلوصی، خیری، خیری دیگر، خیری افندی.

د - دانش، دانش دیگر، دری دانی، درسی، درویش.

ذ - ذهنی، ذهنی دیگر.

ر - رائف بک، رائق، راتب پاشا، راجح، راجی، رازی ملاطی، راسخ، رایم خطاط، راشح دانی‌زاده، راشد ملاطی، راغب پاشا صدر اعظم، راغب برسوی، راقم پاشا، رامز قره قریه‌لی، رامز دیگر، رأفت رامی پاشا، رأفت دیگر، رایب دانی‌زاده، رحمتی قریمی، رحمتی دیگر، رحیمی حبشی‌زاده، رستمی کریدی، رستمی دیگر، رشدی ارخیری، رشدی قره‌قریه‌لی، رشدی رهاوی، رشید، رسا، راشد، رشید فیض‌زاده، رشید اسکداری، رشید قریمی، رشید دیگر، رضا رضا قریمی، رقدی کریم‌زاده، رفعت، رفعت اسکداری، رفعت دیگر، رفعت دیگر، رفعتی، رفیق افندی، رفیق دیگر، رفیق دیگر، رکنی، رمزی، روحی اسکداری، روحی قریه‌آبادی، روحی دیگر، رؤفی اسکداری، ریاضی.

ز - زارئ ماردینی، زلالی، زینت، زیور.

س - سابور، ساجدی، ساحب افندی شیخ الاسلام، ساعی، سالک دده قاسم پاشالی، سالک دیگر، سالم‌افندی قاضی عسگر صاحب تذکره، سائب، سالم طبرزونی، سالم دیگر، سامح، سامی، سراجی، سرمد، سامی ارزنجانی، سری، سری دیگر، سری تکفور طاغلی، سری ازنیقی، سزایی گلشنی، سزایی مناسری، سعدی، سعید طوپ، سعید الاشرلی، سعید پاشا، سلیم بکبازاری، سلیم دیگر، سمعی، سوزی، سید، سید دیگر.

ش - شاکربک، شاکر دیگر، شاکر آخر، شادی، شانی، شرف، شفایی، شریف پاشا، شفقت، شکری، شکیب، شکوری، شمعی، شهیدی انطاک لی، شهری، شهریار، شیخی، شهید، شیخی ذیل شقایق صاحبی، شیخی دیگر.

ص - صائب، صائب برسوی، صالح، صافی مناسری، صبحی، صبیح، صبیح، صحوی، صدقی، صدقی دیگر، صفحی، صفدر، صدقی دیگر، صدی، صدیق، صبری، صفایی صاحب تذکره، صلاحی، صوفی.

ض - ضمیری، ضیا، ضیایی.

ط - طالب، طاهر، طاهر دیگر، طبعی، طبعی دیگر، طرسی، طفلی، طیبی کریدی، طیبی برسوی.

ظ - ظاهری، ظریف، ظهیر.

ع - عابد، عابد دیگر، عارف مولوی، عارفی احمدپاشا، عارف دیگر، عارف دیگر، عارف برسوی، عازم، عاصم افندی شیخ الاسلام، عاصم، عاصم دیگر، عاطف امامیه لی، عاطف امام، عاطف افندی قاضی عسگر، عاطف افندی صاحب کتبخانه، عاکف امامیه لی، عاکف بلغرادی، عاکف بک، عالم، عبدالله افندی شیخ الاسلام، عبدی، عبدی سیواسی، عبدی، عبدالله پاشا، عدلی، عزقی ادرنوی، عزت پاشا، عزت، عزت افندی، عزمی، عزیز، عزیز دیگر، عزیز آخر، عزتی، عزتی دیگر، عصمت، عفت، عقلی ایوبی، عفتی، علمی طربزونی، علمی دیگر، عمر افندی، عیونی، عفوی بک، عفیف مهری زاده.

غ - غوثی.

ف - فائز، فائز سراج زاده، فایز افندی برسوی، فائز شامی، فائز دیگر، فائض هراتی، فائضه خانم، فاخر قسطنطنیلی، فاهم، فائق، فرید، فرایی ادرنوی، فصیحی، فصیحی دیگر، فرید دیگر، فروغی قریمی، فهمی قاسم پاشالی، فنی، فوزی اوقلی، فوزی، فیض صبحی زاده، فیضی ادرنوی، فیضی دیگر، فیضی دیگر، فیضی دیگر خال مؤلف.

ق - قربی، قصوری، قطبی.

ک - کاشف، کاشف اسکداری، کاشفی، کامل اسکداری، کاشف قالقاندلیلی، کامل پاشا، کامل پاشا بلغرادی، کامل افندی، کلامی، کبوتری، کامی ادرنوی، کلیم ایوبی، کمتر، کنزی انطاک لی.

ل - لایح قریمی، لیبب آمدی، لیبب دیگر، لدنی بوسنوی، لطفی، لمعی.

م - ماهر، مایل موستاری، ماهری، مجیبی، مصلح، مجیب، مجتبا توقاری، ماجد، مخلص، مرامی، مرخی، مهری، محیی طراقلی، مختومی، مصیب، منیف، مهیب.

ن - ناشد افندی، ناشدبک، ناظم، ناظم برسوی، نافذ افندی قاضی عسکر، نافع قانع آبادی، نظیف افندی، ندیم افندی.

و - واقف برسوی، واصف حکیم، واهب افندی، واقف افندی، وصالی رهاوی.

ه - هاتف برسوی، هادی برسوی.

ی - یمنی افندی.

و در آخر نسخه شرح حال رامز افندی مؤلف کتاب و پدرش نعیم افندی افزوده شده است.

منابع: قاموس الاعلام: ۲۲۵۴/۳؛ عثمانلی مؤلفری: ۱۹۳/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی تاریخ و جغرافی در کتابخانه‌های استانبول: ۶۰۴ - ۶۰۵.
آغاز: حرف الالف، (اثر) اول عارف و آگاهک نام و پرانتباهلری عبدالله.

انجام: نعمتی باشمزه اشمشدر، تمت تذکره رامزبوعن‌الله. نسخ، بدون نام کاتب، ۱۳۱۸ق، در حاشیه تصحیح شده و حواشی دارد، در چند جای نسخه مهر کروی مربوط به وقف نسخه از علی امیری دیاربکری در ۱۳۴۱ دیده می‌شود، فهرست اسامی شاعران در اول نسخه درج شده است و در آخر نسخه شرح حال مؤلف و پدرش نقل شده است.

۲۵۰ صفحه، ۱۹ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه ملت در استانبول ترکیه، نسخه شماره ۷۶۲.



(۱۲۱۸) بدایع الوسط

(شعر - ترکی)

از: نظام‌الدین امیر علی شیر نوایی جغتایی (۹۰۶ق).

حکیم دانشمند و ادیب شاعر نظام‌الدین علی شیر از مشاهیر درباریان و وزیر سلطان حسین میرزا بایقراوی گورکانی (۸۷۵ - ۹۱۱) و از اکابر زادگان دوده جغتای خان بن چنگیزخان، در ۸۴۴ق به دنیا آمد و در ۹۰۶ق دیده از جهان فرو بست.

او را پیشوای شعرای ترک و فارس دانسته‌اند؛ چرا که به هر دو زبان فارسی و ترکی اشعار نغم می‌سروده و بدین جهت به ذواللسانین ملقب گشته است. وی در اشعار ترکی به «نوایی» و در اشعار فارسی به «فانی» یا «فناپی» تخلص می‌کرد.

از او حدود ۳۰ اثر به نظم و نثر ترکی فارسی به جای مانده است.

نوایی چهار دیوان به ترکی دارد به نامهای:

۱. غرایب الصغر.

۲. نوادر الشباب.

۳. بدایع الوسط.

۴. فوائد الکبر.

دیوان حاضر، بدایع الوسط، سومین دیوان ترکی اوست؛ شامل غزلیات، قصاید و رباعیات. نسخه‌هایی از این دیوان در انستیتوی شرق‌شناسی ازبکستان و انستیتوی شرق‌شناسی

و پیروان زید بن علی و اتباع امام هادی - از ائمه زیدیه - است، به ترتیب تاریخی از ابتدا تا عصر مؤلف.

مؤلف در ابتدا احادیث و مطالبی در بیان فضائل اهل بیت(ع) آورده است و در پایان کتاب، اسامی منابع و مصادرش در تألیف این اثر را ذکر نموده است و پس از آن استدراک‌کی بر کتاب افزوده و در آن اسامی جمعی از علمای زیدیه را که زمان حیات آنان را نمی‌دانسته، آورده است. نسخه‌هایی از «الزهر» در کتابخانه‌های یمن نگهداری می‌شود.

منابع: اعلام المؤلفین الزیدیه: ۱۱۱۱ - ۱۱۱۸؛ مؤلفات الزیدیه: ۷۸/۲ و ۲۴۳ و ۲۶۸/۳؛ مصادر التراث فی المكتبات الخاصة فی الیمن: ۱۱۸ و ۵۵۹؛ فهرس مخطوطات مكتبة الغربية بالجامع الكبير بصنعاء: ۶۷۰.

آغاز: الحمد لله الذي جعل العلماء هم الهداؤون المهتدون وفضلوا على غيرهم فهم المشرفون كما قال في كتابه المكنون هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون.

انجام: و عترة الاطهار الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم كمل بحمدالله... و بعد فهذه تراجم جماعة من اصحاب لم اعرف زمانهم فجعلتهم في آخر هذا الكتاب المبارك ليكون كالذيل والملحق... ابن اسمعيل شارح الوسيط في مجلد وكان الامر له بالشرح مصنف الوسيط فشرحه المذكور شرحاً جامعاً لاطرافه مبين لمسائله والله اعلم.

نسخ، حسن بن محمد بن عبدالله صغير، جمادی الآخر ۱۰۹۴، این نسخه از روی مسوده مؤلف کتابت شده است، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف ثبت شده و در آغاز نسخه محمد بن احمد هبل یادداشتی در وصف کتاب نوشته است. در آخر نسخه ابیاتی از امیر مظهر بن اسماعیل بن یحیی (نوه مؤلف) درج شده است، در حاشیه برخی صفحات تصحیحات اندکی به چشم می‌خورد. ۴۱۰ صفحه، ۳۲ سطری.



تاجیکستان و نسخه‌ای به شماره ۱۳۰۵۱ در کتابخانه حاضر موجود است.

از آثار چاپ شده علیشیرنویایی این عناوین قابل ذکر است: ۱. تاریخ فنایی؛ ۲. تذکره مجالس النفاس؛ ۳. دیوان ترکی؛ ۴. محاکمة اللغتين؛ ۵. محبوب القلوب.

منابع: ریحانة الادب: ۲۳۵/۶ - ۲۳۷؛ فهرس المطبوعات التركية العثمانية: ۶۶/۲ و ۱۰۲ و ۳۰۱؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتو شرق شناسی و آثار خطی تاجیکستان: ۲۱۴/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس: ۴۳۹/۳۶ - ۴۴۱؛ فهرست نامگوی نسخ خطی مخزن حمید سلیمان انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی ازبکستان: ۹ و ۴۰ و ۴۳۷؛ قاموس الاعلام: ۳۱۹۱۵/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی شرقی در آکادمی علوم ازبکستان: ۱۲۵۴/۲.

آغاز: ای نوبهار عارضینک صبحی غرجان پرور هوا آتدین گل و بلبل تاپیب یوز برگ پیرله مینک نوا انجام: مونچه کیم خود رای لیغ مکور کوز دی اول عقل حیرت قیله ی تیشاب بار ماغین (۴) نستعلیق، محمودکاتب، ۹۰۰ق، نسخه تزئینی است، تمامی صفحات مجدول و دو صفحه اول مذهب است، در اول نسخه وقف‌نامه نسخه از سلطان محمود خان ثبت شده است.

۳۷۱ صفحه، ۱۶ سطری.

نسخه اصل: در یکی از کتابخانه‌های استانبول ترکیه.



(۱۲۱۹) الزهر فی أعیان العصر (طبقات الزیدیه الصغری)

(ترجم - عربی)

از: سید یحیی بن حسین بن قاسم حسنی صنعانی (۱۱۰۰ق).

سید یحیی حسنی صنعانی دانشمند، مجتهد، محدث و مورخ زیدی است، که در ۱۰۳۵ق زاده شد و در ۱۱۰۰ق وفات یافت.^۱ وی از نویسندگان پرنویس بوده و بیش از صد اثر در موضوعات مختلف، از خود به‌جای گذاشته است.

کتاب حاضر که به نامهای «الزهر فی أعیان العصر»، «المستطاب فی طبقات الزیدیه الأَطیاب»، «الطبقات فی ذکر العلماء و علمهم و مصنفاتهم و الثناء علیهم» و «طبقات الزیدیه الصغری» خوانده می‌شود، در ترجمه علمای زیدیه

۱. تاریخ وفات وی در مؤلفات الزیدیه (۱۰۹۹ق) درج شده است.

جنگ رباعیات کتابخانه آیه‌الله مرعشی

جواد بشری

صورت مدوّن باقی مانده است^۲ در سال‌های اخیر هم کتابخانه بین‌الدّقّین «سفینه تبریز» یکی دیگر از این مجموعه‌ها را موسوم به «خلاصه الاشعار فی الرباعیات» از ابوالمجد تبریزی (کاتب سفینه تبریز) عرضه کرد که بسیار مغتنم است.^۳

نیازی به ذکر نیست که به‌جز این مجموعه‌های فصل‌بندی شده، از جنگ‌های کهن سال شعری و نیز دستنویس‌هایی که اوراقي از آنها حاوی شعرهایی از قبیل رباعی است باید سخن گفت که منابع مهمی برای شناسایی شعرای ایران و آثار پراکنده آنهاست. هر اندازه تعداد این منابع بیشتر گردد اولاً از وجود اثر آفرینانی بیشتر و آثارشان آگاه می‌شویم، ثانیاً در انتساب شعری به سراینده‌ای با اطمینان بیشتر سخن می‌گوییم.

اگرچه مجموعه‌هایی از رباعی یا «چهارخانه» در هر روزگاری و هر اقلیم جغرافیایی ممکن بوده و هست که تدوین شود و از نظر جغرافیایی محدودیتی قابل‌تصور نیست، با این حال چندین مجموعه از رباعیات تدوین شده (براساس بن‌مایه و موضوع) شناسایی شده که به منطقه غرب و شمال‌غرب ایران تعلق دارد. هنوز نمی‌دانم چرا بیشتر رباعی‌های فصل‌بندی شده (و نه جنگ‌های پراکنده) در آن محیط تدوین شده است و از قبیل مختارنامه عطار (که محصول شرق ایران و خراسان بزرگ است) نمونه‌های دیگری نداریم. البته این سؤال شاید جوابی داشته باشد و آن اینکه آنچه از این دست مجموعه‌ها امروزه باقی است بیشتر ساخته بعد از فتنه تار است و این بر همه آشکار است که پس از مغول، مناطق فرهنگی شرق ایران آسیب جدی دید و تولیدات مناطق غربی جلوه بیشتری یافت.

باری، چندین دستنویس از مجموعه‌هایی کهن و فصل‌بندی شده از رباعی به دست است که مهم‌ترین آنها را باید نزهة المجالس دانست. همچنین مجمع الرباعیات که کهن‌تر است و البته تمام آن باقی نمانده است.^۱ در پایان مجموعه شماره ۲۰۵۱ ایاصوفیا نیز حدود ۷۰۰ رباعی به

۱. زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی. دکتر محمد امین ریاحی. پازنگ.

چاپ اول. ۱۳۶۹. صص ۴۵-۴۲.

۲. میکروفیلمی از این دستنویس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. رک: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. محمدتقی دانش‌پژوه. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۸. ص ۴۱. درباره این مجموعه نیز رک: موسیقی شعر. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. آگاه. چاپ دوم ۱۳۶۸. ص ۵۵۸؛ رباعیات خیام در منابع کهن. سید علی میرافضلی. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول. ۱۳۸۱. ص ۱۸۷.

۳. سفینه تبریز. گردآوری و به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول. ۱۳۸۱. صص ۶۱۲-۵۹۳.

۲۵- الف تا پایان برگ ۴۸ - ب و از برگ ۵۰ - ب تا پایان برگ ۷۰ - ب. در برگ ۵۰ - ب آمده است: «اختیارات گلستان سعدی رحمة الله علیه» و در برگ ۱۹ - ب نیز آمده است: «تمت الفوائد گلستان سعدی رحمه الله».

ب. فواید حدائق السحر: که شامل اشعار حدائق السحر رشیدالدین وطواط است و باز به طور پراکنده در اوراق زیر آمده است: از برگ ۴۹ تا ۵۰ - الف، از برگ ۷۱ تا پایان برگ ۷۸ و از برگ ۸۵ تا پایان برگ ۸۹ که در انتهای آن آمده است: «تمت الفوائد الحدائق سحر والحمد لله وحده».

ج. بخشی شامل اشعاری در قالب‌های مختلف بدون نظم و چینش خاصی به این شرح:

- برگ ۲۰ - الف: ۴ رباعی و ۲ رباعی مستزاد بدون نام سراینده.

- برگ ۲۰ - ب تا اواسط برگ ۲۱ - ب قصیده‌ای از سنایی با این مطلع:

چون نیست اساس عمر محکم

کم خور غم غصه جهان کم
- برگ ۲۱ - ب تا پایان برگ ۲۲ قصیده‌ای با این مطلع
و بدون نام سراینده:

فهرست کار دهر «همه» (ناخوانا بود) غصه و غمست

منوال کارگاه فلک نیک بر هم است
- برگ ۲۳ - الف تا پایان ۲۳ - ب قصیده‌ای به مطلع:

سپیده‌دم چو شدم محرم سرای سرور

شنیدم آیت «توبوا [ا] ل[ی] الله» از لب حور
- برگ ۲۴: شامل چند قطعه و چند تک بیت.

- برگ ۹۰ - الف: ۳ رباعی و یک تک بیت.

- برگ ۹۰ - ب: یک غزل از همام تبریزی به این مطلع:

روی زیبا چون تماشا را بگلزار آورد

شاخ گل را شرم بادا گر گلی بار آورد
- برگ ۹۱ - الف: غزلی از «عمر» (که به احتمال بسیار

منظور «نجیب‌الدین عمر گنجه‌ای» است) به این مطلع:

دوش بر من برگذشت چون خسرو خوبان چین

آن نگار سرو قد دلربای نازنین
- برگ ۹۱ - ب: دو غزل بدون نام سراینده و با این مطلع:

ز دست دیده و دل صد هزار فریادم

کی بی‌غمم نگذارند یک زمان شادم

هدف این نگارش، معرفی جُنکی مدون از رباعی و هم سنّ نزهة المجالس (یا شاید هم اندکی قدیم‌تر) است که آن نیز مانند نزهة در یکی از مناطق شمال غربی ایران تنظیم گشته است. در این‌گونه پژوهش‌ها وجود دایرة‌المعارفی از رباعیات فارسی کهن را در تحقیقات ایرانی خالی می‌بینیم (تا به وسیله آن اطلاعات دقیق‌تری عرضه شود). پس به ناچار من هم به اندازهٔ وسع خود مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده‌ام را، بی‌هیچ ادعایی در پژوهش‌های شعرشناسی، تقدیم به استاد دکتر محمد امین ریاحی می‌کنم و بیش از همه چیز بر پراکندگی آن تأکید می‌ورزم و امید دارم این جمع پربشان مقبول افتد.

* * *

در فهرست‌های جدید نسخه‌های خطی کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی رحمته‌الله، دستنویس‌هایی کهن معرفی شده که بعضاً سرنوشت برخی مطالعات در حوزهٔ علوم انسانی را تغییر می‌دهد. از جمله آنها نسخهٔ شمارهٔ ۱۲۵۹۸ این کتابخانه است. این نسخه از ابتدا و انتها افتادگی دارد و در ابتدای نسخه جابجایی اوراق هنگام صحافی باعث پریشانی این دستنویس شده است (خوشبختانه این آشفستگی به بخش «رباعیات» سرایت نکرده). نسخه اگرچه تاریخ ندارد ولی نوع خط (نسخ) و کاغذ گواهی می‌دهد که حداکثر در نیمهٔ قرن هشتم هجری کتابت شده است. کاغذ آن «شرقی» و در قطع کوچک ۱۵×۵ سانتیمتر است که با وجود حجم کلان (۲۵۴ برگ)، پس از صحافی وضع جالبی به خود گرفته است. کتابت عناوین با قرمز (شنگرف) و متن با مرکب مشکی است. ضمناً در هر صفحه (البته در بخش رباعیات) ۴ رباعی، زیر هم نگاشته شده است.

*: بخش‌های چهارگانهٔ دستنویس

این مجموعهٔ خطی چهار بخش دارد که در زیر به اختصار وصف می‌شود:

الف. اختیارات / فواید گلستان: که شامل اشعار گلستان سعدی است. متأسفانه پراکندگی و آشفستگی شدیدی بین این بخش و بخش بعدی (فواید حدائق السحر) روی داده. به هر حال در این اوراق، اختیارات گلستان به‌طور پراکنده آمده است: از آغاز نسخه تا پایان برگ ۱۹ - ب، از برگ

هر عاشقی که روی تو یکبار دیده است
صد بار در فراق تو جامه دریده است
- برگ ۹۲ - الف: غزلی به این مطلع:
خوب‌رویان جفایبیشه وفا نیز کنند
به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند
که در بیت هفتم آن می‌خوانیم:
«اوحدا» گر نکنند یاد تو آن یار مرنج
ما کی باشیم کی اندیشه ما نیز کنند
این غزل در کلیات سعدی البته با «سعدیا» به جای
«اوحدا» دیده می‌شود. در اعصار بعدی و به خط جدیدتری
در بالای این غزل نوشته‌اند: «شیخ مصلح‌الدین سعدی علیه
الرحمة»، که بررسی انتساب این غزل به این دو شاعر جای
پژوهش دارد.
- برگ ۹۲ - ب: یک تک بیت و غزلی بدون نام سراینده
و با این مطلع:

مرا به عشق ملامت مکن که عشق رواست
بر آن نگار که جانم به پیش او به هواست
د. بخش رباعیات که در فهرست کتابخانه، جنگ / سفینه
رباعیات نام گرفته است و انگیزه اصلی این مختصر است.^۱
این بخش که حجم اصلی دستنویس را به خود اختصاص
داده در برگ‌های ۷۹ تا ۸۴ و برگ‌های ۹۳ تا ۲۴۵ (پایان
موجود نسخه) دیده می‌شود. به نظر می‌رسد از انتهای نسخه
که قاعدتاً می‌بایست حاوی انجامة دستنویس و نام کاتب
و تاریخ کتابت می‌بود یکی دو برگ افتاده است و کلمه «تمت»
که در برگ آخر دیده می‌شود به خط جدیدتری است.

※ جنگ رباعیات

پیش از آغاز رباعیات این بخش فهرست عناوین فصل‌های
جنگ به صورت جدول‌بندی شده و در برگ‌های ۷۹ - الف تا
۸۲ - الف آمده است و البته به اندازه یک صفحه گویا از ابتدا
افتادگی دارد. حال با مطابقت دادن این فهرست با عناوینی
که بالای رباعیات در کل نسخه آمده است فهرستی از ابواب
این جنگ را می‌آورم:

در توحید باری سبحانه از گفتار ملک الحکما عمر خیام.
شیخ اوحدالدین کرمانی فرماید رحمه الله. شرف‌الدین
شفره راست در توحید. بعضی شعرا راست در توحید.

اوحدالدین کرمانی راست در تفاریقات. در مذمت فلک و غیر
آن از گفتار عمر خیام. در مدح ملوک و اکابر. فی سیاسة
و تحریض الملوک علی العدل. در دعای پادشاه. در صفت بزم
و شراب پادشاه. در صفت شراب و مدح او و پیاله. در صفت
ساقی. در صبحیات. در صفت بهار و ترغیب شرب. در صفت
شکوفه و گل و ریاحین و نباتات. در صفت گل و بلبل. در
صفت گل و ابر و باران. در ترغیب شرب در فصل خزان
و زمستان. در خیال میوه [ه] هاء تر و خربزه و خزان. در صفت
مطرب و انواع سازها. در نوروزی و قلنداس.^۲ در قدوم ماه
رمضان. در قدوم قدر و عید. رباعیات در تقاضا. در صفت
شمع. [در تشبیه عاشق به شمع].^۳ در صفت پروانه و شمع.
در صفت حسن و جمال. در خیال ابروی و پیشانی. در خیال
پیوسته ابرو. در خیال یک چشم. در خیال درد چشم. در
صفت چشم احوال. در صفت چشم ازرق. هم در صفت چشم
احوال.^۴ در صفت یک چشم پوشیده. در خیال گوش. در
خیال گوش و چشم و بینی و دهن. در خیال بینی. در خیال
زلف و موی. در صفت زلف پس گوش. در صفت زلف زیر کلاه.
در صفت زلف شکسته. در صفت پریشانی زلف. [در خیال
درازی موی و صفت کمر].^۵ در خیال موی بریده و کوتاه. در
خیال موی سرخ. در خیال خط. در خیال خال. در خیال
خال بر رخ و چهره. در خیال خال بر لب. در خیال خال بر
پیشانی و چشم و چاه و زنخندان. در خیال روی و خد. در
خیال لب. در خیال تنگی دهان. در خیال فراخی دهان. در
خیال دندان. در خیال چاه زنخندان. [در خیال فرق و لطف
بالا].^۶ در خیال قد دراز. در خیال قد کوتاه. در خیال کمر
و میان و دستارچه. در خیال خضاب و حنا و انواع آرایش.
[در خیال فصد].^۷ در خیال قصاب. در خیال دل. در خیال
باد. در عاشق شدن و صفت آن. در صفت نادیده عاشق شدن.
در صفت بزرگواری معشوق. در صفت پنهان داشتن عشق.
در خیال بی‌خبری [ی] معشوق. در پیدا کردن دوستی.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی
مرعشی نجفی (ره). سید محمود مرعشی با همکاری گروه فهرست‌نگاران
کتابخانه. جلد ۳۱. چاپ اول ۱۳۸۲ ش. صص ۷۶۰-۷۵۵.
۲. فهرست جدولی ابتدای جنگ، از این جا به بعد را دارد.
۳. این عنوان فقط در فهرست جدولی ابتدای جنگ آمده است و شاید این
بخش از متن جنگ افتاده باشد.
۴، ۵، ۶، ۷. این عنوان در جدول آغاز جنگ دیده نمی‌شود.

میراث شهاب

تردیدهایی برایم به وجود آمد. یعنی به جز چند برگ نخستین که رباعیات اوحدالدین کرمانی و خیام به طور یکجا آمده است و در بقیه بخش‌ها این جنگ از نظر کتابت مشکل دارد و هیچ قابل اعتماد و استناد نیست (مگر پس از بررسی‌های دقیق). پس از مقایسه جزء به جزء با نزهة المجالس و خلاصة الاشعار فی الرباعیات و نیز جستجوی رباعیات شاعران دیوان‌دار در دواوین آنها بر این نظر بیشتر پای فشردم اما بعد از آگاهی غیرمستقیم از برخی مطالب جنگ کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه^۳ و پس از مقایسه اشعار مبارک‌شاه مرورودی در جنگ لالا اسماعیل و جنگ مرعشی نظرم تعدیل شد و دانستم که بحث رباعیات سرگردان در برخی موارد اختلافی دخیل است و این چیزی نیست که به این سادگی جرأت سخن گفتن و اظهار نظر درباره آن را داشته باشم. فقط به ذکر به این نکته بسنده می‌کنم که تصحیح این جنگ تنها پس از مقایسه با دیگر جنگ‌های شعری به خصوص جنگ لالا اسماعیل میسر است. درباره برخی سهوها و بی‌دقتی‌های کاتب جنگ مرعشی نیز در بخش تفصیلی معرفی شعرا دانسته‌هایم را عرضه کرده‌ام.

چنانکه می‌دانیم «خلاصة الاشعار فی الرباعیات» ابوالمجد تبریزی در خانواده‌ای از مجموعه‌های رباعی قرار دارد که نزهة المجالس سرگروه آنهاست. تاحدی که می‌توان منبع اصلی ابوالمجد تبریزی را در تدوین خلاصة الاشعار خود، نزهة المجالس دانست. از ۴۹۸ رباعی خلاصة الاشعار،

۱. این عنوان فقط در فهرست جدولی ابتدای جنگ آمده است و شاید این بخش از متن جنگ افتاده باشد.

۲. رباعیات مکرر در این اوراق آمده است: ۲۰۷-ب و ۲۲۹-الف (با اندکی اختلاف و هر دو بدون نام سراینده)، ۱۸۵-الف و ۱۸۸-ب (اولی به نام محرمی و دومی به نام «برهان اسلام»)، ۲۲۱-ب و ۲۲۲-الف (یکی به نام مهستی و دیگری بدون نام سراینده. کاتب پس از دانستن این سهو خود روی رباعی دوم خطی موزب کشیده است)، ۱۱۷-الف و ۲۲۶-ب (هر دو بدون نام سراینده)، ۱۰۷-الف و ۲۳۶-الف (اولی به نام اوحدالدین کرمانی و دومی بدون نام سراینده)، ۱۸۳-الف و ۲۰۴-ب (اولی بدون نام سراینده و دومی به نام مبارک‌شاه)، ۱۸۰-ب و ۲۰۶-الف (اولی بدون نام سراینده و دومی به نام اشهری)، ۱۵۱-ب و ۱۵۷-الف (که اولی به نام «فخری» (بدون نقطه کتابت شده) و دومی به نام محرمی) و ۱۳۸-الف و ۲۱۲-ب (هر دو به نام کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی).

۳. در باره این مجموعه بسیار مهم رک: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱. صص ۴۹۹-۵۰۴.

درخواست قبول. در وعده قبول. در ساختن معشوق با ع[ا]شق. در قبول ناکردن دوست عاشق را. در احوال عاشقی. در خیال گریستن و صفت اشک. در خیال بی‌خوابی [عاشق]. در بی‌صبری عاشق. در بسیاری غم و اندوه. در احوال شبهای عاشق. در ذکر رنج شب گذشته. در یار ناگزیر. در وفاداری عاشق. در اعراض کردن عاشق از غیرمعشوق. [در] وفاداری عاشق به امید وصال. در وفاداری عاشق و جفاء معشوق. در ترجیح دوست بر وصل دیگران. [در دشوار یافتن وصل دوست].^۱ در نایافتن وصل دوست. در تمنای وصال. در طلب وصال. در انتظار عاشق. در طلب عاشق معشوق را. در آمدن معشوق نزد عاشق. در شب وصل و صبح. درخواست بوسه و نادادن. در بیم زوال وصل. در ذکر فراق دوست. در [در] فراق دوست. درخواست رحم و بخشایش. در رفتن عاشق به سفر. در صفت رنج سفر. در عزم سفر معشوق. در رفتن معشوق به سفر. در بازخواندن عاشق معشوق را از سفر. در نامه نوشتن عاشق به معشوق. در تقصیری جواب نامه. در جواب فرستادن معشوق به عاشق. در شرح اشتیاق و آرزومندی عاشق. در جفاکاری معشوق. در فراغت معشوق. در ناز و تکبر و کرشمه معشوق. در عتاب معشوق. در تلخ گفتن معشوق و ترش رویی. در فراموش کردن معشوق عاشق را. در دوست داشتن و دشمن بودن. در طمع معشوق و بی‌زری عاشق. در مدح زر. در ذم زر. در سیر آمدن معشوق از عاشق. در یار دیگر کردن معشوق. در ترک کردن عاشق معشوق را. در تازه کردن مهر و دوستی. در عذر خواستن عاشق از معشوق. در ذکر رنجوری عاشق. در ذکر رنجوری معشوق. در ذکر مرثیه. در مستزاد. در انواع رباعیات. در اسامی. در هزلیات.

در این جنگ رباعیات ۱۲۵۹ رباعی مکرر، یا به عبارتی دیگر ۱۲۵۰ رباعی غیرمکرر وجود دارد.^۲ از این تعداد ۸۷۳ رباعی با نام سراینده ضبط شده و ۳۸۶ رباعی نام سراینده ندارد (۱۳۴ مورد اصلاً نام سراینده ندارد که بیشتر در مواردی است که به دلیل نگاشتن عنوان فصل، دیگر از کتابت نام سراینده صرف نظر شده است، ۱۰۶ مورد عنوان «غیره» و ۱۴۶ رباعی هم عنوان «غیره» دارد.

درباره صحت انتساب این رباعیات به سرایندگان یاد شده در این جنگ، در بررسی‌های نه‌چندان دقیق اولیه

۲۷۸ مورد آن با نزهة المجالس مشترک است و از این ۲۷۸ رباعی مشترک، گویندگان ۱۶۸ رباعی در هر دو مجموعه یکی است.^۱ ولی جنگ رباعیات مرعشی را باید از خانواده‌ای دیگر شمرد. به این معنی که در تدوین آن، به هیچ وجه از نزهة المجالس استفاده‌ای نشده و حتی شاید قدمت آن بیش از نزهة باشد. همچنین رابطه‌ی بالعکس نیز بین این دو منتفی است یعنی اگر بپذیریم که جنگ رباعیات مرعشی قدیم‌تر از نزهة المجالس است، در تدوین نزهة نیز از جنگ مرعشی استفاده‌ای نشده است. این مطلب را اختلاف در ضبط صورت رباعی‌های مشترک این دو مجموعه اثبات می‌کند.

※ مقایسه نزهة المجالس و جنگ رباعیات مرعشی

از ۱۲۵۰ رباعی جنگ مرعشی، ۲۰۶ رباعی آن در نزهة المجالس نیز دیده می‌شود که از این تعداد رباعی مشترک در ۵۵ مورد بین نام سراینندگان رباعی‌ها، اختلافی دیده نمی‌شود. و باز از بین این ۵۵ مورد در ۱۸ رباعی، هر دو مجموعه نام سراینده را نمی‌دانسته و با واژگانی چون «لا اعرف»، «لقائله» و «لغیره» عنوان دار کرده بودند.

از ۱۵۱ رباعی بعدی اختلافی مشترک (یعنی موارد مشترکی که نام سراینندگان دو مجموعه با هم اختلاف دارد) در ۴۳ مورد فعلاً به این نتیجه رسیده‌ام که حق با نزهة المجالس است که در بخش معرفی شعرای جنگ مرعشی برخی از این موارد را متذکر شده‌ام. در ۹ مورد نیز حق با جنگ مرعشی است در زیر این موارد ذکر می‌شود:

- دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست

باز از چه قبل فکندش اندر کم و کاست

گر نیک نیامد این صور عیب کراست

ور نیک آمد خرابی از بهر چراست

(۱۰۷ - ب / به نام خیام)

این رباعی در نزهة المجالس شماره ۴۰۶۰ بدون نام سراینده آمده است ولی در چندین منبع کهن دیگر این رباعی به خیام نسبت داده شده است. رک: رباعیات خیام در منابع کهن، ص ۲۵۴.

- از بند لبم سخن چو بگشاد گره

از چشم در ابروانش افتاد گره

با دست حدیث من و او آب لطیف

بر آب فتد ز جنبش باد گره

(برگ ۱۳۸ - الف / به نام کمال اسماعیل)

این رباعی که در برگ ۲۱۲ - ب نیز به نام کمال آمده است در نزهة المجالس شماره ۳۲۳۹ به نام عبدالرزاق دیده می‌شود که البته در دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق نیامده. در عوض در ص ۸۲۴ از دیوان خلاق المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (چاپ دکتر بحرالعلومی) آمده و از اوست.

- با ابر همیشه در عتابش بینم

جوینده نور آفتابش بینم

گر مردمک دیده من نیست چرا

هر گه که طلب کنم در آتش بینم

(برگ ۱۴۲ - الف / به نام سنایی)

این رباعی در نزهة المجالس شماره ۲۷۷۸ بدون نام سراینده آمده است. این رباعی در دیوان سنایی (چاپ مدرّس رضوی)، ص ۱۱۵۶ آمده و از اوست.

- ای ترک خطایی همه کارت به نواست

آلای یک چیز کز تو آن عین خطاست

یک چشم تو مستور و دگر مست خراب

مستوری و مستیت به هم ناید راست

(برگ ۱۴۷ - ب / به نام کمال اسماعیل)

در نزهة المجالس شماره ۲۴۰۸ بدون نام سراینده آمده است که در دیوان کمال اسماعیل ص ۸۱۱ دیده می‌شود و از اوست.

- می آمد و صد هزار بی دل چپ و راست

می دید نهانی که که افتاد و که خاست

بر طرف کمر نبشته از زر سطری

کافغان شما ازین میان خواهد خاست

(برگ ۱۷۵ - الف به نام اوحد کرمانی)

در نزهة المجالس شماره ۲۰۸۷ به نام کمال‌الدین ابوعمر و ابهری آمده است که البته در دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، چاپ ابومحبوب، ص ۲۸۷ شماره ۱۵۷۲ دیده می‌شود و باید از شیخ اوحد باشد.

۱. در این باره رک: مقایسه رباعیات دو مجموعه کهن. سید علی میرافضلی.

- شد دیده به عشق رهنمون دل من

تا کرد پر از غصه درون دل من
زنهار اگر دلم نماند روزی

از دیده طلب کنید خون دل من
(برگ ۱۹۰ - ب به نام کمال اسماعیل)

در نزهة المجالس شماره ۲۸۹۴ بدون نام سراینده آمده
است. ولی در دیوان کمال اسماعیل، ص ۹۳۴ و نیز خلاصه
الاشعار فی الرباعیات (سفینه تبریز، ص ۵۹۵) به نام کمال
اسماعیل دیده می شود و از اوست.

- دوشینه غم دل حزینم بگرفت

اندیشه یار نازنینم بگرفت

گفتم که روم از پی دل تا بر او

اشکم بدوید و آستینم بگرفت

(برگ ۱۹۲ - ب به نام کمال اسماعیل)

در نزهة المجالس شماره ۳۹۰۰ بدون نام سراینده ضبط
شده که البته از کمال است و در دیوان او، ص ۸۲۷ و نیز
خلاصه الاشعار فی الرباعیات (سفینه تبریز، ص ۶۰۰) به نام
کمال دیده می شود.

- بار غم تو بر دل مشتاق نهم

ممت ز تو بر جمله آفاق نهم

آنجا که کنم جفت دل اندیشه تو

اندیشه هر چه هست بر طاق نهم

(برگ ۱۹۴ - ب / به نام مبارکشاه)

در نزهة المجالس شماره ۳۴۹۱ بدون نام سراینده آمده
ولی در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده و باید از او
باشد (رک: ریحق التحقيق، ص ۱۵۴ شماره ۷۴).

- از ناله که بر پشت شتر می کردم

از پشت شتر نثار دُر می کردم

هر چشمه که کاروان همی کرد تهی

از آب دو دیده باز پُر می کردم

(برگ ۲۰۶ - ب / به نام عبدالرزاق)

این رباعی در نزهة المجالس شماره ۲۹۶۷ به نام مهستی
آمده است و با وجود این که در دیوان جمال الدین اصفهانی
نیامده، چون در جنگ لالا اسماعیل به نام عبدالرزاق
اصفهانی ثبت شده باید از او باشد (رک: بررسی نزهة
المجالس، سید علی میرافضلی، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۴۵).

* مقایسه خلاصه الاشعار فی الرباعیات و جنگ رباعیات

مرعشی

۳۸ رباعی بین این مجموعه مشترک است که در ۹ مورد در
ضبط نام سراینندگان این رباعی ها اختلافی بین این دو
مجموعه دیده نمی شود (در ۵ مورد از این ۹ مورد هر دو
بدون نام سراینده آورده اند) از ۲۹ رباعی اختلافی دیگر، در
۱۳ رباعی حق را به خلاصه الاشعار فی الرباعیات باید داد که
تعدادی از این برتری های خلاصه الاشعار را در بخش معرفی
شعراى این جنگ آورده ام. در یک مورد هم حق با جنگ
رباعیات مرعشی است که از این قرار است:

- ابروی تو ای دوست بدل دزدیدن

خو کرد چو چشم هر سو [ی] گردیدن

در منصب حسن تست بالاء دو چشم

زان چشم توش نمی تواند دیدن

(برگ ۱۳۹ - الف به نام شمس گنجه)

در خلاصه الاشعار فی الرباعیات (سفینه تبریز، ص ۶۰۴)

به نام «حمید گنجه» آمده است ولی در نزهة المجالس
شماره ۱۵۰۹ به نام اسعد گنجه ای (همان شمس الدین اسعد
گنجه ای) دیده می شود و باید از او باشد.

* شعراى جنگ رباعیات مرعشی و زمان احتمالی تدوین

این جنگ

در این جنگ از ۸۲ سراینده، رباعی آمده است. همچنین ۵
نفر به طور ناقص نام برده شده اند که اگر آنها همان شعراى
یاد شده در سایر برگها نباشند این آمار به ۸۷ می رسد.^۱
بیشتر از همه از شمس گنجه رباعی آمده است (۱۹۸ رباعی)
ولی چنان که در بخش ویژه این شاعر خواهد آمد و به اثبات
خواهد رسید، این شمس گنجه یک نفر نیست بلکه از دو
شاعر مشهور گنجه ای که هر دو ملقب به شمس الدین
بوده اند (شمس الدین الیاس و شمس الدین اسعد) در این
جنگ با عنوان «شمس گنجه» رباعی آمده است و از موارد
غامض و مبهم تصحیح این جنگ یکی بررسی این ۱۹۸
رباعی است. پس از او، اوحدالدین کرمانی با ۱۳۲ رباعی قرار
دارد که این بخش که اکثر آن به طور یکجا و پشت سر هم

۱. این سراینندگان اینها هستند: جلال ۱ رباعی، خطیب ۱ رباعی، سعد ۲
رباعی، شهاب ۳ رباعی و نظام ۱ رباعی.

آمده اعتبار ویژه‌ای دارد. در رتبه سوم هم کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی قرار می‌گیرد با ۱۰۸ رباعی.

از این سه نفر که بگذریم بقیه شاعران همگی کمتر از ۵۰ رباعی دارند و حتی بسیاری از آنها فقط با یک رباعی بخشی از این جنگ را تشکیل می‌دهند. در زیر بقیه سرایندگان رباعی‌های جنگ را به ترتیب بیشترین رباعی به کمترین، نام می‌برم: خیام ۴۴، مبارک‌شاه ۲۷، جلال حرمی ۲۳، نجیب عمر گنجه ۲۳، محرمی ۲۲، کریم گنجه ۱۸، مهستی ۱۸، شمس بط ۱۳، عایشه مقریه ۱۳، مجد بغدادی ۱۳، اجنبی ۱۰، رضی نیشابوری ۱۰، نظام گنجه ۱۰، برهان اسلام ۹، رفیع ۹، سعد سلمان ۹، سید حسن غزنوی ۸، شرف سفروه ۸، صدر حلوی ۸، عبدالرزاق ۷، قاضی شرف ۷، ارشد بلخی ۶، نظام بخاری ۶، ورکانی ۶، انوری ۵، حسام نبیره ۵، زکی مراغی ۴، عین القضات ۴، کافرک ۴، موید ۴، اشهری ۳، سنایی ۳، شمس طبس ۳، صدر خجندی ۳، فخر رازی ۳، فخری ۳، ابوالعلا ۲، بوعلی ۲، جلال حلوی ۲، خالد هروی ۲، زین سجزی ۲، سعد نحوی ۲، شرف مراغی ۲، شهاب خواری ۲، عز شروانی ۲، قاضی بلخ ۲، مطهر ۲.

از سرایندگان زیر نیز فقط یک رباعی در این جنگ آمده است: اثیر، احمد سیاه، اختیاری، بدر، بهاء بغدادی، پسر خطیب، جلال هروی، جمال بروت، جمال راق، حارث، خطیب ملاطیه، خطیب هری، سعد مراغی، شامی، شمس شیرازی، شهاب اشعری، ظهیر، عزیز گنجه، عزیز مراغی، علای ارموی، علی قولی، عمادالدوله، عماد زوزنی، غزالی، مجیر بیلقانی، محمد درویش، محمد شاه، مزدی، مزینه، نصیر، یزدی؛ که از برخی از این‌ها برای اولین بار است که نامی می‌شنویم.

در این که این جنگ چه زمانی تدوین شده است تنها می‌توانم این را بگویم که هیچ جدیدتر از نزهة المجالس نیست و شاید هم اندکی قدیم‌تر باشد. اگر «اثیر» و «رفیع» موجود در این جنگ اثیرالدین اومانی و رفیع بکرانی باشند که در نیمه دوم سده ۷هـ وفات کرده‌اند شاید بتوان بر آن اساس تدوین جنگ را نیمه دوم سده ۷هـ دانست.

پس از مقایسه رباعیات این جنگ با منابع دیگر، باز به این نتیجه رسیدم که شاید رباعی‌های زیر که در جنگ مرعشی آمده از خواجه نصیرالدین طوسی و بدرالدین

جاجرمی باشد. اگر چنین باشد این احتمال که جنگ رباعیات مرعشی در نیمه دوم سده ۷هـ تدوین شده باشد قوت خواهد گرفت.

- ای باد نسیم زلف یار آر مرا

بوی خوش آن بنفشه‌وار آر مرا

خاک کف پای آن فراموش وفا

از بهر دو دیده یادگار آر مرا

(برگ ۱۸۴ - ب. بدون نام سراینده)

که این رباعی در خلاصه الاشعار تقی‌الدین ذکری

کاشانی، نسخه ۷۷۹۰ دانشگاه تهران، برگ ۳۹۷ - ب به نام

بدر جاجرمی (م ۶۸۶هـ) آمده است.

- رباعی هجوآمیز «این خواجه ما بخلق چیزی ندهد» که

در برگ ۲۴۲ - الف جنگ مرعشی به نام شمس گنجه آمده

است در خلاصه الاشعار فی الرباعیات (سفینه تبریز،

ص ۶۰۹) به نام خواجه نصیرالدین طوسی آمده است.

* بررسی سرایندگان صاحب رباعی در جنگ رباعیات

مرعشی

در این بخش، شعرای صاحب رباعی این جنگ را به ترتیب الفبا ذکر می‌کنم و درباره هر شاعر اطلاعات موجود را عرضه کرده سپس شماره اوراقی را که رباعی یا رباعی‌های مذکور در آن‌ها آمده به همراه یافته‌های تطبیقی خود نقل می‌نمایم.

- ابوالعلا: دو رباعی به نام او در برگ ۱۲۰ - الف آمده

است. شاید منظور از او، ابوالعلا گنجه‌ای، استاد خاقانی، یا

شاید هم ابوالعلا شاپور باشد که یک رباعی از او در نزهة

المجالس آمده است.

- اثیر: یک رباعی به نام او در برگ ۱۳۱ - الف آمده است.

تا آن زمان که به نسخه‌های خطی دیوان اثیرالدین

آخسیکتی و اثیرالدین اومانی مراجعه نکرده‌ام نمی‌توانم

بگویم کدام یک منظور است. شاید هم اثیرالدین ابهری

منظور باشد. به هرحال این رباعی در دیوان چاپی اثیرالدین

آخسیکتی (چاپ همایون فرخ) که نبود. در بخش اثیرالدین

اومانی از خلاصه الاشعار تقی‌الدین کاشی (نسخه دانشگاه

تهران) هم که یافت نشد. ولی در عوض این رباعی در دیوان

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ص ۹۰۹ شماره ۵۶۲ آمده

و باید از کمال باشد.

به جمال‌الدین عبدالرزاق، خلاصه‌الاشعار ابوالمجد تبریزی (سفینه تبریز، ص ۶۰۶) نیز تأیید می‌کند.

- اشهری: سه رباعی به نام او در جنگ مرعشی، در برگ‌های ۱۷۳ - ب، ۲۰۶ - الف و ۲۴۰ - ب هست. درباره او رک: مقدمه نزهة المجالس، چاپ دوم، ص ۷۸.

- انوری: پنج رباعی از انوری در این جنگ هست در برگ‌های ۱۱۳ - ب، ۱۸۵ - الف، ۲۱۰ - الف، ۲۱۰ - ب و ۲۴۲ - الف. از این تعداد، دومورد اول در ص ۱۰۳۹ (ای شاه اگر آنچه می‌توانی نکنی) و ص ۱۰۴۲ (با دل گفتم گرد بلا می‌گرددی) چاپ مرحوم مدرس رضوی آمده ولی از سه رباعی دیگر نشانی نیافتیم.

- اوحدالدین کرمانی: به جز مجموعه رباعیاتی که از روی نسخه کهن ایاصوفیه، مؤرخ ۷۰۶ هـ توسط آقای ابومحبوب به چاپ رسیده، از این شیخ رباعی‌سرا در جنگ‌های شعری رباعیاتی کم و بیش آمده است. در جنگ مرعشی ۱۳۲ رباعی به نام او آمده که از این تعداد ۱۰ رباعی (در برگ‌های ۸۲ - ب تا ۸۳ - ب) و ۱۱۷ رباعی (در برگ‌های ۹۳ - ب تا ۱۰۷ - ب) سلسله‌وار و به دنبال هم قرار دارند که همین مطلب احتمال خطای کاتب را در انتساب این رباعی‌ها به شیخ کرمانی کاهش می‌دهد. بقیه رباعی‌های او در این جنگ در برگ‌های زیر آمده است: ۱۴۹ - الف (به نام اوحدالدین)، ۱۷۲ - الف (در نزهة المجالس، شماره ۱۷۸۶ با عنوان «لغیره» آمده است)، ۱۷۴ - الف، ۱۷۵ - الف (۲ رباعی)، ۲۰۸۷ - ب به نام «کمال‌الدین ابوعمر و ابهری» می‌یابیم در حالی که در دیوان رباعیات اوحدالدین، چاپ ابومحبوب، ص ۲۸۷، شماره ۱۵۷۲ نیز آمده است و انتساب آن را به اوحدالدین قوت می‌بخشد.

در پایان متذکر می‌شوم که انتساب بسیاری رباعیات به اوحدالدین کرمانی، اگر مدعی جدی داشته باشد خالی از وجه خواهد بود؛ حتی اگر پشتوانه‌های خطی کهن سال، آن را به اوحدالدین نسبت دهد. در این باره رجوع شود به: بررسی نزهة المجالس، سید علی میرافضلی، چاپ شده در معارف، سال ۱۴، شماره ۲، صص ۱۶۰ - ۱۵۶. به هر روی جنگ مرعشی را با داشتن این تعداد رباعی از اوحدالدین کرمانی و با توجه به تاریخ کتابت این جنگ، باید منبعی مهم

- اجنبی: ۱۰ رباعی به این عنوان در جنگ رباعیات مرعشی هست و به نظر می‌رسد «اجنبی» تخلص شاعری باشد. ویژگی مشترک در کتابت این ۱۰ رباعی در جنگ مرعشی این است که همگی به همان خط کاتب متن در حاشیه اوراق زیر کتابت شده. البته این احتمال که این شعرها در عصر کتابت نسخه به جنگ رباعیات مورد بحث اضافه شده باشد و اجنبی شاعری باشد از قرن ۵۸ (عصر کتابت دستنویس) تقریباً منتفی است چون دو مورد آن در نزهة المجالس نیز آمده است. اما اوراقی که این ۱۰ رباعی در آنها آمده چنین است: ۱۲۲ - ب (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۵۲۱ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۳۴ - ب، ۱۳۵ - ب، ۱۵۸ - ب، ۱۵۹ - ب (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۱۶۲۹ بدون نام سراینده آمده است بنابر پژوهش آقای میرافضلی، به نام پور بهای جامی هم ضبط شده. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۲۳)، ۱۶۰ - ب، ۱۸۰ - ب، ۱۸۱ - ب، ۲۲۳ - ب و ۲۲۴ - الف.

- احمد سیاه: یک رباعی به نام او در برگ ۲۰۲ - الف آمده است.

- اختیاری: یک رباعی در برگ ۱۳۱ - ب به نام او آمده است. دکتر ریاحی در مورد او - که یک رباعی در نزهة المجالس دارد - احتمالی را مطرح کرده‌اند. رک: نزهة المجالس، چاپ دوم، علمی، ۱۳۷۵، ص ۷۶.

- ارشد بلخی: ۳ رباعی به نام ارشد (در برگ‌های ۱۸۷ - ب و ۲۰۲ - الف) و ۳ رباعی هم به نام ارشد بلخی (در برگ‌های ۲۰۵ - الف، ۲۰۷ - الف و ۲۱۳ - الف) ثبت شده است. از این تعداد، ۲ رباعی گویا از او نیست و شاید خطای کاتب بی‌دقت جنگ مرعشی در این انتساب‌ها دخیل باشد. مواردی که منظور است یکی رباعی برگ ۲۰۲ - الف است که در دیوان کمال اسماعیل، ص ۹۳۵ شماره ۶۹۶ آمده و دیگری رباعی برگ ۲۰۵ - الف است که به احتمال بسیار از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی باشد (این رباعی در نزهة المجالس ۲ بار آمده یک بار به نام جمال‌الدین عبدالرزاق و بار دیگر به سبب اشتباه کتابتی کاتب نزهة، به نام سلطان طغرل که این اشتباه را اول بار سید علی میرافضلی برملا کرد. رک: نشر دانش، سال ۲۰، شماره ۴، ص ۴۱. انتساب آن را

و سودمند در بررسی رباعیات این صوفی رباعی‌گو دانست.
- بدر: یک رباعی در برگ ۱۲۶ - ب به نام او آمده است.
دقیقاً دانسته نشد که کیست، شاید از «بدر» هابی باشد که در
نزهة المجالس از آنها شعر آمده (رک: نزهة المجالس،
صص ۸۱ - ۸۰). شاید هم از بدر جاجرمی، پدر صاحب
«مونس الاحرار» باشد. در این‌که از نظر زمان تدوین این
جنگ، آیا احتمال دارد از بدر جاجرمی (متوفی ۵۶۸۶هـ)^۱ هم
در آن شعر باشد در آغاز هیچ مطمئن نبودم تا این‌که دو
رباعی از مواردی را که تقی‌الدین کاشانی در خلاصة الاشعار
به بدر نسبت داده در جنگ مرعشی یافتیم.^۲

- برهان اسلام: که ۹ رباعی از او در این جنگ هست (که
البته یک مورد آن به نام «برهان» ضبط شده)، در برگ‌های:
۲۱۱ - الف (در نزهة المجالس، شماره ۳۳۳۴ با عنوان «لغیره»
آمده است)، ۱۳۷ - ب، ۱۸۸ - ب (۲ رباعی، که یکی در نزهة
المجالس، شماره ۸۱۲ و با عنوان «لغیره» و در مجموعه مؤرخ
۸۱۴ - ۸۱۳ کتابخانه موزه بریتانیا، به نام شهاب‌الدین
خطاط آمده است.^۳ گفتنی است این رباعی مکرراً در جنگ
مرعشی به نام محرمی آمده)، ۱۸۹ - ب، ۱۹۰ - الف، ۱۹۸ -
الف، ۲۰۲ - ب (این رباعی در نزهة المجالس، شماره ۱۹۳۲
به نام مجیر بیلقانی آمده که البته در دیوان مجیر دیده
نمی‌شود)، ۲۰۸ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره
۲۳۲۱ با عنوان «لغیره» آمده است).

از شاعر مورد بحث، در جنگ شماره ۱۸۳ کتابخانه
مدارس هندوستان، با عنوان «برهان الاسلام» شعر هست.^۴
- بوعلی: به این نام - که شاید ابن‌سینا منظور باشد - دو
رباعی در برگ‌های ۲۰۶ - ب و ۲۱۱ - ب آمده است. البته از
شخصی به نام سید بوعلی در نزهة المجالس دو رباعی هست
(شماره‌های ۱۲۲۴ و ۱۲۲۸) که هویت او دقیقاً مشخص
نیست.

- بهاء بغدادی: یک رباعی به نام او در برگ ۱۹۹ - ب آمده
است که در نزهة المجالس نیز به شماره ۳۱۴۰ و با عنوان
«آخر» ضبط شده است. درباره او، که صاحب «التوسل الی
الترسل» است، و منابع تذکره‌ای درباره او رک: فرهنگ
سخنوران، ج ۱، ص ۱۴۳.

- پسر خطیب: تاج‌الدین احمد، ابن / پور خطیب گنجه
و شوهر مهستی گنجه‌ای است. یک رباعی به نام او در برگ

۱۲۶ - الف آمده است. دکتر ریاحی احتمال داده‌اند که شاید
رباعی ۸۷ نزهة المجالس هم که به نام «خطیب گنجه» آمده
است اشاره به این پورخطیب گنجه داشته باشد و کلمه
«پسر» از ابتدای این عنوان افتاده باشد.^۵ ولی چون در جنگ
ما هم یک مورد به نام «خطیب» آمده بعید است که آن
مطلب صحیح باشد.

- جلال: یک رباعی در برگ ۱۱۵ - الف به نام او هست. از

۱. به نقل از خلاصة الاشعار تقی‌الدین ذکری کاشانی، نسخه ۷۷۹۰ دانشگاه
تهران.

۲. یکی، رباعی‌ای در برگ ۱۶۰ - الف جنگ مرعشی است که در این جنگ به
نام کمال‌الدین اسماعیل آمده است:

گفتم که چرا ماه تو در میغ گریخت

بر عارض تو غالیه بر عاج که بیخت؟

گفتا که چو مشاطه کرد آرایش من [کذا]

از هوش برفت سرمه بر آینه ریخت

و البته از کمال اسماعیل نیست (در دیوان او که یافت نشد). این رباعی
را در نزهة المجالس شماره ۱۷۳۱ به نام صاحب نزهة، جمال خلیل شروانی
می‌بینیم و در خلاصة الاشعار فی الرباعیات ابوالمجد تبریزی (ص ۶۰۴
سفینه تبریز) به نام مهستی. با این همه، در خلاصة الاشعار تقی کاشی، نسخه
دانشگاه تهران، برگ ۳۹۷ - ب به نام بدر جاجرمی آمده است.

رباعی دوم، رباعی‌ای است در برگ ۱۸۴ - ب جنگ مرعشی و بدون نام
سراینده (با عنوان «غیره») که در خلاصة الاشعار فی الرباعیات هم با عنوان
«لا اعرف» دیده می‌شود (سفینه تبریز، ص ۶۰۱). این رباعی در جنگ
مرعشی چنین ضبط شده:

ای باد نسیم زلف یار آر مرا بوی خوش آن بنفشه‌وار آر مرا
خاک کف پای آن فراموش وفا از بهر دو دیده یادگار آر مرا
به هر روی در خلاصة الاشعار تقی کاشی، نسخه دانشگاه، برگ ۳۹۷ -

ب به نام بدر جاجرمی آمده است. این انتساب‌ها و همچنین یک رباعی در
برگ ۲۴۲ - الف که به نام «شمس گنجه» آمده ولی در خلاصة الاشعار فی
الرباعیات (سفینه تبریز، ص ۶۰۹) به نام خواجه نصیرالدین طوسی ضبط
شده (رباعی «این خواجه ما بخلق چیزی ندهد») باعث می‌شود چنین
احتمال دهم که این جنگ پس از نیمه دوم قرن ۷هـ و قبل از سال ۷۰۰هـ
تدوین شده است؛ البته در صورت صحت داشتن این انتساب‌ها.

۳. بررسی نزهة المجالس. سید علی میرافضلی. مجله معارف. سال ۱۴. شماره
۱. ص ۱۲۷.

۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. سعید نفیسی. فروغی چاپ
دوم. ۱۳۶۳. ج ۱. ص ۳. درباره این جنگ مهم رک: گفتارهای پژوهشی در
زمینه ادبیات فارسی. سید امیرحسن عابدی. تهران ۱۳۷۷. سعید نفیسی تنها
ایرانی‌ای بود که عکس از این جنگ را در اختیار داشت. او خود در مقاله‌ای
با عنوان «قدیم‌ترین مجموعه‌های شعر فارسی» که در «ارمغان علمی به
خدمت محمد شفیع» (لاهور. ۱۹۵۵ م) صص ۱۳۰ - ۱۲۵ به چاپ رسید این
مطلب را صراحتاً بیان کرده است. امیدوارم به زودی آن عکس دوباره یافت
شود و یا عکس دیگری از این جنگ به دست ایرانیان برسد.

۵. پاورقی نزهة المجالس، چاپ دوم، ص ۸۲.

فضل‌الله سالار (پدر «دختر حسام سالار» یکی است یا نه. از حسام‌الدین نبیره در جنگ ۱۸۳ کتابخانه مدراس هند (معروف به «بیاض ترمذ») نیز اشعاری هست؛ رک: تاریخ نظم و نثر، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۳.

- حسن / سید حسن غزنوی: متخلص به اشرف. ۸ رباعی به نام او در این جنگ آمده است ذیل عناوین «سید حسن» در برگ‌های ۱۱۵ - الف (در دیوان سید حسن غزنوی، چاپ مرحوم مدرس رضوی، ص ۳۴۳ آمده است)، ۱۸۶ - الف و ۲۰۸ - ب، «حسن غزنوی» در برگ‌های ۲۰۵ - ب و ۲۰۷ - ب، و «سید اشرف» در برگ‌های ۱۲۶ - ب و ۱۲۷ - الف (۲ رباعی). هم‌چنان که گذشت جز یک مورد، هیچ‌کدام دیگر در دیوان چاپی سید حسن غزنوی نیامده است.

- خالد هروی: ۲ رباعی یکی به نام «خالد هروی» (در برگ ۲۱۲ - ب) و دیگری به نام «خالد» (در برگ ۲۱۹ - الف) آمده که رباعی دوم را در نزهة المجالس شماره ۲۳۷۳، با عنوان «غیره» نیز می‌بینیم. درباره این سراینده رک: نزهة المجالس، صص ۱۱۶ - ۱۱۵.

- خطیب: رباعی‌ای در برگ ۱۴۱ - ب به این نام آمده است. مشخص نیست دقیقاً او کدام خطیب است: خطیب ملاطیه، خطیب هری، یا والد «پسر خطیب گنجه».

- خطیب ملاطیه: که براساس نام او، گویا خطیب شهر ملاطیه بوده است و رباعی‌ای از او در برگ ۲۱۵ - ب آمده است.

- خطیب هری [منسوب به هرات]: یک رباعی در برگ ۱۶۵ - ب به نام او هست. این رباعی در نزهة المجالس شماره ۱۸۳۹ به نام جمال‌الدین عبدالرزاق آمده که البته در دیوان او (که چاپ ناقص و پرغلطی است) وجود ندارد.

- خیام: درباره خیام و رباعیات او در منابع پیش از قرن ۹ هـ و با استناد به وجه نسخه‌شناسی قضیه، بهترین کار را آقای سید علی میرافضلی انجام داده‌اند که مدتی از انتشار آن می‌گذرد.^۱

با توجه به یافته‌های ایشان است که می‌گویم هیچ منبعی به اندازه جنگ مرعشی، این تعداد رباعی از خیام ندارد. در این منبع ۴۴ رباعی صراحتاً به نام خیام، آن هم به‌طور سلسله‌وار و پشت سرهم، آمده است (در برگ‌های

میان جلال‌هایی که در این جنگ، رباعی دارند بیش از همه از جلال حرمی رباعی هست. شاید این مورد هم اشاره به آن جلال حرمی داشته باشد؛ رک به آن.

- جلال حرمی: ۲۳ رباعی به نام او هست در برگ‌های ۱۳۱ - ب، ۱۶۵ - الف، ۱۷۰ - الف، ۱۹۵ - الف، ۱۹۵ - ب (۲ رباعی)، ۱۹۸ - ب، ۱۹۹ - الف، ۱۹۹ - ب، ۲۰۰ - ب، ۲۰۳ - ب، ۲۰۴ - الف و ب، ۲۰۵ - ب، ۲۱۹ - ب، ۲۲۰ - الف، ۲۲۰ - ب، ۲۲۱ - الف، ۲۲۱ - ب، ۲۳۱ - الف و ب (۴ رباعی).

- جلال حلوی: ۲ رباعی به نام او ضبط شده در برگ‌های ۱۲۵ - الف و ۲۰۷ - ب. نسبت حلوی را در شاعر دیگری که در این جنگ از او شعر هست، یعنی «صدر حلوی» نیز می‌بینیم.

- جلال هروی: یک رباعی به نام او در برگ ۲۱۱ - ب آمده. شاید او جلال‌الدین شاه هروی، از سرایندهگان سده ۷ هـ باشد که سعید نفیسی نامش را بدون ذکر مأخذ در «تاریخ نظم و نثر» خود، ج ۱، ص ۱۸۰ آورده است.

- جمال بروت: رباعی‌ای در برگ ۱۳۷ - ب به نام او آمده است.

- جمال راق: در برگ ۱۳۲ - ب رباعی‌ای به نام او هست که آن را در دیوان کمال‌الدین اسماعیل ص ۸۸۵، شماره ۴۴۲ می‌یابیم و باید از او باشد. در عوض رباعی قبلی جنگ مرعشی به نام کمال اسماعیل آمده که در دیوان او نیست و گویا کاتب جنگ، در ضبط نام شاعران این دو رباعی سهوی مرتکب شده است.

- حارث: در برگ ۲۰۸ - الف رباعی‌ای به نام او آمده است.

- حسام نبیره: ۵ رباعی به نام او در برگ‌های زیر ثبت شده: ۱۷۴ - الف، ۱۱۲ - ب تا ۱۱۳ - الف (۴ رباعی؛ مورد اول از این ۴ رباعی در نزهة المجالس، بدون نام سراینده و ذیل شماره ۲۰۶۶ نیز آمده است. مورد آخر هم در ص ۷۹۷، شماره ۴ از دیوان کمال اسماعیل دیده می‌شود و به احتمال بسیار از اوست. به‌خصوص که رباعی بعدی جنگ مرعشی به نام کمال ضبط شده و در دیوان او نیامده است و شاید رباعی بعدی جنگ مرعشی، از حسام نبیره باشد). نمی‌دانم بین این سراینده و دختر حسام سالار، که رباعی‌هایی به نام او در نزهة المجالس و خلاصه اشعار فی الرباعیات موجود است، نسبت خانوادگی‌ای هست و آیا او با حسام‌الدین علی بن

۱. رباعیات خیام در منابع کهن. سید علی میرافضلی. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول. ۱۳۸۱.

۸۲- الف (۳ رباعی) و ۱۰۷- ب تا ۱۱۲- ب (۴۱ رباعی) که ۳ رباعی اول با عنوان «در توحید باری سبحانه از گفتار ملک الحکما [ع] عمر خیام» و ۴۱ رباعی بعدی در فصلی مستقل با عنوان «در مذمت فلک و غیر آن از گفتار عمر خیام» دیده می‌شود. به غیر از این تعداد، رباعی‌هایی نیز در این جنگ بدون نام سراینده و با عناوین «غیره» و «لغیره» هست که در منابع دیگر به نام خیام ثبت شده و براساس جستجوی من و با مقایسه تک‌تک رباعیات جنگ مرعشی با ۵ چاپ معتبر از رباعی‌های خیام (همان چاپ‌هایی که مورد استناد آقای میر افضلی بوده)، رقم آنها به ۷ رباعی می‌رسد (جمعاً با ۴۴ رباعی پیشین می‌شود ۵۱ رباعی). جالب اینجاست که از ۴۴ رباعی به نام خیام در این جنگ، ۱۷ مورد را در هیچ منبع دیگری به نام خیام نمی‌بینیم و این خود کشف بزرگی در عرصه پژوهش در رباعیات خیام است.^۱

- رضی‌الدین نیشابوری:^۲ دو رباعی به نام رضی‌الدین در برگ‌های ۱۸۸- ب و ۱۹۸- الف (که بی‌شک منظور همین رضی نیشابوری است) و هشت رباعی هم با عنوان «رضی نیشابوری» در برگ‌های ۱۳۵- الف، ۱۳۶- الف (۳ رباعی)، ۱۸۴- الف، ۱۸۶- الف، ۱۸۹- ب و ۲۰۵- الف از این جنگ آمده است. از میان نسخه‌های خطی دیوان رضی نیشابوری به نسخه‌ای که پیشتر از آن سعید نفیسی بوده و اکنون به شماره ۸۶۳ در مرکز احیاء میراث اسلامی در قم نگهداری می‌شود مراجعه کرده‌ام. این نسخه تاریخ ۱۰۰۱ هـ دارد و بسیار مضبوط و خوش‌خوان است. ویژگی دیگر آن این است که مرحوم نفیسی آن را با دو نسخه دیگر مقابله و اضافاتی که در آنها بوده در اوراقی سفید ضمیمه نسخه کرده. آن دو نسخه یکی در کتابخانه دانشگاه علیگره در هندوستان است به شماره ۸۹۱۵۵۱۱ که نفیسی در ۱۳۳۷ ش از مقابله آن با نسخه خودش فارغ شده است. نسخه دوم هم نسخه‌ای بوده، به استنباط نفیسی، از سده ۱۱ هـ نزد یک کتابفروش که در ۱۳۳۹ ش مقابله آن با نسخه اصلی پایان یافته است.

تک‌تک رباعیات این نسخه را با جنگ رباعیات مرعشی تطبیق دادم. از این میان تنها و تنها یک رباعی از این ۱۰ رباعی‌ای که به نام رضی ثبت شده در نسخه مرکز احیاء (ص ۱۹۳) وجود داشت و آن رباعی چنین است:

منزلگه خویش این دل ریشم پندار
وز ابر بکاح گریه^۳ [کذا] بیشم پندار
از جمله عاشقان^۴ نمی‌یارم گفت
از زمره^۵ بندگان خویشم پندار
از سویی دیگر رباعی برگ ۱۳۵- الف (ای شمع به گریه هر دمی نرم شوی) در نزهة المجالس شماره ۲۱۲ با عنوان «لا ادری» آمده است؛ رباعی‌های برگ ۱۳۶- الف هر سه در نزهة المجالس به نام کمال‌الدین اسماعیل آمده و در دیوان کمال نیز موجود است (رک: شماره‌های ۱۷۸ و ۲۹۱۷ که به اشتباه به نام سید اشرف آمده)، ۱۸۹ و ۱۹۰ نزهة المجالس و نیز صص ۸۴۲، ۸۴۰ و ۸۴۱ دیوان کمال‌الدین اسماعیل؛ رباعی برگ ۱۸۴- الف (از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت) در خلاصه الاشعار فی الرباعیات (سفینه تبریز، ص ۶۰۱) با عنوان «احد» و در هفت اقلیم به نام مبارکشاه ضبط شده است. (رک: رحیق التحقیق، فخرالدین مبارکشاه مرورودی به انضمام اشعار دیگر او. دکتر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴)؛ رباعی برگ ۱۸۹- ب در نزهة المجالس به شماره ۳۲۲۷ با عنوان «آخر» آمده است و در چند منبع دیگر نیز دیده می‌شود (رک: نزهة المجالس، چاپ دوم، ص ۵۶۷، پاورقی).

با مقایسه این رباعیات با رباعی‌های دیوان رضی نتایج دیگری نیز حاصل شد و آن این‌که چند رباعی شناسایی گردید که در جنگ مرعشی به هر علتی (شاید خطای کاتب) به نام شاعری دیگر آمده و در دیوان رضی هم دیده می‌شود. این موارد به شرح زیر است:

رباعی پایانی برگ ۱۲۲- الف که به نام «شمس گنجه» در

۱. در این باره اختصاصاً یادداشت ماندنی تهیه کرده‌ام که به امید خدا در مجله «معارف» به چاپ می‌رسد.

۲. صاحب «مکارم الاخلاق» که به کوشش مرحوم دانش‌پژوه چاپ شده و به جز نسخه‌های جدید آن، دو نسخه کهن از آن باقی است یکی در ترکیه (که میکروفیلم آن هم در دانشگاه تهران و هم در کتابخانه مرحوم مینوی موجود است) و دیگری در کتابخانه مدرسه نمازی خوی (مورخ ۱۳۷۹ هـ) که نسخه‌ای سلطنتی است. رک: فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی. علی صدرانی خونی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب. چاپ اول. ۱۳۷۶. صص ۸-۳۳۶.

۳. نسخه دیوان رضی: در آب دیده.

۴. نسخه دیوان رضی: دوستان.

۵. نسخه دیوان رضی: جمله.

کاشانی در خلاصه الاشعار خود به ثبت رسانده. جدا از این‌ها چندین رباعی هم از زکی در نسخه شماره ۱۲۵۹۹ کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی رحمته باقی است که آنها نیز به چاپ رسیده است. (رک: اشعار فارسی در مجموعه ۱۲۵۹۹، به کوشش جواد بشری، فصلنامه میراث شهاب، شماره ۳۶-۳۵، صص ۱۸۴ - ۱۸۳). در این جنگ رباعیات مرعشی هم ۴ رباعی به نام او در برگ‌های ۱۳۴ - ب، ۱۹۱ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۷۹۱، و خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۵۹۶ سفینه تبریز، هر دو جا به نام عایشه سمرقندیه آمده و احتمالاً از او باشد) و ۱۹۷ - ب. دیده می‌شود.

- زین سجزی [که «سجزی» در این نسخه بدون نقطه کتابت شده]: دو رباعی به اسم او در برگ‌های ۱۸۷ - ب و ۲۲۲ - الف (این رباعی در نزهة المجالس به شماره ۲۲۹۲ به نام «سیفی» ضبط شده است) آمده. او باید زین‌الدین ابوعلی وافر سجزی (سیستانی) باشد. رک: تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۹۵؛ فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۴۲۰.

- سعد: ۲ رباعی در برگ‌های زیر به نام او آمده و مشخص نیست کدام سعد مد نظر بوده: ۱۸۶ - ب (در نسخه دیوان رضی نیشابوری، ص ۱۹۲ به نام رضی آمده است) و ۱۸۹ - ب (در نزهة المجالس شماره ۲۴۴۲ به نام زکی مراغی آمده).

- سعد سلمان: ۹ رباعی به نام او در این جنگ هست که البته هیچ یک در دیوان مسعود سعد، چاپ رشید یاسمی وجود ندارد. شماره برگ‌هایی که اشعار مورد بحث در آنها آمده از این قرار است: ۱۴۵ - الف (این رباعی در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، به نام جلال خاتون سمرقندیه دیده می‌شود. سفینه تبریز، ص ۶۰۳، «با خاصگیان عشوه تو عام چراست»)، ۱۹۵ - الف، ۱۹۷ - ب، ۱۹۸ - ب، ۲۰۸ - الف (در دیوان کمال اسماعیل ص ۹۴۰ آمده و باید از او باشد «گر باز آیی دلم به من باز آری»)، ۲۰۸ - ب (این رباعی هم در دیوان کمال اسماعیل، ص ۸۶۸ آمده و از اوست: «دیدم که ز ناز بودم ای ماه زمین»)، ۲۱۳ - ب، ۲۱۸ - ب و ۲۲۲ - الف. به نظر می‌رسد منظور از این سعد سلمان، پدر مسعود سعد زندانی نای باشد که یاد او در دو تذکره، به‌عنوان سراینده آمده است؛ یکی «روز روشن» دیگری «صحف ابراهیم» (رک: فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۴۵۳ ذیل «سعد همدانی»).

جنگ مرعشی ضبط شده و در حاشیه صفحه ۱۸۲ نسخه دیوان رضی آمده است (افزوده به خط سعید نفیسی)؛ رباعی برگ ۱۸۷ - الف به نام «سعد» که در ص ۱۹۲ نسخه دیوان رضی هست؛ رباعی برگ ۱۸۸ - الف (از درد تو سنگ خاره بر من بگریست) با عنوان «غیره» که در ص ۱۹۷ نسخه دیوان رضی آمده؛ و بالاخره رباعی‌ای در برگ ۱۹۳ - الف به نام کمال اسماعیل که در دیوان کمال نیست و در نسخه دیوان رضی، ص ۱۹۶ وجود دارد. این رباعی در نزهة المجالس شماره ۹۸۶ به نام جمال اشهری ضبط شده است. آنچه از این تطبیق‌ها پیداست این است که بسیاری از این اختلاف‌ها را در انتساب رباعی‌ای به چندین شاعر نباید از مقوله رباعیات سرگردان دانست چون شواهد بسیاری به دست است که کاتب جنگ مرعشی در ضبط نام سرایندگان بی‌دقتی‌ها و حواس‌پرتی‌های عجیبی روا داشته است.

- رفیع: ۹ رباعی به نام او در برگ‌های ۱۶۷ - ب، ۱۶۸ - الف، ۱۸۱ - ب (۲ رباعی)؛ این دو رباعی در نزهة المجالس به ترتیب به شماره‌های ۲۸۴۳ به نام معزی و ۳۳۱۸ به نام مجیر آمده که البته در دیوان‌های چاپی معزی و مجیر یافت نشد)، ۱۸۷ - الف، ۲۰۷ - الف (این رباعی به شماره ۲۳۱۴ و بدون نام سراینده در نزهة المجالس آمده)، ۲۲۵ - ب (۲ رباعی) و ۲۲۸ - الف آمده است. این رباعی‌ها هیچ یک در دیوان رفیع‌الدین لُنَبانی (چاپ مقبولی که به کوشش تقی بینش تهیه شده) نیامده است. پس این احتمال شاید قوت بگیرد که این رفیع، رفیع بکرانی ابهری باشد که البته پس از نیمه دوم قرن ۷هـ (شاید ۶۷۲هـ) فوت کرده و هیچ استبعادی ندارد که در این جنگ از او نیز که اصالتاً ابهری و از نظر جغرافیایی نزدیک به محل تدوین جنگ است رباعی‌هایی باشد؛ خاصه این‌که به حدس من این جنگ پس از نیمه قرن ۷هـ تدوین شده است.

- زکی مراغی: درباره این شاعر مراغه‌ای الاصل کاشغری‌نشین، به جز اطلاعات ارزشمندی که دکتر ریاحی درباره منابع شعری او در مقدمه نزهة المجالس، صص ۹۵ - ۹۴ آورده‌اند رک: روایتی اصیل از دیوان زکی مراغی، شاعر سده ششم هجری، سید علی میرافضلی، نامه بهارستان، دفتر ۷ و ۸، صص ۲۰۴ - ۱۹۵. که مقاله‌ای است محققانه براساس بخش بازمانده دیوان زکی که تقی‌الدین ذکری

- سعد مراغی: یک رباعی در برگ ۱۲۳ - الف به نام او آمده است.

- سنایی: سه رباعی در برگ‌های زیر به نام او آمده: ۱۲۰ - ب، ۱۴۲ - الف (۲ رباعی)؛ که رباعی اول از این برگ، در دیوان سنایی چاپ مدرّس رضوی، ص ۱۱۵۶ آمده است: «با ابر همیشه در عتابش بینم»، این رباعی در نزهة المجالس بدون نام سراینده به شماره ۲۷۷۸ آمده و جزو رباعیات مهستی گنجه‌ای نیز ثبت شده است. رک: مهستی گنجه‌ای، بزرگترین شاعر رباعی سرا، معین‌الدین محرابی، نشر رویش + باران، سوئد، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵ که مستند آن در نسبت دادن این رباعی به مهستی، مونس الاحرار، ج ۲، ص ۱۱۵۴ است).

- سوزنی: سه رباعی هزل‌آمیز به نام او در اوراق ۲۴۳ - ب، ۲۴۴ - الف و ۲۴۵ - ب آمده که هیچ‌یک در چاپ دکتر ناصرالدین شاه حسینی وجود ندارد.

- شامی: یک رباعی به این نام در برگ ۱۲۶ - ب هست.
- شرف شفروه: هشت رباعی در این برگ‌ها به نام او آمده: ۸۳ - ب و ۸۴ - الف (۳ رباعی)؛ که دو رباعی اول در خلاصة الاشعار تقی کاشی نسخه ۷۷۹۰ دانشگاه، برگ ۱۵۹ - ب و برگ ۱۶۰ - الف به نام شرف شفروه آمده است. رباعی سوم را هم سید علی میرافضلی در نسخه‌ای معتبر و البته جدید از دیوان شرف شفروه دیده است. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۱۹. این رباعی سومی در نزهة المجالس بدون شماره ۲۸۸۱ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۱۵ - ب (این رباعی هم در نسخه خلاصة الاشعار تقی کاشی، برگ ۱۶۰ - الف به نام شرف شفروه آمده)، ۱۳۹ - ب (به نام «شفروه» که این احتمال هم هست که او ظهیرالدین شفروه باشد. به هر روی، این رباعی به شماره ۱۵۰۵ در نزهة المجالس و بدون نام سراینده آمده است)، ۱۴۰ - الف (در نزهة المجالس، به شماره ۱۴۹۷ به نام مهستی آمده است. بنابر یافته آقای میرافضلی، در مجموعه ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به اسم «تاج‌الدین عمر بن مسعود» آمده است. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۲، ص ۱۴۲)، ۲۱۳ - ب (به نام «شفروه» که شاید هم منظور ظهیرالدین شفروه باشد) و ۲۲۲ - ب.

- شرف مراغی: دو رباعی به نام او در این جنگ هست یکی در برگ ۱۲۶ - ب و دیگری در برگ ۱۳۹ - ب. درباره این رباعی دوم باید توضیحی بدهم و آن اینکه به نام «شرف» ضبط شده و از آنجا که رباعی بعدی آن به نام «شفروه» آمده است شاید بتوان گفت پس این «شرف»، جز «شرف شفروه» است و آلا با «وله» آن را عنوان دار می‌کردند. و چون «شرف» دیگری در نسخه حاضر نیست حدس بر این است که این شرف شاید شرف مراغی باشد که رباعی‌ای دیگر از او در جنگ مرعشی آمده است. رباعی مورد بحث در نزهة المجالس، شماره ۱۴۹۲ بدون نام سراینده آمده است.

- شمس گنجه: بیشترین تعداد رباعی در جنگ مرعشی به نام او آمده (۱۹۸ رباعی). در این بخش ابتدا شماره اوراقی را که رباعیات مورد بحث در آنها هست به همراه نکاتی چند می‌آورم سپس در این‌که این «شمس گنجه» احتمال دارد چه کسانی باشد مطلبی خواهم گفت. اما شماره برگ‌های وعده داده شده: ۸۴ - الف، ۸۴ - ب (۲ رباعی)، ۱۱۴ - الف و ب (۶ رباعی)، ۱۱۵ - ب، ۱۱۶ - الف، ۱۱۷ - ب، ۱۱۸ - ب، ۱۲۰ - الف (این رباعی در ص ۸۹۱ دیوان کمال اسماعیل اصفهانی به شماره ۴۷۳ آمده و باید از او باشد)، ۱۲۱ - الف و ب (۶ رباعی)، ۱۲۲ - الف و ب (۳ رباعی، که رباعی دوم در دیوان کمال اسماعیل ص ۸۵۸، شماره ۳۰۷ و در نزهة المجالس شماره ۴۲۶ به نام کمال اسماعیل آمده و از اوست. این رباعی در دستنویس دیوان رضی نیشابوری، ص ۱۸۲ نیز آمده است)، ۱۲۳ - الف (۲ رباعی)؛ که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۶۱۵ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۲۳ - ب و ۱۲۴ - الف (۴ رباعی)، ۱۲۵ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۴۲۹ به نام کمال اسماعیل و در ص ۸۵۴ دیوان او نیز آمده و از اوست)، ۱۲۵ - ب (این مورد هم در نزهة المجالس شماره ۴۴۷ به نام کمال اسماعیل و در دیوان کمال، ص ۸۸۸ دیده می‌شود)، ۱۲۷ - ب تا ۱۲۸ - ب (۹ رباعی)، ۱۲۹ - ب و ۱۳۰ - الف (۴ رباعی)، ۱۳۰ - ب و ۱۳۱ - الف (۴ رباعی)، ۱۳۱ - ب، ۱۳۲ - ب، ۱۳۳ - الف (۲ رباعی)، ۱۳۳ - ب و ۱۳۴ - الف (۵ رباعی)، ۱۳۵ - الف و ۱۳۵ - ب (۵ رباعی)، ۱۳۸ - ب و ۱۳۹ - الف (۵ رباعی)؛ که از این ۵ رباعی، رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۲۷۵۳ و بدون نام سراینده آمده. همچنین در جنگ کتابخانه لالا

به نام عیانی گنجه‌ای آمده)، ۱۶۳ - الف، ۱۶۳ - ب، ۱۶۴ - ب، ۱۶۵ - الف (۲ رباعی)، ۱۶۵ - ب (در نزهة المجالس شماره ۱۸۴۳ به نام کمال اسماعیل هست و در دیوان کمال ص ۹۲۹ نیز دیده می‌شود و از اوست)، ۱۶۷ - ب (۲ رباعی؛ رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۳۷۲۰ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۶۸ - ب، ۱۶۹ - ب، ۱۷۰ - ب و ۱۷۱ - الف (۴ رباعی)، ۱۷۱ - الف و ب (۵ رباعی)، ۱۷۴ - الف و ب (۵ رباعی)، ۱۷۵ - الف و ب (۵ رباعی؛ که از این موارد، رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۲۰۶۷ به نام «ابوالفضل تبریزی» و رباعی پنجم در نزهة المجالس شماره ۲۰۷۱ به نام کمال اسماعیل و در دیوان کمال ص ۹۴۵ آمده است)، ۱۷۶ - الف (۲ رباعی)، ۱۷۶ - ب (۲ رباعی)، ۱۷۷ - ب، ۱۷۸ - الف (۲ رباعی؛ که مورد اول در دیوان کمال اسماعیل ص ۹۳۰ آمده و باید از او باشد)، ۱۷۹ - الف، ۱۸۳ - الف، ۱۸۴ - ب (۲ رباعی)، ۱۹۶ - الف، ۲۰۱ - الف (۳ رباعی)، ۲۰۶ - الف، ۲۰۶ - ب، ۲۰۹ - الف، ۲۱۵ - ب (۲ رباعی)، ۲۱۶ - الف (در نزهة المجالس شماره ۵۴۶ به نام جمال‌الدین عبدالرزاق آمده که البته در دیوان چاپی او نیامده است)، ۲۱۶ - ب (۳ رباعی)، ۲۱۷ - ب و ۲۱۸ - الف (۴ رباعی)، ۲۲۲ - ب، ۲۲۳ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۴۱۲۱ و در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۱۲ سفینه تبریز، هر دو بدون نام سراینده آمده است)، ۲۲۴ - ب، ۲۲۵ - الف (۲ رباعی)، ۲۲۶ - الف (۲ رباعی؛ که مورد اول در دیوان کمال اسماعیل، ص ۹۶۹ به شماره ۸۶۲ آمده است. این رباعی در دیوان کمال اندکی افتادگی دارد و از روی جنگ مرعشی قابل اصلاح است:

از حادثه جهان زاینده مترس

وز هر چه رسد چو نیست پاینده مترس

این یک دم نقد را غنیمت می‌دار

از رفته میندیش وز آینده مترس

۲۲۸ - الف (۲ رباعی)، ۲۲۸ - ب (۲ رباعی؛ که رباعی اول

در نزهة المجالس شماره ۴۰۷۶ بدون نام سراینده آمده

است)، ۲۲۹ - الف، ۲۲۹ - ب، ۲۳۰ - الف (۲ رباعی)، ۲۳۴ -

الف، ۲۴۲ - الف تا ۲۴۳ - الف (۱۰ رباعی؛ که از این موارد،

مورد اول را در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۹ از

سفینه تبریز به نام خواجه نصیرالدین طوسی می‌بینیم: «این

خواجه ما به خلق چیزی ندهد».

اسماعیل ترکیه به نام زکی مراغی دیده می‌شود. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۲۷. رباعی چهارم هم در نزهة المجالس شماره ۱۵۰۹ به نام اسعد گنجه‌ای و در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۴ سفینه تبریز به نام حمید گنجه آمده است. رباعی پنجم هم در نزهة المجالس شماره ۱۵۰۶ به نام حمید گنجه‌ای آمده)، ۱۳۹ - ب (۲ رباعی)، ۱۴۰ - الف (۲ رباعی)، ۱۴۰ - ب، ۱۴۱ - الف (این رباعی در نزهة المجالس، شماره ۲۹۱۱ و به نام عزیزعلی آمده است)، ۱۴۲ - ب، ۱۴۳ - ب (۲ رباعی)، ۱۴۴ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۵۵۸ به نام یمن اصفهانی آمده است ولی در دیوان کمال اسماعیل ص ۸۰۸ دیده می‌شود و از اوست)، ۱۴۴ - ب (۲ رباعی؛ که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۱۵۷۶ به نام شمس هروی آمده است)، ۱۴۵ - الف، ۱۴۵ - ب، ۱۴۵ - ب و ۱۴۶ - الف (۳ رباعی؛ که رباعی سوم با اختلاف بسیار در نزهة المجالس شماره ۲۲۸۸ به نام سنایی و در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۷، سفینه تبریز به نام مهستی آمده است و به اعتقاد درست آقای میرافضلی، چون در دیوان سنایی نیست باید از مهستی دانستش. رک: نشر دانش، سال ۲۰، شماره ۴، ص ۴۱)، ۱۴۹ - ب (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۴۲۴ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۵۰ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۴۹۵ و در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۴ سفینه تبریز، هر دو منبع به نام کمال اسماعیل آمده و شاید از او باشد. رباعی دوم هم در نزهة المجالس شماره ۱۳۸۰ به نام نجیب گنجه‌ای آمده است)، ۱۵۰ - ب (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۳۷۹ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۵۱ - الف، ۱۵۲ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۶۰۸ به نام جمال عبدالرزاق هست و البته در دیوان چاپی او دیده نمی‌شود)، ۱۵۲ - ب، ۱۵۴ - الف (۲ رباعی)، ۱۵۶ - الف (۲ رباعی)، ۱۵۶ - ب (که در نزهة المجالس شماره ۱۲۴۰ به نام رفیع بکرانی آمده است. در جنگ رباعیات مرعشی، مصرع اول به جای عقرب، «افعی» ضبط کرده که ضبط برتر و درست است)، ۱۵۸ - الف (۳ رباعی)، ۱۵۸ - ب (۲ رباعی)، ۱۵۹ - الف، ۱۶۱ - الف و ب (۵ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۲۳۹

دیدیم که برخی رباعیات به نام شمس گنجه از آن دیگرانی بود که در انتساب آن رباعیات به آن‌ها شکی نداریم ولی ناگفته نماند که بی‌تردید بسیاری از این ۱۹۸ رباعی، از خود شمس گنجه است. اما کدام شمس گنجه؟ با استناد به نزهة المجالس، ۳ شاعر گنجه‌ای ملقب به «شمس‌الدین» می‌شناسیم: شمس اسعد گنجه‌ای، شمس الیاس گنجه‌ای و شمس عمر گنجه‌ای (از این آخری فقط یک رباعی در نزهة المجالس آمده است). بنابر جستجوی سید علی میرافضلی، به احتمال بسیار شمس اسعد گنجه‌ای باید همان کسی باشد که ذکرش در مسامرة الاخبار آمده است.^۱ درباره جنگ مرعشی واقعیت این است که هنوز نمی‌دانیم از این ۱۹۸ مورد که ذیل یک عنوان «شمس گنجه» آمده است کدام یک به شمس اسعد تعلق دارد و کدام به شمس الیاس. براساس نزهة المجالس سراینده دقیق تعداد کمی از این ۱۹۸ مورد را یافتیم و شاید اگر جنگ‌های شعری دیگر بررسی شود بتوان بین رباعیات این دو شاعر گنجه‌ای مرزی ترسیم نمود. رباعی اول برگ ۱۳۹ - الف جنگ مرعشی در نزهة المجالس شماره ۱۵۰۹ به نام اسعد گنجه‌ای آمده است. اولین رباعی از رباعیاتی که در برگ ۱۲۹ - الف به نام «شمس گنجه» ضبط شده، در نزهة المجالس شماره ۳۶۲ از آن شمس الیاس میدانی [گنجه‌ای] دانسته شده است. نیز رباعی دوم برگ ۱۷۵ - ب به نام شمس گنجه، در نزهة المجالس شماره ۲۰۸۵ به نام الیاس آمده که منظور شمس الیاس گنجه‌ای است. رباعی سوم برگ ۱۷۶ - الف که در نزهة المجالس به شماره ۲۰۸۶ و به نام الیاس و رباعی برگ ۲۲۹ - ب که در نزهة شماره ۳۶۱ و به نام شمس‌الدین الیاس میدانی آمده نیز همین وضعیت را دارد. در صورت جدا کردن رباعیات این دو شاعر همشهری، جنگ مرعشی را باید از مهم‌ترین منابع در بازسازی دواوین این دو شاعر مطرح - که به قول دکتر ریاحی، شمس اسعد گنجه‌ای پس از نظامی و مهستی ارزنده‌ترین شاعر گنجه است - دانست.

- شهاب: سه رباعی به این عنوان در برگ‌های ۱۱۶ - ب و ۱۹۳ - الف (۲ رباعی) آمده که فعلاً نمی‌دانم کدام شهاب مراد است.

- شهاب اشعری: یک رباعی در برگ ۱۳۵ - ب به نام او هست.

- شهاب خواری: دو رباعی در برگ‌های ۱۵۳ - ب و ۱۵۶ - الف به نام او آمده است. از او در نزهة المجالس هم دو رباعی هست.

- صدر حلوی: از او ۸ رباعی در این برگ‌ها آمده است: ۱۴۰ - ب، ۱۴۱ - ب (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۵۹۱ به نام رفیع‌الدین بکرانی آمده)، ۱۵۷ - ب (در نزهة المجالس شماره ۱۵۶۰ به نام یمین اصفهانی ضبط شده)، ۱۶۰ - ب، ۱۶۷ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۹۳۶ به نام شرف شفروه آمده است)، ۲۰۰ - ب (در نزهة المجالس شماره ۲۶۹۸ بدون نام سراینده آمده است) و ۲۳۸ - الف.

- صدر خجندی: در این‌که صدر خجندی لقب چه کسانی است رک: نزهة المجالس، چاپ دوم، صص ۷ - ۱۰۶. دو رباعی در برگ‌های ۱۷۲ - الف و ۲۰۰ - الف به نام صدر خجندی ضبط شده (که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۳۱۱۸ به نام انوری است و البته در دیوان انوری، چاپ مرحوم مدرّس رضوی دیده نمی‌شود) و یک رباعی هم در برگ ۲۲۱ - الف به نام خجندی آمده است.

- ظهیر: یک رباعی تحت همین عنوان، در برگ ۱۵۰ - ب آمده که در دیوان ظهیرالدین فاریابی (تصحیح مرحوم یزدگردی) که نبود. شاید هم منظور، ظهیرالدین شفروه (برادر یا پسرعموی شرف شفروه)، ظهیر طوسی یا ظهیرالدین مراغه‌ای باشد. رک: نزهة المجالس، ص ۱۰۹.

- عایشه مقریه: به نام این شاعر زن سمرقندی که در نزهة و خلاصة الاشعار فی الرباعیات، رباعیاتی از او هست، در جنگ مرعشی ۱۳ رباعی آمده است در برگ‌های: ۱۱۴ - ب، ۱۵۴ - ب (که در نزهة المجالس شماره ۱۲۲۱ به نام کمال خجندی (جز کمال خجندی هم عصر حافظ است) آمده)، ۱۵۵ - ب، ۱۹۳ - ب، ۱۹۵ - ب، ۱۹۶ - الف، ۱۹۶ - ب، ۲۰۰ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۳۱۶۱ به نام فرید دبیر و در خلاصة الاشعار فی الرباعیات، ص ۵۹۸ سفینه تبریز، به نام کمال اسماعیل آمده و البته در دیوان کمال دیده نمی‌شود)، ۲۰۳ - الف، ۲۰۵ - الف، ۲۰۶ - الف و ۲۰۷ - الف (۲ رباعی).

۱. بررسی نزهة المجالس. معارف. سال ۱۴. شماره ۱. ص ۹۹.

- عماد زوزنی: رباعی‌ای به نام او در برگ ۱۸۹ - الف هست. در تذکره‌ها و پیش از همه در تذکره الشعراى دولت‌شاه سمرقندی، او هم‌عصر امام غزالی دانسته شده است که به دست غزالی توبه کرد. (رک: فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۶۵۳) این نظر مطرح است که او شاعری از قرن ۸ هاست و دولت‌شاه در این باره اشتباه کرده است (نفحات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمان جامی، دکتر محمود عابدی، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صص ۸۸۲ - ۸۸۱). اما با وجود یک رباعی از او در مجموعه‌ای تدوین شده در قرن ۷ ه این نظر زیر سؤال می‌رود.

- عمر گنجه: رک به نجیب گنجه.

- عین القضاة [همدانی]: از او ۴ رباعی به دنبال هم در برگ ۱۸۵ - ب آمده که مغتنم است.

- غزالی: یک رباعی در برگ ۱۲۲ - ب به این نام آمده که به احتمال بسیار باید منظور احمد غزالی باشد. البته این رباعی در مجموعه آثار غزالی، چاپ احمد مجاهد نیست و باید از نویافته‌ها تلقی شود.

- فخر رازی: سه رباعی برگ‌های زیر به نام او ثبت شده: ۸۴ - ب، ۲۰۹ - الف و ۲۰۹ - ب.

- فخری: سه رباعی تحت این عنوان در جنگ مرعشی هست که البته بنابر نزدیک‌ترین احتمال، این اسم بی‌نقطه را نقطه‌گذاری کردم. رباعیات در این برگ‌ها آمده است: ۱۳۹ - الف (در نزهة المجالس، شماره ۱۵۱۵ به نام بدر تفلیسی آمده)، ۱۵۶ - ب و ۱۵۷ - الف (این رباعی آخر را باید از محرمی دانست چون در برگ ۱۵۱ - ب نیز مکرراً و به نام محرمی آمده است. پس نوشتن «م» دوم «محرمی» را باید از اشتباهات کاتب جنگ محسوب کرد.

- قاضی بلخ: در برگ‌های ۱۸۱ - ب و ۱۸۳ - ب دو رباعی به نام او آمده است. او احتمالاً همان قاضی بلخی است که بنابر فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۷۳۴ یادش تنها و تنها در یک مأخذ آمده و آن «خاتمه مرآت جهان‌نما» از محمد بقا سهارنپوری است. با تأسف فراوان و پس از جستجوی بسیار می‌گویم که نسخه‌ای از این کتاب ارزشمند که خاتمه آن فواید بسیاری در مطالعات تاریخ ادبی دارد

- عبدالرزاق: به احتمال بسیار منظور باید جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی باشد که بنابر شهرت فراوان، نام او را چنین ضبط کرده است. رباعیاتی به نام او در برگ‌های زیر آمده است: ۱۱۴ - ب (که در دیوان جمال عبدالرزاق چاپ وحید دستگردی نیست و درعوض در دیوان کمال اسماعیل، ص ۸۰۱ دیده می‌شود)، ۱۵۴ - الف (در ص ۴۹۵ از دیوان جمال عبدالرزاق چاپ وحید دستگردی آمده است)، ۱۶۹ - الف و ب (۲ رباعی؛ این دو رباعی در نزهة المجالس شماره‌های ۲۴۰۰ و ۲۴۰۲ بدون نام سراینده آمده است. هیچ یک از این دو در دیوان جمال عبدالرزاق نیست و در عوض در ص ۹۴۸ و ص ۹۶۰ دیوان کمال اسماعیل دیده می‌شود و باید از او باشد)، ۱۹۸ - الف (در دیوان جمال عبدالرزاق نیست و درص ۹۴۵ دیوان کمال اسماعیل هست)، ۲۰۶ - ب (در نزهة المجالس شماره ۲۹۶۷ به نام مهستی آمده. این رباعی اگرچه در دیوان چاپی جمال عبدالرزاق نیامده ولی در جنگ کتابخانه لالا اسماعیل به نام عبدالرزاق اصفهانی آمده و انتساب آن را به جمال صحیح‌تر نشان می‌دهد. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۴۵) و ۲۰۸ - ب.

- عزّ شروانی: دو رباعی به این شاعر قرن ششم، در جنگ مرعشی نسبت داده شده در برگ‌های ۸۴ - ب و ۱۸۵ - الف. درباره او رک: نزهة المجالس، چاپ دوم، ص ۱۱۰.

- عزیز گنجه: یک رباعی به این اسم در برگ ۱۶۰ - الف آمده است. بعید است بتوان او را با عزیز شروانی که ۸۳ رباعی از او در نزهة المجالس هست منطبق ساخت و به نظر می‌رسد عبدالعزیز گنجه‌ای است که ۴ رباعی در نزهة المجالس دارد.

- عزیز مراغی: یک رباعی در برگ ۱۵۱ - ب به نام او هست.

- علای ارموی^۱: یک رباعی در برگ ۲۳۸ - ب به نام او هست.

- علی قولی: در برگ ۲۳۳ - الف یک رباعی به نام او آمده است. شاید او قوال بوده است.

- عمادالدوله: ذیل این عنوان، رباعی‌ای در برگ ۱۴۴ - ب آمده که نمی‌دانم او کیست.

۱. «ی» در ارموی، به صورت «ک» کتابت شده است.

در ایران وجود ندارد و بیشتر نسخه‌های آن در انگلستان محفوظ است.^۱

- قاضی شرف: هفت رباعی به نام او در برگ‌های ۲۴۴ - الف، ۲۴۴ - ب (۳ رباعی) و ۲۴۵ - الف (۳ رباعی) آمده است که همگی هزل‌آمیز است و نمی‌دانم انتساب قاضی به او از سر ریشخند است یا علت دیگری دارد. شاید او همان شرف مراغی باشد که یک رباعی از او در این جُنگ هست.

- کافرک: ۴ رباعی هزل‌آمیز از این شاعر غزنوی در برگ‌های زیر آمده است: ۲۴۰ - ب، ۲۴۱ - الف (۳ رباعی). درباره ناصر شمس معروف به کافرک که از شعرای عصر سلجوقی است و به قول عوفی «هزل بر وی غالب» رک: لباب الالباب، محمد عوفی، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل سعید نفیسی، ابن‌سینا - علمی، اسفند ۱۳۳۵، صص ۶ - ۴۵۵. از او جز چند بیتی که عوفی نقل کرده و آنچه در جنگ‌هایی از این دست یافت می‌شود، در برگ ۴۰ - ب از نسخه ۱۲۸۶۸ کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی (مجموعه‌ای به خط علامه قطب‌الدین شیرازی شامل چند بخش) هم یک رباعی و یک قطعه دوبیتی دیده می‌شود که آنها نیز مایه هجا و هزل دارد.

- کریم‌گنجه: ۱۸ رباعی از او در این جنگ رباعیات هست

که یک مورد آن به نام «کریم» ثبت شده. رباعیات این شاعر، که اولین بار است با نام او آشنا می‌شویم، در برگ‌های زیر آمده است: ۱۵۷ - ب (کریم)، ۱۱۷ - ب، ۱۱۹ - ب، ۱۴۰ - ب (این رباعی در نزهة المجالس، شماره ۳۰۷۵ به نام «اوحد» آمده ولی در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۰، سفینه تبریز به نام کمال اسماعیل ثبت شده که چون در دیوان کمال اسماعیل، ص ۹۳۷ دیده می‌شود باید از او باشد)، ۱۴۹ - الف، ۱۶۱ - الف، ۱۶۶ - الف و ب (۷ رباعی)، ۱۸۲ - ب، ۱۸۳ - الف (این رباعی در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۶، سفینه تبریز، بدون نام سراینده آمده و در ص ۹۳۶ از دیوان کمال اسماعیل نیز دیده می‌شود و گویا از او باشد: «خورشید غلام آن رخ مهوش باد»)، ۲۲۸ - ب (این رباعی «برخیز و بیا که حجره پرداخته‌ام» در خلاصه الاشعار تقی کاشی نسخه دانشگاه شماره ۷۷۹۰ برگ ۱۵۱ - الف به نام نظامی گنجه‌ای ثبت شده است)،

۲۳۸ - الف و ۲۳۸ - ب (این رباعی در دیوان کمال اسماعیل ص ۹۶۵ شماره ۸۴۱ آمده و از اوست).

- کمال اسماعیل: به نام این شاعر مطرح اصفهانی سده ۶ و ۷هـ، که پیش از سعدی بیشترین حجم جُنگ‌های شعری را اشعار او تشکیل می‌داده، در این جُنگ ۱۰۸ رباعی آمده است. دیوان کمال‌الدین اسماعیل (چاپ دکتر بحرالعلومی) اگرچه تصحیح بخش رباعیات آن بدون نسخه بدل است و اشکالاتی بر آن وارد منبع قابل اطمینانی است در رباعی‌پژوهی و بحث رباعیات سرگردان. به این معنی که اگر رباعی‌ای در دیوان کمال وجود داشته باشد، انتساب آن به دیگران در بیشتر موارد منتفی است. با در نظر داشتن این مطلب، تک‌تک رباعیات دیوان کمال را با رباعیات جُنگ مرعشی مطابقت دادم که مطالبی برایم روشن شد. از آن جمله یکی این که جُنگ مرعشی در بسیاری بخش‌ها (ونه در همه جا) در انتساب رباعی به شاعران دقت لازم را ندارد و این به احتمال بسیار اغلب نتیجه بی‌دقتی‌های کاتب در استنساخ این دستنویس از اثر است. از راه این مقایسه، سراینده واقعی بسیاری رباعیات جنگ مرعشی شناسایی شد. همچنین آشکار شد که بسیاری از مواردی که در جُنگ مرعشی به نام کمال آمده نباید درست باشد. درباره تعدادی از این موارد، کاتب بین یکی دو رباعی قبلی و بعدی اشتباه کرده و در اصل، رباعی بعدی یا قبلی از کمال است اما تعدادی از موارد مورد بحث، از این دست نیست و قبل و بعد از آنها اصلاً نام کمال دیده نمی‌شود. مشکل اصلی تصحیح جُنگ مرعشی وجود چنین مواردی است که پژوهش دقیق و گسترده در مجموعه رباعیات تا سده ۷هـ را می‌طلبد.

۱. مرحوم خیامپور عکسی از یکی از نسخ موزه بریتانیا را در اختیار داشته است که شاید در کتابخانه او - که نمی‌دانم کجاست - هنوز باشد. عرضه اطلاعات گران‌قدر خاتمه این اثر برای آنان که دسترس دارند از اهم واجبات است. درباره نسخه‌های خطی این اثر رک: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری. ترجمه یو. ا. برگل. مترجمان:یحیی آریز پور. سروس ایزدی. کریم کشاورز. تحریر احمد منزوی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول. ۱۳۶۲. ج ۲. صص ۶۳۲ - ۶۳۱. در جدیدترین کار استاد منزوی یعنی فهرستواره کتابهای فارسی. ج ۱ هم نسخه‌ای از این اثر در ایران معرفی شده است.

در این جا ابتدا رباعیاتی را که به نام کمال آمده و در دیوان او نیز دیده می شود آدرس می دهیم و سپس آنهایی را که به اشتباه به کمال نسبت داده شده و در دیوان او نیست ذکر می کنیم. رباعیات زیادی هم در این جنگ به شاعران دیگر نسبت داده شده و یا بدون نام سراینده آمده و در اصل از کمال است. آنچه را به نام دیگران بود در ذیل نام هر شاعر به دقت آورده ام و از این پس هم خواهیم آورد. تعداد کمی را هم که در جنگ مرعشی بدون نام سراینده بود و در دیوان کمال دیده می شود، در آخر با ذکر شماره صفحه متذکر خواهیم شد.

* آنچه به نام کمال در این جنگ آمده و در دیوان او نیز ثبت شده:

برگ های ۱۹۲ - الف به نام «کمال» (ص ۹۳۸ شماره ۷۰۷ دیوان کمال؛ نزهة المجالس شماره ۳۵۸۴ به نام کمال اسماعیل)، ۲۱۲ - ب (ص ۸۲۴ شماره ۱۳۸ دیوان کمال؛ در نزهة المجالس شماره ۳۲۳۹ اشتبهاً به نام جمال عبدالرزاق آمده و در دیوان او نیست)، ۱۱۳ - ب (ص ۷۹۷ شماره ۲ دیوان کمال)، ۱۱۵ - ب (ص ۹۱۰ شماره ۵۷۰ دیوان کمال. در نزهة المجالس شماره ۲۸۵ به نام کمال اسماعیل)، ۱۱۶ - الف (۲ رباعی؛ یکی در ص ۸۹۷ شماره ۵۰۳ دیوان کمال و نزهة المجالس شماره ۲۷۰ به نام کمال، دیگری ص ۸۹۸ شماره ۵۰۹ دیوان کمال و نزهة المجالس شماره ۲۷۵ به نام کمال)، ۱۲۴ - الف (ص ۸۵۴ شماره ۲۹۰ دیوان کمال)، ۱۳۶ - ب (۲ رباعی؛ رباعی اول ص ۸۴۵ شماره ۲۴۵ دیوان کمال و نزهة المجالس شماره ۲۱۰ به نام کمال اسماعیل؛ رباعی دوم ص ۸۴۳ شماره ۲۳۳ دیوان کمال)، ۱۳۸ - الف (رباعی اول، ص ۸۲۴ شماره ۱۳۸ دیوان کمال. در نزهة المجالس شماره ۳۲۳۹ به نام جمال عبدالرزاق آمده و در دیوان او دیده نمی شود. این رباعی در جنگ مرعشی دو بار آمده است که مورد دوم برگ ۲۱۲ - ب است که ذکرش چند سطر پیش گذشت)، ۱۳۸ - ب (ص ۸۹۲ شماره ۴۷۷ دیوان کمال)، ۱۴۷ - الف (ص ۸۱۰ شماره ۶۷ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۱۵۵۵ به نام کمال اسماعیل)، ۱۴۷ - ب (ص ۸۱۱ شماره ۷۲ دیوان کمال. در نزهة المجالس شماره ۲۴۰۸ بی نام سراینده آمده)، ۱۵۲ - الف (ص ۹۴۹ شماره ۷۶۳ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۱۳۲۱ به نام کمال

اسماعیل)، ۱۵۴ - ب (ص ۹۵۹ شماره ۸۱۴ دیوان کمال)، ۱۵۶ - ب (رباعی اول؛ ص ۹۴۶ شماره ۷۴۹ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۱۳۲۲ به نام کمال اسماعیل)، ۱۵۷ - الف (رباعی اول، ص ۸۳۶ شماره ۱۹۷ دیوان کمال)، ۱۵۹ - ب (ص ۹۴۴ شماره ۷۳۷ دیوان کمال)، ۱۶۹ - الف (ص ۸۱۲ شماره ۷۹ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۲۰۲۴ به نام کمال. خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۵ سفینه تبریز، به نام کمال)، ۱۹۰ - ب (ص ۹۳۴ شماره ۶۸۷ دیوان کمال. خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۵۹۵، سفینه تبریز، به نام کمال اسماعیل. در نزهة المجالس، شماره ۲۸۹۴ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۹۲ - ب (رباعی دوم از میان سه رباعی، ص ۸۲۷ شماره ۱۵۲ دیوان کمال. خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۰، سفینه تبریز به نام کمال اسماعیل. در نزهة المجالس شماره ۳۹۰۰ بدون نام سراینده آمده است)، ۲۱۴ - الف (رباعی اول، ص ۸۲۱ شماره ۱۲۳ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۳۲۷۰ به نام کمال. رباعی دوم، ص ۸۲۱ شماره ۱۲۱ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۵۹۹ به نام کمال)، ۲۱۴ - ب (۴ رباعی؛ رباعی اول ص ۸۱۹ شماره ۱۱۵. نزهة المجالس، شماره ۱۵۹۸ به نام کمال. رباعی دوم، ص ۸۲۱ شماره ۱۲۴ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۳۲۷۱ به نام کمال. رباعی سوم ص ۸۲۲ شماره ۱۲۸ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۳۲۷۴ به نام کمال. رباعی چهارم، ص ۸۲۳ شماره ۱۳۱ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۳۲۷۶ به نام کمال)، ۲۱۵ - الف (رباعی اول، ص ۸۲۰ شماره ۱۱۶ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۶۰۰ به نام کمال. رباعی دوم، ص ۸۲۲ شماره ۱۲۶ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۳۲۷۳، به نام کمال. رباعی چهارم، ص ۸۱۹ شماره ۱۱۴ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۵۹۷ به نام کمال)، ۲۱۶ - الف (رباعی اول، ص ۸۸۲ شماره ۴۲۸ به نام کمال. نزهة المجالس، شماره ۴۵۱ به نام کمال. رباعی دوم، ص ۸۲۲ شماره ۱۲۷ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۴۲۸ به نام کمال) و ۱۶۰ - ب (ص ۹۲۶ شماره ۶۴۸ دیوان کمال).

* آنچه به نام کمال آمده و در دیوان او نیست!

برگ‌های ۸۴ - الف، ۱۱۳ - الف، ۱۱۶ - ب و ۱۱۷ - الف (۵ رباعی)، ۱۱۹ - الف (۳ رباعی)، ۱۱۹ - ب (۲ رباعی)، ۱۲۴ - ب، ۱۲۵ - ب، ۱۲۶ - الف، ۱۲۹ - الف (۴ رباعی)، ۱۲۹ - ب، ۱۳۰ - الف (این رباعی در جنگ کتابخانه لالا اسماعیل به نام «مبارکشاه» آمده است. رک: رحیق التحقیق، ص ۱۴۱، رباعی ۱)، ۱۳۲ - الف، ۱۳۳ - ب (۲ رباعی)، ۱۳۴ - ب، ۱۳۷ - الف (۳ رباعی)، ۱۳۸ - الف (رباعی دوم)، ۱۴۱ - الف و ب (۳ رباعی)، ۱۴۱ - ب و ۱۴۲ - الف (۲ رباعی)، ۱۴۳ - ب، ۱۴۴ - الف (۲ رباعی)، ۱۴۴ - ب و ۱۴۵ - الف (۲ رباعی)، ۱۴۹ - الف، ۱۵۲ - ب (۳ رباعی؛ رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۲۴۶ و خلاصة الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۳، سفینه تبریز، هر دو جا بدون نام سراینده آمده است. رباعی سوم هم در نزهة المجالس شماره ۱۴۰۲ به نام نجیب گنجه‌ای آمده و باید از او باشد)، ۱۵۳ - الف (۲ رباعی)، ۱۵۵ - ب، ۱۵۶ - الف، ۱۵۶ - ب (رباعی دوم که در نزهة المجالس شماره ۱۳۹۳ به نام نجیب گنجه‌ای آمده است)، ۱۵۷ - الف (رباعی دوم)، ۱۵۸ - ب، ۱۵۹ - الف، ۱۶۰ - الف (۳ رباعی؛ رباعی سوم در نزهة المجالس شماره ۱۷۳۱ به نام خود جمال خلیل شروانی، در خلاصة الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۴، سفینه تبریز، به نام مهستی و در خلاصة الاشعار تقی کاشی، نسخه ۷۷۹۰ دانشگاه، برگ ۳۹۷ - ب به نام بدر جاجرمی آمده است)، ۱۶۳ - الف (در نزهة المجالس شماره ۱۸۵۱ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۶۴ - الف، ۱۶۴ - ب، ۱۶۷ - الف (۲ رباعی، رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۰۹۵ به نام رضیه گنجه و رباعی دوم همان جا، شماره ۱۲۴۴ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۷۳ - الف و ب (۵ رباعی؛ که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۱۷۹۸ نیز بدون نام سراینده آمده است)، ۱۷۶ - ب (در نزهة المجالس شماره ۲۰۹۲ به نام شمس اهری آمده است)، ۱۷۸ - الف، ۱۷۸ - ب، ۱۹۲ - ب (رباعی اول و سوم؛ رباعی سوم در نزهة المجالس شماره ۹۸۶ به نام جمال اشهری و در دیوان رضی نیشابوری نسخه مرکز احیاء قم، ص ۱۹۶ به نام رضی آمده است)، ۱۹۹ - الف (در نزهة المجالس شماره ۳۳۸۵ بدون نام سراینده و در جنگ شمس حاجی به نام مجدالدین همگر ضبط شده است. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال

۱۴، شماره ۱، ص ۱۲۴)، ۲۱۵ - الف (رباعی سوم: «با این ترکان که جمله بی دادگرند»)، ۲۱۸ - ب (در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقیق، ص ۱۴۹، شماره ۴۷)، ۲۲۷ - ب، ۲۳۴ - ب و ۲۳۸ - ب. * آنچه در جنگ رباعیات مرعشی بدون نام سراینده است و در دیوان کمال آمده:

برگ‌های ۱۱۷ - الف (ص ۸۹۷ شماره ۵۰۴ دیوان کمال. نزهة المجالس شماره ۲۶۷ به نام کمال)، ۱۲۵ - الف (ص ۸۸۵، شماره ۴۴۳ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۴۴۹ به نام کمال. گفتنی است این رباعی در جنگ لالا اسماعیل ترکیه به نام مبارکشاه دیده می‌شود. رک: رحیق التحقیق، ص ۱۴۳، شماره ۱۶)، ۱۳۵ - ب (ص ۸۴۰، شماره ۲۱۶ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۹۸ به نام کمال)، ۱۴۰ - ب (ص ۸۱۱، شماره ۷۵ دیوان کمال. این رباعی در نزهة المجالس شماره ۲۴۰۹ بدون نام سراینده ضبط شده است)، ۱۴۶ - الف (ص ۸۱۰، شماره ۶۸، دیوان کمال)، ۱۴۶ - ب (ص ۹۲۷، شماره ۶۵۵ دیوان کمال)، ۱۶۳ - ب (رباعی دوم صفحه؛ ص ۹۲۹، شماره ۶۶۶ دیوان کمال)، ۱۶۶ - ب (ص ۸۱۲، شماره ۸۰ دیوان کمال)، ۱۶۹ - الف (ص ۹۶۰، شماره ۸۱۷ دیوان کمال)، ۱۸۱ - الف (رباعی آخر صفحه؛ ص ۸۵۳ شماره ۲۸۳ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۰۹۷ به نام کمال اسماعیل)، ۱۸۷ - الف (ص ۹۶۲، شماره ۸۲۹ دیوان کمال)، ۱۹۲ - الف (ص ۸۲۸، شماره ۱۵۶ دیوان کمال)، ۱۹۲ - ب (ص ۹۲۵، شماره ۶۴۵ دیوان کمال)، ۲۰۲ - ب (رباعی آخر صفحه؛ ص ۸۲۴، شماره ۱۳۷ دیوان کمال)، ۲۰۶ - ب (ص ۸۲۹، شماره ۱۶۲ دیوان کمال)، ۲۱۴ - الف (رباعی دوم صفحه؛ ص ۸۱۹، شماره ۱۱۳ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۶۰۱ به نام کمال اسماعیل)، ۲۱۹ - الف (رباعی دوم صفحه؛ ص ۹۴۱، شماره ۷۲۲ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۲۳۵۵ به نام کمال اسماعیل)، ۲۲۷ - ب (رباعی آخر صفحه؛ ص ۸۳۰، شماره ۱۶۸ دیوان کمال) و ۲۳۴ - الف (ص ۸۴۲، شماره ۲۲۸ دیوان کمال. نزهة المجالس، شماره ۱۹۵ به نام کمال اسماعیل).

- مبارکشاه: رباعیات این شاعر صوفی را دکتر نصرالله پورجوادی به ضمیمه رحیق التحقیق (براساس جنگ‌های

میراث شهاب

غزنوی دیده نمی‌شود)، ۲۰۹ - الف، ۲۱۰ - ب، ۲۱۱ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی اول در جنگ لالا اسماعیل هم به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۹ شماره ۴۵)، ۲۲۱ - الف (در جنگ لالا اسماعیل هم به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۶، شماره ۸۴. صورت صحیح مصراع سوم چنین است براساس نسخه مرعشی: «ای راحت جان گیر که خونی کردم») و ۲۲۲ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۲۲۸۹ و خلاصة الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۷، سفینه تبریز، هر دو جا به نام مهستی آمده است ولی در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه ضبط شده. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۱، شماره ۶۰).

بررسی اشعار مبارکشاه در جنگ لالا اسماعیل و مقایسه آن با رباعیات این شاعر در جنگ مرعشی نشان می‌دهد نوعی ارتباط باید بین این دو جنگ باشد که فعلاً فرصت کافی و امکان دستیابی به آن فراهم نیست.

- مجد بغدادی: از این استاد نجم رازی، مقداری رباعی در متون تصوف به خصوص آثار نجم‌الدین دایه رازی وجود دارد. همچنین در نزهة المجالس و نیز خلاصة الاشعار فی الرباعیات سفینه تبریز از او رباعی هست. ۱۳ رباعی به نام او در جنگ مرعشی هست که اگر از او باشد بسیار مغتنم است. این رباعیات در برگ‌های زیر آمده است: ۱۳۸ - الف، ۱۶۸ - ب، ۱۸۸ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۳۳۷۸ بدون نام سراینده و در خلاصة الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۰، سفینه تبریز، به نام عایشه سمرقندیه آمده)، ۱۹۰ - الف (۲ رباعی)، ۱۹۴ - الف، ۱۹۴ - ب، ۱۹۷ - ب، ۱۹۹ - الف، ۲۰۰ - الف، ۲۰۴ - الف، ۲۱۲ - الف و ۲۱۳ - ب.

۱. در دو نسخه از کتابخانه بزرگ آیه‌الله العظمی مرعشی رحمته دو رباعی تازه یاب از این شاعر دیده می‌شود که یکی را ضمن معرفی استاد ایرج افشار از «جنگ بیاضی مرعشی» (البته فقط یک بیت آن را) در دست داریم:

زان بس که دلم بسی به غمهاش بزیست

وین دیده به اشکهای خونین نگرست

رک: فصلنامه میراث شهاب، شماره ۳۴ - ۳۳ - ۴۳. رباعی بعدی در

مجموعه‌ای از سده ۸ هجری شماره ۱۲۵۹۹. برگ ۱۶ - ب. به اسم مبارکشاه (که

البته کاتب اشتبهاً استنساخ کرده) آمده:

خورشید امید بر نمی‌آید هیچ داعی طرب بدر نمی‌آید هیچ

چون می‌تابند در جهان غمناکی چون غم ز دلم بسر نمی‌آید هیچ

رک: فصلنامه میراث شهاب، شماره ۳۶ - ۳۵. ص ۱۸۴.

شعری) چاپ کرده است.^۱ ۲۷ رباعی به نام او در برگ‌های زیر آمده است: ۱۲۰ - ب (۳ رباعی)، ۱۲۴ - الف (این رباعی در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۱، شماره ۵۷)، ۱۲۴ - ب (۳ رباعی)، ۱۲۷ - الف، ۱۳۰ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۳۰۳ به نام نظامی گنجه‌ای و در خلاصة الاشعار تقی کاشی، نسخه دانشگاه برگ ۶۲ - الف به نام اثیرالدین آخسیکتی آمده است. به نظر می‌رسد کاتب جنگ مرعشی در این صفحه، یک پله در کتابت نام سراینندگان اشتباه کرده و در اصل رباعی قبلی از مبارکشاه است. رباعی قبلی را در جنگ مرعشی به نام کمال اسماعیل می‌بینیم که البته در دیوان او نیامده و در عوض در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۱، شماره ۱)، ۱۳۷ - ب (در جنگ لالا اسماعیل هم به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۳، شماره ۱۳)، ۱۶۹ - الف (در جنگ لالا اسماعیل هم به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۵، شماره ۲۳)، ۱۷۰ - الف (در جنگ لالا اسماعیل هم به نام مبارکشاه آمده، ص ۱۴۸، شماره ۴۳)، ۱۹۱ - ب (این رباعی در دیوان کمال اسماعیل ص ۹۰۴ شماره ۵۴۰ به نام او آمده ولی در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه دیده می‌شود. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۰، شماره ۵۵)، ۱۹۲ - الف (در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۱، شماره ۲)، ۱۹۴ - الف (در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۷، شماره ۳۵)، ۱۹۴ - ب (۲ رباعی؛ رباعی اول در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۴، شماره ۷۴. همچنین در نزهة المجالس شماره ۳۴۹۱ بدون نام سراینده دیده می‌شود)، ۱۹۶ - ب (در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۱، شماره ۵۶)، ۲۰۴ - الف (در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۵۵، شماره ۷۹)، ۲۰۴ - ب (۲ رباعی؛ رباعی اول در جنگ لالا اسماعیل به نام مبارکشاه آمده است. رک: رحیق التحقيق، ص ۱۴۲، شماره ۸. رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۲۹۱۶ به نام سید اشرف آمده که در دیوان سید حسن

- مجیر بیلقانی: یک رباعی از او در برگ ۱۶۴ - الف آمده که در دیوان چاپی او دیده نمی‌شود و در عوض در نزهة المجالس، شماره ۱۸۵۸ به نام خود جمال [خلیل] شروانی آمده است.

- محرمی: ۲۲ رباعی به این نام در جنگ مرعشی هست که هویت شاعرش را نشناختم. رباعیات مورد بحث در این برگ‌ها آمده: ۱۴۱ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۱۱۹۰ به نام رضیه گنجه‌ای آمده است)، ۱۴۳ - الف، ۱۴۹ - ب، ۱۵۰ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۱۴۶۱ به نام بدر تفلیسی آمده)، ۱۵۱ - ب (۲ رباعی؛ که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۲۸۱۷ به نام جمال حاجی آمده است. بنا بر جستجوی آقای میرافضلی، چون این رباعی در تمهیدات عین‌القضات آمده نباید از جمال حاجی باشد. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۴۵)، ۱۵۸ - ب، ۱۵۹ - الف (۲ رباعی)، ۱۵۹ - ب، ۱۶۸ - الف (این رباعی در نزهة المجالس، شماره ۲۶۲۹ به نام سید اشرف آمده که در دیوان چاپی او البته دیده نمی‌شود)، ۱۷۰ - الف (این رباعی در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۸، سفینه تبریز، بدون نام سراینده آمده است: «بنشست و به شانه فرق را می‌آراست / پس گفت مرا که چپ نکوتر یاراست»)، ۱۷۰ - ب، ۱۷۲ - الف (در نزهة المجالس شماره ۱۸۱۳ و خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۵، سفینه تبریز، هر دو جا به نام بدرالدین تفلیسی آمده و باید از او باشد)، ۱۷۲ - ب (۲ رباعی؛ رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۱۸۱۸ به نام شمس گنجه‌ای آمده است)، ۱۷۷ - الف، ۱۸۴ - الف (این رباعی در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۱، سفینه تبریز، به نام جمال‌الدین اشهری آمده است. «ای باد اگر گذر کنی بر در دوست»، ۱۸۵ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۸۱۲ بدون نام سراینده آمده است. همچنین در مجموعه مؤرخ ۸۱۴ - ۸۱۳ هـ موزه بریتانیا به نام شهاب‌الدین خطاط ضبط شده است. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۲۷)، ۲۲۰ - ب، ۲۲۲ - ب و ۲۲۵ - ب.

- محمد درویش: یک رباعی در برگ ۲۳۳ - الف به نام این شاعر ناشناخته آمده است.

- محمد شاه: در برگ ۲۳۲ - الف یک رباعی به نام او آمده است.

- مزدی: در برگ ۲۰۴ - الف یک رباعی به نام او آمده است.

- مزینه: رباعی‌ای در برگ ۱۷۲ - الف به این نام آمده است.

- مطهر: دو رباعی در برگ‌های زیر به نام او آمده است: ۲۳۵ - الف و ۲۴۴ - ب.

- مؤید: ۴ رباعی به این نام در جنگ مرعشی در برگ‌های زیر آمده است: ۲۱۱ - الف، ۲۱۱ - ب، ۲۱۲ - الف (در نزهة المجالس شماره ۳۲۹۱ بدون نام سراینده آمده است) و ۲۱۲ - ب (این رباعی هم در نزهة المجالس شماره ۳۱۰۱ بدون نام سراینده آمده است).

- مهستی: ۱۸ رباعی به نام این شاعر زن گنجه‌ای در جنگ مرعشی آمده که برخی، نباید از او باشد. بهترین کار درباره رباعیات مهستی را آقای معین‌الدین محرابی انجام داده است که البته خالی از یافته‌های سفینه تبریز و نیز این جنگ تازه‌یاب است. رباعیات ۱۸ گانه مهستی در برگ‌های زیر آمده: ۱۴۶ - الف (رباعی قبلی این مورد که در جنگ ما به نام شمس گنجه‌ای است، در نزهة المجالس شماره ۲۲۸۸ به نام سنایی است که البته در دیوان او دیده نمی‌شود و از او نیست بلکه براساس ضبط خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۷، سفینه تبریز، از آن مهستی باید باشد. پس اگر رباعی قبلی این جنگ که به نام شمس گنجه ضبط شده از مهستی باشد به احتمال قوی، رباعی مورد بحث از مهستی نخواهد بود و شاید کاتب در ضبط نام سراینده یک پله اشتباه کرده باشد)، ۱۷۸ - ب (این رباعی هم گویا همین وضعیت را دارد یعنی رباعی قبلی که بدون نام سراینده ضبط شده در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ص ۶۰۹، سفینه تبریز («فصاد به پیش آن نگارین بنشست») به نام مهستی آمده و اگر رباعی قبلی جنگ مرعشی از مهستی باشد، این رباعی که به نام مهستی ذکر شده نباید از او باشد)، ۱۹۱ - ب، ۱۹۳ - ب، ۱۹۴ - الف، ۱۹۵ - الف، ۲۰۱ - ب (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۳۱۸۱ به نام سید اشرف آمده است)، ۲۱۲ - ب (در نزهة المجالس شماره ۳۱۰۱ بدون نام سراینده آمده است)، ۲۱۳ - الف (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۳۲۳۱ به نام سنایی آمده که در دیوان او دیده نمی‌شود. به نظر سید علی میرافضلی، باید از عنصری باشد. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۰۶)، ۲۱۸ - ب، ۲۱۹ - الف، ۲۲۱ - ب (این رباعی در برگ ۲۲۲ - الف نیز

میراث شهاب

اشعار غیرمثنوی زیادی باقی مانده است.^۱ ۱۰ رباعی به نام او در برگ‌های زیر آمده است: ۱۶۸ - الف (۲ رباعی؛ که رباعی اول در نزهة المجالس شماره ۲۷۶۷ بدون نام سراینده آمده است. براساس یافته‌های سید علی میرافضلی، این رباعی از شرف‌الدین شفروه است. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۱۹)، ۱۷۶ - ب (۲ رباعی)، ۱۸۱ - الف (در نزهة المجالس شماره ۱۰۴۳ بدون نام سراینده آمده است)، ۱۸۳ - الف، ۱۸۳ - ب، ۲۱۹ - ب، ۲۲۰ - الف و ۲۲۶ - ب.

- ورکانی: ۶ رباعی به این عنوان، یکجا و پشت سر هم در برگ‌های ۱۴۷ - ب و ۱۴۸ - الف آمده است. او باید شمس‌الدین ورکانی، شاگرد ظهیرالدین فاریابی باشد که در ۶۲۱ وفات کرد. دیوانی از او شامل سه هزار بیت در دست تقی‌الدین ذکری کاشانی، مؤلف خلاصه الاشعار بوده است. تقی کاشی درباره او چنین گفته: «لیکن اشعار وی را طالع شهرت به اسم وی نیست و اکثر آنها به اسم استادش ظهیر مشهور است». (خلاصه الاشعار، نسخه ۷۷۹۰، دانشگاه تهران، برگ ۱۶۰ - الف).

- یزدی: یک رباعی به این عنوان در برگ ۱۹۹ - ب آمده است که دانسته نشد کیست.

در پایان، با تشکر از جناب دکتر مرعشی که عکس این دستنویس را در اختیارم نهادند، می‌افزایم که این اطلاعات جزء به جزء و ارجاع به صفحات دستنویس به کار کسانی می‌آید که به اصل نسخه و یا عکس آن دسترس داشته باشند. در آن صورت، بدون اتلاف وقت، اطلاعات نخستین را درباره اشعار هر شاعر و تعداد آنها و شماره اوراق، در این گفتار خواهند یافت.

مکثراً آمده است ولی پس از اینکه کاتب متوجه سهو مکتزنویسی شده، خطی مورب بر روی رباعی تکراری کشیده)، ۲۲۴ - الف (رباعی مستزاد است)، ۲۴۰ - الف، ۲۴۰ - ب و ۲۴۳ - ب (۳ رباعی؛ که رباعی دوم آن در دیوان کمال اسماعیل، ص ۹۴۶، به شماره ۷۴۷ آمده است).

- نجیب گنجه: از این امیر نجیب‌الدین عمر گنجه‌ای که ۴۳ رباعی در نزهة المجالس دارد، ۲۳ رباعی (۱۲ مورد به نام «نجیب گنجه» و ۱۱ مورد به نام «عمر گنجه») در جُنگ مرعشی هست که رقم قابل توجهی است. ابتدا شماره برگ‌های ۱۱ مورد «عمر گنجه» و سپس ۱۲ مورد «نجیب گنجه» را ذکر می‌کنم. برگ‌های: ۱۲۲ - الف، ۱۲۳ - ب، ۱۲۸ - ب، ۱۳۲ - الف، ۱۷۹ - ب (۲ رباعی؛ که رباعی دوم در نزهة المجالس شماره ۳۶۰۸ بدون نام سراینده آمده است. همچنین در جُنگی از سده ۸ هجری به نام «صدر فاضل قوام‌الدین سعید بن ابی‌الرضا» ضبط شده. رک: بررسی نزهة المجالس، معارف، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۲۸)، ۱۸۲ - الف، ۱۸۳ - ب (این رباعی در نزهة المجالس شماره ۳۶۲۳ به نام انوری آمده که در دیوان انوری، چاپ مرحوم مدرّس رضوی، ص ۱۰۲۴ نیز ضبط شده و از اوست) ۱۳۴ - ب، ۱۳۶ - ب، ۱۳۹ - الف، ۱۵۳ - الف و ب (۵ رباعی؛ که از این موارد رباعی اول، دوم، سوم و پنجم در نزهة المجالس به ترتیب به شماره‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۸۳ و ۱۵۷۵ به نام همین شاعر ثبت شده است)، ۱۷۲ - ب، ۲۴۰ - الف (۲ رباعی) و ۲۴۳ - الف. - نصیر: یک رباعی به این نام در برگ ۱۲۱ - الف آمده که شاید منظور نصیر گنجه‌ای بوده.

- نظام: یک رباعی با این عنوان در برگ ۱۴۲ - الف آمده است. نمی‌دانم از میان دو شاعر متخلص به نظام که در این جنگ رباعی دارند (نظام بخاری و نظام گنجه) این رباعی از آن کدام یک است. گفتنی است رباعی مورد بحث در نزهة المجالس شماره ۲۹۲۵ به نام جمال غزنوی ضبط شده است. - نظام بخاری: به جز آنچه از او در لباب الالباب آمده و نیز رباعی‌ای که در نزهة المجالس به نام او هست، ۶ رباعی در جُنگ مرعشی به اسم او آمده که اگر به‌راستی از او باشد مغتنم است. این رباعی‌ها در برگ‌های زیر آمده: ۱۵۴ - ب، ۱۵۵ - ب، ۱۸۹ - الف، ۱۹۸ - ب و ۲۳۰ - ب (۲ رباعی). - نظام گنجه: از این شاعر مثنوی‌سرای بزرگ گنجه،

۱. دو اطلاع تازه درباره این قبیل اشعار او را قابل مطرح شدن می‌بینم. یکی اینکه به تازگی یک غزل و یک رباعی در مجموعه کهن شماره ۱۲۵۹۹ کتابخانه مرعشی یافت شده. رک: فصلنامه میراث شهاب، شماره ۳۶-۳۵. ص ۱۸۱ و ص ۱۸۶. در جنگ کهن بیاضی مرعشی نیز اشعار تازه‌ای از او هست رک: فصلنامه میراث شهاب، شماره ۳۴-۳۳. صص ۳۱ و ۳۳.

۱. برای اطلاع از شرح حال موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام مراجعه فرمایید به: اصول کافی، ۱/۴۲۰، ۵۰۲؛ ارشاد مفید، ۲/۲۹۵، ۳۰۷؛ الاصلی، ص ۱۵۷؛ التذکره فی الانساب المطهره، ص ۱۱۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ۴/۴۰۹؛ اعلام الوری، ص ۳۴۵؛ المجدی، ص ۳۲۳؛ الفخری، ص ۹؛ عمده الطالب، ص ۲۳۰؛ الشجره المبارکه، ص ۷۸، ۸۱؛ معالم انساب الطالبین، ص ۱۴۷؛ تهذیب الانساب، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ الجوهر الشفاف فی انساب سادة الاشراف، ۱/۱۶۱؛ النفعه العنبریه، ص ۶۶؛ مناهل الضرب، ص ۴۲۲؛ سراج الانساب، ص ۷۲؛ تحفه الازهار، ۳/۴۲۹؛ ریاض المحدثین، ص ۸۱۴؛ منتهی المقال، ۶/۳۵۷؛ معجم رجال الحدیث، ۱۹/۷۵؛ بحار الانوار، ۵۰/۱۵۷ - ۱۶۰ و ۲۲۰/۵۷ و ۲۷۴/۹۹؛ منتهی الآمال، ۲/۶۱۹، ۶۲۰؛ انوار المشعشعین، ۲/۲۹۷، ۳۰۲ و ۳/۵۰۹ - ۵۱۲؛ الکوکب المشرقه، ۳/۵۹۴ - ۵۹۵؛ تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۲۰؛ البدر المشعشع فی احوال ذریه موسی المبرقع؛ اضواء علی حیاة موسی المبرقع و ذریته؛ شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه، تألیف میرزا محمدباقر رضوی، به کوشش سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۲. البدر المشعشع، ص ۱ - ۵.

۳. با اینکه در «تاریخ قم» و در دیگر منابع مانند: «بحار الانوار»؛ «بدر مشعشع» و «منتهی الآمال» و امثال اینها گفته شده که اولین کس از سادات رضویه، موسی بن محمد مبرقع بوده است که از کوفه به قم آمده است، مرحوم فیض در «گنجینه آثار قم» این ادعا را منکر شده و آن را با مستندات چندی رد کرده است و نوشته است که وی هیچگاه به قم نیامده و پس از اینکه در سال ۲۴۴ قمری، به دعوت متوکل عباسی از مدینه به بغداد آمد، تا سال ۲۴۷ قمری که متوکل به قتل رسید در بغداد ماند و پس از این ماجرا به کوفه هجرت کرد و تا پایان عمر خویش در کوفه ماند و اگر وی به قم آمده بود، صاحب «تاریخ قم» به هجرت وی و ورود او به قم، اشارتی می‌کرد، در حالی که وی هیچ سخنی در این مورد نگفته است. سپس می‌افزاید که به هشت دلیل وی به قم نیامده، بلکه فرزندش محمد بن موسی بن محمد مبرقع است که به قم آمده است و در قم وفات یافته، زیرا که اولاً «ابوجعفر» کنیه محمد بن موسی است و کنیه موسی ابواحمد است و دیگر اینکه زینب، ام‌محمد و میمونه خواهران محمدند که پس از وی به قم آمده‌اند و دختران موسی، بنابراین ابوجعفر محمد بن موسی اولین کس از سادات رضائیه است که به قم آمده‌اند و سه دیگر اینکه لقب «مبرقع» از آن محمد است نه از آن موسی و چهارم اینکه در عبارات ترجمه «تاریخ قم» تشویش وجود دارد، زیرا آنجا که از دفن موسی در این سرایی که در قم است خبر داده، با اینکه زینب و میمونه دختران موسی هستند، آنها را خواهران وی خوانده است و این نشان می‌دهد که مدفون در این سرای محمد است نه موسی (گنجینه آثار قم، ۲/۵۴۶ - ۵۵۴). در مورد محمد بن موسی مبرقع و شرح حال وی نگاه کنید به: الاصلی، ص ۱۵۷؛ المجدی، ص ۱۲۹؛ الشجره المبارکه، ص ۸۱؛ معالم انساب الطالبین، ص ۱۴۷؛ التذکره فی الانساب المطهره، ص ۱۱۵؛ عمده الطالب، ص ۳۳۰؛ سراج الانساب، ص ۷۵؛ تحفه الازهار، ۳/۴۲۹؛ النفعه العنبریه، ص ۶۶؛ مناهل الضرب، ص ۴۲۲؛ الجوهر الشفاف فی انساب السادة الاشراف، ۱/۱۶۱؛ انوار المشعشعین، ۲/۳۶۸؛ الکوکب المشرقه، ۳/۵۰۳؛ منتهی الآمال، ۲/۶۱۹، ۶۲۰؛ البدر المشعشع، ص ۱ - ۲. اضافه بر کتابهای: «بدر مشعشع»؛ «بحار الانوار» و «منتهی الآمال» سایر منابع نیز، اولین کس که از سادات «رضویه» یا «رضائیه» به قم آمده و در آنجا مدفون شده، موسی بن محمد معرفی کرده‌اند.

تحفه الفاطمیین فی احوال قم و القمیین

تألیف حسین بن محمد حسن قمی

تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش یازدهم

فصل سیم:

در ذکر امامزاده عالی‌مقام حضرت موسی بن محمد المبرقع^۱ و ذکر احفاد و اعقاب و ذریه او؛ حاج میرزا حسین نوری - علیه‌الرحمه - در کتاب بدر مشعشع^۲ می‌فرماید که شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد حسن القمی که معاصر شیخ صدوق - علیه‌الرحمه - است در کتاب قم که مشهور است به: تاریخ قم و به جهت کافی الکفات صاحب بن عبّاد نوشته، می‌فرماید که از جمله سادات «رضائیه» که وارد قم شدند از فرزندان حضرت امام رضا علیه‌السلام موسی بن محمد بن علی الرضا علیه‌السلام است. اول کسی که از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است و در سنه دویست و پنجاه و شش از کوفه به قم آمده و به قم مقام گرفت و پیوسته برقع بر روی فرو می‌گذاشتی،^۳ تا آنگاه که

آن شما نیست، ملک و زمین از آن خداست، هر کس که خواهد در آن فرود آید، پس عرب عذر خواستند و او را از خود خوشنود کردند و گرامی داشتند و ابوعلی محمد بسیار مردی فاضل بوده است و به غایت پرهیزکار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل.

و روایت کند احمد بن اسماعیل بن سمکه نحوی که چون ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی والی و عامل قم شد، هر روز جمعه بر مرکب نشستی و به زیارت رؤسای قم برفتی و حقوق ایشان را بگذاردی و حرمت داری کردی، اتفاقاً روز جمعه سوار شد و من در صحبت او بودم؛ ابتدا کرد به زیارت ابوعلی محمد بن الرضا، چون به صحبت او درآمد، ابوعلی موضعی پاکیزه نشسته بود و جامه‌های سبز پوشیده، بر ابوعلی سلام کرده و اکرام نموده سعی او را شکر گفت. چون ابومسلم از صحبت او بیرون آمد، سرای عبدالله بن عباس علوی رفت، چون به در سرای او رسید، فرود آمد و در صحبت او رفت و او را بدید، در سرای خود نشسته و گرد بر گرد او قفس‌های قمریان و مرغان نهاده بودند، ابومسلم سلام کرد و باز گردید و آمد تا به سرای سهل بن ابی‌طاهر اشعری و او را نیز، بدید و زیارت کرد و حق او را بگذارد، پس بر مرکب نشست و آمد تا به صحبت علی بن احمد بن علی الشجری و او را سلام داد و زیارت کرد و باز گردید و مرا گفت: ای اباعلی! تشبیه نمی‌کنم اباعلی یعنی محمد اعرج ابن الرضا را در سکون و نشستن و فضل الآ به ائمه علیهم‌السلام و عباس علوی را تشبیه نمی‌کنم مگر به مردمان که ایشان را دیده‌ام به بغداد، به درب طاق، پس چرا شما به امامت ابی‌علی قائل نمی‌شوید و او را امام نمی‌دانید؟ با وجود اینکه جمیع خصلت‌های خیر در او جمع و موجود است! من گفتم: معاذ الله که ما

عرب قم بدو پیغام فرستادند که تو را از مجاورت و همسایگی ما باید بیرون رفتن! پس ابوجعفر موسی بن محمد از قم به کاشان رفت، چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی، او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک رأس اسب سترج بدو بدهد. پس ابوالصمیم حسین بن علی [بن] آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب او بیرون آمدند و حال موسی مبرقع را پرسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن موسی توبیخ کردند؛ پس رؤسای عرب را به طلب موسی فرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرای بخریدند و همچنین چند سهم از قریه «هنبرد» و «اندریقان» و «کارجه» که این سه قریه از قراء تفرش است، از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند به دویست هزار درهم از برای او قسمت کردند و بدو دادند و وظیفه سالیانه، از برای او معین کردند، چنانچه مستغنی شد و به قم متوطن شد و بعد از آن خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه دختران حضرت امام محمد بن علی علیه‌السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند و موسی المبرقع در قم مقیم بود و از آنجا به جایی دیگر نرفت، تا آنگاه که او را وفات رسید و در شب [چهارشنبه] آخر ماه دی، هشت روز به ماه ربیع‌الآخر مانده، در سنه دویست و نود و شش هجریه و او را در سرایی که معروف بدو بوده، دفن کردند و الیوم هم مشهد او می‌باشد و در قدیم آن سرا معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی‌خالد الاشعری، ملقب به «شیبوله» و اول کسی را که بدین سرای دفن کردند موسی بن محمد بن علی بن موسی بود، بعد از آن میمونه دختر موسی وفات یافت و او را به مقبره بابلان دفن کردند و قبه‌ای که به قبه فاطمه معصومه ملاصق است، بر سر تربت او بنا نهادند و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت و بعد از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه‌السلام از کوفه به قم آمد با بعضی از دختران خود فاطمه و ام‌سلمه.

چون ابوعلی محمد به قم رسید عرب قم در اعزاز و اکرام او مبالغه کردند و گویند که عرب بدو پیغام فرستادند که باید از شهر ما بیرون بروی، ابوعلی در جواب گفت که این شهر از

۱. در مورد شرح حال ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه‌السلام که پسر عم محمد بن موسی مبرقع است، نگاه کنید به: الاصلی، ص ۱۵۷؛ التذکره فی الانساب المطهرة، ص ۱۱۵؛ تهذیب الانساب، ص ۱۴۹؛ الشجرة المباركة، ص ۸۱؛ المعجدی، ص ۱۲۹؛ عمدة الطالب، ص ۲۳۰؛ سراج الانساب، ص ۷۵؛ لباب الانساب، ص ۵۸۶/۲؛ مناهل الصرب، ص ۴۲۲؛ معالم انساب الطالبین، ص ۱۴۷؛ الجوهر الشفاف فی انساب السادة الاشراف، ص ۱۶۲/۱؛ النفحة العنبرية، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ص ۲۲۰/۵۷؛ انوار المشعشعین، ص ۲۶۷/۲، ۳۰۳-۳۰۶، ۳۱۹، ۳۲۰؛ الکواکب المشرقة، ص ۱۳۵/۳؛ منتهی الآمال، ص ۶۲۰/۲؛ البدر المشعشع، ص ۲-۵.

به غیر از ائمهٔ دوازده‌گانه که امامت ایشان محقق است و دوستی ایشان ما را واجب و لازم است و بدان اعتقاد داریم و دیگری را امام نمی‌دانیم.^۱

و ابوعلی را خدا در قم دو دختر که «بریهیه» و «ام کلثوم» باشد، عطا فرمود^۲ و بعد از ایشان ابوعبدالله احمد در وجود آمد و ابوعلی در روز سیم ماه ربیع‌الاول سنهٔ سیصد و پانزده در قم وفات نمود و او را در مقبرهٔ محمد بن موسی دفن کردند^۳ و از پسران او اباعبدالله احمد و از دختران فاطمه و ام کلثوم و ام سلمه و بریهیه از پس وفات او بازماندند و بعد از وفات او خواهرش ام حبیب دختر احمد از کوفه به قم باز آمد و با فرزندان برادرش به قم بود و بعد از آمدن او زینب دختر موسی وفات یافت و او را در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند و ام محمد بنت احمد از او میراث گرفت و ام محمد در سنهٔ سیصد و چهل و هشت، در قم وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و فرزندان برادرش ابوعبدالله و فاطمه و ام سلمه و بریهیه [بریهیه] و ام کلثوم از او میراث برداشتند. پس از آن ترکهٔ او به ابی‌عبدالله و فرزندان او دادند و در سنهٔ سیصد و چهل و سه، فاطمه دختر محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ام سلمه از او میراث برداشت.^۴

بعد از آن بریهیه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ابوعبدالله رئیس و متصرف املاک و اموال محمد بن موسی به دست آورده بود گشت و ابوعبدالله مردی سخی و کریم‌الطبع بوده است و به دلهای مردم نزدیک و نقابت علویه، بعد از وفات ابوالقاسم علوی بدو مفوض بوده است تا اینکه در سنهٔ سیصد و پنجاه و هشت او را وفات رسید و مدت عمر او چهل و شش سال بوده و در مشهد محمد بن موسی مدفون است و به وفات او مردمان قم را مصیبتی تمام بوده و از او چهار پسر: ابوعلی محمد و ابوالحسن موسی و ابوالقاسم علی و ابومحمد الحسن و چهار دختر از او بازمانده‌اند و پسران بعد از وفات پدر قصد رکن‌الدوله دیلمی را کردند به شهر ری و رکن‌الدوله ایشان را تسلی بداد و در حق ایشان رعایت فرمود، پس از آن به قم مراجعت نمودند.^۵

بعد از آن ام سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ام کلثوم ترکهٔ او را برداشت و از فرزندان محمد بن احمد به غیر از ام کلثوم کسی نمانده بود و پسر برادرش ابوعلی محمد بن احمد املاک ام سلمه را به ام کلثوم داد و از آن املاک و اموال که به قسط به ابوعلی رسیده بود، به تدبیر و اسراف تلف کرد و املاک را مجموع بفروخت و پس از آن به ناحیت خراسان برفت، مردم خراسان او را اکرام کردند و به صحبت و زیارت او رفتند و قدر و شرافت و حق او را شناختند و به خراسان مقیم بود، تا او را پنهان بکشند.

بعد از آن ام کلثوم بنت محمد بن احمد، در قم وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی در قبهٔ برادرش ابوعلی دفن کردند و پسر برادرش ابی‌عبدالله از او میراث یافت و ابوالقاسم بن ابی‌عبدالله، به خراسان رفت، بعضی از رؤسای خراسان با او وصلت کردند و ابوالقاسم به طوس، وطن گرفت و کار او نیکو شد و دو پسر و یک دختر آورد^۶ و ابوالحسن موسی بن احمد تنها به قم بماند و به کار برادرش ابی‌محمد و خواهرانش قیام نمود و املاک که از پدرش بازمانده بود، به دست آورد و با مردم قم، به وجه احسن زندگانی و معیشت کردی و حقوق ایشان را رعایت نمودی تا مردم قم به صحبت او میل نمودند و او سرور و رئیس ایشان شد و مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی قدر او را بشناختند. در سنهٔ سیصد و هفتاد به حج رفت و ملک عضدالدوله و تاج‌الدوله قدر او را بشناختند و چون حج خانهٔ خدا را بگذارد، به مدینه باز آمد و بر پسر عثمان خود شفقت نمود و در سنهٔ سیصد و هفتاد و یک، به قم رسید و مردم قم، به قدوم او بشارت دادند و کافی الکفات صاحب بن عباد بدو نامه نوشت و او را به معاودت از حج خانهٔ خدای تعالی و مراجعت به شهر و منزل خود تهنیت فرمود و ابوالحسن موسی بن احمد^۷

۱. البدر المشعشع، ص ۳.

۲. البدر المشعشع، ص ۳.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴.

۵. البدر المشعشع، ص ۴.

۶. همان، ص ۵.

۷. برای شرح حال وی مراجعه کنید به: تهذیب الانساب، ص ۱۴۹؛ لباب

الانساب، ۵۸۶/۲؛ الاصلی، ص ۱۵۷؛ الشجرة المباركة، ص ۸۱

به شوهر نمی داده‌اند، تا غایت که این معنا در میان ایشان عادت شده است و حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده‌اند و از ارتفاعات این دیه‌ها، نصیب و قسط کرده رضائیه را که در قم ساکن بوده‌اند و از مدینه جهت ایشان آورده‌اند.^۷

پس واضح و روشن و هویدا و مبرهن شد که سلسله علیّه جلیله رضویه که منتهی می‌شود، به موسی مبرقع، بلکه به پسر موسی احمد، چه از محمد بن موسی برادر احمد فرزندی نماند.

در قدیم الایام معروف و مشهور در بلده طیبه قم که دارالایمان و محل امان شیعیان و مجمع علما و محدثین و کهف ذریه طیبه بود، ممتاز و سربلند، بلکه به نقابت و ریاست سادات علویه از حسنیّه و حسینیّه و موسویّه که در قم و آبه و کاشان و نواحی آن بلاد متوطن بودند و مفتخر بودند و رسومات و وظایف آن جماعت، به دست ایشان، بلکه وزراء عظام و فقهای کرام با قرب جوار و اطلاع بر خفایا و اسرار، با ایشان مواصلت و مناکحت می‌کردند و از ایشان بود عالم جلیل و سید نبیل عبیدالله بن موسی که علمای اعیان و بزرگان دین او را در سلسله علما ذکر نموده‌اند و او را به سیادت و علم و فضل و زهد و ورع و رضویت ستوده‌اند.

۱. در اصل: «آم بلد».

۲. در اصل: «ابوالحسن بن محمد احمد».

۳. تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۲۰؛ پدر مشعشع، ص ۱ به بعد.

۴. عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام عالم و فقیه و متکلم و از بزرگان سادات رضویه و از احفاد موسی مبرقع، تاریخ تولد و وفات وی دانسته نیست. در برخی منابع او را از کسانی به شمار آورده‌اند که از شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری روایت کرده است و بعضی هم به اشتباه او را از احفاد سید احمد بن موسی الکاظم علیه السلام معروف به «شاه چراغ» دانسته‌اند: فهرست منتخب‌الدین، ص ۷۸؛ امل الآمل، ۱۶۸/۲؛ ریاض العلماء، ۳۰۵/۳ - ۳۰۶؛ تنقیح المقال، ۲۴۱/۲؛ جامع الرواة، ۵۳۰/۱؛ الکواکب المشرقة، ۳۹۲/۲؛ معجم رجال الحدیث، ۸۶/۱؛ فوائد الرضویه، ص ۲۶۲؛ منتهی الآمال، ۶۲۱/۲ - ۶۲۲؛ منتهی المقال، ۲۸۹/۴ - ۲۹۰؛ شجرة طيبة، ص ۳۳ - ۳۷.

۵. فهرست منتخب‌الدین، ص ۷۸.

۶. تاریخ قم، ص ۲۰۱ و نک: مجالس المؤمنین، ۱۴۶/۱.

۷. تاریخ قم، ص ۲۲۱.

مردی فاضل و متواضع و متخلق و سهل‌الجانب بوده است با عنفوان جوانی و حوادث سنّ نقابت سادات علویه به شهر قم و نواحی آن بدو مفوض بوده است و قسمات و وظایف و رسوم و مرسومات و مشاهرات سادات آبه و قم و کاشان مجموع، به دست و اختیار و فرمان او بوده و عدد ایشان در آن زمان از مردان و طفلان سیصد و سی و یک نفر بوده است و وظیفه هر یک از ایشان در ماهی سی من نان و ده درم نقره بوده است و هر یک از ایشان که وفات یافته است نام او را از کتاب مشاهره طرح کرده‌اند و نام آن کس از ایشان که در وجود آمده است، به جای او نوشته‌اند و ابوالحسن را از آمولد^۱ پسری بوده است، نام او ابوجعفر محمد و دختری دیگر از آمولد و ولد دیگر ابوعبدالله احمد.

و ابوالحسن به زیارت جدّ خود حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و در سنه سیصد و هفتاد و پنج وفات یافت و برادرش ابومحمد حسن بن محمد بن احمد،^۲ مردی بوده است متادّب و فاضل و پیوسته حق‌گذار بوده.^۳

مؤلف گوید که: حاجی نوری - علیه‌الرحمه - می‌نویسد که چون مؤلف تاریخ قم، در عصر سبط او ابوالحسن موسی بوده، لهذا اعقاب او در آنجا ذکر نشده و از اولاد این ابوالحسن موسی، عالم جلیل عبیدالله است که در کتاب «منتجب» در حق او فرموده: «السید العالم عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ^۴ ثقة، ورع، فاضل، محدّث، له کتاب: انساب آل الرسول و اولاد البتول؛ کتاب فی الحلّ و الحرام؛ کتاب الادیان و الملل.^۵

و در کتاب تاریخ قم، مذکور است که ذریه طیبه حضرت موسی المبرقع، در قدیم معروف به «رضائیه» بوده‌اند، چنانچه در حالات حضرت جواد علیه السلام گفته عدد اولاد او: علیّ العسکری علیه السلام و موسی جدّ رضائیه، به قم و خدیجه و حکیمه و امّ کلثوم و مادر ایشان ام‌الولد بوده.^۶

و نیز در آن تاریخ فرموده که: رضائیه دختران خود را به شوهر نمی‌دادند، زیرا که کسی همسر و هم‌کفو ایشان بود نمی‌یافتند و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است و از این جهت هیچ‌یک از ایشان را

فصل چهارم:

در ذکر بقعه مبارکه‌ای که واقع است در محله موسویان و مشهور است به بقعه چهل دختران^۱ و ذکر مدفونین این بقعه مبارکه و نبذی از فضائل حضرت موسی المبرقع علیه السلام:

مخفی نماناد که بقعه حضرت موسی المبرقع که واقع است در محله موسویان و در آنجا دو بقعه می‌باشد، یکی بزرگ و یکی کوچک و بین این دو بقعه تقریباً پانزده گام فاصله است.^۲

در بقعه کوچک دو صورت قبر است، یکی از آنها قبر حضرت موسی المبرقع است که فرزند بلاواسطه حضرت امام محمد تقی علیه السلام است، چنانکه در کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب علیه السلام [مذکور است که موسی المبرقع به قم آمد و قبرش در قم می‌باشد و اولادهای او را «رضویون» می‌گویند و اولادهای او در قم می‌باشد مگر کمی از آنها که در غیر قم هستند و شیخ کلینی در کتاب کافی روایت کرده است در آن نسخه وصیت‌نامه‌ای که حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشت. حضرت موسی المبرقع را در آن وصیت گواه گرفت و در آن تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوار خود حضرت جواد علیه السلام مستقلاً متولی بود بر جمله‌ای از موقوفات آن حضرت بی‌مشارکت احدی.^۳

و حاجی نوری در کتاب بدر مشعشع می‌فرماید که این موسی همان است که از کثرت فضایل و مناقب و تقوا و سکون^۴ نفس و حسن رفتار والی قم او را تشبیه به ائمه کرده و او را قابل امامت می‌دانست و باز در همان کتاب می‌نویسد که حضرت حجة الاسلام حاجی میرزا حسن شیرازی فرمودند که اولادهای موسی المبرقع غالباً در قم وری بودند و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و هندوستان و سایر بلاد منتشرند و الآن هم در بلاد از اعظام و اعزّه طوایف سادات و اشراف‌اند.^۵

و در کتاب مجالس المؤمنین مذکور است که نسب شریف سادات عظام رضویه مشهد مقدس منور و سادات رضویه قم، مجموع به ابی‌عبدالله احمد نقیب بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع بن الامام محمد التقی

الجواد علیه السلام [منتهی می‌شود و سید نقیب امیر شمس‌الدین محمد که به سیزده واسطه به ابی‌عبدالله احمد نقیب قم می‌رسد و در زمان سلطنت شاهرخ میرزا بن امیر تیمور گورکانی از مدینه قم به مشهد مقدس آمد و میرزا ابوطالب مشهور از اولاد امجاد اوست و الحال فرزندان

۱. بقعه یا مزار چهل دختران و یا چهل اختران که در شرق شهر قم و در خیابان آذر، کوچه چهل اختران واقع شده، مرکب است از سه بنا و عمارت که پیش از این در دو صحن جداگانه قرار داشته و در سده گذشته، عرصه آن دو را به یکدیگر پیوسته‌اند و هر سه بنا را گرد یک صحن قرار داده‌اند. این ابنیه از آثار خوب سده‌های نهم و دهم هجری هستند که به ترتیب قدمت به آنها در جای خود اشاره خواهیم کرد.

نخستین بنا منسوب است به: شاهزاده زید بن علی علیه السلام که از سر در بقعه پیداست و در ضلع غربی صحن چهل اختران قرار گرفته با دهانه ۳ و بلندی ۳/۵ متر و در سال ۸۴۷ قمری، ساخته و پرداخته شده است. و در پیشانی این سر در کتیبه‌ای به خط ثلث در پنج سطر است که در ابتدا حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بعد کتیبه تاریخی بنا با این متن است: «هذا مضجع ابن الامام زید بن الامام زین العابدین علی بن الامام الحسین بن علی علیه السلام تشرف بهذا البنا الصدر الکبیر خواجه بهاء الدین هبة الله القمی فی شهر سنة سبع و اربعین و ثمانمائه». این بقعه سر در دیگری نیز، از شمال دارد که اکنون با دری بسته شده و به شکل رواقی درآمد است. بنای چهارگوشه بقعه به بلندی پیرامون هفت متر، گنبدی خوش‌طرح داشته که در زمستان ۱۳۵۲ قمری، تا قاعده ریخته است. مرفد امامزاده با کاشی‌کاری خشتی نو آراسته شده است. (گنجینه آثار قم، ۵۲۶/۲ - ۵۳۵، ۵۶۰؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۶۹).

۲. بقعه منسوب به موسی المبرقع دومین بقعه‌ای است که در ضلع شرقی صحن چهل اختران قرار دارد و به‌عنوان مزار موسی فرزند امام جواد علیه السلام معروف است. بقعه‌ای است ساده و کوتاه و تهی از تزئینات هنری که دهلیز و راهرویی ورودی آن به درازای ۲۱ متر و در دو قسمت متمایز، از اواسط سده نهم هجری، برجای مانده است به گواهی کتیبه‌ای که در مقبره نخست اشاره شد، این راهرو بی‌تردید از سال ۸۵۱ قمری است. قسمت نزدیک به بقعه به شکل رواقی با درازا و پهنای ۴/۶۰ × ۱۴ و بلندی ۷ متر است که مرکب از سه طاق چشمه‌پوش به سبکی زیبا با شاه‌نشین‌هایی در شمال و جنوب و درگاهی به بقعه چهل اختران است که پیشتر کتیبه‌ای گچبری مورخ ۸۵۱ قمری داشته و در تعمیرات ۱۳۳۵ قمری، از جای برداشته‌اند. قاعده خود بقعه، مربع مختلف الاضلاعی به دهانه ۷/۶۰ در ۷/۷۰ و ارتفاع ۹ متر است که جدار داخلی آن از جرز و بغله و اسپر، گچکاری آبی‌رنگ و فاقد کتیبه کمربندی و گلوبندی است. مدخل سابق بقعه در ضلع شرقی بوده که اکنون مسدود شده و به صورت محرابی درآمد است. در این بقعه که به نظر می‌رسد از آثار پیش از صفویه باشد، در کمرگاه و گلوگاه، دو ردیف مقرنس گچی وجود دارد که از آثار خاصه شاه طهماسب صفوی است (گنجینه آثار قم، ۵۵۴/۲ - ۵۶۰؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۶۹ - ۲۷۰).

۳. اصول کافی.

۴. در اصل: «سکوت».

۵. البدر المشعشع، ص ۵.

و برادرزادگان او در مشهد مقدس رضوی در کمال شوکت و حشمت ساکنند.^۱

قبر دویم:

اما قبر دویم که در بقعه موسی المبرقع واقع است، قبر محمد بن احمد بن موسی^۲ می‌باشد و قبر موسی و محمد که به یک‌دیگر متصل است، به میزان یک زرع شاه از زمین بقعه مرتفع است. روی این دو قبر از گچ بود و بقعه مشرف به خرابی بود، تا اینکه در سنه یک‌هزار و سیصد و سی و سه،^۳ بعضی از سادات رضوی قم، مرمت و تعمیری از آن بقعه نمودند و روی دو قبر را به خشت کاشی مزین نمودند و ضریح چوبی بر روی قبر گذاردند.

بقعه بزرگ:

اما بقعه بزرگ که در جنب بقعه کوچک واقع است که مشهور است به «بقعه چهل دختران»^۴ و بالای سر درب بقعه در

۱. مجالس المؤمنین، ۱/۴۶/۱. اما افراد مورد اشاره در این کتاب عبارتند از:

یک. ابو عبدالله احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع بن امام محمد تقی، جواد الانعم^{علیه السلام} و به گفته صاحب «تاریخ قم»: وی مردی سخی و کریم بوده و به دل‌های مردم نزدیک و نقابت علویه، بعد از وفات ابوالقاسم علوی به او مفوض بوده و ابو عبدالله همیشه در قم رئیس و ارباب بوده است و در پنجشنبه ۱۵ صفر ۳۵۸، دیده از جهان فرو بست و چهل و شش سال داشته و در مشهد محمد بن موسی مبرقع به خاک سپرده شده است: تاریخ قم، ص ۲۱۸ - ۲۱۹؛ الاصلی، ص ۱۵۷؛ تهذیب الانساب، ص ۱۴۵؛ منتقل الطالیه، ص ۲۵۴؛ الشجره المبارکه، ص ۸۱؛ معالم انساب الطالبیین، ص ۱۴۷؛ لباب الانساب، ۵۸۶/۲؛ الجواهر الشفّاف فی انساب السّاده الاشراف، ۱۶۲/۱؛ تحفه الازهار، ۴۳۴/۳؛ سراج الانساب، ص ۷۵؛ الکوکب المشرقة، ۱۹۸/۱؛ رساله اسدی، ص ۵۳؛ شجره طیبه، ص ۲۴-۲۸، ۳۲، ۶۳؛ مناهل الضرب، ص ۴۲۲.

دو. امیر شمس‌الدین محمد نقیب فرزند محمود بن محمد بن میریار بن حسن بن علی بن ابوالفتوح بن عیسی ابومحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد نقیب قم که به سیزده واسطه، به ابو عبدالله احمد نقیب قم می‌رسد که در زمان سلطنت شاهرخ میرزا بن امیر تیمور گورکانی از قم به مشهد رفت و در آنجا سکونت کرد و بعد متولی آستان رضوی گردید: سراج الانساب، ص ۷۵؛ شجره طیبه، ص ۲۷، ۲۸، ۶۲، ۶۳.

سه. سید نقیب نظام‌الدین میرزا ابوطالب بن سید نقیب شمس‌الدین میرزا محمد بن غیاث‌الدین عزیز نقیب بن شمس‌الدین محمد نقیب بن محمود بن محمد بن میریار بن حسن بن علی بن ابوالفتوح بن عیسی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد نقیب قم که به ۱۸ واسطه به ابو عبدالله احمد نقیب قم می‌رسد. وی در مشهد سکونت داشت و مدتی حکومت ولایت تبریز را به عهده داشت و پس از مرگ، در محلی که متصل به پلکان و پایه صحن در سکویی که واسطه است بین کشیک‌خانه دربانها و درب صحن خیابان علیا مدفون شد: سراج الانساب، ص ۷۵؛ رساله اسدی، ص ۵۳-۵۴؛ شجره طیبه، ص ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۹.

۲. فیض در مورد بقعه موسی مبرقع و قبر محمد بن احمد بن موسی چنین نوشته است: «اما بقعه مورد نظر که مدفن دو محمد مبرقع یکی محمد بن موسی و دیگری ابوعلی محمد بن احمد بن موسی است و اشتهاها به خود موسی مبرقع نسبت داده شده است، قاعده‌اش مربع مختلف الاضلاع به دهانه ۷/۶۰ در ۷/۷۰ متر و ارتفاع ۹ متر که جدار داخلش از جرز و بغله و اسپر گچکاری آبی‌رنگ و اکنون فاقد کتیبه کمربندی و گلوبندی است که اگر هم قبلاً داشته است، به مرور ریخته و جای آن را گچ‌اندود ساخته‌اند و مدخل سابق آن در ضلع شرقی بوده که به صورت محرابی نمودار است.»

سپس اضافه می‌کند که: «در این بقعه که به نظر می‌رسد از آثار قبل از صفویه باشد، در وسط آن ضریحی است مشبک از چوب و در دل آن دو مرقد جدا از یکدیگر به فاصله ۰/۰۵۰ نمودار است ... ارتفاع هر مرقد ۱/۲۰ و طولش ۲ و عرضش ۱/۲۰ متر است که چهار بدنه و سطح آن آراسته به کاشی‌های منقش هفت‌رنگ مربع و در حاشیه آنها در هر بدنه کاشی‌های نگین‌نشان ۱۰ در ۲۰ سانتی‌متری الوان به کار رفته است و کاشی‌های روی هر مرقد متضمن نقشه گلدانی است با گل‌های افشان و بوته‌ها و غنچه‌های نمایان در حالی که دو لاله شمعی در میانه آنها قرار دارند که به کاشی‌های عصر قاجاریه می‌مانند و صحن سابق بقعه در جهت شرقی بوده که اینک مخروبه است و نقشه جدید آن در دست پیاده شدن، است. ولی صحن کنونی آن در جهت غربی است که به مساحت ۲۵ در ۲۰ متر می‌باشد.» (گنجینه آثار قم، ۵۵۸/۲ - ۵۶۰).

۳. فیض در باره تعمیرات بقعه و رواق موسی مبرقع چنین نوشته است: «در غربی بقعه رواقی است که در سال ۱۳۳۳ قمری، از ناحیه مرحوم آقا سید محمدعلی قائم مقام مشهدی از سادات رضوی مبرقعی تعمیر، بلکه از اساس تجدید بنا شده است. این راهرو [رواق] به دو قسمت متمایز از یکدیگر منقسم می‌گردد، یکی کفشکن باستانی و دیگری رواقی است دارای یک گنبد در وسط و دو چشمه‌پوش در طرفین آن که بنایی متین و مستحکم می‌باشند. اما کفشکن از بناهای سال ۸۵۱ قمری است که دارای کتیبه‌ای مورخ به تاریخ مزبور بوده است و چه بسا در سال ۹۵۱ قمری از ناحیه شاه طهماسب صفوی از آن تزیین و تعمیری به عمل آمده باشد. اما رواق دنباله آن که قسمت دوم می‌شود، بنایی است مرکب از سه چشمه‌پوش که چشمه وسطی گنبدی است عرقچینی به ارتفاع ۷ متر و دهانه ۴/۶۰ متر و جمعاً به طول ۱۴ متر با جرزهای آجری و پوشش قوسی رومی‌پوش است که در دو ضلع جنوبی و شمالی گنبد وسطی دو شاه‌نشین ساخته شده است و از شاه‌نشین جنوبی دری چهار لنگه به کشیک‌خانه خدام باز می‌شود و از شمالی هم دری به گنبد چهل دختران گشوده می‌گشت و در جبهه آن کتیبه‌ای به خط ثلثی بوده است که روی آن عبارت ذیل گجبری شده بود: (این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است که در این مکان مدفون شده‌اند فی سنه ۸۵۱) که در تعمیرات ۱۳۳۳ قمری درب مزبور را مسدود ساخته‌اند و کتیبه را برداشته‌اند.» (گنجینه آثار قم، ۵۵۴ - ۵۵۶).

۴. گنبد «چهل دختران» یا «چهل دختران» از ابنیه باشکوه تاریخی و در جوار بقعه محمد بن موسی المبرقع واقع است و تاریخ بنای آن در ۹۵۰ قمری و یا به قول مؤلف ۹۵۳ قمری، شاه طهماسب آن را بنا کرده است. و کتیبه آن تا سال ۱۳۰۹ قمری که سال تألیف «تاریخ فیض» است وجود داشته که وی متن آن را نقل کرده است و بنابراین در تعمیرات قائم مقامی در سال ۱۳۳۳ قمری، آن را از بین برده‌اند. قاعده گنبد از داخل و خارج به صورت مربع متساوی الاضلاع به دهانه ۱۲/۶۰ و ارتفاع ۱۴ متر است که در هر ضلعی شاه‌نشینی به دهانه ۳ و عرض یک متر ساخته شده است و با افزایش این عرض، مساحت

فصل پنجم:

در ذکر سؤالی است که در باب ذریه موسی مبرقع سادات کشمیر از حضرت حجة الاسلام حاجی میرزا محمدحسن شیرازی نموده‌اند و جواب فرموده.

ثقة الاسلام نوری - علیه الرحمه - در ورق آخر از کتاب بدر مشعشع، می‌فرماید که این صورت سؤال و جواب مسأله‌ای است که از سرکار حجة الاسلام حاجی میرزا محمدحسن شیرازی سؤال کرده‌اند، سؤال این است:

سؤال:

سادات رضویه صحیح النسب از اهل کشمیر، سلسله خود را تا موسی المبرقع فرزند حضرت امام محمد تقی الجواد - علیه و علی آباءه الصلوة والسلام - می‌رسانند و بعضی از جهال در آنجا اشتباه در عوام انداخته‌اند که از محمد الاعرج که نوه موسی مبرقع است عقب باقی نمانده است، به سبب آن به فقرای سادات رضویه، ضرر کلتی رسیده، جواب با صواب مرقوم بفرمایید.

کتیبه‌ای که خط ثلث است و از گچ بیرون آورده شده، نوشته است: «این مکان قبور جمعی از سادات امامزادگان است که در این مکان مدفون شده‌اند و سنه هشتصد و پنجاه و یک تاریخ آن کتیبه است ولی در سنه نهصد و پنجاه و سه شاه طهماسب صفوی سقف بسیار مرتفع و بنای عالی بر سر قبور برپا داشته که اصل بقعه مربع متساوی الاضلاع است، هر ضلع او پانزده زرع است، بر یک سقف مرتفع بیستون آن سقف زده شده، از بناهای بسیار خوب عالی است که کمتر چنین بنایی دیده شده، بنا و معمار او استاد سلطان قمی است که از مشاهیر زمان سلاطین صفویه است و نام او در آن مکان مضبوط است و در این بقعه هفده صورت قبر است که همه بنین و بنات موسی مبرقع می‌باشند و صاحب تاریخ قم نه نفر از این هفده نفر که در این بقعه مدفون‌اند بدین ترتیب ذکر می‌کند. وی گوید: اول کسی که در این بقعه مطهره مدفون شد محمد بن موسی مبرقع بوده^۱ و صورت قبور از این قرار است:

قبر محمد بن موسی المبرقع و اول کسی که در این بقعه مطهره مدفون گردید.

قبر زوجه محمد بن موسی مبرقع دختر جعفر بن امام علی التقی الهادی علیه السلام دومی از مدفونین این بقعه است.

قبر ابوعلی محمد بن احمد بن موسی که نوه موسی مبرقع و جد سادات رضویه است.

قبر زینب بنت موسی مبرقع که به طلب پدر خود موسی از کوفه به قم آمد.

قبر فاطمه بنت محمد بن موسی المبرقع.

قبر احمد بن محمد بن موسی المبرقع.

قبر ام سلمه دختر محمد بن احمد بن موسی المبرقع.

قبر ام کلثوم بنت محمد بن احمد بن موسی المبرقع.

قبر یک نفر از دخترهای محمد بن احمد بن موسی

المبرقع که نام او را نتوانستیم بخوانیم.

و چون صاحب تاریخ قم، تا آن زمان را بیشتر نبوده، به این سبب نام صاحبان آن هشت قبر را ذکر نکرده است.^۲

و مخفی نماند که محمد فرزند اکبر موسی مبرقع بلاعقب از دنیا رفته، اعقاب و ذریه طیبه موسی مبرقع از احمد بن موسی می‌باشد و جلو بقعه موسی صحن کوچکی بود، مستطیل و مسقف، در سنه یکهزار و سیصد و سی و هفت هجری قائم مقام خراسانی که به آستان بوسی حضرت معصومه علیه السلام تشرّف حاصل کرد، صحن بزرگ وسیعی جلو بقعه موسی بنا نمود.

→ داخلی گنبد بر ۱۴/۶۰ متر بالغ می‌شود. ازاره بقعه به ارتفاع ۱/۳۰ متر کاشی‌کاری فیروزه‌فام تجدیدی و بالای آن تمام جرز و بغله و اسپر آجری است که در چهار گوشه آن در ارتفاع ۴/۵۰ متری، نیم طاقی بالا آورده صورت بنا را از چهار ضلعی به هشت ترکی نامرئی تبدیل و با زدن چند رومی بند از مضع به فلکه‌ای مبدل ساخته با طاق پوشش عرقچینی را بالا برده‌اند (گنجینه آثار قم، ۵۶۱/۲، ۵۶۳-۵۶۵).

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۶. البته در نسخه چاپی «تاریخ قم» نوشته است اول کسی را که بدین سرای دفن کردند موسی بن محمد بن علی بن موسی بود.

۲. آنچه را از مدفونین در بقعه موسی مبرقع و یا محمد مبرقع مؤلف ذکر نموده است مطابق است با گفته‌های صاحب «تاریخ قم» و نه نفر که اسامی آنها را مؤلف ذکر کرده با نه نفری که در آن تاریخ آمده برابر است، برخلاف ادعای فیض که مدعی شده است بر این که در این گنبد تا هنگام تألیف تاریخ قم، به سال ۳۷۸ قمری، چهارده تن از سادات رضویه از خاندان موسی و جعفر و غالباً از طبقه نسوان، به خاک سپرده شده‌اند که در آن تاریخ نامبردار گردیده است. اما کسانی که نام برده شده‌اند عبارتند از: ۱. ابو عبدالله احمد بن ابوعلی محمد المبرقع بن احمد بن موسی بن امام محمد تقی علیه السلام. ۲ و ۳. ابو جعفر و فخرالدین فرزندان یحیی صوفی بن جعفر بن امام علی نقی علیه السلام. ۴. سیده بریه بنت جعفر مزبور، ۵ تا ۱۰. شش تن از دختران ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مزبور به اسامی «ستیّه»، «فاطمه»، «ام سلمه»، «ام حبیب»، «ام کلثوم» و «بریه»، ۱۱. سیده زینب دختر موسی بن امام جواد، ۱۲ و ۱۳. ام محمد و ام حبیب دختران احمد بن موسی، ۱۴. ام ولد همسر ابوعلی محمد بن موسی مبرقع (گنجینه آثار قم، ۵۶۱/۲-۵۶۲) که البته این ادعا با «تاریخ قم» مطابقت ندارد (نک: تاریخ قم، ص ۲۱۶-۲۱۹).

خردگفت تاریخ او را بگویی
به هفتاد و نه و نهصدش^۳ می‌کن نگاه

بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه متفق علیه نسایین است ابقای نسل محمد اعرج است از سید احمد که مکتی است به ابو عبدالله و نقابت قم، چنانچه در کتاب عمدة الطالب^۱ و تاریخ قم است با او راجع بود و اولاد و احفاد او در بلدة قم نقابت طالبیین را داشتند و از جمله اشراف اهل البيت علیهم السلام محسوب می‌شدند و حالات ایشان در تاریخ قم که از کتب معتمده شیعه است معلوم می‌شود و از احفاد اوست سید عبیدالله بن موسی بن احمد که ترجمه او در فهرست شیخ منتجب‌الدین مذکور است و از جمله مشایخ شیعه بوده و اولاد او غالباً در قم و ری بودند و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و هندوستان و سایر بلاد، منتشر شدند و الآن هم در بلاد شیعه از اعظام و اعزّه طوایف سادات و اشراف‌اند - زاده‌م الله زاداً و شرفاً - حرره الاحقر، محمدحسن الحسینی.

بقعه امامزاده زید علیه السلام^۲

این بقعه در جهت غربی صحن مطهر موسی مبرقع واقع است. از نتایج و نبایر حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام است و معلوم نیست که چند پشت به امام می‌رسد. بقعه محقری دارد؛ مرقد مطهر مقدار یک زرع از زمین مرتفع است و روی قبر کاشی معرق است به خط ثلث بسیار ممتاز، کتیبه‌ای بر روی قبر مطهر نوشته شده است و این بقعه گنبدی دارد در خور اصل بقعه. بانی این عمارت از قراری که بر بالای سر درب بقعه در کتیبه‌ای به خط ثلث از گچ بیرون آورده‌اند، نوشته شده است: خواجه بهاء‌الدین هبه الله قمی است و سنه هشتصد و چهل و هفت، تاریخ اوست.

در ایوان این بقعه سنگی است که بر روی آن نوشته شده که این بقعه را از یک دانه گندم ساخته‌اند، یعنی یک دانه گندم را کاشته‌اند و آنچه از او به عمل آمده، او را هم کاشته‌اند، همچنین تا حاصل او زیاد شده، از محصول او این قبه مطهره بنا شده و این قطعه را در آنجا نوشته‌اند:

به یک دانه گندم ز لطف اله

تمام است گنبد به اقبال شاه

به سعی ابراهیم بن اویس

رسیده به اتمام این بارگاه

۱. عمدة الطالب، ص ۲۳۰.

۲. چنانکه در پاورقی آغاز فصل چهارم اشاره کردیم، گنبد شاهزاده زید در ضلع غربی صحن چهل اختران واقع است، اما این صحن نوبنیان است و صحن قدیم در جانب شرقی بقعه چهل اختران بوده است که اکنون منهدم و مخروبه شده است. مدفون در این گنبد امامزاده زید بن علی بن علی اکبر بن محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن حسن بن حسن اصغر بن امام زین‌العابدین علیه السلام است و شاهزاده علی اکبر مدفون در بازار تجریش تهران، جد اوست و این امامزاده گویا در اوایل سده چهارم قمری رحلت یافته است. این بقعه به شهادت سبک ساختمان از بناهای قرون وسطی است که پیش از تاریخ احداث ایوان آن بنا شده است و ایوان و کفشکن بعداً به آن افزوده شده است و گنبد هم بعدها تجدید بنا شده است. به هر حال این مجموعه، در سه قرن مختلف و هر قسمتی جدای از دیگری بنا شده است. بدینگونه که بقعه در سده هفتم و ایوان در سده نهم و گنبد در سده دهم قمری. در مدخل بقعه از ایوان شرقی که دارای گچ‌بری و تاریخ ۸۴۸ است انحرافی محسوس است که بر الحاق آن پس از بنیان بقعه به خوبی گویاست. در میانه بقعه مرقدی است با جدار گچی تعمیری که سطح آن با کاشی‌کاری خشتی آراسته شده است و در بین کاشی‌های مزبور چهار پارچه از کاشی‌های قدیمی به ابعاد ۳۰٪ در ۲۰٪ سانتی‌متر که روی آنها به خط ثلثی سفید قسمتی از آیه‌الکرسی نوشته شده است بدین‌سان: «فی السموات و ما فی الارض ... من ذا الذی یشفع عنده» و در وسط آن هم دو پارچه کاشی لوزی که زاویه حاده آنها به یکدیگر پیوسته، روی هم دیده می‌شوند که روی یکی نام (الله) و روی دیگری نام (محمد) به خط بنایی خوانده می‌شود و جلو مرقد ضریحی نیست.

خواجه بهاء‌الدین سازنده این بنا از وزرای ابوالمعز میرزا یوسف بن شاهرخ بن شاه بن امیر تیمور است. (گنجینه آثار قم، ۵۲۷/۲ - ۵۳۵).

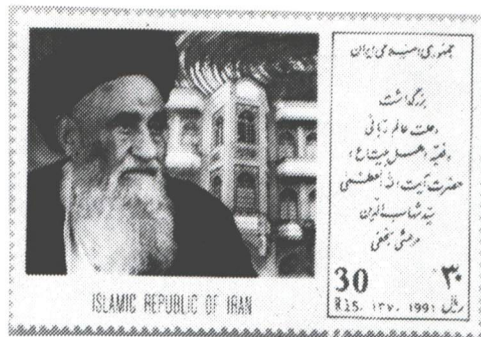
۳. در اصل: «هفتاد و ششصدش» که با توجه به اینکه سازنده این بنا بهاء‌الدین هبه‌الله از وزرای ابوالمعز میرزا یوسف بن شاهرخ بن شاه بن امیر تیمور است، نمی‌تواند تاریخ ۶۷۰ درست باشد، بلکه این بنا در سال ۹۷۹ قمری بنا شده است.

در رواق قدیمی دو اثر هنری باستانی و یک لوحه سنگی یشمی وجود دارد که حفاظت از آنها ضروری است، این آثار عبارتند از:

۱. کتیبه‌ای گچ‌بری عمقی در بغله جز جنوب غربی و ابتدای پاتاق طاقبند به مثابه تابلوی نفیس به طول ۴۰٪ و عرض ۳۵٪ سانتی‌متر که روی آن به خط غیر برجسته نستعلیق زرشکی در زمینه طلایی ابیات اشاره شده توسط مؤلف بر روی آن نوشته شده است.

۲. مقرنسی گچی در چهار ردیف زیاده خوش قطار در زیر طاقچه پیش افتاده مثلث الشكل زاویه جنوب شرقی که جایگاه قرآن یا چراغ بوده است و روی آن از دوده نفت مشکی شده است.

۳. لوحی از سنگ یشم که در جبهه درگاه ورودی بقعه درون قاب‌سازی گچی نصب شده است و روی آن به خط ثلث برجسته عبارت: «چون داخل روضه شاهزاده زید بن امام زین‌العابدین علیه السلام شدی بگویی: بسم الله و بالله و علی مله رسول الله صلی الله علیه و آله. بانی تعمیر ایوان استاد علی اکبر» (گنجینه آثار قم، ۵۳۳/۲).



نامه‌ها

كفى قلمُ الكتابِ عزّاً ورفعةً

مدى الدهر أن الله أقسم بالقلم

وقيل: ثلاث تُخرقُ الحُجُبَ و تنتهى الى ما بين يديّ الله:

صيرير أقلام العلماء ...

وقيل: عقول الفضلاء في أطراف أعلامها، وقيل: ثلاثة

تدلّ على عقول أربابها: الرّسول و الكتاب و الهدية.

در پایان، کتابهای ارسالی جنابعالی: میراث ماندگار ۲

مجلد، و گنجینه شهاب ۳ مجلد، و فهرست نسخ خطی، ۳۳،

۳۱، ۳۰ و ۲۹ و تعدادی از شماره‌های مجله میراث شهاب

رسید و زینت بخش کتابخانه‌ام و مورد مطالعه واقع گردید.

کمال سپاسگزاری را دارم. و السلام عليكم ورحمة الله.

قم: بهمن ۱۳۸۳، احمد محمودی علامرودشتی



ضمن عرض سلام و تحیت و آرزوی توفیق برای

آن جناب، و تشکر از ارسال فصلنامه ارزشمند میراث شهاب،

در شماره ۳۶ - ۳۵ مجله (سال دهم شماره اول و دوم، بهار

و تابستان ۱۳۸۳) در بخش معرفی نسخه‌های عکسی

کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی قدس

سره که به کوشش دانشورگرامی جناب آقای حافظیان انجام

می‌گیرد، در ص ۴۸ - ۴۹ در معرفی نسخه ۱۰۷۲ «نزهة

الأبصار و محاسن الآثار» آمده است:

نام مؤلف به دست نیامد، اما به نظر می‌رسد که از زیدیان

یمن باشد، چرا که از الناصر للحق بسیار روایت می‌کند

و از او با دعای علیه‌السلام یاد می‌کند، همچنین به معاویه

لعن می‌فرستد.

به استحضار می‌رساند که مؤلف کتاب أبو الحسن علی بن

ضمن تقدیم سلام و آرزوی موفقیت جنابعالی در راه نشر اندیشه‌های سترگ و فرهنگ بزرگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، و نیز احیای آثار ماندگار و جاودانه کتابخانه بزرگ و ارزشمند حضرت آیه‌الله‌العظمی شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته که الحق یکی از گنجینه‌های سرشار از اسرار و افکار و معرفت و غدیری است از چشمه امامت و ولایت، و کوثری است از زلال حکمت و دانش که هر آن تشنگان را سیراب و شیفتگان را جذب و رهجویان را هدایت و پژوهشگران را به سرمنزل مقصود می‌رساند: «شجرة طیّبة أصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين باذن ربّها» (ابراهیم / ۲۵ - ۲۴). و خوشا به حال نشستگان بر ساحل دریای ژرفناک بی‌کران معارف و انوار درخشان و چشمه‌های جوشان که: «جنّات تجرى من تحتها الأنهار» (بقره / ۲۵) و ره‌پویان وادی عرفان و رستگاری و فهرست‌نگاران کتابخانه‌ای بس بزرگ: «فیها کتب قیمّة» (بینه / ۳) که خود یکی از شیفتگان کتاب و آن کتابخانه بزرگ می‌باشم، و پیوسته آرزو می‌کنم تا بتوانم خوشه‌ای از خرمن مزرع سبز فلک با داس مه نو برچینم که:

هر دم از این باغ بری می‌رسد

تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

در مقاله‌ای که خطاب به تولیت محترم این کتابخانه

بزرگ حضرت حجّة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر

مرعشی نوشته‌ام، به تفصیل نگاشته‌ام که عظمت این

کتابخانه به عظمت محتوای آن و عظمت بانی و مؤسس

بزرگ این کتابخانه است و کما قال الله تعالی: «ن والقلم و ما

یسطرون» (قلم / ۲ - ۱).

میراث شهاب

با سلام و سپاس از ارسال ۸ مجلد کتاب و نیز میراث شهاب ۳۶ - ۳۵، بسی سپاسگزارم دو کتاب محیط بلغات القرآن ابوجعفر بیهقی و عمدة الطالب جمال الدین که احیاءکننده اندیشه دو شخصیت ممتاز قرن ۶ - ۸ است جای خاص خود را داراست.

در میراث شهاب، مقاله دفاع از زید بن علی، مطالب متناسبی درج گردیده و سال تولد و فوت و برخی از مسائل اختلافی در خصوص قیام و شهادت زید و علل و اسباب خروج را از نظر تاریخی نگاشته‌اند، اما اصل نهضت که آیا با اجازه امام معصوم بوده یا نظر شخصی و صرفاً دنباله انتقام‌جویی از پیکار کربلا بوده، همان‌گونه که در قیام مختار و انتقام از قتله کربلا و رهبری کوفه اتفاق افتاد (گرچه پاک بود) هنوز کیفیت واقعه در پرده ابهام است و قابل بررسی و پژوهش، بنگرید به صحیفه سجادیه در این خصوص:

قال ابو عبدالله علیه السلام: ما خرج و لا یخرج منا اهل البيت الى قیام قائمنا احدٌ لیدفع ظلماً او ینعش حقاً إلا اضلّمته البلیة وکان قیامه زیادةً فی مکروهنا و شیعتنا. به هر حال اگر نبود کار شما جز همین معرفی صدها و هزارها از کتابهایی در بیغوله‌ها افتاده، و نام مؤلفان و موضوع و محتوای آن کتب، برای شما در راه خدمت به آستان علم و ادب کافی بود. باز خواهانیم که در طبع آثار نادرالوجود اخلاقی و ادبی سعی بلیغ مبذول فرمایید. مرحوم استاد مجتبی مینوی می‌نویسد: اگر من توانسته باشم به اندازه بال مگسی به فرهنگ و علوم این قوم خدمت نموده باشم عمر من ضایع نگردیده است، و ما می‌دانیم که او سراسر عمر خویش را در خدمت فرهنگ و نقد و تصحیح کتب می‌بود

۱. معالم العلماء، ص ۱۰۶ (۴۸۲).

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۱-۱۲، ط نجف اشرف.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴. مصدر سابق، ص ۱۸۹.

۵. مصدر سابق، ص ۱۹۹.

۶. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۷، نشر المكتبة المرتضوية لاحیاء الأثر الجعفرية.

احتمال دارد نام کامل مؤلف «علی بن محمد بن مهدی طبری» باشد، که در برخی مصادر آمده است و از مصاحبان ابوالحسن اشعری شمرده شده است و برخی نیز وی را شافعی مذهب دانسته‌اند. لکن در هیچ‌کدام از مصادری که چنین آمده کتابی به نام «نزهة الأبصار» به وی نسبت داده نشده است. ر.ک: معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۳۶.

مهدی مامطیری است که ابن شهر آشوب در معالم العلماء به اختصار کتاب و مؤلف را این‌گونه معرفی نموده است:

أبو الحسن علی بن مهدی المامطیری، زیدی إلا أنّ له کتاب نزهة الأبصار و محاسن الآثار.^۱

همچنین ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» فراوان از این کتاب نقل می‌کند، و در مقدمه خویش اسنادش به کتاب و مؤلف را به این صورت آورده است:

إسناد نزهة الأبصار: عن شهر آشوب، عن القاضي أبی المحاسن الرویانی، عن أبی الحسن علی بن مهدی المامطیری.^۲

در جاهای مختلف و متعدد مناقب، نام کتاب و مؤلف با هم ذکر شده است. از جمله در باب قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

أبو عیید فی غریب الحدیث و ابن مهدی فی نزهة الأبصار: عن الأصبع بن نباتة أنه علیه السلام قضی فی القارصة و القامصة و الواقعة ...^۳

و در فصل «قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام در عصر عمر» آمده است:

الواحدی فی البسیط و ابن مهدی فی نزهة الأبصار بالاسناد عن ابن جبیر، قال: لما انهزم اسفیدهمیاری قال عمر: ما هم بیهود و لا نصاری ...^۴

و در بخش قضاوت‌های آن حضرت در عصر خلافتش چنین آمده است:

ابن مهدی فی نزهة الأبصار و الزمخشری فی المستقیم عن ابن سیرین و شریح القاضي أنّ امیرالمؤمنین رأى شاباً بیکي ...^۵

همچنین علی بن یونس عاملی در مقدمه کتابش «الصراط المستقیم» ضمن معرفی مصادر کتاب «نزهة الأبصار لابن مهدی» را معرفی نموده^۶ و در موارد متعددی از آن مطالبی را نقل نموده است.

قابل ذکر است که کتاب ارزشمند «نزهة الأبصار و محاسن الآثار» توسط محقق بزرگوار علامه محمد باقر محمودی در حال تصحیح و تحقیق است و مراحل پایانی را می‌گذراند که در آینده‌ای نه چندان دور منتشر خواهد شد.

ارادتمند - محمد جواد محمودی



و پس از فوت وصیت کرد کتابخانه عظیم او که جهانی ارزش داشت در اختیار دانش پژوهان قرار گیرد. روحش شاد و آثار برجای مانده‌اش برقرار باد.

محمد تقی کتابی

۱۶ ذیحجه ۱۴۲۶ مطابق ۸۳/۱۱/۸ ش



حضور محترم ریاست کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود مرعشی با سلام و احترام

افتخار داریم تا مجدداً مراتب تشکر و سپاس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را از فرصتی که در اختیار آقای آندریاس ویگر، قائم مقام مدیر کل عملیات این کمیته در ژنو، و این‌جانب قرار دادید به استحضار برسانیم.

بدیهی است ملاقاتی که در مدت اقامت ایشان در ایران با جنابعالی انجام گرفت و رهنمودهای روشنگرانه‌ای که در این دیدار از سوی حضرت‌عالی مطرح شد بسیار راهگشا بوده و زمینه‌ساز همکاری‌های علمی و عملی آتی این سازمان با آن مقام محترم در راستای اهداف بشردوستانه‌ای که بی‌شک مورد تأیید و تصدیق آن جناب نیز می‌باشد، خواهد بود.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ امید دارد که در ملاقات‌هایی که با یاری خداوند در آینده برگزار خواهد شد، شرایطی فراهم آید که این سازمان قادر باشد تا بیش از پیش با تکیه بر حمایت و همدلی حضرت‌عالی و با همفکری و همگرایی به مدد دانش و بینش آن حضرت، با کمک به آسیب‌دیدگان از جنگ و نزاع‌های بین‌المللی اندکی از آلام بسیار بشری بکاهد.

با تقدیم احترام

مؤید گلابی

مشاور ارشد ریاست کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران



محبت و ارادت مرجع فقیه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله‌علیه به اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زبانزد خاص و عام است. ایشان با حضور در قم ارتباط و انس خاصی به حضرت معصومه علیها‌السلام پیدا کرد، به‌طوری که از زائران همیشگی حرم ملکوتی آن حضرت بود. امام جماعت حرم، مدرّس و نسابه

آستانه و خدمتگزار افتخاری آستانه حضرت معصومه گشت و تا آخر عمر این ارتباط برقرار بود.^۱

یادگار بزرگ آن عالم جلیل‌القدر کتابخانه عمومی ایشان است که با مجاهدت‌ها و تلاش‌های خالصانه آن را بنا نهاد و گسترش داد و امروز بحمدالله گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی محسوب می‌شود. به حق باید گفت این کتابخانه با فیض روح‌القدس بنیاد نهاده شد و بنیان چنین فرهنگستان عظیمی با دستان خالی کرامتی است و به فرموده آیت‌الله بهجت: آیت‌الله مرعشی رحمته‌الله‌علیه با این خدمتی که به شیعه و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام داده‌اند، مقام شهادت را درک کرده‌اند.^۲

یادداشت‌های ایشان در ابتدای نسخه‌هایی که برای کتابخانه تهیه می‌کردند، جالب و آموزنده است. در اول برخی از نسخه‌ها آورده‌اند که در ازای یک سال نماز و روزه استیجاری این کتاب را خریدم و در مواردی نوشته‌اند که با توسل به حضرات معصومین علیهم‌السلام این کتاب را به دست آوردم.

از جمله در ابتدای نسخه عکسی از کتاب سراج الانساب یادداشتی در یک صفحه دارند که در آن به معرفی کتاب و مؤلف آن پرداخته و در انتهای یادداشت آورده‌اند:

«اعلم انه وفقني الله تعالى ببركة التوسل بسيدتي و مولاتي فاطمة المعصومة بنت الامام موسى بن جعفر عليهما السلام باستكتاب هذه النسخة من اصل الذي بخط العلامة النسابة السيد عبدالواسع الحسيني وكانت فيها بعض الأغلط فصحتها حسب الوسع... وأنا العبد الراجي فضل ربه أبوالمعالی شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی، ۱۳۶۹ ق بیلده قم المشرفة».

ابوالفضل حافظیان بابلی



۱. نک: شهاب شریعت، ص ۲۸۵-۲۸۶ و ۷۴۷-۷۴۸.

۲. نک: ناگفته‌های عارفان، ۱۹۷/۲.

MIIRAS-E

SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

The world Treasur of Islamic Manuscripts

Address: Ayat Allah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

www.marashilibrary.com...or net or org

E-mail: sm-marashi@marashilibrary.org

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

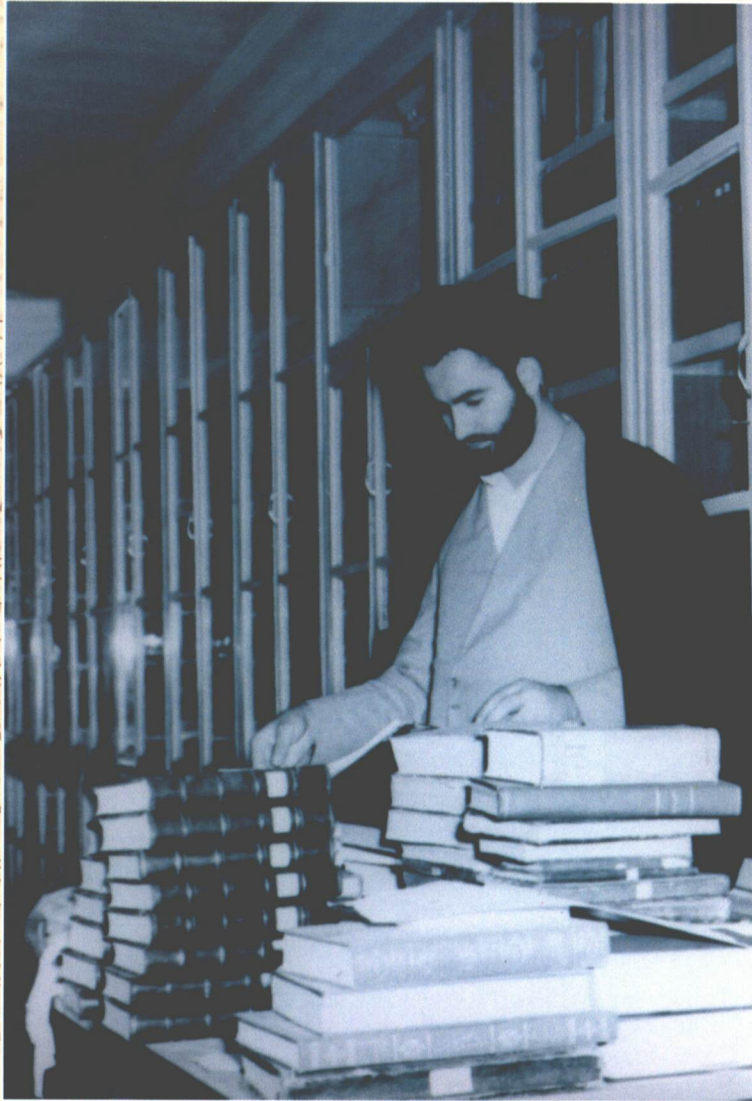
under the supervision of the Editorial Board Reza

Chief editor: Mohammad Esfandiary

Typesetting and Layout: Mohammad Mohammadi

- **Miras-e Shahab**, covers the news of the Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuals kept in the Library.
- To introduce the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- **Miras-e Shahab** is published quarterly at the end of each season.



The Treasure of book of this library in the
First days of Beginning the Work, In 1966

MIRAS

SHAHAB

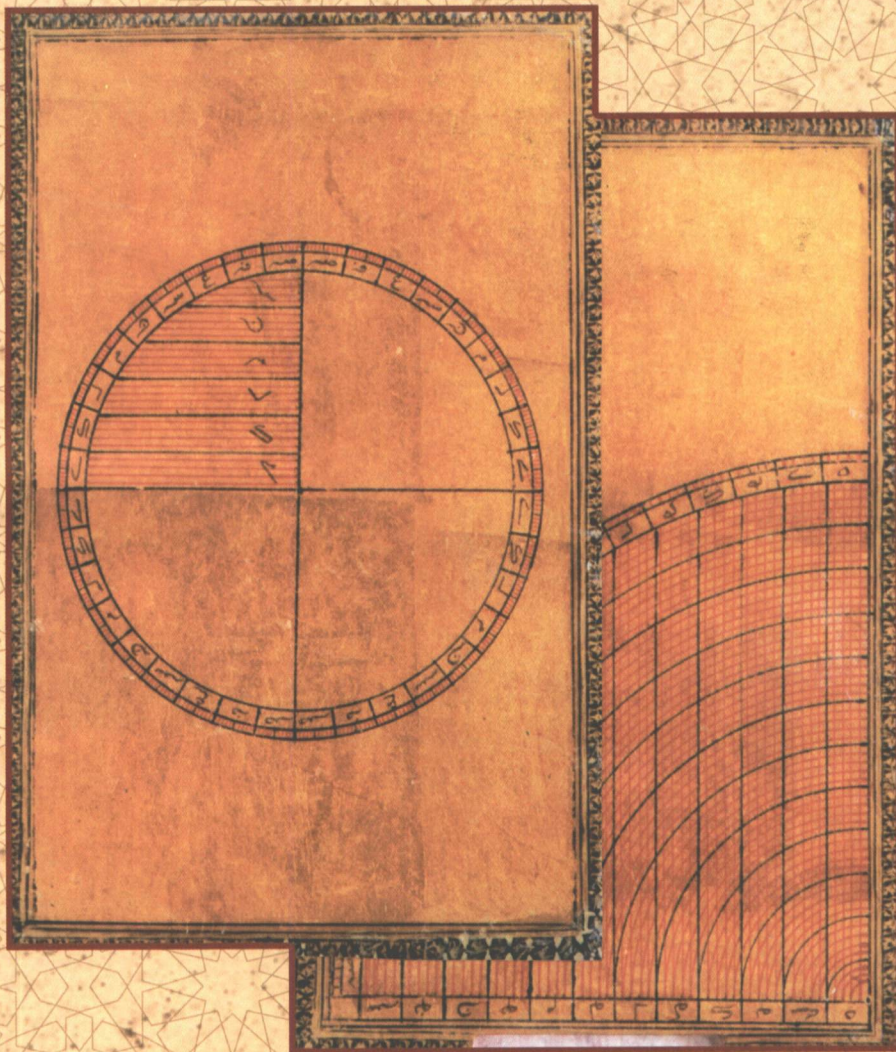
38



The Journal of The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The World Treasure of Islamic Manuscripts -

Vol. 10, No. 4, Winter 1383/2005



One of the binding of the Manuscripts of this
grand Library, In the Astronomy